

برنام‌حدا

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

کلیدهای پرورش کودک تیزهوش

ویرایش دوم

دکتر سیلویا بی. ریم

مترجم: مینا اخباری آزاد

www.saberinbooks.ir

سرشناسه	: ریم، سیلویا، ۱۹۳۵ م.
عنوان و نام پدیدآور	: کلیدهای پرورش کودک تیزهوش / سیلویا بی. ریم؛ مترجم مینا اخباری آزاد.
مشخصات نشر	: تهران، صابرین، کتابهای دانه، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۲ ص: مصور.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲
فروست	: کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۸۱-۸۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: چاپ هشتم؛ ۱۳۹۸؛ نمایه.
یادداشت	: عنوان اصلی: Keys to parenting the gifted child, 2nd ed
یادداشت	: واژه نامه؛ کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: کودکان تیزهوش -- ایالات متحده -- والدین کودکان تیزهوش
موضوع	: کودکان تیزهوش -- ایالات متحده -- رفتار والدین -- آموزش و پرورش
شناسه افزوده	: اخباری آزاد، مینا، ۱۳۵۱، - مترجم
رده بندی کنگره	: HQ ۷۷۳/۵/۹ ک ۸ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی	: ۶۴۹/۱۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۱۹۸ - ۸۴ م



کتابهای دانه

مؤسسه انتشارات صابرین ۸۸۹۶۸۸۹۰

کلیدهای پرورش کودک تیزهوش (ویرایش دوم)

دکتر سیلویا بی. ریم

مترجم	مینا اخباری آزاد
ویراستار	مهرداد فلاح
اجرای طرح جلد	علیرضا ابراهیمی
تعداد	۲۰۰۰
چاپ هشتم	۱۳۹۸
حروفچینی و صفحه آرایی	کارا
لیتوگرافی	باران
چاپ جلد	اکسیر
چاپ متن و صحافی	پژمان

۱-۸۶-۶۱۸۱-۹۶۴-۹۷۸: شابک

ISBN: 978-964-6181-86-1

حقوق ناشر محفوظ است.

قیمت ۳۷۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سخن ناشر ۷
پیشگفتار ۹

بخش ۱

کودک تیزهوش شما ۱۳

فصل اول: فصل اول: پس کودکتان تیزهوش است! ۱۴
فصل دوم: آزمون اوایل کودکی ۱۹
فصل سوم: انتخاب پیش دبستان ۲۵
فصل چهارم: چه زمانی برای رفتن به کودکتان مناسب است؟ ۳۱
فصل پنجم: تقویت یادگیری در بین اعضای خانواده ۳۶
فصل ششم: عشق به مطالعه ۴۰
فصل هفتم: شناسایی تیزهوشان در مدرسه ۴۶
فصل هشتم: ارزشیابی فردی ۵۶
فصل نهم: جهش درسی و آموزشهای انفرادی ۶۱
فصل دهم: جهش تحصیلی ۶۶
فصل یازدهم: دسته‌بندی تواناییهای تحصیلی ۷۰
فصل دوازدهم: آموزش و پیشرفت در خانه ۷۴
فصل سیزدهم: چگونه کودک تیزهوش را به انجام تکالیف مدرسه عادت دهیم؟ ۷۸

- فصل چهاردهم: رابطه والدین و مدرسه ۸۴
- فصل پانزدهم: انتخابهای چالش برانگیز برای نوجوانان تیزهوش ۹۲
- فصل شانزدهم: سازگاری خاص دوران دانشکده برای دانش آموزان تیزهوش ۱۰۰
- فصل هفدهم: نظارت و انتخاب مناسب در زمینه شغل یابی ۱۰۶

بخش ۲

- ۱۱۱ مسائل مربوط به خانواده در مورد کودکان تیزهوش

- فصل هجدهم: تک فرزند و فرزند اول خانواده ۱۱۲
- فصل نوزدهم: پرورش فرزند به روش همبستگی ۱۱۷
- فصل بیستم: گروهها و تشکیلات ملی حمایت از والدین ۱۲۲
- فصل بیست و یکم: روابط خواهر و برادری ۱۲۶
- فصل بیست و دوم: رقابت بین خواهر و برادر ۱۳۲
- فصل بیست و سوم: نقش پدر بزرگ و مادر بزرگ یا اقوام دیگر ۱۳۹
- فصل بیست و چهارم: طلاق و تک والدی شدن خانواده ۱۴۸
- فصل بیست و پنجم: خانواده های ترکیبی ۱۵۴

بخش ۳

- ۱۵۹ موارد دیگر

- فصل بیست و ششم: تحسین و تقویت روحیه ۱۶۰
- فصل بیست و هفتم: خلاقیت، تظاهر و دروغ گویی ۱۶۵
- فصل بیست و هشتم: رقابت در خانه و در کلاس ۱۶۹
- فصل بیست و نهم: کمال گرایی ۱۷۴
- فصل سی ام: کودکان تیزهوش معلول ۱۷۹
- فصل سی و یکم: استعداد هنری ۱۹۰
- فصل سی و دوم: خطر پذیری کودکان تیزهوش خجالتی ۱۹۵

۲۰۱	فصل سی و سوم: تفکر خلاق
۲۰۶	فصل سی و چهارم: کم‌آموزی
۲۱۱	فصل سی و پنجم: کودکان کم‌آموز خلاق
۲۱۷	فصل سی و ششم: مسائل مربوط به جنسیت در مورد دختران
۲۲۶	فصل سی و هفتم: مسائل مربوط به جنسیت در مورد پسران
۲۳۱	فصل سی و هشتم: فشار همسالان
۲۳۸	فصل سی و نهم: فشار و تنش‌های نمره
۲۴۲	فصل چهلم: رایانه و اینترنت
۲۴۷	اصول مهم
۲۴۹	پرسش و پاسخ
۲۶۱	واژه‌نامه

سخن ناشر

خواننده محترم، کتابی که پیش روی دارید، یک جلد از کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان است.

کتابهای این مجموعه، علی‌رغم ارتباط موضوعی، هرکدام از نظر مطلب مستقل هستند. آمادگی برای زایمان، روشهای مناسب و صحیح شیردادن، تولد فرزند دوم، نقش پدر در تربیت کودک، پرورش کودک تیزهوش، آموختن به کودکان دربارهٔ خدا، سلامت جنسی در کودکان و نوجوانان، پرورش فرزندان امیدوار و موفق، کلیدهای رفتار با نوجوانان و نیز مطالب متنوع و جالب دیگری که به روشها و مشکلات تربیتی کودکان و نوجوانان تاسنین بلوغ می‌پردازد، موضوع کتابهای این مجموعه را تشکیل می‌دهند.

روش نویسندگان این کتابها، آموزش شیوه‌های عملی به والدین است. در نتیجه، هرکتاب از فصلهای متعددی تشکیل شده است که هر فصل به توضیح یک روش کلیدی می‌پردازد. مجموعه کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان، علاوه بر پشتوانه علمی و معتبر خود، از زبانی ساده برای توضیح مطالب و انتقال آنها به خواننده استفاده کرده است که برای عموم مادران و پدران جوان قابل استفاده خواهد بود.

پیشگفتار

پرورش چهار فرزند تیزهوشمان، دریچه‌ای برای آشنایی ما با لذات و فشارهای منحصر به فردی بود که این کودکان، با همه شباهتها و تفاوت‌های خود نسبت به دیگر بچه‌هایی که در مدرسه و همسایگی آنها بودند، تجربه می‌کردند. هیچ کتاب یا دوره آموزشی وجود نداشت که در این مورد راهنمای ما باشد. مدارس روش مختصری برای درک یا فراهم آوردن نیازهای خاص کودکانمان در زمینه یادگیری انجام می‌دادند و قانون حمایت از والدین، در جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کردیم، هنوز شکل سازمان‌یافته‌ای پیدا نکرده بود. اگرچه برنامه‌های آموزشی مختص تیزهوشان در بعضی از شهرهای بزرگ و مراکز دانشگاهی اجرا می‌شد، آن گروه از والدین کودکان تیزهوش که در شهرهای کوچک، حومه شهرهای بزرگ یا مناطق روستایی زندگی می‌کردند، هرگاه تشخیص می‌دادند کودکانشان در زمینه یادگیری، از نظر سرعت و قوه درک، نسبت به بسیاری از هم‌تایان خود تفاوت دارند، خود را کاملاً تنها احساس می‌کردند.

ما در نقش والدین این کودکان، با حسی آمیخته از ترس، شک، خجالت و هیجان روبه‌رو بودیم. بهت‌زدگی و شک ما، ناشی از این واقعیت بود که نمی‌توانستیم از تجربیات خود در این مورد بهره بگیریم. همچنین، ممکن بود آنقدر باهوش نباشیم که بتوانیم نیازهای کودکان تیزهوش خود را درک کنیم. گاهی احساس می‌کردیم که به‌راستی،

کودکانمان بسیار باهوش تر از ما هستند. با دیدن نمره بالای ضریب هوشی آنها احساس حقارت می‌کردیم؛ همان‌طور که بسیاری از والدین کودکان تیزهوش با این مشکل مواجه می‌شوند. احساس خجالت، ریشه در این ترس داشت که شاید با آموزش کودکانمان قبل از موعد مقرر (قبل از اینکه آماده یادگیری باشند)، خطایی مرتکب شده باشیم. این اتهام به دفعات متوجه والدین شده است. هیجان ما ناشی از مشاهده شوق، حس کنجکاوی و شدت علاقه کودکانمان بود. آنها به‌راستی تشنه یادگیری بودند.

حالا کودکانمان رشد کرده‌اند و تجربه ما در مقام پدر و مادر، به ما این اجازه را می‌دهد که در صدد حمایت از چنین والدینی برآییم و من به عنوان یکی از این پدر و مادرها، تحصیلات عالی خود را در زمینه روانشناسی تیزهوشان ادامه دادم. در طول کار در کلینیک شخصی خودم، به نام «موفقیت خانواده» با صدها کودک، نوجوان و جوان برخورد داشتم. علاوه بر آن، با خانواده‌ها و معلمان آنها نیز کار کرده‌ام. این تجربه‌های فراوان در واقع، الهام‌بخش من برای در میان گذاشتن تجربه‌های به‌دست آمده، با والدین کودکان تیزهوش، از طریق کتابهایم بود.

امیدوارم که مطالعه این کتاب تربیتی، به شما کمک کند تا به عنوان پدر یا مادر کودک تیزهوش، کمتر احساس تنهایی کنید. علاوه بر آن، می‌تواند به شما کمک کند تا اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنید. نیازی نیست در نقش پدر و مادر، همیشه نگران انجام وظایف به‌طور تمام و کمال باشید. این کار نیز مثل هر نوع کمال‌گرایی دیگری، نه تنها غیرممکن است، بلکه نوعی تفکر عادی یا سالم هم به حساب نمی‌آید. احتمال دارد کودک تیزهوش شما، به عنوان عضوی از جامعه، دانشمند و متفکر، فردی زحمت‌کش و یا نویسنده شود. شرطش این است که به کودکانمان عشق بورزید، عشق به یادگیری و تفکر را در دلشان بکارید و از مشکلاتی که ممکن است والدین دیگر گرفتار آن شوند، دوری کنید.

کودکان ما آموخته بودند که تیزهوش بودن، مسئولیتی دوچندان بر دوش آنها گذاشته تا با اشتیاق هر چه تمام‌تر، با دیگران همکاری کنند. بدون در نظر گرفتن استعداد و هوش کودکان، این مهم‌ترین پیامی است که ما باید به همه کودکان برسانیم. به این ترتیب، هر نسلی می‌تواند دنیا را به سوی آینده‌ای روشن‌تر هدایت کند.

از فرزندانم سپاسگزاری می‌کنم. به این دلیل که وجود آنها باعث شد من و همسرم، علاوه بر تجربه‌هایی که در نقش پدر و مادر کسب کردیم، همکاری اثربخشی با یکدیگر داشته باشیم. من از تمامی اعضای خانواده‌ام و نیز مربیانی که در درمانگاهم با آنها کار کرده‌ام و همین‌طور از والدینی که به من تلفن می‌زدند و یا از طریق نامه، پرسشهای خود را مطرح می‌کردند، سپاس فراوان دارم. همچنین از «لیندا ترنر»^۱، برای ویراستاری و بازبینی کتاب و مهم‌تر از همه از «جوآن ریدل»^۲ و «مریلین ناکرت»^۳، به عنوان دستیاران ویراستار کتاب، برای کمک به تنظیم مطالب این کتاب به زبانی ساده، کمال تشکر را دارم.

1. Linda Turner

2. Joanne Riedl

3. Marylin Knackert

بخش ۱



کودک تیزهوش شما



پس کودکتان تیزهوش است!

خاطرهٔ اولین لحظه‌ای که نوزادتان را در آغوش می‌گیرید، همیشه در ذهنتان نقش می‌بندد. تنها، فکر کردن به آن لحظهٔ باشکوه، لبخند بر لبانتان می‌نشانند و لذتی خاص را در قلبتان جای می‌دهد. البته شادی شما در آن لحظه، ربطی به هوش، خلاقیت یا استعداد فرزندتان نداشت و فقط به وابستگی بی‌نظیری مربوط می‌شد که به دلیل تجربهٔ معجزه‌آسای تولد، به فرزندتان حس می‌کردید.

شگفتی این رابطهٔ درونی، با حسی از عدم اعتماد به نفس درآمیخته بود؛ هرچند حالا ممکن است این بی‌اعتمادی به خود، موقتاً از بین رفته باشد. شاید به عنوان پدر یا مادر، همواره در نگرانی به سر ببرید که آیا شایستگی تربیت این کودک فوق‌العاده زیبا را دارید و نگران این امر باشید که آیا حقیقتاً آماده‌اید تا با این چالش تازه روبه‌رو شوید. دربارهٔ چگونگی همفکری با شریک زندگیتان برای تربیت این نوزاد، در ذهنتان سؤالهایی به وجود آمد که شاید خیلی راحت مطرحشان کرده باشید و شاید هم با اینکه مطرح کردن آنها را ضروری می‌دانستید، هرگز صحبتی از آنها به میان نیامده باشد. اگر خانوادهٔ شما تک‌والدی است، مسئولیت هراسناک مراقبت از یک نوزاد را به‌تنهایی تجربه کرده‌اید. قطعاً به درجهٔ هوشی فرزند خود فکر نکرده بودید. اولین آرزوهایی که در مورد فرزندتان داشتید، اطمینان از سلامتی و وضعیت طبیعی او بود.

اولین روزها و هفته‌های زندگی کودکتان، به رفع نیازهای اولیهٔ او، یعنی

تغذیه، آرام کردن، لالایی خواندن، تماشا کردن و در آغوش گرفتن این موجود کوچک می‌گذشت. اعضای خانواده و دوستان، دور او جمع می‌شدند و دربارهٔ شباهت او به شما، پدربزرگتان یا مادرشوهر یا پدرزنتان اظهارنظر می‌کردند. همچنین، شروع می‌کردند دربارهٔ هوشیاری و یا استعداد موسیقی او حرف زدن و شوخی کردن. منظور از این گفت‌وگوها، در واقع سنجش تیزهوشی کودکتان نبود، بلکه فقط از روی شوخی مطرح می‌شد. در واقع کودک زیبای شما در جمع خانواده، تمام و کمال پذیرفته شده بود و همانی بود که قرار بود باشد و همیشه هم همان‌طور باقی بماند.

برآورده کردن نیازهای روزافزون و کارهای مربوط به فرزندتان، برای شما که پدر یا مادرش هستید، همیشه باید در صدر وظایفتان قرارگیرد. باید توجه داشته باشید که کودک پیش‌دستانی تیزهوش شما، فرزند بااستعدادی که به سن مدرسه رسیده، یا نوجوان بی‌نهایت هوشمندتان، در درجهٔ اول همیشه یک خردسال، کودک یا نوجوان است. تیزهوشی فقط ویژگی درجهٔ دوم اوست. وقتی این اولویت برهم می‌خورد و جابه‌جا می‌شود، کودکان برای آنچه نمی‌توانند باشند، رنج می‌کشند. در واقع، به جای توجه به ذات منحصر به فرد بشری آنها، ایشان فقط به عنوان دستاورد اهداف روشنگرانه والدینشان در نظر گرفته می‌شوند.

معتقدم که شما همهٔ این مطالب را از قبل می‌دانید. عمیقاً به فرزندتان خود عشق می‌ورزید و نمی‌خواهید از آنها فقط به عنوان وسیله‌ای برای مطرح کردن و برآورده ساختن آرزوهای خود استفاده کنید. البته نه اینکه خواهان شکوفایی استعدادهای آنها، بدون توجه به تواناییهای عاطفی یا علاقه‌مندیهای خاصشان باشید. در این صورت، چرا باید دوباره آنچه را که پیشاپیش از آن مطلع بوده‌اید، به شما یادآوری کرد؟ فقط به آن دلیل که تیزهوش بودن فرزندتان می‌تواند چنان نیروی تازه‌ای در شما برانگیزد که حتی وظیفه شناس‌ترین والدین را نیز گمراه می‌کند. کودکان تیزهوش که

سرعت فراگیری چشمگیری دارند، می‌توانند به طلبکارانی بسیار قدرتمند تبدیل شوند و والدین مهربان که این عطش و انگیزه را در فرزندان خود می‌بینند، به بردگی فرزندان خود کشیده می‌شوند. در این جا به چند مورد نامعمول اشاره می‌کنیم:

رابی^۱، یک پسر پرانرژی، عادت داشت هنگام خواب، فرمولهای ریاضی را به صورت لالایی برایش بخوانند. کاری که ابتدا فقط یک بازی خنده‌دار بود، به تدریج به یک کشمکش هیجان‌انگیز و عاملی برای سلطه بیش از حد او بر والدینش تبدیل شد. عطش یادگیری فرمولهای ریاضی در رابی، باعث شد که مادرش موقع خواب او، ساعت‌های متمادی از وقتش را به رابی اختصاص دهد و فرمولهای پیچیده ریاضی را برای فرزندش تکرار کند. گریه او با آموزش ریاضی آرام می‌شد و اگرچه این امر حقیقت داشت که رابی با رسیدن به سن مدرسه، استعداد فوق‌العاده‌ای در زمینه ریاضیات از خود بروز داد، کم‌کم به یک کودک تک‌بعدی عجیب و غریب و با توانایی بسیار تبدیل شد. درست است که بالاخره این لالایی‌های ریاضی پایان یافت، یافتن جایگزین مناسب برای یادگیری ریاضیات، مشکلی سخت برای والدین او و مسئولان مدرسه شد. استعداد منحصر به فرد رابی در ریاضی، سلامت عاطفی او را در دوران کودکی از بین برد.

هنگامی که تانیا^۲ هنوز در صندلی مخصوص بچه‌ها می‌نشست، با دقت به کتابهایی که پدرش برای او می‌خواند، نگاه می‌کرد. توجه او به رنگها و کلمات کتاب، غیرعادی به نظر می‌رسید. علاقه شدید او به خواندن کتاب توسط والدینش بیشتر و تبدیل به عطشی شد که به سادگی فروکش نمی‌کرد. مادر و پدرش احساس می‌کردند که موظفند برای او پیوسته کتاب بخوانند. عشق او به کتابها متنوع و زیاد بود؛ یعنی بسیار

1. Robbie

2. Tanya

فراتر از علاقه معمولی یک کودک سه‌ساله. اگرچه والدینش قصد داشتند علاقه او را در این زمینه افزایش دهند، هر دو به اسارت کودک نوپایی درآمده بودند که علاقه شدید او به کتابها باعث شده بود که جنبه‌های دیگر وجودش از رشد بازماند. والدین تانیا معتقد بودند که چاره‌ای ندارند جز آنکه هرچقدر تانیا می‌خواهد، برایش کتاب بخوانند.

اگرچه به ندرت با چنین مواردی روبه‌رو می‌شویم، باید توجه داشت که این مثالها واقعی‌اند. وقتی یک کودک استثنائی که نسبت به یادگیری بسیار تحریک‌پذیر است، اطرافیان خود را تحت فشار قرار می‌دهد، فضایی تهییج‌کننده پدید می‌آید که حتی می‌تواند باعث گمراهی والد آگاه و با محبت شود.

کودکان تیزهوش از همان اوان کودکی، استعداد خود را بروز می‌دهند. آنها ممکن است برای حرف زدن از جمله‌های کامل استفاده کنند، در حالی که کودکان هم‌سن آنها فقط چند کلمه بلدند. بعضی از آنها به چنان جزئیاتی از محیط اطراف خود توجه نشان می‌دهند که بچه‌های دیگر اصلاً به چنین چیزهایی توجه هم نمی‌کنند. امکان دارد با سؤالهایی که می‌پرسند، عمق درک یک کودک پیش‌دستانی غیرعادی را نشان دهند. ممکن است پازلها و یا دیگر اسباب‌بازیهای پیچیده را به راحتی تکمیل و یا اسباب‌بازیهایی را انتخاب کنند که نشان‌دهنده درک تجسمی غیرعادی آنها باشد. شاید حساسیتهایی غیرمعمولی از خود نشان دهند. بعید نیست بتوانند حروف، اعداد، رنگها و اشکال مختلف را با علاقه و سرعت هرچه تمام‌تر یاد بگیرند و بتوانند مثل یک فرد بالغ، محاسبات ریاضی انجام دهند. حتی شاید خودبه‌خود خواندن یاد بگیرند یا ناگهان شوخ‌طبع شوند و یا استعداد هنری چشمگیری از خود نشان دهند که فراتر از استعداد یک کودک عادی باشد. همه این خصوصیات شخصیتی، نشان‌دهنده تیزهوشی کودک است.

عشق یادگیری را در کودک خود تقویت کنید و از آن لذت ببرید. در عین حال، او را به بازی کردن، قبول مسئولیت، پرورش قوهٔ تخیل، ابراز محبت و پرداختن به یک نوع سرگرمی هم تشویق کنید؛ به نحوی که تا حد امکان کودکی تیزهوش و از هر نظر کامل تربیت کنید.



آزمون اوایل کودکی

تصور می‌کنید کودکان تیزهوش است، اما کاملاً مطمئن نیستید. تحقیقات حاکی از آن است که استنباط والدین در مورد تیزهوش بودن کودکانشان، معمولاً درست است. با این‌همه، ممکن است به برداشت خود اطمینان نداشته باشید.

رفتار دوستان فرزندان خود را مشاهده کرده‌اید. گاهی آنها از نظر توانایی با کودکان برابرند و گاهی این مقایسه‌ها، دختر یا پسران را به طرز غیرعادی باهوش نشان می‌دهد. البته، در واقع تمایلی به مقایسهٔ کودک خود با دیگران ندارید، ولی این وضعیت به‌ناچار پیش می‌آید. حتماً شنیده‌اید که همهٔ والدین فکر می‌کنند کودکان تیزهوش است. به همین دلیل، به فکر می‌افتید که مبدا عشق، تعهد و خرسندی شما نسبت به کارهای کودکان، باعث شده باشد که در مورد تواناییهای او بزرگنمایی کنید. اگرچه دربارهٔ پیشرفت کودک مطالبی خوانده‌اید و رفتار کودکان دیگر را در چنین سنی دیده‌اید، احساسات در این مورد همچنان مبهم است. از آنجا که نمی‌خواهید مانع حضور کودکان در محیطی شوید که به او انگیزه می‌دهد تا در شروع مدرسه موفق باشد، به این موضوع می‌اندیشید که شاید لازم باشد یک روانشناس، کودکان را مورد آزمایش قرار دهد.

چنین آزمونهایی می‌توانند اطلاعات مهمی دربارهٔ کودک تیزهوشتان، در اختیار شما بگذارند، اما باید به خاطر داشته باشید که نتایج این آزمونها

در مورد کودکان پیش دبستانی تا حدودی غیرقابل اطمینان هستند. نمره این آزمونها، ممکن است تنها به دلیل خجالت، اوقات تلخی، یا صرفاً ترسیدن از فرد خاصی که این کار را انجام می دهد، پایین بیاید. پاسخهای شانسی هم می تواند سطح نمره او را بالا ببرد. البته، اگر نمره آزمون کمی بالا باشد، مشکلات کمتری نسبت به هنگامی که نمره فرد خیلی پایین آمده، پیش می آید.

در ادامه به چندین دلیل بسیار مفید، برای انجام آزمون در مورد کودک پیش دبستانی شما اشاره شده است:

۱) ممکن است کودکان تیزهوش با ورود زودهنگام به کودکستان، بهره گیری از برنامه های آموزشی خاص در کودکستان و یا قرار گرفتن در محیط منحصر به فرد یک پیش دبستان مجهز، پیشرفت بهتری داشته باشند.

۲) نمره های آزمون، نوعی اطلاعات کمی در اختیاران قرار می دهد و شما اگر دوست داشتید، می توانید هنگام گفت و گو با مسئولان مدرسه، درباره نیازهای خاص کودک خود، این نمره ها را به آنها ارائه دهید. این اطلاعات کمی، معمولاً معیار خوبی است که به شما امکان می دهد پیشرفت کودکان را در مقایسه با یک کودک عادی و در همان سن بسنجید.

۳) امکان دارد تیزهوشی فرزندان که بر اثر شرایط نامناسب شکوفا نشده، کشف شود. عجیب نیست اگر کودکانی که به لحاظ گفتاری تیزهوش هستند، در آزمونهای مربوط به تواناییهای فضایی یا مهارتهای حرکتی ظریف، نمره ضعیفی بگیرند. آزمون دوره پیش دبستانی، به شما امکان می دهد به کودکان در پرورش این مهارتها کمک کنید.

۴) نمره های آزمون باعث می شود که به مشاهدات شخصی خود اعتماد کنید و در صورت لزوم، رفتارتان را به نحو مناسبی بهتر سازید. بعضی از کودکان به لحاظ گفتاری بسیار موفق هستند، اما هنوز از مهارت

تفکر انتزاعی برخوردار نیستند و شاید فقط به نظر می‌رسد که تیزهوشند. این آزمون‌ها باعث جلوگیری از فشار بیش از حد بر کودکان می‌شود.

(۵) آزمون‌های اوایل کودکی، در زمینه مشاهده رشد و پیشرفت ذهنی کودک، اطلاعات ضروری و اساسی را فراهم می‌آورد.

حالا که تصمیم گرفته‌اید به دلایلی خاص از کودکان آزمون بگیرید، می‌خواهید بدانید به چه ترتیب می‌توانید شخص مناسبی را برای گرفتن آزمون بیابید. این امر بستگی دارد که ببینید آیا کودکان باید در همان سال‌های اول وارد مدرسه شود یا این که معتقدید ممکن است کودکان به برنامه‌ریزی خاصی نیاز داشته باشد. وقتی این موضوع برایتان مشخص شد، می‌توانید از روانشناس متخصص کودکان (یا مشاور مدرسه فرزندان) بخواهید که او را مورد آزمایش قرار دهد. اگر گرفتن آزمون از کودک تیزهوش، در حوزه کاری روانشناس مدرسه نمی‌گنجد، باید در پی یافتن روانشناس خصوصی یا وابسته به یک مرکز روانشناسی دانشگاهی باشید که در گرفتن آزمون از کودکان تیزهوش تجربه داشته باشد. برای تأکید بر آشنا بودن روانشناس با ویژگی‌های کودکان تیزهوش، دلیلی وجود دارد. پس برای جست‌جو در این مورد، تردید به خود راه ندهید. ممکن است مدیر بخش آموزش تیزهوشان، در زمینه یافتن یک فرد متخصص برای انجام آزمون‌ها به شما کمک کند. برای کودکان تیزهوش پیش‌دستانی، دو نوع تست هوش جداگانه مناسب است. یکی از این آزمون‌ها، «مقیاس هوشی وکسلر برای کودکان پیش‌دستانی و دبستانی - تجدیدنظر شده»^۱ (WPPSI-R) است که هم به صورت شفاهی و هم به شکل عملی انجام می‌گیرد و از هر دو نظر قابل توجه است. اشکال این آزمون آن است که امکان دارد رتبه بعضی از کودکان خیلی تیزهوش، آن‌طور که باید و شاید

1. Wechsler Preschool and Primary Scale of Intelligence Revised (WPPSI-R)

بالا نباشد. آزمون دیگر، «مقیاس هوش استنفورد بینه، از نوع ال-ام»^۱ نام دارد که در اصل، نوعی آزمون شفاهی در مقیاسی گسترده است. به کارگیری این آزمون، زمانی توصیه می شود که ظرفیت کودکان فراتر از آزمون اول باشد.

هرچند مقیاس «استنفورد بینه ال-ام» روزآمد شده و به نام «استنفورد چهارم» ارائه گردیده است، آزمون نوع دوم برای کودکان تیزهوش مناسب نیست. در آزمون جدید، نه تنها نمره کودکان کمتر شده، بلکه نمره‌های به دست آمده تمایز صحیحی بین کودکان سطح بالا و آنهایی که در سطح خیلی بالا قرار دارند، قائل نمی شود. تا همین اواخر، مبدعان آزمون ظاهراً به تمایز قائل شدن در میان کودکان تیزهوش، نیازی نمی دیدند. معذالک، نوع جدیدی از آزمون استنفورد بینه، در دست طراحی است که معیارهایی برای تفاوت گذاشتن بین کودکان تیزهوش و کودکان بسیار تیزهوش، در آن در نظر گرفته شده است. امید است این آزمونها روزآمد شوند و به زودی در دسترس قرار بگیرند تا به شما در برنامه ریزی تحصیلی برای فرزند بسیار تیزهوشتان یاری دهند. تا این آزمون جدید مورد استفاده قرار گیرد، روانشناسانی که در زمینه کار کردن با کودکان تیزهوش تخصص دارند، با آگاهی از معضل موجود در آزمونهای فعلی، می توانند به شما کمک کنند و به خواسته‌تان پاسخ دهند.

اگر کودکان می توانند بخوانند و محاسبات ریاضی انجام دهد، انجام یک آزمون پیشرفته نیز برایش مناسب است. آزمون باید به صورت شفاهی و به شکل فردی انجام شود تا نتایج درست تری به دست آید. ممکن است تأخیر در رشد که در هماهنگی ماهیچه‌های کوچک مؤثر است و یا نابالغ بودن کودک، سبب اشتباه یا پایین آمدن نتایج آزمون عملی در مورد کودکان کم سن شود. تعداد قابل قبولی آزمون مناسب و نسبتاً

1. The Stanford-Binet Intelligence Scale, Form L-M

مختصر وجود دارد که شامل مهارت خواندن و اطلاعات ریاضی برای کودک پیش دبستانی می‌شود و احتمالاً مهارت‌های مخصوص کودکانی را که به سن مدرسه رسیده‌اند، مد نظر می‌گیرد. «آزمون پیشرفت انفرادی پی‌بادی»^۱ و «آزمون‌های پیشرفت وودکاک-جانسون»^۲، از رایج‌ترین آزمون‌هایی هستند که از آنها در مدارس و درمانگاه‌ها، برای اندازه‌گیری توانایی‌های فردی استفاده می‌شود.

معمولاً سن چهارسالگی، برای انجام اولین آزمون کاملاً مناسب است تا بتوانید اطلاعات لازم را به منظور انتخاب مدرسهٔ کودک به دست آورید. از آنجا که کودکان تیزهوش سرعت یادگیری بسیار بالایی دارند، شاید انجام آزمون‌های عملی بیشتر، قبل از ورود به مدرسه و برای تعیین سطح آموزشی لازم باشد. نیازی به آزمون‌های هوش بیشتر برای کودکان سه یا چهارساله نیست؛ مگر این‌که به نظر برسد نتایج آزمون‌ها با مشاهدات آموزگار یا والدین هماهنگی ندارد.

ارزیابی انجام‌شده توسط مدارس، در مورد کودکانی که در سنین پیش از کودکتان قرار دارند، برای تعیین تیزهوشی کودکان برنامه‌ریزی نشده است. اگرچه نتایج این ارزیابیها اطلاعات مهمی در زمینهٔ رشد کودکان در اختیار مدرسه قرار می‌دهد، نمی‌تواند برای اندازه‌گیری میزان تیزهوشی یا موفقیت‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا سؤالات مطرح‌شده در آزمون، احتمالاً به اندازهٔ کافی سخت نیست.

اگر احساس می‌کنید که کودکان تیزهوش است، اما هنوز به شروع زود هنگام آموزش یا ایجاد تغییرات خاص در برنامهٔ تحصیلی او نیازی نمی‌بینید، شاید بهتر باشد انجام آزمون را تا وقتی او به پایهٔ اول دبستان برسد، به تعویق اندازید؛ یعنی زمانی که بتوانید به نمره‌های به دست آمده،

1. The Peabody Individual Achievement Test (PIAT-P)

2. Woodcock-Johnson Achievement Tests

بیشتر اعتماد کنید. بسیاری از کودکان تیزهوش، فقط پس از رسیدن به سن عادی (در پایه اول)، خواندن را یاد می‌گیرند که برای این کودکان، می‌توان انجام آزمون روان‌شناسی تحصیلی را تا رسیدن به سن مدرسه، به تأخیر انداخت.



انتخاب پیش دبستان

معیار انتخاب مدرسه برای کودک پیش دبستانی تیزهوشان، از بسیاری جهات همانند هر کودک دیگری است. فقط برخی ملاحظات خاص وجود دارد که به عنوان آخرین ملاکهای انتخاب، باید به آنها توجه کرد.

شاید برای ادامه وظایف شغلی خود، نیاز داشته باشید که یک مرکز نگهداری برای کودکان پیدا کنید و یا شاید فقط می‌خواهید که کودکان را به صورت پاره‌وقت به این مراکز بسپارید. انتخاب معیار مورد نظر، به طور شگفت‌انگیزی یکسان است؛ به جز در موردی که کودکان بیشتر وقتش را در خارج از خانه می‌گذرانند که باید توجه دقیق‌تری به تداوم و برقراری ارتباط بین خانه و مدرسه داشت. ارتباط بین مدرسه و خانه، نه فقط از این نظر اهمیت دارد که شما اطمینان بیشتری نسبت به محیطی که در مدرسه برای کودکان فراهم شده است، داشته باشید، بلکه از آن جهت مهم است که شما به عنوان پدر یا مادر، علی‌رغم اینکه نمی‌توانید همیشه کنار فرزندتان حضور داشته باشید، همواره بتوانید خودتان را در مسیر رشد فرزندتان سهیم بدانید. برای این کار می‌توانید پیوسته با مسئولان و مربیان مدرسه در ارتباط باشید و از مراقبین کودک خود بخواهید پیشرفتهای روزانه فرزندتان را در دفتری ثبت کنند. احتمالاً آنها درک می‌کنند که این موضوع چقدر برایتان اهمیت دارد. در این جا توجه شما را به معیارهای دیگری جلب می‌کنیم:

- وجود فضایی گرم و صمیمانه در محیط: بازدید شما از مرکز پیش دبستانی، باید این حس را در شما به وجود آورد که مراقبین کودک، به همه کودکان عشق می‌ورزند. اگر به نظر برسد که کارکنان در مکالمات خود، کودکان آشوبگر را هدف قرار داده‌اند، فرزند خود را به جای یکی از این کودکان تصور کنید تا متوجه شوید که این شروع خوبی برای مدرسه رفتن کودک نیست. در عوض، اگر آنها روش مثبت‌تری برای حل مشکل در پیش گیرند، به نتایج بهتری می‌رسند.
- کارکنان ثابت: کارکنان ثابت، در انجام وظایف خود به تداوم اجرای برنامه‌ها کمک می‌کنند. مدارسی که مدام کارکنان خود را جابه‌جا می‌کنند، بعید نیست در انتخاب کارمندان خود خوب عمل نکرده یا آن‌طور که باید و شاید، به خوبی آموزش ندیده باشند. همچنین، شاید مدیر مدرسه فاقد صلاحیت لازم باشد. بدیهی است که تغییرات معمول بین کارکنان عادی است. می‌توانید با پرس‌وجو از والدینی که کودکان از مدتی قبل شاگرد این مدرسه بوده، اطلاعات بهتری به دست آورید. اگر آموزگاران به کرات از کار خود دست کشیده‌اند، شاید نیاز باشد که دلیل این امر را بیابید.
- سازماندهی و کنترل کلاس: تحمل محیط یک پیش دبستان بسیار منظم نیز می‌تواند برای کودکان طاقت‌فرسا باشد. البته سازماندهی و محدودیت‌های منطقی برای یادگیری اصول مقدماتی مسئولیت‌پذیری و انضباط فردی توسط کودک، ضروری است. دستورالعمل‌هایی که به کودک رفتارهای خوب، مسئولیت‌های مربوط به برقراری نظم، توجه به دیگران و احترام به آموزگاران را یاد می‌دهد، آمادگی خوبی برای سالهای مدرسه و زندگی آینده کودک به وجود می‌آورد. ممکن است محیط کلاسهایی که سازماندهی مناسبی ندارند و کنترل صحیحی بر آنها اعمال نمی‌شود، ذهن کودکان پیش دبستانی را مشوش کند؛ به خصوص امکان دارد کودکان تیزهوش، نسبت به بی‌نظمی حساس باشند.

- ایجاد فرصت هایی برای بروز خلاقیت و کنجکاوی: اسباب بازیها و لوازم باید شامل وسایل رنگ آمیزی و نقاشی، سازه های کوچک و بزرگ و تجهیزات مقاوم در فضای باز باشد. کودکان می توانند با استفاده از ملزومات و تجهیزات مناسب، از فرصت خود بیشترین استفاده را ببرند. این فضا باید به گونه ای باشد که در آن، کودکان بتوانند به شکلی ملموس کشف کنند، خلاقیت به خرج دهند و بیافرینند؛ نه این که از دستورات عملیاتی که بزرگسالان برای آنها تعیین کرده اند، تقلید و یا صفحات تکالیف خود را پر کنند. در واقع ایجاد یک فضای خلاقانه، مورد تأکید قرار می گیرد. ببینید آیا محیط کلاس، کودکان را برمی انگیزد که پرسشهایشان را طرح کنند؟ همچنین، پاسخهای آموزگار به کودکانی را که زیاد سؤال می کنند، مورد توجه قرار دهید. اگر کودکان تیزهوش به پیگیری علاقه مندیهای خود تشویق نشوند، استعدادهايشان در نطفه خفه می شود. اگر روش تدریس بسیار خشک باشد، کودکان این روش را می پذیرند، ولی حس کنجکاویشان سرکوب می شود.
 - عشق به مطالعه را در بچه ها پرورش دهید: تقریباً همه مراکز نگهداری از کودکان یا پیش دبستانها، عشق به کتاب خواندن و نمایش را در کودکان پرورش می دهند. در عین حال، باید توجه داشت این مورد، معیاری نیست که بتوان آن را نادیده گرفت؛ زیرا عشق به کتاب، پیش نیاز عشق به یادگیری است.
- نسباید لم دادن جلوی تلویزیون، جایگزین برنامه چند ساعت کتابخوانی در روز شود. فقط بخش کوچکی از برنامه یادگیری کودک در پیش دبستان، باید به تماشای تلویزیون اختصاص پیدا کند. شاید هم بهتر باشد که به طور کلی از تلویزیون در این مراکز استفاده نشود. کودکان از همان ابتدای تولد، یعنی حدود هشت ماهگی، کلمات آشنا را تشخیص می دهند. این موضوع نشان می دهد که کتاب خواندن برای کودکان را می توان پیش از یک سالگی شروع کرد.

- موسیقی، حرکات موزون و جنب و جوش: حرکت و جنبش، خلاقیت کودکان را برمی‌انگیزد و فرصت خوبی برای پرورش علاقه آنها به موسیقی و آهنگ به وجود می‌آورد. حرکات موزون یا بعضی از حرکات بدنی که همراه موسیقی انجام می‌شود، تقریباً باید بخشی از برنامه روزانه مرکز پیش‌دبستانی باشد. جست و خیز کردن، لی لی کردن، پریدن و قدم رو رفتن با موسیقی، نمونه‌های مناسبی از این برنامه هستند. بسیاری از مدارس، به شکل گسترده‌ای روی این نوع حرکات پایه، کار کرده‌اند.
- بازی و کاوش در فضای باز: شاید کاوش در طبیعت، به دلیل زندگی در شهرها محدود شده باشد، اما آموزش آگاهی‌هایی درباره آب و هوا، حیوانات و طبیعت به بچه‌ها را می‌توان در پارکها و زمینهای بازی دنبال کرد و این نوع یادگیری برای کودکان تیزهوش، جنبه موشکافانه‌تری دارد تا یادگیری از طریق مطالعه کتابها. تقویت مهارت مشاهده و حس کنجکاوی کودکان، از طریق شناسایی محیط بیرون از خانه، بسیار مؤثر است؛ زیرا میزان توجه آنها نسبت به انواع حیوانات و ارتباطشان با طبیعت بیشتر می‌شود.
- نظامهای ارزشی: شناخت دیدگاههای مذهبی و پایبندی به ارزشهایی نظیر صداقت، احترام، زندگی حیوانات، حفاظت از محیط زیست و غیره باید در صدر ارزشهای خانوادگی شما قرار داشته باشد و بر سر آن، رقابتی بین اعضای خانواده درگیرد. نیازی نیست که همه افراد خانواده دیدگاههای یکسانی داشته باشند، اما نظر هر عضو خانواده حداقل باید مکمل چیزی باشد که معتقدید برای فرزندتان مناسب است.
- آزادی انتخاب، با توجه به برخی محدودیتهای خاص: برنامه تحصیلی بعضی از مدارس، برای همه شاگردان کلاس یکسان است؛ در بعضی از مدارس هم به کودکان اجازه داده می‌شود تا فعالیتهای مورد علاقه خود را انتخاب کنند. افراط و سخت‌گیری طولانی مدت نیز برای

کودکان تیزهوش ثمربخش نیست. درسهای خشک مرحله پیش دبستانی، امکانی برای به کارگیری استعدادهای افراد به وجود نمی آورد؛ زیرا احتمالاً همه کودکان بر اساس مهارتهای مشابه کار می کنند و به همین دلیل، درسهای سخت به اندازه کافی برای کودک تیزهوشان برانگیزاننده نیست. این که اجازه داده شود کودکان، در مورد همه چیز خودشان تصمیم بگیرند نیز خطرناک است. احتمال دارد که کودکان تیزهوش، زمینه فعالیت هایشان را بر اساس علاقه مندیهای خود انتخاب کنند و آن را ادامه دهند، اما شاید بعضی مهارتهای سخت تر را که ممکن است در کودکان به آن نیاز پیدا کنند، نادیده بگیرند و یا در کسب آن قصور کنند. علاوه بر آن، مدرسه ای که همه تصمیم گیرها را به عهده کودکان می گذارد، در واقع به بچه های پیش دبستانی اختیارات بیش از حد می دهد. بعید نیست کودکان گمان کنند که روال کار در تمام مدرسه ها همین طور است و وقتی به مدرسه دیگری بروند، احساس محدودیت کنند.

- انجام تکالیف مدرسه: مراکز پیش دبستانی باید از کودک به مقدار معینی تکلیف مدرسه بخواهند، اما نه بیش از حد. کودکان تیزهوش اغلب عطش یادگیری دارند که والدین و آموزگاران را وادار به آموزش مطالب بیشتر و بیشتر می کند. ممکن است بعضی از کودکان چهارساله بخواهند تمام طول روز برایشان کتاب بخوانند یا مسئله های ریاضی حل کنند، ولی باید دانست که اختصاص دادن زمان کمی به این امور برای کودکانی که از خود علاقه نشان می دهند، کافی است. باید کاری کرد که کودک تیزهوش، مانند هر کودک دیگر، از جنبه های گوناگون رشد کند. صحیح نیست که اعتماد به نفس کودک، فقط بر اساس ظرفیت یادگیری او شکل بگیرد.
- تشخیص تیزهوشی کودک: کارکنان یک مرکز پیش دبستان عالی، نباید از صحبت های والدین درباره توانایی های فرزند تیزهوششان احساس خطر

کنند. اگر در این مواقع آموزگاری به سرعت موضوع بحث را عوض کند و یا پاسخ دهد که همهٔ بچه‌های مدرسه تیزهوش هستند، باید توجه داشت که احتمالاً این آموزگار پاسخگوی نیازهای خاص کودک تیزهوشان نخواهد بود. در عوض، وی باید پاسخ دهد که به تفاوت‌های فردی کودک توجه نشان می‌دهد و به برخی از نیازهای خاص کودکان دیگر اشاره کند تا به شما اطمینان کامل دهد که در فضای مدرسه، به خلاقیت منحصر به فرد و تواناییهای یادگیری فرزندان، به شیوه‌ای متعادل ارزش گذاشته می‌شود.

بازدید متوالی از یک کلاس پیش‌دبستانی در حال فعالیت و یادداشت کردن نکات مورد نظر در یک دفترچه، به شما کمک خواهد کرد معیارهای موجود را با توجه به توقعات خود ارزش‌گذاری کنید. مصاحبه با آموزگار و تماس تلفنی با والدین شاگردان دیگر، به شما در جمع‌آوری اطلاعات بیشتر کمک خواهد کرد.

اگر در انتخاب بین چند مدرسه با مشکل مواجه شده‌اید، برای هر یک از معیارها یک تا پنج درجه در نظر بگیرید و ببینید هر مدرسه چند نمره می‌گیرد. البته، نباید تصمیم نهایی شما بر اساس نمره‌ها باشد، اما می‌توانید از این نمره‌ها در تصمیم‌گیری برای انتخاب درست، استفاده کنید. شاید وقتی بفهمید که فقط تعداد کمی از مراکز پیش‌دبستانی، همهٔ توقعات مورد نظر شما را برآورده می‌سازند، احساس ناامیدی کنید. این فقط مقدمهٔ نوعی واقع‌بینی است که به انتخاب مدرسهٔ بعدی مربوط می‌شود. به سختی می‌توان مدارس یافت که از هر نظر کامل باشند. به همین دلیل، انتخاب شما باید بر اساس معیارهای واقع‌گرایانه باشد. مدارس خوب فراوانی وجود دارد.

چه زمانی برای رفتن به کودکستان مناسب است؟

تاریخ ورود به کودکستان، بر اساس رشد عادی بیشتر کودکان ۵ ساله و آمادگی آنها تعیین می‌شود. منطقی است که تاریخ خاصی را در نظر داشته باشید و عاقلانه‌تر است که مبنایی برای موارد استثنائی در نظر بگیریم. اگرچه در بعضی از نظامهای آموزشی بر اساس آزمونهای انجام شده، استثناهایی اعمال می‌شود، دیگر نظامهای آموزشی تا رسیدن زمان تعیین شده، اجازه هیچ نوع بدعتی را نمی‌دهند. حتی در بعضی از ایالت‌های یک کشور، ممکن است مدارس مربوط به یک مقطع خاص دارای تاریخ ورود، قوانین و تفاوتهای متعلق به خود باشد.

در بعضی نواحی، مرسوم است که کودکان را دیر به کودکستان بفرستند؛ به خصوص پسرها را. والدین و آموزگاران اغلب انتظار دارند که بزرگ‌تر بودن سن کودک، احتمالاً موجب شود که این کودکان در آینده جزو «بهترین» دانش‌آموزان و پیش‌تازان کلاس خود شوند. آموزگاران اغلب به والدین خاطر نشان می‌کنند که بزرگ‌تر بودن کودک، همچنین باعث پیشرفت عملکرد کودکان در رقابت‌های ورزشی و اعتماد به نفس آنها می‌شود. اگرچه در زمینه پیشرفت عملکرد ورزشی یا اعتماد به نفس کودکان شواهدی در دست نیست، آمار در زمینه برخی از موفقیت‌های دیگر موجود است. در مجموع، تحقیقات نتوانسته آنچه را بسیاری از والدین و معلمان، از راه مشاهده و تجربه دریافته‌اند، ثابت کند. یافته‌ها حاکی از آن است کودکانی که دیر به کودکستان رفته‌اند، به نسبت

بچه‌هایی که به موقع وارد کودکانستان شده‌اند، عملکرد آموزشی خوبی ندارند. علاوه بر آن، پژوهشهای طولانی مدت نشان داده که کاهش ضریب هوشی، به عقب‌افتادگی زمان ورود به کودکانستان مربوط است و همین‌طور بیشتر مشکلات رفتاری که در دوران راهنمایی و دبیرستان، در میان پسرها مشاهده می‌شود.

نتایج تحقیقی که بر اساس تعداد افراد شرکت‌کننده در آن به دست آمده، اگرچه برای جهت دادن به تصمیم‌گیری سودمند است، ولی شما قبل از تصمیم‌گیری نهایی باید از یک نفر بخواهید که به صورت حرفه‌ای مسئله را مورد ارزیابی قرار دهد. مدرسه یا روانشناسان خصوصی که در کار کردن با کودکان تیزهوش تخصص دارند، می‌توانند زمان آمادگی فرزندان برای ورود به مدرسه را بررسی کنند.

اگر آزمونهای فرزندان ضریب هوشی او را در سطح بسیار بالایی نشان می‌دهد، شاید برای او بهتر باشد که در سن کم به مدرسه برود. تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه آموزش تیزهوشان، پیوسته به چنین نتایجی دست می‌یابد: کودکانی که زودتر از دیگر بچه‌ها برای ورود به مدرسه علاقه نشان می‌دهند و یا زودتر وارد مدرسه شده‌اند، عملکرد بهتری در مواجهه با چالشهای بیشتر دارند. به لحاظ اجتماعی نیز آنها به خوبی کودکان تیزهوشی که در همان سن معمول و نه زودتر از موعد مقرر وارد مهد کودک شده‌اند، خود را با محیط تطبیق می‌دهند.

دخترها می‌خواهند که زودتر از پسرها بزرگ شوند. اگرچه بعضی کودکان کمتر از دیگر همکلاسیهای خود رشد کرده‌اند، در موارد دیگر، نشانه‌های عدم بلوغ نشان می‌دهد که به کودک به اندازه کافی استقلال داده نشده است. همین نشانه‌ها، ممکن است ناشی از قدرت بیش از حد کودک باشد؛ بدون اینکه احترام به توصیه‌های یک بزرگسال را آموخته باشد. بدین نحو، نشانه‌های نرسیدن به بلوغ، شاید فقط به شکل رفتارهای نامناسب در کودک ظهور کند که قابل تغییر است.

ممکن است بعضی از آموزگاران فرض کنند که کودکان خجالتی به بلوغ کامل نرسیده‌اند. در حالی که شاید خجالتی بودن آنها در حقیقت به خلق و خو، یا نداشتن تجربه‌های گروهی مربوط باشد. ورود به موقع به مدرسه، باعث افزایش تجربه‌های گروهی خواهد شد و در واقع شاید به پیشرفت مرحله بلوغ در کودک کمک کند. ممکن است کودکان ذاتاً خجالتی باشد. با وجود این، شاید از شایستگی بسیاری برخوردار باشد و نباید به دلیل داشتن شخصیتی آرام، در حق او ظلم شود. با جلوگیری از ورود به موقع یک کودک خجالتی به کودکان و برخورداری از تجربه‌های آن محیط، ممکن است در او تردید ایجاد کرده و در واقع به اعتماد به نفس کودک آسیب برسانید.

هیچ دلیل مناسبی برای جلوگیری از ورود کودکان تیزهوش به کودکان، در سن مقرر وجود ندارد؛ مگر آنکه واقعاً تأیید شده باشد که کودک دچار ناتوانی در یادگیری اندکی است. اگر مدرسه امکان ورود زودتر از موعد را در اختیاران قرار دهد، ارزیابیهای آموزشی و هوشی، می‌تواند بهترین راهنمای شما باشد. اگر کودکان قوی‌تر باشند، شاید این ویژگی به شما کمک کند که احساس بهتری نسبت به ورود زود هنگام او به کودکان داشته باشید؛ حتی اگر در هیچ تحقیقی منعکس نشده باشد که بلندی قد کودک، تفاوتی در سازگاری ذهنی یا اجتماعی او پدید می‌آورد. اگر ورزشهایی که بلندی قد در آنها مهم است، برایتان اولویت دارد، شاید در ورود زود هنگام فرزندان به کودکان، دچار تردید شوید. با وجود این، اگر مبنای تصمیم‌گیری خود را بر اساس استعداد های ورزشی کودکان قرار دهید، در واقع به فرزندان نشان می‌دهید اولین هدفی که از ورود او به مدرسه در نظر دارید، هدفی آموزشی نیست. به همین دلیل، تعجب نکنید اگر دیدید که کودکان به ورزش بیشتر از تحصیل اهمیت می‌دهند. تصمیم‌گیری در مورد فرزندان را باید شخصاً و با دقت هر چه تمام‌تر انجام دهید. بعضی عوامل درونی، مانند اختلاف فکری بین والدین

کودک، شرکت در کلاس جبرانی یک مدرسه خاص و سن خواهر و برادرها از جمله نکته‌های ظریف دیگری هستند که بر تصمیم‌گیری شما تأثیر می‌گذارند. اگرچه بدون تردید هرکدام از این موارد، به ملاحظات بیشتری نیاز دارد، مهم‌ترین عامل مؤثر بر تصمیم‌گیری که غالباً تکرار می‌شود و البته کاملاً بی‌مورد است، آن است که والدین آرزو دارند فرزندشان از نظر تحصیلی در بالاترین سطح کلاس قرار داشته باشد. در واقع، این یک آرزوی بسیار رقابت‌جویانه است که می‌تواند کودکان را محکوم به کم‌کاری کند؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد کودک در چند سال اول ورود به مدرسه، به رقابت بپردازد. او به راحتی می‌خواهد خودش را از نظر یادگیری در سطوح عالی نگاه دارد. وقتی موضوع رقابت پیش کشیده می‌شود، کودک احتمالاً علاقه‌اش را به مطالعه و پشتکار خود را از دست می‌دهد. ترس ناامید کردن والدین و خودش، به سبب قرار نگرفتن در بالاترین رتبه کلاس، مانع از آن می‌شود که کودک خود را در معرض خطر رقابتی سخت قرار دهد. برای کودک راحت‌تر است که آموزگاران را متهم سازد یا خستگی را بهانه کند تا اینکه زیر فشار این سؤال قرار بگیرد که چرا او دیگر باهوش‌ترین شاگرد کلاس نیست.

اگر کودکان از دیگر بچه‌های کلاس کم‌سن‌تر است و به اندازه‌ای که از او انتظار دارید، تلاش نمی‌کند، موفقیت‌هایی را که در آینده می‌تواند به آنها برسد، برایش تشریح کنید. می‌توانید توضیح دهید که او مجبور خواهد بود کمی بیشتر تلاش کند تا بتواند خود را به کودکانی برساند که کمی از او بزرگ‌تر هستند. اگر فرزندان فاصله سنی زیادی با کودکان دیگر دارد و به همان اندازه تیزهوش است، وقتی نمره‌های مدرسه افت می‌کند، شاید برای والدین کمی سخت‌تر باشد تا بتوانند کلمات تشویق‌آمیز بر زبان بیاورند. اگر کودکان کمی از هم‌کلاسیهای خود در کودکان کوچک‌تر است، می‌توانید انتظار داشته باشید که به تدریج تأثیر این فاصله سنی کمتر شود و نوعاً با رسیدن به کلاس سوم، اصلاً به نظر نیاید.

کودکان تیزهوش، مثل بقیه کودکان دیگری که وارد مدرسه می‌شوند، باید فرصتهایی برای یادگیری مواد آموزشی جدید داشته باشند. در مورد بعضی از کودکان تیزهوش، این امر با ورود زودتر از موعد به کودکانستان محقق می‌شود. در مورد بسیاری دیگر، سن معمولی ورود به مدرسه مناسب است. به ندرت می‌توان کودکی یافت که یک سال تأخیر در ورود به کودکانستان، برایش سودمند باشد.



تقویت یادگیری در بین اعضای خانواده

والدین می‌توانند لذت افزایش قدرت یادگیری فرزندان خود را از طریق روش‌های مشارکتی گوناگون تجربه کنند؛ روش‌هایی نظیر پرورش عشق به مطالعه در کودکان که شامل شناخت فرهنگ، انواع هنرها، محیط زیست، اکتشاف، علوم رایج، مسائل سیاسی و جهانی است. این فهرست می‌تواند شامل بسیاری از موارد دیگر باشد. البته اطلاعاتی که در این بخش ارائه شده، فقط تعداد کمی از انواع روش‌های موجود را دربر می‌گیرد. با مطالعه انواع کتاب‌های مناسب، می‌توانید دامنه یادگیری فرزندان را گسترش دهید. کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها می‌توانند در این زمینه، اطلاعات بیشتری در اختیارتان بگذارند.

منزل شما در واقع اولین آزمایشگاه یادگیری است. آموزش مهارت آشپزی و آگاهی‌هایی دربارهٔ آشپزخانه، ابزار مؤثری برای آموزش است. دایرةالمعارفها، اطلسها و کره‌های جغرافیایی، به گسترش افق دید فرزندان کمک می‌کنند و عشق آشنایی با جغرافیا را در او فراتر از اتاق نشیمن می‌برند. خمیر بازی، نقاشی با آبرنگ، شن‌بازی و سفالگری، به کودکان امکان می‌دهد در زمینه هنرهای مختلف، چیزهای خلاقانه‌ای کشف کند. بازی کردن با انواع پازل، لگو، قطعات ساختمان‌سازی و دیگر انواع اسباب‌بازی سازه‌ای، مهارت‌های تجسمی را به کودکان می‌آموزد و خلاقیتشان را پرورش می‌دهد. بازیهای صفحه‌ای، به کودکان کمک

می‌کند تا برد و باخت را یاد بگیرند و برای پرورش روحیه سالم رقابت جویانه در آنها، از اهمیت بسیاری برخوردار است. اجازه ندهید که همیشه فرزندان برنده بازی باشد. نواختن پیانو یا گیتار یا هر ساز دیگری توسط یکی از والدین که به طور آماتور در زمینه موسیقی کار می‌کند، می‌تواند مبنایی برای همراهی کودک در آواز خواندن یا نواختن گروهی باشد. جمع‌آوری صفحه و یا نوارهای صوتی و گوش دادن به نوارهای قصه (منظور نوارهایی است که بدون تصویر هستند)، باعث پرورش مهارت‌های شنیداری کودکان می‌شود.

حتماً به دنبال یافتن فرصت‌های مناسبی برای حضور در اجتماعات باشید. شاید موزه‌های هنری، پارکها، سالنهای کنسرت، موزه‌های تاریخ طبیعی، آکواریومها، رصدخانه‌ها، مراکز آشنایی با طبیعت، موزه‌های کودک و مراکز نمایشی، بسیار نزدیک‌تر از آن باشد که فکر می‌کنید.

اگر در برنامه‌ریزی مسافرت‌ها یا بازدیدهایی که از مکانهای مختلف دارید، کودکان همراهتان باشد، در واقع برای او ارزش قائل می‌شوید. یادگیری نحوه تقاضا برای دریافت دفترچه‌های راهنما، نقشه و اطلاعات سفر، مهارت خوبی در زمینه رشد کودک است. اگر کودکان بتوانند در برنامه‌ریزی سفر و مکانهایی که قرار است از آنها بازدید شود، شرکت داشته باشند، مسافرت رفتن برایشان جالب‌تر می‌شود.

استفاده از دوربین و ضبط‌صوت در طول مسافرت، به یادگیری کودکان، ثبت خاطرات و دانسته‌هایشان غنای بیشتری می‌بخشد. استفاده از یک ضبط‌صوت که بانوار کاست بسیار کوچک کار می‌کند و یا یک دوربین دیجیتالی کوچک، کمتر دست‌وپاگیر است تا یک دوربین ویدئویی و می‌تواند مانند یک مجله شفاهی برای کودک باشد و به همین ترتیب،

ابزاری برای مصاحبه با کسانی است که در طول راه با آنها ملاقات می‌کند. شاید مصاحبه ضبط شده با یک جنگلبان روی نوار، برای کودک پیغامی ماندگار درباره حفظ محیط زیست داشته باشد و کودکان از طریق پیاده کردن مصاحبه ضبط شده بر روی کاغذ، برقراری رابطه و گوش کردن مجدد به آن، مطالب عنوان شده را بهتر به خاطر خواهد آورد.

وقتی بتوانید مسافرت یا فعالیتهای اجتماعی خود را با آموزشهای مربوط به مدرسه فرزند خود ارتباط دهید، سبب می‌شود که مطالب با آنچه در مدرسه ارائه می‌شود، ربط پیدا کند. مزارع کشاورزی برای کودکان شهری و حومه شهر، زمینه‌ساز کشفهای جالبی است. مشاهده رشد نیشکر یا ذرت به طور مستقیم، باعث می‌شود که کودکان نحوه رشد محصولات کشاورزی را بهتر درک کنند. صحبت کردن با پرورش دهندگان گیاه یا کشاورزان، درباره مشکلاتی که در طول کار با آن مواجه می‌شوند و ضبط مصاحبه‌ها روی نوار، زمینه شناخت تخصصی کودک شما و همکلاسیهایش را به وجود می‌آورد. همچنین، بازدید از شهرهای مختلف و آموختن مطالب تازه درباره آنها نیز مهم است. به یاد داشته باشید که صحبت کردن با افراد مختلف نیز جنبه‌های عمیق‌تری به این مسافرتها می‌بخشد.

با رفتن به منزل مادربزرگ یا پدربزرگ یا یکی از آشنایان مسن، تاریخ برای کودکان شکل ملموسی پیدا می‌کند. مطرح کردن سؤالی در زمینه تاریخ اجتماعی که به کمک فرزند خود تنظیم کرده‌اید، می‌تواند برای کودکان، خودتان و آن فرد مسن جالب باشد.

البته شاید این خطر وجود داشته باشد که فرزندان به دلیل آشنایی با فرهنگهای مختلف، دچار سردرگمی شود. اگر شما به ادامه این کار علاقه‌مند هستید، اما کودک علاقه‌ای نشان نمی‌دهد، شاید این نشانه‌ای باشد مبنی بر اینکه روند این فعالیت را کندتر کنید یا بعضی از فعالیتهایی را که مربوط به بزرگسالان است، بدون همراهی بچه‌ها ادامه دهید.

نکته مهم آن است که والدین، یعنی هم پدر و هم مادر، علاقه یکسانی نسبت به این موضوع داشته باشند. متأسفانه اگر یکی از والدین، درباره ادامه تمرین حرکات موزون یا فعالیتهای هنری، ساز مخالف بزند و نظر منفی داشته باشد، احتمالاً بعضی از کودکان مجبور می شوند برای دستیابی به تجربه های فرهنگی مبارزه کنند. به نظر می رسد راه حل این مشکل، آن باشد که علاقه و دلبستگیهای حقیقی کودک را پرورش دهید و از افراط کردن در این باره خودداری کنید.

اگرچه مدرسه زمان زیادی را صرف آموزش مهارتهای لازم به فرزندان می کند، در واقع والدین تأثیرگذارترین آموزگاران کودک هستند. اگر بتوانید از تحت فشار قرار دادن کودک خود بپرهیزید و قبول کنید که فشار بیش از حد می تواند سبب بی علاقهگی شود، الگویی که از عشق به زندگی و یادگیری به آنها می دهید، بهترین فرصت را برای فرزندان به ارمغان خواهد آورد.



عشق به مطالعه

معمولاً کودکان تیزهوش، شور و شوق بسیاری برای مطالعه از خود نشان می‌دهند و با علاقه‌مندی هر چه تمام‌تر، اولین موفقیتشان در زمینه نوشتن کلمات را با والدین و آموزگاران خود تقسیم می‌کنند. بعضی از کودکان تیزهوش در سن بسیار کم، یعنی از دوسالگی خواندن می‌آموزند، ولی بعضی دیگر تا رسیدن به پایه اول، قادر به خواندن نیستند. علاقه نشان دادن به اینکه کودک پیش‌دستانی بتواند هر چه زودتر بخواند، می‌تواند جنبه مثبت و ترغیب‌کننده‌ای داشته باشد، ولی والدین باید دقت کنند که توانایی خواندن زودتر از موعد فرزند خود را به نمایش نگذارند و از آنها نخواهند و یا مجبورشان نکنند که با صدای بلند برای همه حضار مطالبی را بخوانند. زیرا این خطر وجود دارد که کودکان فقط برای جلب توجه شروع به خواندن کنند، نه اینکه واقعاً عاشق خواندن کتابها و داستانها باشند.

برای آن دسته از کودکانی که به خواندن عشق می‌ورزند، به احتمال زیاد مدرسه رفتن تجربه مثبتی است. با وجود این، بعضی کودکان تیزهوش به زحمت خواندن را یاد می‌گیرند و به همین دلیل، گذراندن مراحل آموزشی برایشان مشکل‌تر می‌شود. از آنجا که مهارت درست خواندن را اغلب با هوش کودک برابر می‌دانند، ممکن است این کودکان به سرعت اعتماد به نفس خود را از دست بدهند. آنچه در ادامه آمده، پیشنهادهایی برای تشویق فراگیر همه کودکان، به منظور تقویت عشق به

مطالعه است؛ به علاوه، حاوی توصیه‌های خاصی در مورد کودکان تیزهوشی است که به مشکلاتی در زمینه خواندن دچارند. مواردی که در ادامه آمده، به شما کمک می‌کند کودکانی را که اشکالاتی در خواندن دارند، راهنمایی کنید تا به رغم وجود این مشکلات، اعتماد به نفس و استقلال خود را به دست آورند.

- مطالعه خانوادگی باید از دوران طفولیت آغاز شود و در سراسر زندگی ادامه پیدا کند. هیچ محدودیت تحصیلی یا سنی وجود ندارد که بتواند مانع ادامه مطالعه خانوادگی شود. مطالعه دسته‌جمعی با صدای بلند یا در سکوت، فضایی سرشار از عشق به کتاب برای کودکان ایجاد می‌کند.
- در حضور اعضای خانواده، زندگی‌نامه افرادی را بخوانید که در امور خیریه تشریک مساعی داشته‌اند. اغلب کودکان تیزهوش، از این زندگی‌نامه‌ها الهام می‌گیرند و الگوبرداری می‌کنند.
- اگر می‌بینید که کودکانتان شبها در رختخواب خود در حال مطالعه کتاب هستند، اجازه دهید نیم ساعت بیشتر بیدار بمانند (معمولاً کودکان علاقه‌ای به خوابیدن ندارند. در عوض، بزرگسالان عاشق خواب هستند).
- در این مدت، کودکان را تشویق کنید تا قبل از خواب، آنچه را به آن علاقه دارند، بخوانند. اصراری نداشته باشید که مواد درسی خود را مطالعه کنند. داستانهای مصور فکاهی، کاریکاتورها، مجلات ورزشی، مطالب ساده و کتابهایی که بارها آن را می‌خوانند، منابع خوبی برای ایجاد لذت مطالعه هستند. اگر بچه‌ها عاشق مطالعه بشوند، می‌توانند با پیشرفت مهارت خواندن، علاقه‌مندیهای خود را نیز گسترش دهند.
- می‌توانید با در دسترس قرار دادن کتابها، روزنامه‌ها و مجلات، الگوی مطالعه فرزند خود باشید و کودکان شاهد لذت شما از مطالعه باشند.

- در فواصل زمانی معین، به همراه کودکان از کتابخانه‌های معمولی دیدن کنید. آنها را تشویق کنید تا از همان سنین کم، در برنامه‌های قصه‌خوانی شرکت کنند و وقتی آن‌قدر بزرگ شدند که بتوانند به‌تنهایی سوار دوچرخه‌شان شوند و به کتابخانه بروند، مرتب به آن‌جا سر بزنند. به عنوان بخشی از برنامه مسافرت خود، به کتابخانه‌های عمومی هر شهر جدیدی که می‌رسید، سر بزنید و حس کنجکاوی و شناسایی این مکانها را در کودک تقویت کنید.
- وقتی به مراکز خرید یا خیابانهای اصلی می‌روید، در کتابفروشیها توقف کنید و کتابها را ورق بزنید یا حتی بخرید. کودکان را تشویق کنید کتابهایی بخرند که قصد خواندن آنها را دارند. سپس به ایشان یاد بدهید که برای نگهداری این کتابها بکوشند.
- تماشای تلویزیون و بازیهای ویدئویی را محدود کنید. اگر این موضوع به نزاعی سخت تبدیل شده است، استفاده از یک وسیله الکترونیکی برای خاموش کردن اتوماتیک تلویزیون در زمان تعیین شده، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. تماشای تلویزیون به مدت طولانی، باعث دور شدن کودک از مطالعه می‌شود.
- استفاده از کامپیوتر و اینترنت را نیز در فرصتهای مطالعاتی کودک خود بگنجانید. استفاده از کتابهای الکترونیکی، می‌تواند در آینده متداول شود.

معمولاً کودکان تیزهوش بسیار خوب کتاب می‌خوانند، اما بعضی از آنها در خواندن مهارت چندانی ندارند و حتی دچار ناتوانی‌اند. ناتوانی می‌تواند باعث ایجاد اضطراب در همه کودکان شود، اما در مورد کودکان تیزهوش، تفاوت بین تواناییهای فکری و توانایی خواندن، می‌تواند به بروز ناکامی یا آشفتگی عمیق منجر شود. در ادامه، پیشنهادهایی شده که در صورت مشاهده مشکلات خواندن، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد:

- از روانشناس مدرسه یا کلینیک خصوصی بخواهید تا ناتوانی فرزندتان در زمینه خواندن را مورد ارزیابی قرار دهد.
- اگر نتوانستید به این روش اطلاعات لازم را به دست آورید، می‌توانید درخواست کنید کودکان را برای کشف ناتوانی خاصی در زمینه خواندن که «نشانگان حساسیت شبانگاهی»^۱ نام دارد، مورد آزمایش قرار دهند. این مورد، نوعی اختلال زیست‌شناختی و ارثی است. بر این اساس، یکی از والدین یا یکی از خاله‌ها یا عمه‌ها یا یکی از عموها یا دایه‌ها، احتمالاً در اوان کودکی خود، مشکلاتی در خواندن داشته‌اند. «نشانگان حساسیت شبانگاهی»، با استفاده از لنزهای رنگی می‌تواند تا حد زیادی درمان شود. به نظر می‌رسد رنگهای متفاوت برای افراد مختلف، کارکردهای خاصی دارند.
- کودکان را مجبور نکنید در منزل با صدای بلند کتاب بخواند؛ زیرا ممکن است موقع خواندن، ناخواسته احساس اضطراب خود را به آنها انتقال دهید. بیشتر والدین وقتی کودکشان با صدای بلند و دست و پا شکسته کتاب می‌خواند، احساس نگرانی می‌کنند. کودکان نیز مانند بزرگسالان، به ندرت به مطالعه با صدای بلند علاقه دارند. اگرچه کودکان باید با صدای بلند کتاب بخوانند، نباید به این کار مجبورشان کرد.
- کودکان را تشویق کنید برای خواهر یا برادر کوچک‌تر خود کتاب بخوانند؛ به شرط این‌که توانایی خواندن خواهر یا برادرشان بهتر از آنها نباشد. این کار نباید در حضور شما انجام شود، بلکه باید با خواهر یا برادرشان تنها باشند.
- از آموزگاران فرزندتان بخواهید به او اجازه دهند تا برای بچه‌های پیش دبستان یا مهد کودک، با صدای بلند کتاب بخواند. کتابهایی که در

- این مقطع خواننده می‌شوند، ساده هستند و سهولت خواندن و شور و علاقه‌ای که بچه‌های کوچک از خود نشان می‌دهند، باعث اعتماد به نفس و عشق آنها به مطالعه می‌شود.
- کودکان را تشویق کنید به هنگام گوش دادن به نوارهای قصه، کتاب مربوط به آن راهم مطالعه کنند. برای این که مطمئن شوید واقعاً کتاب را می‌خوانند، بالای سر آنها این پا و آن پا نکنید. مطمئن باشید که عاقبت کتاب را خواهند خواند.
 - دستورالعملهای تکالیف خانه را برای کودکان خود نخوانید، بلکه آنها را تشویق کنید چند بار از روی آن بخوانند. علاوه بر آن، پیشنهاد کنید که درسهای خود را به حالت «زمزمه» بخوانند (یعنی با صدایی زمزمه‌وار برای خود بخوانند). این کار به آنها کمک می‌کند که تمرکز بیشتری داشته باشند و مفهوم مطالب را بهتر درک کنند. به نظر می‌رسد این کار، باعث پیشرفت چشمگیری در زمینه درک مطلب شود.
 - اگر کودکان به دلیل مشکلات خواندن، همچنان در زمینه درک دستورالعمل تکالیف خود به کمک نیاز داشته باشد، راهنماییهایی لازم را برایش ضبط کنید تا به هنگام خواندن مطالب، به آنها گوش دهد. گوش دادن به ضبط صوت، بهتر از این است که کودک برای انجام تکالیفش، به یکی از والدین یا آموزگارش وابسته شود. کودکان می‌توانند در صورت لزوم، ضبط را قطع کنند، آن را به عقب برگردانند و برای فهم مطلب، هر چند بار که لازم است، به آن گوش دهند.
 - متن کتابهای درسی، مثل علوم اجتماعی یا علوم، باید به شکل نوار صوتی موجود باشد تا کودکان بتوانند همزمان با مطالعه این درس، به مطالب آن از روی نوار گوش دهند. احتمالاً به کارگیری این روش، ذخیره لغات آنها را به هنگام خواندن افزایش می‌دهد و به این ترتیب، از بروز احساس بی‌کفایتی که ناشی از عدم درک محتوای درس است، جلوگیری می‌کند.

- گمان نکنید کودکانی که در خواندن مشکل دارند، به لحاظ هوشی نیز مشکل دارند.
- کودکانی را که به مشکل خواندن دچارند، مجبور نکنید در شرایطی که پیش‌بینی نشده یا هنگامی که آنها دچار آشفتگی هستند، با صدای بلند کتاب بخوانند.
- با مطرح کردن مشکلات کودکان، برای دیگر افراد بزرگسال در خانه یا مدرسه و در حضور کودکان، ناخواسته به آنها برچسب «ضعیف در خواندن» نزنید.
- اگر بچه‌ها نمی‌توانند بخوانند، مسئولیت را متوجه خود ندانید. ابزاری تدارک ببینید که با استفاده از آن بتوانند به طور مستقل، به فعالیتهای خود ادامه دهند؛ یعنی بیشتر از تجهیزات صوتی یا تصویری کمک بگیرند تا اینکه متکی به یک فرد باشند. ادامه کمک مستقیم، فقط آنها را به سوی وابستگی هر چه بیشتر می‌راند و سبب می‌شود که احساس کم‌هوشی کنند.
- کودکانی را که در خواندن ضعف دارند، تشویق کنید که به شکل فعال در نمایش یا گفت‌وگوها شرکت کنند. شاید برای آماده کردن سخنرانی خود به یک ضبط صوت نیاز داشته باشند. فقط تسلط در بیان کلمات به صورت شفاهی است که به شکل‌گیری اعتماد به نفس آنها کمک خواهد کرد.
- صبور باشید و آنها را مورد حمایت خود قرار دهید. اگر فرزندان بدون اینکه تحت فشار قرار بگیرد، به خواندن ادامه دهد، عاقبت به تسلط لازم در مطالعه دست می‌یابد و عاشق خواندن خواهد شد. بسیاری از والدین تیزهوش، خودشان هم در ابتدای کودکی، در خواندن ضعف داشته‌اند.



شناسایی تیزهوشان در مدرسه

امکان دارد کودک تیزهوش شما را در مدرسه شناسایی کنند و برای افزایش و پرورش استعدادهایش، از او بخواهند که در برنامه‌های خاصی شرکت کند یا ممکن است دچار آشفتگی شوید؛ زیرا متأسفانه یک یا تعداد بیشتری از بچه‌هایتان، به رغم اعتقاد شما مبنی بر نیاز آنها به برنامه‌های خاص، شناسایی نشده‌اند. در امریکا اولین قانون فدرال برای تشخیص کودکان تیزهوش، به سال ۱۹۷۲، توسط مارلند^۱ و در یک گزارش ملی اعلام و به عنوان مبنایی برای تشخیص در مدارس به کار گرفته شد. این قانون از آن نظر اهمیت دارد که به عنوان مبنایی برای تشخیص کودکان تیزهوش در بسیاری از ایالت‌های امریکا مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز هم در بسیاری از مدارس منطقه‌ای این کشور، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

کودکان تیزهوش و بااستعداد، کودکانی هستند که توسط اشخاص آموزش دیده حرفه‌ای، به سبب داشتن توانایی‌های فوق‌العاده خود شناسایی شده‌اند و ظرفیت عملکرد بالایی دارند. اینان کودکانی هستند که علاوه بر برنامه‌های معمول مدارس رسمی، به برنامه‌ها و خدمات آموزشی متفاوتی نیاز دارند تا هم به خودشان و هم به جامعه کمک کنند. کودکان مستعد

1. Marland

عملکرد بالا، از جمله کودکانی اند که موفقیت و یا تواناییهای بالقوه‌ای در هریک از حوزه‌های زیر از خود نشان داده‌اند:

۱. هوش عمومی
۲. استعداد خاص آموزشی
۳. تفکر خلاق یا ثمربخش
۴. توانایی رهبری
۵. استعداد در هنرهای تجسمی و نمایشی
۶. توانایی روانی-حرکتی

در قانونی که به نام «امتیاز ملی: با موضوع رشد استعداد دانش‌آموزان آمریکایی»، برای مدارس آن کشور به اجرا درمی‌آید، چنین آمده است:

دانش‌آموزان تیزهوش و بااستعداد، به کودکان و نوجوانانی اطلاق می‌شود که استعدادهای چشمگیری در زمینه‌هایی همچون هوش، خلاقیت، هنر، قابلیت رهبری و یا در زمینه‌های آموزشی خاص از خود بروز می‌دهند و به خدمات یا فعالیتهایی علاوه بر آنچه به طور معمول در مدارس ارائه می‌شود، نیاز دارند تا استعدادهایشان به رشد کامل برسد.

تعریف همگانی دیگری که بر مبنای آن برای تیزهوشان برنامه‌ریزی می‌شود، توسط جوزف رنزولی^۱، در دانشگاه کنتیکت^۲ ارائه شده است. او تعریف خود را بر مبنای توصیف خلاقیت ثمربخش افراد که نقش مهمی در جامعه دارد، قرار داده است. تعریف او از رفتار تیزهوشان، شامل رفتارهایی می‌شود که نشان‌دهنده تأثیر متقابل بین سه دسته از ویژگیهای انسانی است؛ از جمله توانایی ای فراتر از توانایی متوسط یا

1. Joseph Renzulli

2. Connecticut

عادی افراد و یا توانایی در زمینه‌ای خاص، انجام یک کار در سطح بالا و خلاقیت. کودکانی که از این ویژگیها برخوردارند یا قابلیت پیشرفت در این زمینه‌ها را دارند و از توانایی خود برای ایفای مسئولیتهای انسانی و بالقوه ارزشمندشان استفاده می‌کنند، از نظر او تیزهوش تعریف می‌شوند.

حتی اگر کودکان تیزهوش باشد، مدرسه فرزندان امکان تعیین سطح تیزهوشی او را ندارد. مدارس و ایالات مختلف، دیدگاههای متفاوتی در تعریف کودکان تیزهوش و برنامه‌ریزی برای آنها دارند. حتی بسیاری از این مدارس، شاید اصلاً چنین برنامه‌ای تهیه نکرده باشند. علاوه بر آن، شاید بعضی مدارس فقط برای نوع خاصی از تیزهوشی، برنامه‌ی درسی در نظر گرفته باشند. به طور مثال، امکان دارد فقط برای کودکانی که بسیار تیزهوش هستند، برنامه‌ای در دست داشته و آن دسته از کودکانی را که از ویژگیهایی در زمینه رهبری، خلاقیت و استعدادهای هنری برخوردارند، نادیده گرفته باشند. تیزهوشی فکری، رایج‌ترین نوع تیزهوشی است که اغلب مدارس در این زمینه، آمادگی آموزش کودکان را دارند، ولی ممکن است همین برنامه هم در مدرسه منطقه شما به خوبی اجرا نشود. همچنین، دانش‌آموزان تیزهوشی که عملکرد درسی چشمگیری ندارند و به ناتوانی یادگیری دچارند، علی‌رغم نیازهای خاص خود، در بسیاری از مدارس منطقه‌ای، تحت پوشش این برنامه‌ها قرار نمی‌گیرند.

درصد دانش‌آموزانی که در برنامه‌های تیزهوشان می‌گنجند، به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. تعریف مارلند از تیزهوشی، رقم ناچیز ۳ تا ۵ درصد از دانش‌آموزان مدرسه را شامل می‌شود. بعضی از مدارس منطقه‌ای، بدون سنجش دقیق، آمار ۵ درصد را اعلام کرده‌اند. ممکن است مناطق دیگر که به برنامه‌های گسترده‌تر خود مباحثات می‌کنند، بگویند ۲۵ درصد از دانش‌آموزان خود را تحت پوشش بعضی از انواع برنامه‌های خاص تیزهوشان قرار داده‌اند. بر اساس گزارشی که اخیراً

اعلام شده، چهار ایالت، بیش از ۱۰ درصد دانش‌آموزان خود را به عنوان تیزهوش و با استعداد، در این برنامه‌ها شرکت داده‌اند و بیست و یک ایالت، رقمی کمتر از ۵ درصد را اعلام کرده‌اند.

در طول سالهای متمادی، تعدادی از دانش‌آموزانی که به لحاظ اقتصادی مشکل داشتند و تعداد کمی که در حقیقت اجحاف شده بود، تحت پوشش این نوع برنامه قرار نمی‌گرفتند؛ به‌خصوص وقتی نمره ضریب هوشی، به عنوان یک راه میان‌بر، روش اصلی تشخیص کودکان تیزهوش بود. سپس در همین اواخر، تلاش برای شناسایی و برنامه‌ریزی مناسب در مورد این افراد، به طور فزاینده‌ای همه‌گیر شد.

بعضی از مدارس منطقه‌ای برای تشخیص دانش‌آموزان خود، فقط از یک نوع آزمون ضریب هوشی بهره می‌گیرند. ممکن است مدارس دیگر، موارد دیگری مانند تستهای خلاقیت، فعالیتهای عملی دانش‌آموز (مانند آثار هنری یا موسیقی)، معرفی یکی از همسالان یا والدین و یا توصیه آموزگار را بیشتر در نظر بگیرند. فرآیند تشخیص از نظر والدین، می‌تواند کاملاً گپیچ‌کننده به نظر برسد و ما در این فصل، نمی‌توانیم منطق هر مدرسه را برای انتخاب شیوه تشخیص کودکان تیزهوش، به گونه مؤثری تشریح کنیم. با وجود این، والدین نباید در سؤال کردن از کارکنان مدرسه، تردید داشته باشند. بدون شک، مسئولان مدارس از گفت‌وگو درباره اصول و معیارهای خود، در زمینه شناسایی دانش‌آموزان تیزهوش خرسند خواهند شد.

آزمونهای ضریب هوشی، همچنان جزء اولین آزمونهایی است که برای شناسایی کودکان تیزهوش به کار می‌رود. اولین آزمون ضریب هوشی، میزان هوش فرد را تخمین می‌زند. اصطلاح «ضریب هوشی»، از آزمونهایی گرفته شده که نخستین بار توسط «آلفرد بینه»^۱، به سال ۱۹۰۵،

1. Alfred Binet

در فرایند ابداع شد. او با استفاده از یک فرمول که سن زمانی / عقلی در آن در نظر گرفته شده بود، در پی این بود که حدس بزند آیا کودکان به آن اندازه باهوش هستند که در مدرسه، تحت آموزشهای خاص قرار بگیرند. از زمانی که «بینه» آزمونهای خود را ابداع کرد، آزمونهای هوش بارها تغییر کرده و مورد بررسی مجدد قرار گرفته است و آموزگاران در استفاده از آنها، موشکافانه‌تر عمل می‌کنند. اگرچه این آزمونها اغلب هنوز هم به عنوان آزمونهای هوش به کار گرفته می‌شوند، در واقع فقط چند نوع از استعدادها را می‌سنجند و باید توجه داشت که زمینه فرهنگی و فرصت یادگیری نیز بر این نمره‌ها بی‌تأثیر نیستند.

به رغم وجود مشکلاتی که در استفاده از آزمونهای هوشی وجود دارد، هنوز هم با رعایت دقت می‌توان حدس زد که عملکرد کودکان در محیطهای آموزشی متفاوت، به چه نحوی است. نمره‌های ضریب هوشی به دست آمده از گروه آزمونهای ضریب هوشی، نوعاً برای تشخیص کودکان تیزهوش به کار می‌رود؛ زیرا به روشی قانونمند در بیشتر مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی دیگر از آزمونهای هوش که بیشتر شناخته شده‌اند، عبارتند از: «آزمون تواناییهای شناختی»^۱ و «آزمون هِنمان-نلسون»^۲ در زمینه توانایی ذهنی، «آزمونهای اولیه تواناییهای ذهنی SRA»^۳ و «آزمون توانایی ذهنی اُتیس-لنون»^۴. به رغم هزینه کم این آزمونها، در مقایسه با آزمونهای دیگر و راحت بودن انجام آنها به شکل گروهی، اشکالاتی نیز در این آزمونها وجود دارد. آزمونهای گروهی، از اعتبار و صحت کمتری نسبت به آزمونهای فردی برخوردارند. همچنین، کودکانی که انگیزه مشخصی ندارند و به نسبت تواناییهایی که از خود

-
1. Cognitive Abilities Tests
 2. Henman-Nelson Tests of Mental Ability
 3. SRA Primary Mental Abilities Tests
 4. Otis-Lennon Mental Ability Test

نشان می‌دهند، نمره‌های ضریب هوشی کمتری می‌گیرند. آزمونهای گروهی در اصل، به صورت نوشتاری انجام می‌شوند و در واقع بر مبنای انجام تکالیف مدرسه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. به همین دلیل، این نوع آزمون به ضرر کودکان تیزهوشی تمام می‌شود که قادر به نوشتن نیستند یا از نقاط محروم آمده‌اند. آزمونهای گروهی احتمالاً در تعیین سطح ضریب هوشی بالای کودکان، از صحت و سقم لازم برخوردار نیستند؛ زیرا اصولاً ممکن است وجود چند خطای تصادفی، باعث کاهش نمره ضریب هوشی یک دانش‌آموز تیزهوش شود. این نوع آزمون دارای زمان‌بندی است و بعید نیست کودکانی که سرعت کمی در نوشتن و خواندن دارند، به حق خود نرسند. به رغم مشکلاتی که در انجام آزمونهای گروهی وجود دارد، کودکانی که در این آزمونها نمره بالایی کسب می‌کنند، معمولاً از استعداد لازم برخوردارند و قطعاً باید تحت پوشش برنامه‌های تیزهوشان قرار گیرند.

همچنین بعضی مدارس، برای تعیین ضریب هوشی کودکان تیزهوش، از آزمونهای انفرادی بهره می‌گیرند. این آزمونها باید توسط روانشناس مدرسه اجرا شود و اجرای هر آزمون، تقریباً دو ساعت به طول می‌انجامد. از آنجا که این کار هزینه‌هایی دارد، بیشتر مدارس از همه دانش‌آموزان خود آزمون نمی‌گیرند و فقط از دانش‌آموزانی که آزمون گروه مقدماتی را پشت سر گذاشته‌اند و یا دانش‌آموزانی که مشکلات خاصی دارند، امتحان می‌گیرند. نحوه انجام این آزمونها را در فصل هشتم، مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم.

مدارس معمولاً استعداد آموزشی خاص کودکان را با بهره‌گیری از آزمونهای استاندارد شده‌ای نظیر «آزمونهای Iowa در زمینه مهارتهای اصلی»^۱، «آزمونهای پیشرفت متروپولیتن»^۲، «مجموعه آزمونهای پیشرفت

1. Iowa Tests of Basic Skills

2. Metropolitan Achievement Tests

«SRA»^۱، «آزمونهای پیشرفت کالیفرنیا»^۲ یا «آزمون مهارت‌های اصلی کالیفرنیا»^۳ می‌سنجند. دو مسئله مهم در مورد نمره‌های آزمون پیشرفت وجود دارد. مشکل اول مربوط به نمره معادل کلاسی است. نمره معادل کلاسی، نشان‌دهنده نمره متوسطی است که کودک در یک آزمون ویژه و در یک پایه کلاس خاص آن را به دست آورده است، نه در پایه تحصیلی که یک کودک تیزهوش خاص می‌تواند در آن عملکرد خوبی در کلاس از خود نشان دهد.

گاهی والدین تصور می‌کنند که اگر کودک تیزهوششان که در پایه چهارم است، بتواند در آزمونهای ریاضی نمره‌ای هم‌تراز با کودکان پایه هشتم بگیرد، می‌تواند با موفقیت در آن کلاس بالاتر شرکت کند. اگرچه ممکن است کودکان در درس ریاضی عملکرد خوبی داشته باشند، احتمالاً از بسیاری مهارت‌های دانش‌آموزان سطح متوسط پایه هشتم برخوردار نیستند و بیشتر با دانش‌آموزان تیزهوش پایه هشتم مقایسه می‌شوند. نمره‌های معادل کلاسی، ممکن است تصورات نادرستی در پی داشته باشد و فقط باید به عنوان راهنمایی برای تشخیص نیازهای خاص دانش‌آموزان به کار رود. برای تعیین مهارت‌های خاص، باید بیشتر از مهارت‌های تشخیصی استفاده کرد.

مشکل دوم در زمینه استاندارد کردن نمره‌های آزمون پیشرفت است که به پایین آوردن سقف نمره معمولی آزمونهای پیشرفت مربوط می‌شود. اکثر آزمونهای پیشرفت، به اندازه کافی مشکل نیستند که بتوان با استفاده از آنها تواناییهای سطح بالا، دانش و سطوح مختلف مهارت کودکان با استعداد را اندازه‌گیری کرد. نمره آزمون بسیاری از دانش‌آموزان، نمره‌های بسیار بالایی در این آزمونها می‌گیرند. به این ترتیب، گاهی

1. SRA Achievement Series

2. California Achievement Tests

3. California Test of Basic Skills

تصور می‌شود که این کودکان دارای استعدادی هم‌تراز هستند و به یک نوع برنامه پیشرفت مهارت یکسان نیاز دارند. در حقیقت، پس از انجام آزمون تشخیصی، یا حتی با انجام آزمونهای مشکل، سطح گسترده‌ای از مهارتهای پیشرفته در میان این کودکان کشف می‌شود.

آزمونهای خلاقیت می‌تواند در تأیید مشاهدات آموزگار در مورد خلاقیت یک یا تعداد بیشتری از دانش‌آموان و یا در تشخیص دانش‌آموزان خلاق که استعدادهایشان در کلاس کشف نشده است، به کار رود. آزمونهای خلاقیت، نقصهای بسیاری دارند. نمره‌های به دست آمده از یک نوع آزمون خلاقیت، ممکن است کاملاً گمراه کننده باشد. دانش‌آموزی که در حقیقت خلاقیت خارق‌العاده‌ای در حوزه هنری یا زمینه علمی از خود نشان داده است، می‌تواند نمره متوسطی در آزمون خلاقیت بگیرد. خلاقیت توانایی پیچیده‌ای است که می‌تواند به اشکال مختلفی بروز کند. تستهای انجام شده در زمینه سنجش ضریب هوشی، خلاقیت را اندازه‌گیری نمی‌کنند. اطلاعات به دست آمده از آزمونهای خلاقیت باید با مشاهدات ترکیب شود تا بتوان بر اساس ارزیابی خلاقیت، تصمیم‌گیری کرد. اکثر مدرسی که می‌کوشند خلاقیت دانش‌آموزان خود را تشخیص دهند، حداقل از ده روش استفاده می‌کنند.

دو مقوله اصلی در مورد آزمون خلاقیت وجود دارد: آزمونهای تفکر واگرا و فهرستی که به ارزیابی ویژگیهای تشخیصی و شرح حال فرد می‌پردازد. در آزمونهای تفکر واگرا، نیاز است که دانش‌آموزان درباره پاسخهای متعدد مسائل، آزادانه بیندیشند؛ مسائلی نظیر کاربرد غیرمعمول یک تکه روزنامه یا آجر و یا خیال‌پردازی درباره نتایج رویدادهای متفاوت. در آزمونهای تفکر واگرا، با توجه به مقوله‌هایی نظیر فصاحت یا روان بودن (تعداد ایده‌هایی که ارائه می‌شود) و نوآوری (منحصر به فرد بودن نوع تفکر) نمره داده می‌شود. از «آزمونهای تفکر

خلاق تورنس»^۱، بیشتر در زمینه آزمونهای تفکر واگرا استفاده می‌شود. «ساختار آزمونهای توانائیهای یادگیری هوش ماری میکر»^۲ نیز که شامل آزمونهای تفکر واگرا می‌شود، به گونه‌ای است که مانند بسیاری آزمونهای دیگر، به سنجش توانائیهای مجزا از هم می‌پردازد.

برای ارزیابی شخصیت و کسب اطلاعاتی دربارهٔ شرح حال فرد می‌توان از تستهایی چون PRIDE، GIFT، GIFFII، GIFFIII استفاده کرد. ویژگیهای شخصیتی نظیر کنجکاوی، شوخ‌طبعی و خطر کردن بارها و بارها در پژوهشهای مربوط به افراد خلاق و فعال دیده می‌شود. تستهایی چون GIFT و GIFFI، در بسیاری از مدارس، برای تشخیص خلاقیت کودکانی به کار می‌رود که ممکن است از موفقیت چشمگیری برخوردار نباشند. این آزمونها بسیار قابل اطمینان هستند.

همچنین، اغلب از فهرست بازبینی که معلم تهیه کرده، در تشخیص خلاقیت استفاده می‌شود. خصوصیات رهبری نیز معمولاً از ویژگیهایی است که با کمک فهرست بازبینی آموزگار تشخیص داده می‌شود. پرسشنامه‌هایی که توسط والدین و همسالان آنها پر می‌شوند نیز گاهی برای تعیین انواع تیزهوشی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما مشخصاً در حوزه‌های خلاقیت و رهبری، کارایی بیشتری دارند.

تشخیص استعداد در زمینه هنرهای تجسمی و نمایشی، البته اگر مدارس چنین برنامه‌هایی را در نظر گرفته باشند، معمولاً کمابیش مختص یکی از انواع خاص هنرهاست.

آزمونهای خلاقیت، برای شناسایی استعداد هنری خاص، کارایی لازم را نداشته‌اند. به این ترتیب، آثار هنری، مثل نمونه‌هایی از آثار نقاشی، نوعاً برای تشخیص استعدادهای تجسمی به کار می‌رود و در مورد موسیقی و نمایش، امتحان به صورت عملی اجرا می‌شود.

1. The Torrance Tests of Creative Thinking

2. Intellect Learning Abilities Test by Mary Meeker

تعداد بسیار کمی از مدارس معمولی در دوره ابتدایی یا راهنمایی، چنین برنامه‌هایی را برای دانش‌آموزانی که در زمینه هنرهای تجسمی و نمایشی استعداد دارند، اجرا می‌کنند. آموزگاران هنر و موسیقی، می‌کوشند تا استعدادهای خاص دانش‌آموزان خود را پرورش دهند، اما غالباً به دانش‌آموزان توصیه می‌شود که این درسها را به طور خصوصی و خارج از مدرسه بگذرانند. متأسفانه، برای دانش‌آموزانی که به لحاظ مالی مشکل دارند و ممکن است از استعدادهایی در زمینه هنرهای تجسمی و نمایشی برخوردار باشند، شاید انتخاب آموزگار خارج از مدرسه، به راحتی امکان‌پذیر نباشد. با این همه، در بسیاری از شهرهای بزرگ، مدارس برنامه‌های جالبی را به شکل تخصصی در این زمینه اجرا کرده‌اند.



ارزشیابی فردی

بسیاری از والدین دچار تردیدند که آیا کودکان تیزهوش خود را به شکل خصوصی مورد سنجش قرار دهند و اگر آری، چه زمانی برای انجام این آزمون مناسب است. نکاتی دربارهٔ انجام آزمون و سنجش در اوان کودکی، در فصل دوم مطرح شد. این بخش به سنجش تخصصی کودکان در سنین مدرسه می‌پردازد.

جدا از اینکه کودکان بر اساس سیستم سنجش کودکان در مدرسه مورد ارزیابی قرار گرفته باشد یا خیر، شاید بخواهید سنجشهای فردی پیشرفته‌تری در مدرسه یا با حضور روانشناس خصوصی انجام شود. اگر به منظور تسریع کار یا تکمیل ملاحظات، به اطلاعات بیشتری نیاز داشته باشید و یا حتی اگر فکر می‌کنید کودکان عملکرد ضعیفی دارد، انجام آزمونهای بیشتر می‌تواند کمکتان کند. اگر معتقدید که مدرسهٔ فرزندتان سنجش مناسبی در مورد کودک تیزهوشان انجام نداده است، انجام آزمون فردی می‌تواند فرضیهٔ شما را تأیید یا ثابت کند که نیازهای فرزندتان، طبق همان برنامه‌های اجرا شده در مدرسه، برآورده می‌شود. اولویت در انجام آزمون شغلی نیز ممکن است برای کودک تیزهوشان در دوران نوجوانی از اهمیت خاصی برخوردار باشد؛ آن‌هم زمانی که کودکان چند استعداد توأمان از خودشان نشان می‌دهند و برای هدایت استعداد‌های چندبعدی آنها در جهت انتخاب شغل آیندهٔ خود، سردرگمی ایجاد می‌شود. حتی اگر برنامهٔ سنجش، در روال کار ارزیابی

معمول مدرسه نباشد، والدین می‌توانند تقاضا کنند که روانشناس مدرسه این آزمون را اجرا کند.

زمانی که مدرسه انجام آزمون برای دانش‌آموزان تیزهوش را جزء مسئولیت روانشناس نمی‌داند، شاید نیاز باشد که یک روانشناس خصوصی پیدا کنید؛ اگرچه فقط درصد بسیار کمی از روانشناسان در حوزه کار با تیزهوشان تجربه دارند. مراکز دانشگاهی که برای معلمان بچه‌های تیزهوش برنامه‌هایی در دست اجرا دارند نیز احتمالاً از امکاناتی برای سنجش کودکان تیزهوش از نظر روانشناسی، برخوردارند.

مدرسه یا روانشناسان خصوصی، احتمالاً یکی از چند آزمون هوش را مورد استفاده قرار می‌دهند. یکی از مجموعه آزمونهایی که به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد، «معیارهای هوش وکسلر»^۱ است که شامل یک آزمون پیش‌دبستانی، یک آزمون در سطح دبستان و یک گزارش در سن نوجوانی / بزرگسالی می‌شود. آزمونهای وکسلر شامل یک نمره ضریب هوشی شفاهی و یک نمره ضریب هوشی عملی (غیرگفتاری)، به همراه نمره تلفیقی ضریب هوشی کلی است. آزمون عملی برای شناسایی تواناییهای مربوط به درک فضایی که می‌تواند کمک کند تا تواناییهای چشمگیر در زمینه ریاضیات و علوم را بسنجیم، بسیار خوب است.

اگرچه آزمونهای وکسلر برای تشخیص قدرت و ضعف یک مهارت کاربرد دارد، برای مواردی مناسب است که نمره آزمونها از ۱۵۵ به بالا باشد. این نمره فقط در صورتی به دست می‌آید که کودک در تمام مهارتها تیزهوش باشد. از این گذشته، به نظر می‌رسد آزمون جدید وکسلر (WISC) III، نمره‌هایی را نشان می‌دهد که به طور متوسط، در یک سر جدول که بیانگر تیزهوشی افراد است، آنها هشت نمره کمتر از آزمون

1. Wechsler Intelligence Scales

قبلی به دست می‌آورند. به این ترتیب، این آزمون بسیار پرکاربرد و رایج، به رغم سودمندی بسیاری که در زمینه‌های متعدد دارد، محدودیتهای زیادی نیز در مورد کودکان بسیار تیزهوش قائل می‌شود.

«مقیاس هوش استنفورد بینه ۱۹۸۶ - ویرایش چهارم»^۱، برای کودکان تیزهوش مناسب نیست؛ زیرا نمره‌های به دست آمده از این آزمون، تقریباً ۱۳/۵ نمره کمتر از نوع قدیمی L-M همان آزمون است. مشکل اصلی این است که بالاترین سقف نمره کسب شده بر اساس ویرایش چهارم، پایین‌تر از نمره کسب شده در ویرایش قبلی است. به این ترتیب، با استفاده از این آزمون، ضریب هوشی استثنائی در فرد (به طور مثال ضریب هوشی ۱۷۵) رانمی‌توان مشخص کرد. اگر شخصی از فرمول سن با توجه به ترتیب زمانی / عقلی «آلفرد بینه»^۲، در آزمون اصلی خود استفاده کند، در مورد کودکان دبستانی که از آزمون نوع L-M برای آنها استفاده شده، تقریباً سقفی در نظر گرفته نشده است. با وجود این، در مورد نوجوانان، حتی استفاده از نوع L-M، محدودیتهای آشکاری برای تشخیص دانش‌آموزان تیزهوش سطح بالا دارد. آزمون ساده است و برای نوجوانان بسیار تیزهوش، به اندازه کافی مشکل نیست و نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای آزمون روانشناسی تشخیصی باشد که نمره ضریب هوشی بالای ۱۵۵ را اندازه‌گیری می‌کند.

آزمونهای فردی که به صورت عملی اجرا می‌شوند، «آزمون پیشرفت فردی "پی‌بادی" آر»^۳ و «آزمون پیشرفت وودکاک-جانسون آر»^۴ و «آزمون پیشرفت واید رنج»^۵ را دربر می‌گیرد که به طور خاص توسط روانشناس

1. Stanford-Binet Intelligence Scale - Fourth Edition

2. Alfred Binet

3. Peabody Individual Achievement Test - R

4. Woodcock-Johnson Achievement Test - R

5. Wide Range Achievement Test

انجام می‌شود. آزمون آخر به صورت نوشتاری اجرا می‌شود و به همین دلیل، ممکن است اجرای آن در مورد بعضی کودکانی که در نوشتن مشکل دارند، اشکال ایجاد کند. دو آزمون اول شفاهی است و آسیب‌پذیری کمتری نسبت به مشکلات نوشتاری دارد.

اگر والدین متوجه نشانه‌هایی از استرس (فشار عصبی)، نافرمانی (عصیان) یا افسردگی در کودک خود شده‌اند، می‌توانند از یک روانشناس بخواهند که کودک را مورد ارزیابی شخصیتی قرار دهد یا در مورد او از «آزمونهای فرافکن» استفاده کند. نتایج این ارزشیابیها می‌تواند در تشخیص فشارها، نقاط قوت یا ناکامی‌هایی که ممکن است کودکان تیزهوش با آن روبه‌رو باشند، سودمند باشد.

روانشناسان آموزش دیده‌اند تا دربارهٔ آزمونهای شناختی و عاطفی برای والدین توضیح دهند و به همین دلیل، شما نباید در سؤال کردن از آنها تردید داشته باشید. هرچه سؤال دارید، بپرسید تا دربارهٔ نحوهٔ هدایت فرزندان به سوی آموزش مناسب و انتخاب شغل، احساس آسودگی کنید. آزمون انفرادی می‌تواند در مورد تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزی فرزندان بسیار مهم باشد. تصمیم‌گیری در مورد شتاب آموزشی و جهش تحصیلی فرزندان، نباید بدون توجه به چنین ارزیابیهای جامعی انجام گیرد. سنجشهایی که در مورد کودکان تیزهوش انجام می‌شود، به طور خاص بیشتر به سلامت روانی آنها مربوط است تا نیازهای یادگیری. گاهی بیمهٔ خدمات درمانی، بخشی از هزینهٔ آزمونهای خصوصی را تقبل می‌کند.

انواع گوناگون آزمون شغلی وجود دارد که می‌تواند برای هدایت کودکان تیزهوش به سوی آموزش در سطح بالاتر و تصمیم‌گیری در مورد آینده آنها به کار رود. انتقاد کمتری به آزمون اختصاصی می‌شود تا مشاوره. در این میان، نکتهٔ پراهمیت آن است که مشاور شغلی، شناخت عمیقی نسبت به انواع مشاغل حرفه‌ای موجود برای نوجوانان با استعداد

داشته باشد. موارد مربوط به استعدادها و علائق چندگانه، باید با دانش مشاور در زمینه فرصت‌های واقعی و موقعیتهای موجود، تلفیق شود. عاقلانه نیست فرض کنیم که اگر جهت‌دهی مشاور، مجالی برای پیچیدگیهای شخصیتی و رشد فرد در نظر نگرفته باشد، کودکان تیزهوش فقط باید علائق فعلی خود را دنبال کنند. علاوه بر آن، این خطر وجود دارد که نوجوانان تیزهوش، ۸ تا ۱۰ سال از عمر خود را صرف آمادگی برای حرفه‌ای کنند که در آینده قادر به یافتن شغل مناسب آن نباشند. دانش‌آموزان علاوه بر برخورداری از راهنمایی یک مشاور آگاه، باید ابتکار عمل به خرج دهند و با افرادی گفت‌وگو کنند که در مشاغل مورد نظر آنها مشغول به کار هستند.

اگر ارزیابیهای انجام‌شده توسط اشخاصی که با نیازهای خاص تیزهوشان آشنا هستند، مورد تفسیر قرار گیرد، شاید بتوانید جلوی بعضی مشکلات و فشارهایی را بگیرید که به دلیل تیزهوشی بر فرزندان وارد می‌آید. علاوه بر آن، متخصصانی که بر اساس این ارزیابیها فرزندان را هدایت می‌کنند، ممکن است بتوانند به شما کمک کنند تا نیازهای آموزشی و روانی فرزندان تیزهوشان را برآورده سازید.

این‌که بدانید فرزند تیزهوشتان از چالشهای آموزشی مناسب برخوردار نیست، عامل اولیهٔ تحقیق در زمینهٔ به‌کارگیری هر نوع راهکار تسریع‌کننده است. این موضوع ممکن است توسط کودک یا آموزگار کودکان به شما یادآوری شود. برنامه‌های ابتکاری مخصوص تیزهوشان، کلاسهای تقویتی و جهش درسی، زمینهٔ آموزشی مناسبی برای اکثر کودکان تیزهوش فراهم می‌آورند.

اگرچه جهش تحصیلی، معمولاً یکی از تمهیدات مهمی است که برای دانش‌آموزان برخوردار از ضریب هوشی بسیار بالا و موفق در زمینه‌های گوناگون به کار می‌رود، بسیاری از کودکان تیزهوش، فقط در یک یا دو حوزهٔ آموزشی، پیشرفت بسیار چشمگیری دارند. انتخاب این کودکان برای برخورداری از جهش تحصیلی، نتیجه‌بخش نیست. با این‌همه، به نظر می‌رسد که استعدادهای آنها در حوزهٔ یک موضوع خاص که به شکل فشرده یا کلاً جهشی ارائه می‌شود، به شکوفایی می‌رسد.

پیشرفت جهشی در زمینهٔ یک موضوع یا شتاب تحصیلی، می‌تواند به این ترتیب اجرا شود که کودک، همهٔ تکالیف پایه مربوط به یک موضوع را بدون انجام مثالهای بسیار، با مهارتهای عملی انجام دهد تا آن درس را در زمان کمتری به پایان برساند. جهش درسی زمانی ارجح است که بر اساس آزمونها کودک قبلاً قابلیت‌های خود را در آن درس خاص نشان داده باشد و به همین دلیل، بتواند در آن درس خاص در پایۀ بعدی تحصیل کند.

شتاب در آموزش یک یا دو موضوع درسی، می‌تواند در سطح کلاس اجرا شود. همچنین، دانش‌آموزان می‌توانند برای جهش در یک درس، عملاً در پایه بعدی شرکت کنند.

شاید عجیب به نظر برسد، اما خلاف جهش کلاسی، تحقیقات وسیعی درباره جهش درسی انجام نشده است. معهذنا، این کار نه‌تنها به دفعات انجام شده، بلکه اغلب توسط آموزگاران توصیه می‌شود. علی‌رغم دیدگاه‌های منفی که اغلب در مورد جهش کلاسی وجود دارد، بسیاری از معلمان احساس بسیار بهتری نسبت به جهش درسی دارند. گاهی جهش درسی، تنها امکان مناسب برای دانش‌آموزی است که استعداد آموزشی خاصی دارد. همچنین، از جهش درسی می‌توان برای بررسی آمادگی کودک، به منظور شرکت در برنامه جهش کلاسی استفاده کرد. به‌ویژه زمانی که والدین و آموزگاران، از نحوه سازگاری دانش‌آموز با جهش کلاسی مطمئن نباشند.

تصمیم‌گیری برای شتاب درسی، بسیار ساده‌تر از جهش کلاسی است. اگرچه می‌توان از آزمونهای ضریب هوشی استفاده کرد، شاید نیازی به استفاده از آن نباشد. موفقیت در آزمونهای انفرادی در زمینه خواندن، ریاضیات، علوم، دیکته یا علوم اجتماعی، آزمونهای انتهای هر کتاب و عملکرد کلاسی رضایت‌بخش دانش‌آموز، به‌تنهایی می‌تواند به آموزگاران و والدین نشان دهد که دانش‌آموزان در طول سال تحصیلی، پیشاپیش قابلیت‌های لازم در اکثر سرفصلهای درسی را فرا گرفته‌اند. اگر دانش‌آموزی تقریباً ۷۰ درصد از توانایی مورد نظر را از خود نشان دهد، قطعاً عاقلانه نیست که یک سال وقت برای آموزش چیزی صرف کرد که احتمالاً خود این دانش‌آموز، به‌تنهایی می‌توانسته در عرض چند روز یا چند هفته یاد بگیرد. اگرچه یادگیری مهارتهایی که از قلم افتاده، اهمیت دارد، اما صرف یک سال وقت برای همان برنامه تحصیلی، تأثیرات معکوسی بر جای خواهد گذاشت. این کار نه‌تنها برای دانش‌آموز

خسته کننده است، بلکه این پیام ضمنی را به او می دهد که در مدرسه دانسته های اندکی برای یادگیری وجود دارد.

پس از آنکه دانش آموز توانایی خود را نشان داد، عوامل دیگری مورد توجه قرار می گیرد. برای مثال، تصمیم گیری در این باره که چگونه می توان دانش آموز را به رقابت واداشت؛ آن هم در درسی که به عوامل متغیری نظیر برنامه آموزشی مدرسه، انعطاف پذیری معلم، دانش آموزان دیگر در کلاس، خود موضوع درسی و سن و خلق و خوی کودک بستگی دارد.

ممکن است برنامه آموزشی مدرسه که زمان تعیین شده یكسانی را برای يك موضوع درسی در دو پایه درسی متوالی به خود اختصاص داده، باعث شود که کودک راحت تر به پایه بعدی آن درس برسد. به طور مثال، به علت سادگی برنامه آموزش در مورد يك دانش آموز کلاس اول که قابلیت هایی در زمینه ریاضیات از خود نشان داده، می توان او را هر روز سر ساعت ۱۵/۱۰ به کلاس ریاضیات پایه دوم فرستاد. همگامی با برنامه آموزشی در يك موضوع درسی، احتمالاً بیشتر در دوره دبستان امکان پذیر است تا دوره راهنمایی.

گاهی تلاش برای فرستادن کودک به پایه بعدی، چنان بی نظمی ای در برنامه آموزشی او ایجاد می کند که عاقلانه تر این است که برنامه آموزشی را با کلاس درس تطبیق داد. لازمه این جایگزینی، انعطاف پذیری آموزگار است. معلم قبلاً در زمینه انواعی از مهارتها و تواناییهای مربوط به پایه درسی دانش آموزان کلاس کار کرده است و شاید بعضی از معلمان نخواهند پایه آموزشی دیگری هم به آن پایه آموزشی که در حال حاضر مشغول تدریس آن هستند، اضافه کنند.

اگر دانش آموزان دیگری هم با همان سطح توانایی در کلاس حضور داشته باشند، این موضوع تصمیم گیری درباره شتاب درسی را ساده تر می کند. همیشه برای آموزگاران آسان تر است که وقتی تعداد زیادی از دانش آموزان چنین وضعیتی دارند، استثنائاً در برنامه آموزشی تغییراتی

بدهند. بیشتر دانش‌آموزان از اینکه عضوی از یک گروه کوچک باشند، لذت می‌برند و معمولاً دلشان نمی‌خواهد از دیگران جدا باشند و یا به‌تنهایی به کلاس دیگری فرستاده شوند یا تکالیف خاصی انجام دهند. موضوع درسی که قرار است با شتاب بیشتری آموزش داده شود نیز باید در هنگام برنامه‌ریزی درسی مورد توجه قرار بگیرد. دروسی نظیر ریاضیات و دیکته بیشتر برای برنامه آموزشی انفرادی مناسب است، اما بیشتر دروس نظیر روخوانی، علوم اجتماعی و علوم در بحثهای گروهی یا با کنش متقابل دانش‌آموزان، بهتر آموزش داده می‌شود. مؤلفه‌های هریک از دروس اخیر نیز می‌تواند به صورت انفرادی آموزش داده شود، اما ممکن است دانش‌آموزان با مطالعه این دروس به صورت مجزا و جدا از دیگران، چشم‌اندازهای مهمی را از دست دهند.

آخرین و مهم‌ترین مورد، در نظر گرفتن سن و خلق و خوی فردی کودک است. ممکن است دانش‌آموزان کم‌سال‌تر، برای ترک کلاس خود و حضور یافتن در کلاس دیگر، دچار تردید بیشتری شوند. امکان دارد این کار برای کودکان خجالتی سخت‌تر باشد تا کودکانی که تمایلات اجتماعی بیشتری دارند و با دیگران راحت‌تر ارتباط می‌گیرند. اگرچه هیچ‌یک از این متغیرها نباید مانع از این شود که کودک را برای دست زدن به تجربه جدید تشویق کنیم، والدین و آموزگاران باید نسبت به نشانه‌هایی از تنش که بیانگر فشار عصبی در کودک است، حساس باشند. با وجود این، باید انتظار نشانه‌هایی از تنش اولیه را داشت و نباید با مشاهده این علائم، بلافاصله ادامه تغییرات را قطع کرد. از سوی دیگر، اگر به هنگام شرکت کردن در کلاس دیگر یا کار کردن به‌تنهایی، همچنان نشانه‌هایی از فشار عصبی در کودک دیده شد، باید به دنبال یافتن جایگزینی دیگر بود.

اگرچه بعضی از کودکان تیزهوش از طریق آموزش انفرادی به شکوفایی می‌رسند، بعضی دیگر احساس می‌کنند که منزوی شده‌اند و شرکت در کلاس درس را ترجیح می‌دهند. توجه به این نکته مهم است که

کودکانی که به طور مستقل تکالیف خود را انجام می‌دهند و به نظر می‌رسد که از آموزش انفرادی راضی هستند، همواره واکنش مثبت و علاقه آموزگار خود را جلب می‌کنند. گاهی معلمان تصور می‌کنند که کودکان تیزهوش تقریباً به هیچ آموزش یا کنش متقابلی از سوی همکلاسیهای خود نیاز ندارند. حتی اگر چنین فرضیاتی در مورد تعداد بسیار کمی از دانش‌آموزان درست باشد، اکثر دانش‌آموزان تیزهوش برای رشد و شکوفایی هرچه بیشتر، به همان انگیزه‌ها و تشویق‌هایی نیاز دارند که برای دانش‌آموزان دیگر لازم است. تفاوت در این است که آموزش آنها باید شتاب و عمق بیشتری داشته باشد.

این نکته مهم است که تشخیص دهیم وقتی یک کودک تیزهوش عملکرد خوبی در آموزش انفرادی ندارد، به این معنی نیست که نیازی به تلاش بیشتر ندارد، بلکه فقط می‌تواند نشانه‌ای باشد برای اینکه ضرورت تغییر و تعدیل در روش آموزشی او را دریابیم.

در مورد تعداد اندکی از کودکان تیزهوش، گذراندن یک یا چند پایه تحصیلی به روش جهشی، ممکن است بهترین روش برای رقابت‌های دانشگاهی باشد. اغلب والدین و معلمان، به کودکان پیشنهاد جهش تحصیلی نمی‌دهند. به این دلیل که فشار بیش از حدی به کودکان وارد می‌شود و همچنین، این امر روی سازگاری اجتماعی آنها تأثیری منفی باقی خواهد گذاشت. به هر حال، بد نیست گاهی والدین به خودشان یادآوری کنند که در بعضی موارد اقدام نکردن هم، نوعی تصمیم‌گیری محسوب می‌شود. اگر ایشان نتوانند کودکان یا دانش‌آموزان تیزهوش خود را برای دست و پنجه نرم کردن با مشکلات یادگیری آماده کنند، در واقع به کودکان خود چنین پیامی می‌دهند که رقابت آموزشی، از اهمیت کمتری نسبت به سازگاری اجتماعی برخوردار است و این سخت‌کوشی اهمیت چندانی ندارد. چنین پیامی در زمینه سازگاری، ممکن است سبب بروز مشکلاتی در دوران بزرگسالی این کودکان شود. امکان دارد که نوجوانان این پیام را به‌گونه دیگری درک کنند و به والدین و معلمان خود بگویند، زندگی اجتماعی برای آنها از اولویت بیشتری برخوردار است و اینکه میل ندارند برای انجام تکالیف مدرسه خود، تلاش بیشتری به خرج دهند.

آزمون‌های انفرادی در زمینه توانایی تحصیلی (ضریب هوشی) و پیشرفت تحصیلی، در بخش هشتم مورد بحث قرار گرفته و از مهم‌ترین آزمون‌های ارزشیابی تحصیلی، برای تصمیم‌گیری در مورد جهش

تحصیلی است. به رغم وجود اشکالات بسیاری که در آزمونهای سنجش ضریب هوشی به چشم می‌خورد، این آزمونها می‌توانند کمک کنند تا در زمینه جهش تحصیلی، تصمیمهای موفقیت‌آمیزی بگیریم.

قابلیت دسترسی و کیفیت بالای برنامه‌های تقویتی مدارس و حضور کودک در کلاسهای آموزش تکمیلی، نه‌تنها به دلیل ارزش آن دوره، بلکه از آن جهت که زمینه پیشرفت کودک را فراهم می‌آورد، باید مورد توجه قرار گیرد. محیطهای آموزشی یکسان، در سطوح تحصیلی مختلف، ممکن است متفاوت باشند و گاهی رقابت گروه همسالان در سطح پایین‌تر، می‌تواند زمینه مناسب‌تری برای یادگیری فراهم آورد تا رقابت ضعیف گروه همسالان در سطح بالاتر.

از دیگر عواملی که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، انگیزه یا فقدان آن، سازگاری اجتماعی، جثه و بلوغ، نمرات و برخورد آموزگار مربوطه است. موارد یادشده، از اهمیت کمتری نسبت به نمره‌های امتحانی و محیط آموزشی برخوردار است؛ زیرا: (۱) ممکن است جهش تحصیلی موجب تقویت انگیزه شود (۲) همه تحقیقات حاکی از آن است که جهش تحصیلی تأثیر منفی در سازگاری اجتماعی ندارد و حتی بعضی از این پژوهشها نشان داده که در حقیقت جهش کلاسی، به سازگاری کودک کمک می‌کند (۳) به نظر نمی‌رسد جثه، بلوغ و نمرات تفاوتی در سازگاری کودک به وجود آورد، (۴) اگرچه برخورد آموزگار می‌تواند تفاوتی شگرف و سریع بر جای گذارد، به نظر نمی‌رسد تأثیر طولانی مدتی داشته باشد. در تحقیقی که درباره دوران کودکی بیش از ۱۰۰۰ زن موفق انجام شده^۱، تقریباً ۱۵ درصد آنان یک پایه تحصیلی را در دوران دبستان یا راهنمایی، به صورت جهشی گذرانده‌اند. به خصوص درصد بالایی

۱. رجوع کنید به کتاب *Jane Win*، نوشته دکتر سیلویا ریم، سارا ریم-کوفمن و دکتر ایلونا ریم، ام‌دی، از انتشارات کراوان، ص ۹۹.

(۲۵ درصد) از پزشکان و نوازنده‌های ارکستر که در این تحقیق شرکت کرده بودند، جهش تحصیلی داشته‌اند.

در بررسی متغیرهای مربوط به جهش تحصیلی، مشخص شده که مهم‌ترین عامل، به محیط آموزشی چالش برانگیز مربوط می‌شود و موارد دیگر از اهمیت کمتری برخوردار است. همچنین، مشخص شده که نمره‌های امتحانی به رغم محدودیتهای موجود در آن، کمابیش بهترین معیاری است که نشان می‌دهد دانش آموز، آماده جهش تحصیلی یا درسی است.

در حالی که نتایج به دست آمده از تحقیقات برنامه‌ریزی شده، حاکی از موفقیت این روش، چه از نظر آموزشی و چه از نظر اجتماعی است، شاید برایتان تعجب‌آور باشد که چرا والدین، آموزگاران و مدیران تا به این حد مخالف جهش تحصیلی کودکان هستند. مردم تمایل دارند ارزیابیهای خود را در زمینه موفقیت جهش تحصیلی، بر اساس تجربه‌های شخصی خود با کودکانی بنا کنند که جهش درسی داشته‌اند. تقریباً هر کسی می‌تواند داستانی درباره جهش کلاسی افراد در زمان کودکی نقل کند که در زمان بزرگسالی، با مشکلاتی در زمینه سازگاری اجتماعی روبه‌رو شده‌اند. بر این اساس است که آنها به سرعت نتیجه‌گیری می‌کنند که این مشکلات، نتیجه جهش تحصیلی در یک پایه یا بیشتر بوده است. با این‌همه، بزرگسالان عادی، تیزهوش یا غیر آن، با جهش تحصیلی یا بدون آن، در طول دوران نوجوانی خود با مشکلات بسیاری از این قبیل مواجه شده‌اند. گاهی به مهمانی‌ای که آرزو داشتند در آن شرکت کنند، دعوت نشده‌اند و تقریباً همیشه مجبور بوده‌اند با پذیرفته نشدن توسط یکی از دوستانشان کنار بیایند. متأسفانه، وقتی نوجوانانی که جهش تحصیلی داشته‌اند، با این نوع مشکلات مواجه می‌شوند، خودشان، والدینشان و آموزگاران‌شان می‌خواهند جهش تحصیلی را مسبب به وجود آمدن این مسائل بدانند. معهذاً تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان بسیار تیزهوش

(کودکانی با بهره‌ هوشی بالای ۱۴۵)، نسبت به کودکان تیزهوش معمولی، از آمادگی بیشتری برای رویارویی با مشکلات اجتماعی عمیق‌تر برخوردارند. این فرضیه که جهش تحصیلی موجب به وجود آمدن مشکلات اجتماعی برای شخص می‌شود، توسط افرادی رواج یافته که در زمینه روانشناسی کودکان تیزهوش تخصصی ندارند.

اگر اعتقاد دارید که کودکان آماده جهش تحصیلی است، در پی یافتن متخصص روانشناسی باشید که در کار کردن با کودکان تیزهوش تخصص دارد تا کودکان را مورد سنجش قرار دهد. اگر روانشناس پس از یک ارزیابی کامل از فرزندتان، با شما هم عقیده بود، از او تقاضا کنید تا برای توصیه‌های لازم در زمینه جهش تحصیلی کودک، ملاقاتی با مدیر مدرسه داشته باشد.

گاهی ممکن است جهش تحصیلی، در دو مرحله انجام شود. به این ترتیب که ابتدا کودک را از نظر سرعت انتقال، به صورت آزمایشی ارزیابی می‌کنند و سپس، وقتی کودکان در آزمون جهش درسی موفق شد، ممکن است معلمان تمایل بیشتری برای جهش تحصیلی او نشان دهند.



دسته‌بندی تواناییهای تحصیلی

مدارس همچنان در زمینه دسته‌بندی دانش‌آموزان بر اساس تواناییها و یا موفقیت‌هایشان تردید دارند. گروه‌بندی همگون، بر این مبناست که کودکان با موفقیت‌های مشابه و هم‌سطح، در یک گروه و در کنار یکدیگر قرار گیرند. در حالی که گروه‌بندی ناهمگون، همه کودکان را بدون توجه به توانایی و موقعیت‌های آنها، در کنار هم قرار می‌دهد. مدارس با انتخاب هریک از این دو روش، می‌توانند به تحقیقاتی استناد کنند که نظریه آنها را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد اجرای اصلاحات در هر زمان، بیشتر به این امر بستگی دارد که اخیراً آنها چه کارهایی انجام داده‌اند تا اینکه یافته‌های تحقیقاتی چه مواردی را به وضوح مورد تأیید قرار می‌دهد. اگر برای مدتی گروه‌بندی همگون مورد استفاده قرار گیرد، پس از چندی به نظر می‌رسد که زمان تغییر فرا رسیده است. از سوی دیگر، اگر کلاسها به صورت ناهمگون دسته‌بندی شده باشند، مدارس باز هم متوجه می‌شوند که باید تغییراتی در این دسته‌بندی بدهند.

همچنین، والدین خواسته‌های متفاوتی در مورد گروه‌بندی کودکان بر اساس توانایی‌هایشان دارند. با این‌همه، این تفاوت کمتر به زمان و بیشتر مربوط به گروه خاصی است که خود کودکان در آن قرار گرفته‌اند. اگر کودکان به گروه برتر تعلق داشته باشد، والدین معمولاً ترجیح می‌دهند که گروه‌بندی به صورت همگون انجام شود. اگر فرزندشان در گروه متوسط یا ضعیف قرار گرفته باشد، بیشتر دوست دارند که مدرسه، دیگر

به گروه‌بندی دانش‌آموزان بر اساس تواناییهایشان ادامه ندهد. اگر آنها چند فرزند داشته باشند که هرکدام در یک گروه متفاوت باشد، احتمالاً واکنششان نسبت به گروه‌بندی دانش‌آموزان، متفاوت خواهد بود.

در واقع، نگرش و رفتار آموزگاران و نیز والدین منطقی است. از نظر معلمان، نه گروه‌بندی همگون و نه گروه‌بندی ناهمگون، همه نیازهای دانش‌آموزان را برآورده نمی‌سازد. آنها فقط به دنبال یافتن نقاط ضعف روش آموزشی‌ای هستند که در حال حاضر به کار می‌برند و به همین دلیل، به نظرشان می‌رسد که تغییرات، نشانه‌ای از پیشرفت است. شاید در این جا ضرب‌المثل «مرغ همسایه غاز است»، کاربرد داشته باشد. شناخت والدین از فرزندانشان نیز همیشه درست است. کودکان تیزهوشی که در گروه برتری قرار دارند که برنامه آموزشی آن اصلاح شده است، در مقایسه با گروهی که اعضای آن ناهمگون هستند، تمایل بیشتری برای گذراندن دو پایه تحصیلی در یک سال تحصیلی دارند. اگر اصلاحات در برنامه آموزشی انجام نشده باشد، دانش‌آموزان بهره کمتری می‌برند، با این همه در گروهی قرار دارند که تعداد اعضای آن بیشتر از گروه همگون است.

از سوی دیگر، کودکانی که در گروه‌های متوسط یا ضعیف قرار گرفته‌اند، از نظر آموزشی بهره زیادی نمی‌برند. اگرچه بیشتر تحقیقات نشان داده که این امر تأثیری بر اعتماد به نفس کودکان ندارد، والدین مهربان دوست دارند که اعتماد به نفس فرزندشان پایین نباشد. واقعیت این است که اگر کودکان در زمینه آموزش، موفقیت‌های چشمگیری به دست نیاورند، اعتماد به نفس کمتری در زمینه تحصیل پیدا می‌کند و فرقی نمی‌کند که به گروه همگون یا ناهمگون تعلق داشته باشند. در حالی که گناه این کمبود اعتماد به نفس، خیلی ساده به گردن کمبودهای موجود در آن گروه گذاشته می‌شود.

وقتی مدرسه‌ای از گروه‌بندی همگون یا ناهمگون استفاده می‌کند،

اولیتهای روشنی برای دانش‌آموزان خود در نظر می‌گیرد. مدرسه‌ای که از گروه‌بندی دانش‌آموزان بر اساس مهارتهای آموزشی خودداری می‌کند، به طور ضمنی می‌گوید که از دید او، سازگاری اجتماعی در اولویت قرار گرفته و رقابتهای آموزشی از اهمیت کمتری برخوردار است. وقتی سازگاری اجتماعی مقدم باشد، احتمالاً موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان تیزهوش و شاید حتی سایر دانش‌آموزان کاهش پیدا می‌کند. همچنان که می‌کشیم برداشت کودکانمان را نسبت به خودشان تأیید کنیم، شاید بتوانیم به روشی کاملاً فراگیر، از فشار ذهنی دانش‌آموزان تیزهوش بر خودشان، در طول دوره بسیار مهم رشد شناختی، جلوگیری کنیم. علاوه بر آن، تقدم اصلاحات اجتماعی از نظر کودکان، به این معنی است که هماهنگی با همسالان از ارزش بیشتری برخوردار است. تحقیقات اخیر حاکی از آن است که گروه همسالان، نه تنها در زمینه یادگیری از یکدیگر حمایت نمی‌کنند، بلکه برعکس از سوی همتایان، بر دانش‌آموزانی که به عنوان «مُخ» در نظر گرفته می‌شوند، فشار بسیاری وارد می‌آید. بدون شک تغییر در تواناییهای گروهی، فشارهای عصبی بیشتری بر احساسات این نوجوانان وارد می‌کند.

بسیار مشکل می‌توان بازدهی آموزشی یا پیامدهای عاطفی دانش‌آموزانی را پیش‌بینی کرد که به دلیل رشد تواناییهای ذهنی خود، از سازگاری اجتماعی با همتایان خود بازمانده‌اند. شاید این ضایعه فقط وقتی قابل تشخیص باشد که یک نسل کامل، به سن ورود به دانشگاه رسیده باشند. در کشورهای دیگری که به موفقیت‌های آموزشی بها داده می‌شود، امکان رقابت آموزشی بیشتری برای دانش‌آموزان در نظر گرفته می‌شود. دانش‌آموزان این کشورها منتظر نخواهند ماند تا دانش‌آموزان کشور ما، عقب‌افتادگی خود را جبران کنند و به آنها برسند.

اگرچه بدون شک، روش بهره‌گیری از تواناییهای گروهی، از مدرسه‌ای به مدرسه دیگر مرتب در حال تغییر است، والدین کودکان

تیزهوش باید توجه اولیای مدارس را به این امر جلب کنند که کودکان، به فرصتهایی برای یادگیری نیاز دارد. شاید بخواهید چنین پرسشی از مدیر یا معلم مدرسه فرزندتان بپرسید:

آیا علاقه‌ای دارید که به عقب برگردید و یک سال تمام وقت صرف کنید تا کسر و اعشار یا ادبیات پایه هشتم را بخوانید؟

پاسخ آنها و شما به چنین پرسشی «خیر» خواهد بود. با وجود این، هنوز هم بسیاری از کودکان تیزهوش در چنین موقعیتی قرار دارند و ناچارند مهارتهایی را دوباره آموزش ببینند که سه یا چهار سال پیش یاد گرفته‌اند. هیچ کس انتظار ندارد یک کودک معمولی، مهارتهایی را دوباره آموزش ببیند که قبلاً در آنها به رقابت پرداخته است. پس چرا کودکان تیزهوش باید با دوباره خوانی چنین موضوعاتی، به شکلی بی‌معنی تنبیه شوند؟

گاهی نبودِ رقابت آموزشی در کلاس، والدین کودکان تیزهوش را به این فکر می‌اندازد که نکنند آموزش فرزندان‌شان در خانه، باعث پیشرفت بهتر آنها شود. معمولاً افرادی که روی این پرسش تأمل کرده‌اند، کسانی هستند که لذت و رضایت حاصل از آموزش خصوصی فرزندشان را تجربه کرده‌اند. اغلب این والدین، به توانایی خود برای ایجاد انگیزه و علاقه در فرزندشان نسبت به یادگیری، اعتماد دارند. علاوه بر آن، شاید آنها به این موضوع آگاهی داشته باشند که سرگذشت بزرگان در بیشتر موارد، حاکی از آن است که آنها حداقل به طور موقت در خانه آموزش دیده‌اند یا به‌تنهایی پیش یکی از والدین، اقوام یا دوستان بزرگسال خود به‌طور خصوصی درس خوانده‌اند. این عوامل و ناکامی‌هایی که کودکان‌شان به دلیل برخوردار نبودن از آموزش مناسب در مدارس عمومی متحمل شده‌اند، والدین را متقاعد کرده که آموزش در خانه، بهترین جایگزین برای کودکان تیزهوش است.

البته در بعضی موارد، آموزش در خانه بهترین انتخاب است. کودکانی که بخش عمده‌ای از آموزش لازم را در خانه دیده‌اند، مهارت‌های بسیاری را به‌خوبی فرا گرفته‌اند. از آن گذشته، آموزش فرد به فرد می‌تواند مناسب با شتاب خاص و نحوه یادگیری کودک طراحی شود. شواهد فراوانی مبنی بر تأثیر این روش آموزشی، در مورد همه کودکان وجود دارد.

با وجود این، جنبه‌های مختلف آموزش بسیار فراتر از یادگیری خودِ درس است. بحث و گفت‌وگو، تأثیر متقابل همسالان، همکاری در انجام یک کار گروهی و رقابت، همگی بخشی از ویژگی‌های یک محیط آموزشی انگیزشی است. کودکانی که در خانه آموزش می‌بینند، معمولاً امکان برقراری تأثیر متقابل ذهنی را با دانش‌آموزان دیگر ندارند. اگرچه والد قطعاً می‌تواند قدرت تفکر فرزند خود را تحریک و تشویق کند، درک تفاوتها و نگرش همسالان، از مزیت‌های بسیاری برخوردار است.

شاید سخت‌ترین مشکلات مربوط به آموزش در خانه، تنشی باشد که گاهی بین والد به عنوان معلم سرخانه و کودک به وجود می‌آید. ممکن است معلم و دانش‌آموز دچار تضاد شوند و در این صورت، نه تنها ناکامی‌های پی‌درپی به وجود می‌آید، بلکه در بسیاری موارد، والد به این نتیجه می‌رسد که آموزش در خانه، آن‌طور که او امیدوار بوده، رضایت‌بخش نیست. وقتی کودک دوباره در فضای کلاس قرار می‌گیرد، مشکلاتی که به هنگام آموزش در خانه پیش می‌آید، اغلب چند برابر می‌شود. سازگاری دوباره با کلاس، به سختی انجام می‌گیرد.

به رغم موارد منفی که در این نوع آموزش وجود دارد، در بعضی شرایط غیرعادی، آموزش در خانه ایده‌آل و حقیقتاً عملکرد والدین، به همان خوبی عملکرد آموزگاران واقعی است. در اینجا به بعضی از این شرایط غیرعادی اشاره می‌کنیم:

در طول یک سفر طولانی که فرصت آموزشی خاصی در اختیار کودک قرار می‌دهد، آموزش کودکان تیزهوش غیرعادی در خانه و آموزش در خانه به کودکانی که در مناطق دورافتاده کشور زندگی می‌کنند و رفتن به مدرسه، وقت بسیاری از آنان می‌گیرد.

در پنج سال گذشته، جنبش آموزش در خانه، به سرعت گسترش یافته است. گاهی والدینی که در خانه به کودکان خود آموزش می‌دهند، فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و اجتماعی مناسبی برای فرزندان خود

برنامه‌ریزی می‌کنند. بعضی از برنامه‌های راهنمای آموزشی نیز در این زمینه تدوین شده است. اگرچه همه این موارد باعث افزایش کیفیت آموزش در خانه می‌شود، منطقی‌تر به نظر می‌رسد تا جای ممکن بکوشیم تا کودکان تیزهوش، احساس کنند که بین محیط خانه و مدرسه هماهنگی وجود دارد. به این ترتیب، کودکان می‌توانند در کلاس نیز به نحو احسن یاد بگیرند. اگرچه کودکان تیزهوش باید گاهی بپذیرند که موضوعات درسی تکراری را تحمل کنند، بسیاری از آموزگاران نسبت به اهمیت رقابت در برنامه آموزشی حساس هستند.

وقتی کودکان برای رقابتهای کلاسی زمینه مناسبی نمی‌یابند، اغلب ممکن است والدین، بخشی از آموزش را در خانه انجام دهند تا کمکی برای برنامه آموزشی کلاسی باشد. به طور مثال، ممکن است آنها موضوعهایی در زمینه برنامه‌های خارج از کلاس طراحی کرده باشند که به خوبی با سرفصلهایی هماهنگ باشد که در مدرسه تدریس می‌شود. به این ترتیب، شاید دانش‌آموزان طرجهای منسجمی برای اجرا کردن به کمک آموزگاران و همکلاسیهای خود داشته باشند. شاید گاهی بین والدین و آموزگاران، در مورد این کودکان توافق شود که بتوانند بعضی از تکالیف مدرسه را انجام ندهند و در وقت آزادشان در مدرسه، روی طرحهای خاص خود کار کنند.

اگر تعدادی از اعضای خانواده، به دلیل برخوردار نبودن فرزند تیزهوش خود از آموزش مناسب، سرخورده شده‌اند و بعضی از آنها علاقه و استعداد آموزش به کودکان تیزهوش را دارند، علاقه به آموزش در خانه، می‌تواند به تأسیس یک مدرسه کوچک خصوصی منجر شود. زمینه ابتدایی تأسیس بسیاری از مدارس آزاد برای کودکان تیزهوش که عملکردی عالی در این زمینه دارند، دقیقاً به همین نحو بوده است. یک مدرسه کوچک خصوصی می‌تواند فواید آموزش انفرادی و ایجاد رقابت آموزشی بین دانش‌آموزان را در یکجا جمع کند. توصیه شده که والدین

برای تقویت و پیشرفت مدرسه فرزندان خود، همه قدرت‌شان را به کار گیرند. مدارس خصوصی که توسط والدین اداره می‌شوند، برای کودکانی که از تواناییهای غیرعادی برخوردارند، امتیازات آشکار بسیاری دارد. بهره‌گیری از ویژگیهای مثبت چنین مدرسی، همراه با انعطاف‌پذیری والدین و آموزگاران، معمولاً کودکان تیزهوش را از آموزش در خانه بی‌نیاز می‌کند. امکانهایی که در این بخش و سراسر کتاب پیشنهاد شده، شاید به والدین کمک کند تا از سردرگمی ناشی از تلاش برای ایجاد رقابت آموزشی در کودکان تیزهوش خود رهایی یابند.

چگونه کودک تیزهوش را به انجام تکالیف مدرسه عادت دهیم؟

انجام تکالیف مدرسه، از بحث برانگیزترین موضوعها در بسیاری از خانواده‌هاست. کودکان تیزهوش بر حسب انتظارات مدرسه در انجام تکالیف درسی، عملکرد متفاوتی دارند. معمولاً کودکان موفق روی یک میز تحریر یا میز معمولی در محیطی آرام مطالعه می‌کنند؛ اگرچه بعضی از آنها به موسیقی هم گوش می‌دهند. با وجود این، کودکان کم‌آموز، عاداتهای مشکل‌ساز بسیاری به هنگام مطالعه دارند. بعضی از آنها معتقدند که وقتی روی تخت دراز کشیده‌اند و گوشی بر گوش، تلویزیون تماشا می‌کنند، درس را بهتر می‌فهمند و هر مطلب را فقط یک‌بار، آن‌هم به سرعت می‌خوانند. بعضی دیگر فقط در صورتی تکالیف خود را انجام می‌دهند که کسی به آنها غر بزند، اوقات تلخی کند، مرتب به آنها یادآور شود و یا اینکه بر آنها نظارت داشته باشد. با وجود این، باز هم اعتراض می‌کنند و به درستی انجام تکالیف خود توجهی نشان نمی‌دهند. گروه دیگری از کودکان، هر شب در کنار یکی از والدین می‌نشینند؛ با این فرض که بدون کمک والدین و نظارت مستقیم آنها نمی‌توانند تکالیف خود را انجام دهند. بالاخره، تعدادی از کودکان هم هستند که مطلقاً تکالیف خود را انجام نمی‌دهند و هیچ‌گاه مطالعه نمی‌کنند. شاید آنها بخواهند به شما بقبولانند که انجام ندادن تکالیف مدرسه، به علت چالش برانگیز نبودن تکالیف و بی‌حوصلگی آنها است. بعضی از کودکان تیزهوش، به درستی مشکل خود را شرح می‌دهند. با وجود این، بسیاری از آنان، فقط به دنبال

راهی برای گمراه کردن شما هستند. شما به عنوان پدر یا مادر کودکان تیزهوشی که ممکن است به یکی از این چهار گروه تعلق داشته باشد، شاید متعجب شوید که این عاداتهای بد چگونه در کودکان شکل گرفته است و این که چرا کودکانِ دیگر عاداتهای بهتری دارند.

ایجاد عاداتهای خوب، با در نظر گرفتن زمان و مکان مناسب برای مطالعه، امکان پذیر است. برای تعیین وقت صحیح، نیاز پیدا خواهید کرد که در مورد زمان بندی فعالیت اعضای خانواده خود تلاش کنید. با وجود این، بعضی اصول کلی می تواند به شما در تنظیم زمان و مکان مناسب برای مطالعه کمک کند.

باید به کودکان اجازه دهید که بلافاصله بعد از مدرسه، به استراحت بپردازند و یک غذای سبک میل کنند، از فعالیتهای جسمی لذت ببرند و یا با کسی حرف بزنند. بسیاری از کودکان دوست دارند در زمان استراحت، تلویزیون ببینند. تلویزیون کودکان را منفعل می کند و به سختی می توان آنها را از پای تلویزیون بلند کرد تا تکالیف خود را انجام دهند. بهتر است اصرار کنید که پس از مطالعه و انجام تکالیف مدرسه، تلویزیون ببینند. برای کودک خود توضیح دهید که ورزش، هم آرامش بخش و هم انرژی زا است و پس از یک روز نشستن در یک جا، مناسب ترین نوع فعالیت به حساب می آید. همچنین، می توانید یک قفل زمان دار روی تلویزیون خود نصب کنید تا بر استفاده نکردن از آن، قبل و در طول انجام تکالیف، نظارت داشته باشید.

اگر کودکان بعد از انجام تکالیف خود منتظر چیزی باشند، انگیزه بیشتری برای انجام تکالیف خود پیدا می کنند. در صورت امکان، حداقل بخشی از زمان مطالعه باید به قبل از شام موکول شود و برای بعد از زمان مطالعه و تماشای تلویزیون، مطالعه خارج از درس یا بازی کردن را باید در نظر گرفت. اگر زمان مطالعه دیر وقت باشد، کودکان به دلیل خستگی، بیشتر به خیالبافی و اتلاف وقت تمایل دارند. بیشتر کودکان علاقه ای به

خوابیدن ندارند (برعکس بزرگ‌ترها) و به همین دلیل، اگر انجام تکالیف به دیروقت و قبل از خواب موکول شود، به نوعی تلف کردن «برای بیدار ماندن تا دیروقت» تبدیل می‌شود.

زمان مطالعه برای هر کودک در یک پایه خاص و با توجه به نیازهای مدرسه، متفاوت است. ممکن است کودکان دوره ابتدایی به ۱۵ دقیقه تا یک ساعت، کودکان دوره راهنمایی به یک تا یک ساعت و نیم و دانش‌آموزان دبیرستانی به یک ساعت و نیم تا دو ساعت وقت در هر بعدازظهر نیاز داشته باشند. در مورد دانش‌آموزانی که در دبیرستانهایی با دوره‌های آموزشی سطح بالا شرکت می‌کنند، سه ساعت یا بیشتر زمان برای انجام تکالیف لازم است. امکان دارد برای طرحهای خاص، به زمان قابل توجه و طولانی‌تری تقریباً در هر پایه درسی نیاز داشته باشد. اگر کودکان می‌گویند که قبل از زمان مطالعه تعیین شده، موفق به انجام تکالیف خود شده‌اند، پیشنهاد کنید که باقی‌مانده وقت زمان‌بندی شده خود را صرف مرور مطالب، مرتب کردن یادداشتها یا مطالعه اضافی یا نوشتن خلاصه کنند. وقتی کودکان مستقل و به مطالعه علاقه‌مند شده باشند، دیگر دلیلی وجود ندارد که زمان دقیقی برای مطالعه آنها تعیین کنیم و به جز در مورد طرحهای طولانی‌مدت، کودکان کم‌سال‌تر در آخر هفته به ندرت تکلیف مدرسه دارند و به همین دلیل، در مورد اکثر بچه‌ها نیازی به تعیین زمان مطالعه در روزهای پنج‌شنبه و جمعه نیست.

انتخاب مکان مناسب برای مطالعه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا در چنین فضایی است که کودک می‌تواند به نحوی ثمربخش درسا را یاد بگیرد. نشستن پشت میز مطالعه با نور مناسب، در یک مکان آرام و دور از والدین و خواهر و برادرها، به کودک کمک می‌کند که تمرکز بهتری داشته باشد و با جدیت مطالعه درسا را دنبال کند. بعضی از کودکان اصرار دارند که بدون گوش کردن به موسیقی، نمی‌توانند درس بخوانند. اگر این بچه‌ها را برای دستیابی به موفقیت‌های آموزشی آماده

می‌کنید، از نظر آنها این امر کاملاً واقع‌بینانه به نظر می‌رسد که عاداتیابی در ایشان پرورش یابد که برای سازگاریشان با محیط مفید خواهد بود و درهای ادامه آموزش را به رویشان باز می‌کند (من هرگز نشنیده‌ام کسانی که استعداد تحصیلی بالایی دارند، به موسیقی پرسروصدا گوش دهند یا استادان دانشگاه، در سالن سخنرانی خود موسیقی بنوازند). پس از اینکه کودکتان یاد گرفت در یک فضای آرام تمرکز کند، حتماً به مرور زمان و به تدریج می‌تواند به موسیقی آرام‌گوش دهد؛ البته به این شرط که صدای موسیقی تمرکزش را بر هم نزند. محققان معتقدند که تماشای تلویزیون، بر یادگیری دانشجویان با انگیزه نیز تأثیر گذاشته است. به همین دلیل، والدین می‌توانند با خیال راحت، تماشای تلویزیون را در هنگام مطالعه ممنوع کنند.

مزیت دیگری نیز در جدا کردن فرزندان از کارهای مربوط به خانواده، در طول مدت مطالعه وجود دارد. کودکان وابسته که احتمالاً دوست دارند قبل از تلاش کردن برای حل مسئله‌های درسی، پاسخ آنها را از دیگران بپرسند، وقتی پدر و مادر حضور فیزیکی نداشته و از آنها دور باشند، کمتر امکان انجام این کار را دارند. در مورد فرزندان این نکته اهمیت دارد که انجام تکالیف خود را به‌تنهایی و قبل از کمک گرفتن از دیگران شروع کند. شما فقط زمانی باید به او کمک کنید که فرزندان همه تلاش خود را برای انجام تکالیف درسی خود کرده باشد. گاهی هدف کودکان تیزهوش از سؤال کردن، فقط جلب توجه است و دلیلش اصلاً این نیست که مطالب را نمی‌فهمند. در طول زمان انجام تکالیف مدرسه کودکتان، کنار او ننشینید. این وظیفه اوست که تکالیف مدرسه خود را انجام دهد و شما فقط وقتی که لازم است، باید به او توجه نشان دهید و او را زیر نظر بگیرید.

علاقه نشان دادن به انجام تکالیف فرزندان، همیشه از اهمیت برخوردار است. خواندن داستانی که آنها نوشته‌اند یا تصحیح اشتباهات

انشای آنها، در صورت تقاضای فرزندتان، می‌تواند مفید باشد. بحث کردن دربارهٔ موضوعات مختلف یا گرفتن تستهای کوتاه در زمینهٔ تلفظ یا آموزش زبان، روش خوبی برای همراهی کردن با کودک است. همچنین، می‌توانید همراه کودکان روی طرحهای خاص کار کنید. البته این نکته مهم است که شما فقط نظر خود را بگویید، نه اینکه بیش از اندازه در اجرای آن دخالت کنید. در غیر این صورت، بچه‌ها تصور می‌کنند که شما به جای آنها، مسئولیت اجرای طرح را بر عهده دارید. علاوه بر آن، اگر قرار باشد به آن طرح خاص نمره‌ای تعلق گیرد یا دربارهٔ آن سؤال شود، ممکن است کودکان احساس کنند که کمک زیاده از حد شما روی آنها فشار می‌آورد و این‌که سزاوار نمره یا جایزه‌ای نیستند که به آن طرح تعلق گرفته است.

اگر کودک تیزهوشتان کم‌کار است، تکالیف مدرسه او را بر اساس برنامهٔ منظمی بازبینی کنید تا مطمئن شوید که تکالیف خود را کامل و درست انجام داده است. معذالک، مانند یک آموزگار تکالیف او را تصحیح نکنید. اگر تکالیف خود را با بی‌دقتی انجام داده‌اند، موضوع را به آنها گوشزد و یادآوری کنید که اعضای خانواده، به انجام صحیح تکالیف مدرسهٔ خود افتخار می‌کرده‌اند. اگر معلوم شد که آنان مفهومی خاص را درک نمی‌کنند، برای توضیح هرچه بیشتر دربارهٔ آن موضوع وقت بگذارید. اگر یک لغت با املای نادرست یا یک اشتباه آشکار دیدید، می‌توانید به آن اشاره کنید.

مادرها اغلب زمانی را به نظارت بر تکالیف مدرسه فرزند خود اختصاص می‌دهند، اما هم مادرها و هم پدرها می‌توانند مشترکاً در این کار به فرزندان خود کمک کنند. در مورد پسرها، اغلب بهتر است که پدر مسئولیت اصلی کمک کردن یا نظارت بر تکالیف مدرسه را بر عهده بگیرد؛ به خصوص اگر کودک به موفقیت‌های چشمگیری در مدرسه دست نمی‌یابد. این مهم است که پدر با پسر خود، به وضوح دربارهٔ اهمیت

تکالیف مدرسه صحبت کند. اگر پدر در خانه حضور نداشته و یا زمان کمی در خانه باشد، از عمو یا دایی یا پدربزرگ بخواهید که کودک را مورد تشویق و حمایت قرار دهد. کمک گرفتن از معلم مرد نیز می‌تواند برای مادر و فرزند هر دو مفید باشد.

والدین باید همیشه نسبت به انجام تکالیف و یادگیری فرزندان خود، هیجان و علاقه نشان دهند. این موضوع تأثیر چشمگیری بر عملکرد آنها خواهد داشت!

بیشتر آموزگاران، به این دلیل آموزگار شده‌اند که به آموزش کودکان علاقه‌مندند. آنها معمولاً به فکر دانش‌آموزان خود هستند. شاید شما بگویید که می‌توانید ثابت کنید چنین چیزی در مورد بعضی از آموزگاران که به کودکان آموزش داده‌اند، صادق نیست. ممکن است درصد کمی از آموزگاران احساس کنند که خود را فدای شغلشان کرده‌اند و به همین دلیل هم تلاش کمتری از خود نشان دهند. حتی شاید دیگر نخواهند تدریس کنند و هرگز از ته دل نخواسته باشند که معلم شوند. شاید هم گمان می‌کردند که تدریس چیز دیگری است. با وجود این، گروه کثیری از آموزگاران، هدفشان هدایت فرزند شما به سوی تجربه یادگیری مثبت است.

تضاد موجود بین والد و معلم، به این دلیل بروز می‌کند که بعضی از معلمان و والدین، در مورد نحوه آموزش کودکان، دیدگاه متفاوتی دارند. بعضی از والدین معتقدند که طرز تفکر آنها بهتر از معلمان فرزندانشان است. شاید حق با والدین باشد. از سوی دیگر، شاید هم حق با آموزگاران باشد. وقتی تضاد فکری بین آموزگاران و والدین وجود دارد، شاید تشکیل یک جبهه متحد توسط والد و معلم امکان‌پذیر نباشد.

اگر طرز تفکر آموزشی والدین سبب شود که کودکانشان بیش از آنچه آموزگار انتظار دارد، تلاش کند، شاید این طرز تفکر مشکلی ایجاد نکند؛ زیرا کودکان پیام ادامه قبول مسئولیت را از والدین خود گرفته‌اند. با این حال، اگر طرز تفکر والد با طرز فکر آموزگار تفاوت داشته باشد، در واقع

والد ناخواسته «راه ساده از زیر کار در رفتن» را به کودک نشان می‌دهد یا اگر والدین طرز تفکر آموزگار را نادرست، بی‌ربط و یا خسته کننده توصیف کنند، کودکان بهانه‌ای برای برآورده نکردن توقعات معلم به دست می‌آورند. حتی اگر والدین با معلم هم عقیده نباشند، نباید اجازه دهند که کودکان از این نگرش آگاهی یابند؛ زیرا در این صورت، این خطر به وجود می‌آید که کودکان تصور کنند می‌توانند با حمایت والدین، از زیر بار مسئولیت مدرسه شانه خالی کنند.

کودکان تیزهوش، معمولاً مشکلات خاصی در برقراری ارتباط دارند. بسیاری از آموزگاران که عاشق آموزش هستند، نسبت به نیازهای کودکان تیزهوش، همدلی آشکاری نشان نمی‌دهند. حتی شاید تکالیف سخت‌تری برای کودکان تیزهوش در نظر بگیرند که نسبت به تکالیف دیگر بچه‌های کلاس، غیرمنصفانه است و انرژی زیادی از آنها می‌گیرد. علاوه بر آن، چون برنامه آموزش معمولاً برای کودکان متوسط تدوین شده، امکان دارد آموزگاران فرض کنند که کودکان تیزهوش بسیار کمتر از آنچه در توان دارند، تلاش می‌کنند. تلاش شما برای توصیف تواناییهای فرزندان، شاید فقط به این جا ختم شود که بگویند فشار بیش از حد بر کودکان وارد می‌کنید. علاوه بر آن، بدون شک آموزگاران به شما خواهند گفت که مسئولیت ۲۸ یا ۱۵۰ دانش‌آموز دیگر را هم بر عهده دارند. چنین نگرشهایی سبب می‌شود که والدین و آموزگاران، به سرخوردگی شدیدی دچار شوند.

والدین به دنبال روشهای مناسب برقراری ارتباط، برای کودک و حمایت از کودک خود هستند. روشی کامل و بدون اشکال وجود ندارد، اما در ادامه این بخش، نمونه‌ای از گفت‌وگوهایی آورده شده است که می‌توانید با کودکان و آموزگاران داشته باشید. خودتان را آماده کنید که نگرش مثبتی نسبت به موضوع داشته، صبور باشید و رابطه خود را با مدرسه حفظ کنید.

وقتی کودکتان به خانه برمی‌گردد و از ساده بودن بیش از حد تکالیف یا سخت بودن بیش از حد آن شکایت می‌کند، می‌توانید چنین گفت‌وگویی با او داشته باشید:

- جونای: مامان، روز و حشنتناکی داشتم. از اول وقت تا آخر همه‌اش بنویس، بنویس، بنویس! معلم یک خروار تکلیف به ما داده. من همه آنها را قبلاً یاد گرفتم. از مدرسه متنفرم.
- مادر: حدس می‌زنم که خیلی اذیت شده‌ای. فکر می‌کنی چرا معلم این همه تکلیف به تو می‌دهد؟
- جونای: او مخصوصاً این کار را می‌کند.
- مادر: خوب، وقتی به معلم‌هایی فکر می‌کنم که در زمان بچگی به من زیاد تکلیف می‌دادند، به‌نظرم می‌رسد که چون از دانش‌آموزان خود خیلی انتظار داشتند، این کار را انجام می‌دادند. درست است که من هم آن موقع خیلی شکایت می‌کردم، ولی حالا که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم خیلی چیزها یاد گرفته‌ام. اگر فکر می‌کنی که آموزگارت توقع زیادی از تو دارد، این مسئله در طول تعطیلات تو مشکلی به وجود نمی‌آورد. برعکس، در آینده برایت سودمند خواهد بود.
- جونای: بله، من هم همین حدس را می‌زنم، اما من دلم به تعطیلات آینده خوش است.
- مادر: اگر همه تلاش خود را بکنی، مستحق آن تعطیلات هم خواهی بود. شرط می‌بندم که آموزگارت متوجه خواهد شد که یک دانش‌آموز خیلی خوب هستی و تکالیف خاص مورد علاقه‌ات را برایت در نظر خواهد گرفت.

پس از این گفت‌وگو با فرزندتان، شاید بخواهید بدانید که آیا تکالیف او واقعاً بیش از حد ساده است یا فقط بهانه‌ای است برای تماشای تلویزیون؟ اگر او واقعاً نمی‌خواهد درگیر رقابتهای آموزشی شود، بهتر است چنین گفت‌وگویی با معلمش داشته باشید:

مادر: قصدم از صحبت کردن با شما این است که قدری درباره‌ی جونا گفت‌وگو کنیم. می‌دانم که شما معلم بسیار خوبی هستید و من به عنوان مادر او، برایش توضیح داده‌ام که رقابت در محیط یادگیری، از ارزش خاصی برخوردار است. با این حال، او می‌گوید که تکالیفش بسیار ساده‌اند و او شکایت می‌کند که حوصله‌اش سر می‌رود.

خانم جیمز^۱: مطلع هستید که تعداد زیادی دانش‌آموز باهوش در کلاس جونا هستند. ما داریم سعی می‌کنیم که دانش‌آموزان خود را برای دوره‌ی راهنمایی آماده کنیم؛ یعنی مرحله‌ای که حجم زیادی تکلیف درسی به آنها داده می‌شود. چه چیزی باعث شده که فکر کنید تکالیف مدرسه بیش از حد ساده‌اند؟

مادر: در این جا تعدادی مثال پیچیده درسی وجود دارد که جونا به‌تنهایی و بدون کمک دیگران انجام داده. او خیلی مشتاق است که در درس ریاضی، جلوتر از دیگران باشد. به علاوه، او می‌گوید اگر تکالیف سخت‌تری در درس علوم انجام دهد، لذت بیشتری از درس خواهد برد.

خانم جیمز: این تکلیف واقعاً برای دانش‌آموزی به سن جونا پیچیده است. شما که در خانه او را تحت فشار قرار نمی‌دهید؟

1. Ms. James

مادر: نه، فکر نمی‌کنم چنین باشد. او تکالیفش را به‌تنهایی انجام می‌دهد. من فقط امیدوار بودم که تکالیفش در درس ریاضیات کمی سخت‌تر باشد.

خانم جیمز: از اینکه مرا در جریان گذاشتید، تشکر می‌کنم. سعی خواهم کرد بعضی از تکالیف او را که بیشتر جنبهٔ تمرینی دارند، حذف کنم و تکالیف خاصی برای او در نظر بگیرم. با آقای «جینس»^۱، معلم علوم هم صحبت خواهم کرد تا برنامه‌های خاصی برای او در نظر بگیرد.

گاهی آموزگاران منکر این می‌شوند که مشکلی وجود دارد. وقتی چنین مشکلی پیش می‌آید، آن را پیگیری نکنید. احتمالاً آموزگاران به زمان نیاز دارند تا به نگرانیهای شما فکر کنند و اگر آنها را تحت فشار قرار دهید، فقط دچار این احساس می‌شوند که باید حرف خود را ثابت کنند. اطمینان داشته باشید که شما وظیفهٔ خود را انجام داده‌اید و آموزگاران نیز از خواسته‌های شما مطلع هستند. حالا دیگر گذشت زمان و در پیش گرفتن رفتاری عاقلانه، باعث ایجاد تغییرات خواهد شد.

تصور کنید که فرزندتان به خانه بیاید و اظهار نظرهای منفی‌ای را که آموزگارش دربارهٔ او گفته، تعریف کند. به طور مثال، «مادرت گفته که خیلی باهوش هستی، اما من فکر می‌کنم که خیلی هم تنبلی». البته، فرزندتان این حرفها را به دو دلیل به شما می‌گوید: زیرا واقعاً ناراحت و درمانده است و علاوه بر آن امیدوار است که شما بر علیه آموزگارش، از او طرفداری کنید. ابتدا می‌توانید از او بپرسید که چرا معلم او را «تنبلی» فرض کرده است؟ احتمالاً پاسخ او چیزی شبیه «نمی‌دانم»، «من هیچ کار بدی نکرده‌ام» یا «او مرا دوست ندارد» است. در عوض، پاسخ شما می‌تواند چنین باشد:

می دانم که تو تنبل نیستی. به همین دلیل، شاید کاری خلاف شخصیت خود در مدرسه انجام داده باشی. به نظرم بتوانی با تلاش بیشتر، خودت را نشان دهی و او احتمالاً دیگر تو را تنبل خطاب نخواهد کرد. او نه تنها از تو بدش نمی آید، بلکه شرط می بندم تو را بیشتر هم دوست خواهد داشت.

می توانید به کودکان یادآوری کنید که آموزگارشان برای انجام یک طرح مهم یا تکلیف سخت، چقدر با او همکاری کرده است تا او را تشویق کنید که تصویر مثبت تری از خود ارائه دهد. این کار به سرعت، تأثیر حرفهای منفی آموزگار را از بین خواهد برد. یادتان باشد که با او، بر علیه معلمش متحد نشوید. هرگاه کودکان شکایتی داشت، اظهارات معلم را برایش به روشی صحیح بازگویی کنید. هرچند آموزگاران نباید در کلاس صفتی را به کسی نسبت دهند، شاید رفتار و درس خواندن فرزندان نیاز به اصلاح داشته باشد، نه برخورد معلم، اما هیچ معلمی، حتی بدترین آنها، نباید شاگردش را «تنبل» بنامد.

اگرچه تشویق کودکان به تلاش هر چه بیشتر و داشتن رفتاری بهتر، باید در اولویت قرار بگیرد، اگر شنیدید که آموزگار همچنان صفتهای منفی به کودکان نسبت می دهد، به مدرسه گزارش دهید. مطلقاً درباره ملاقات خود با مدیر به فرزندان چیزی نگوئید؛ چرا که او این ملاقات را به مثابه نبردی با معلم در نظر می گیرد و هیچ تلاشی برای پیشرفت تحصیلی خود نخواهد کرد. مدیران مدارس نه می توانند مشکل را حل کنند و نه شما می توانید انتظار تغییر فوری داشته باشید. البته، توجه داشته باشید که این گفت و گو احترام آمیز باشد.

وقتی کودکان را تشویق می کنید که رفتار بهتری از خود نشان دهد، نظارت داشته باشید که گفت و گو درباره مشکل، جهت درستی پیدا کند.

خشم خود را کنار بگذارید و در پی آن باشید که ببینید چگونه می‌توانید از دختر یا پسران برای کسب موفقیت‌های آموزشی حمایت کنید. از کودک بخواهید که به آموزگارش نشان دهد یک شاگرد پرتلاش و مؤدب است. شاید تعجب کنید که چرا تا این حد برگفت‌وگویی مثبت با کارکنان مدرسه و حمایت از فرزندان تأکید می‌کنیم. در این جا نمونه‌ای از یک تحقیق آورده شده که دلیل این امر را به خوبی آشکار می‌کند:

«لیزا»^۱ به دلیل تیزهوشی و کم‌کاری، به کلینیک مراجعه کرد. او حقیقتاً با یاد در پایه ششم می‌ماند؛ زیرا در تمام طول سال از انجام هرگونه تکلیف درسی خودداری کرده بود. کارنامه‌اش نشان می‌داد که همه نمره‌هایش از حد قبولی پایین‌تر است و نمره آزمون‌هایش هم پایین آمده بود. او با بیشتر آموزگاران‌ش بحث و حتی به بعضی از آنها بی‌احترامی کرده بود. همین‌طور به والدینش هم بی‌احترامی می‌کرد. لیزا به روانشناس خود گفته بود که بعد از پایه سوم، تحمل مدرسه برایش وحشتناک شده بود. در حالی که او در مدرسه قدیمی‌اش، یک شاگرد ممتاز بود.

والدین لیزا هم داستان مشابهی نقل می‌کنند. آنها به هیئت رئیسه مدرسه شکایت و تهدید می‌کنند که باعث اخراج مدیر خواهند شد؛ زیرا معتقدند که کارکنان مدرسه هیچ کاری برای لیزا انجام نداده‌اند. در نتیجه، لیزا احساس کرد که می‌تواند مشکل خود را به گردن مدرسه بیندازد. او هیچ نوع مسئولیتی قبول نکرد؛ زیرا به راحتی می‌توانست دیگران را متهم کند. با رسیدن به پایه ششم، لیزا اعتماد به نفس خود را برای نشان دادن توانایی‌هایش از دست داد و این وضعیت به کم‌کاری تبدیل شد.

تحقیقات در مورد کودکان تیزهوش کم‌کار، نشان داده که اختلاف بین والدین و مدرسه می‌تواند به یک الگوی بارز تبدیل شود. اگرچه قطعاً این موضوع تنها دلیل کم‌کاری نیست، کودکانی که از اعتماد به نفس کمتری

1. Lisa

برخوردارند، همین موضوع را سپر بلای مشکلات خود می‌کنند. چون مدارس غالباً برنامه مناسبی برای کودکان تیزهوش تدوین نمی‌کنند، برای والدین هم بسیار ساده است که نسبت به وضعیت آموزشی کودکان خود نگرش منفی پیدا کنند. از مدارس انتظار می‌رود که توقعات همه را برآورده کنند و به همین دلیل، نباید تعجب کرد که آنها نتوانند از عهده همه وظایف خود برآیند. برخوردهای انتقادآمیز خود را، مثبت و همراه با بردباری و پشتکار حفظ کنید.

انتخابهای چالش برانگیز برای نوجوانان تیزهوش

ورود به دوره راهنمایی یا دبیرستان، امکانات بسیاری در داخل و خارج از مدرسه به وجود می آورد که تاکنون برای کودکان دبستانی در دسترس نبوده است. جهش درسی و جهش تحصیلی که در فصلهای ۹ و ۱۰ به آن پرداختیم، همچنان جزو انتخابهای بعضی نوجوانان است، اما در حال حاضر جایگزینهای تازه بسیاری وجود دارد.

تحقیق در زمینه هوش که در «مرکز دانشگاهی جان هاپکینز برای جوانان تیزهوش»^۱ (CTY) آغاز شده، در بسیاری از مدارس راهنمایی سراسر کشور [امریکا] به اجرا درآمده است. دانش آموزان پایه هفتم که با نمره بالا (معمولاً بالاتر از ۹۴ از ۱۰۰ نمره) در آزمونهای پیشرفت غیررسمی مدارس خود موفقیت کسب کرده اند، برای شرکت در امتحانات ورودی دانشکده (آزمون ارزشیابی آموزشی - SATI یا برنامه آزمون دانشکده های آمریکا) دعوت می شوند. اگرچه این آزمونها بسیار چالش برانگیزتر از آزمونهایی است که این دانش آموزان تا به حال داشته اند، این آزمونها حتی تواناییهای دانش آموزان بسیار تیزهوش را در زمینه تفکر پیشرفته می سنجد. این دانش آموزان معمولاً به برنامه های چالش برانگیز بیشتری نیاز دارند.

تحقیق در زمینه هوش، نه تنها باعث شناسایی دانش آموزان تیزهوش

1. John Hopkins University Center for Talented Youth (CTY)

می‌شود، بلکه فرصتهایی برای انواع برنامه‌های تابستانی و جهش در طول سال تحصیلی و پربارتر کردن کلاسهای ریاضیات، علوم، ادبیات، زبان خارجی و نگارش خلاق ایجاد می‌کند. برنامه‌های تابستانی CTY برای دانش‌آموزان جوان، شامل برنامه‌های آموزشی تابستانی برای دانش‌آموزان پایه پنجم تا هشتم است که امتحان فارغ‌التحصیلی «ارزیابی تواناییهای آموزشی PLUS»^۱ نام دارد و توسط هیئت علمی دانشکده به اجرا درمی‌آید. دوره‌های آموزشی شبانه‌روزی سه‌هفته‌ای در دانشگاه‌های چند ایالت ارائه می‌شود. کلاسها و فعالیتهای بر اساس سن دانش‌آموزان هماهنگ می‌شوند.

همه برنامه‌های CTY، تحت نظر IAAY (کانون آموزش پیشرفته جوانان)^۲ اداره می‌شود که نام جدید CTY است. همچنین برنامه کامپیوتری برای پایه‌های دوم، سوم و چهارم در منطقه واشنگتن دی.سی اجرا می‌شود.

تحقیق در زمینه هوش، یکی از تحقیقات در حال تکوین است. نتیجه همه این پژوهشها این است که شرکت در برنامه‌های فعلی، برای دانش‌آموزان ثمربخش و ترغیب‌کننده است. بهبود احساس مثبت نسبت به خود و کاهش خودپسندی در مورد این دانش‌آموزان، حاصل شرکت کردن در برنامه آموزشی پرشتاب و انگیزش همسالان تیزهوش است. همچنین شرکت در آزمون، دانش‌آموزان را آماده می‌کند که با موفقیت بیشتری در آزمونهای بعدی شرکت کنند. آنها قبل از پذیرش در دانشکده، دوباره مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

امتحان نهایی بین‌المللی (Tookey، ۱۹۹۹) فرصت آموزشی کم‌ظیبری برای نوجوانان تیزهوش است. برنامه‌های IB محتوای آموزشی پیشرفته‌ای دارد و همچنین باعث بالندگی فرد در قبول تعهدات شخصی

1. PLUS Academic Abilities Assessment

2. IAAY (Institute for the Academic Advancement of Youth)

می‌شود. این برنامه نه‌تنها رشد شناختی را هدف قرار می‌دهد، بلکه بر رشد انگیزشی، عاطفی و اجتماعی فرد نیز تأثیرگذار است. این برنامه در دبیرستانهای کشور رواج بیشتری دارد. ایجاد رشته‌های مکاتبه‌ای برای دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی نیز می‌تواند نوع دیگری از رقابت باشد. این نوع رشته‌ها در اکثر دانشگاهها تدوین شده و برای دانش‌آموزان تیزهوشی که می‌خواهند زودتر فارغ‌التحصیل شوند و یا رشته‌های دبیرستانی‌ای را انتخاب کنند که در دبیرستان خودشان ارائه نشده، مناسب است. واحدهای درسی دانشکده، معمولاً در مورد دانش‌آموزانی پذیرفته می‌شود که بر اساس سیستمهای آموزشی همان ایالت آموزش دیده باشند. شاید این واحدها قابل انتقال به دانشکده یا دانشگاههای دیگر هم باشد. شاید هم نمره‌ها قابل انتقال نباشند. بنابراین، دانش‌آموزان باید حتماً با دانشکده‌های خاص مورد نظر خود، هماهنگ کنند که آیا این واحدهای درسی برایشان قابل قبول است یا خیر؟ ادامه رشته‌های مکاتبه‌ای، بدون نظارت مستقیم معلم یا شرکت در کلاسهای زمان‌بندی‌شده، به انضباط فردی فوق‌العاده نیاز دارد. با وجود این، بسیاری از دانش‌آموزان توانایی ادامه دادن رشته‌های مکاتبه‌ای را دارند. شاید به این دلیل که علاقه‌ای درونی به رشته مورد نظر دارند و یا شاید آن را همچون برداشتن گامی بلند و پرشتاب به سوی موفقیت و هدف می‌دانند. در بعضی از دبیرستانها آموزگاران را به عنوان مشاور برای دانش‌آموزانی انتخاب کرده‌اند که به صورت مکاتبه‌ای درس می‌خوانند.

در حال حاضر در برخی از ایالتها، دبیرستانهای خاص و شبانه‌روزی برای دانش‌آموزان تیزهوش راه‌اندازی شده است. در بعضی دانشکده‌ها مثل «دانشکده ریاضیات و علوم ایلینوی»^۱ و «دانشکده بهداشت و علوم

تگزاس»^۱، تأکید بیشتری بر آموزش ریاضیات یا علوم است. دیگر مدارس شبانه‌روزی و تخصصی، در زمینه هنر و علوم انسانی تخصص دارند. همیشه تعدادی از مدارس غیرانتفاعی، دوره آموزشی پیشرفته را برای دانش‌آموزان تیزهوش اجرا می‌کنند. با این حال، چنین مدرسی، اغلب فقط در مناطق شهری بزرگ فعالیت دارند.

شاید هزینه آموزش در مدارس خصوصی یا مستقل، مانع حضور بعضی دانش‌آموزان تیزهوش در این مدارس شود. با وجود این، اکثر مدارس بورس تحصیلی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند و شاید کودکان بسیار تیزهوش و موفق بتوانند از این کمک‌هزینه‌های تحصیلی بهره‌مند شوند. در حالت عادی، کمک‌هزینه‌های تحصیلی به درآمد خانواده ارتباط دارد، اما مدارس برای اعطای این کمک مالی، قوانین متفاوتی دارند. در بعضی مدارس خصوصی، متخصصان برجسته‌ای حضور دارند. «مدرسه موسیقی Interlochen در میشیگان»^۲، به دلیل آموزش منحصر به فردی که در مورد دانش‌آموزان خود به اجرا درمی‌آورد، در سطح کشوری و بین‌المللی شناخته شده است. تصمیم‌گیری برای والدینی که می‌خواهند کودکان در این مدارس شبانه‌روزی شرکت کنند، مشکل است. بسیاری از دبیرستانهای شبانه‌روزی، در محیطهای دانشکده‌ای واقع شده‌اند و بعضی والدین، برای فرستادن کودکان خود در این سن کم به یک محیط دانشگاهی، تردید دارند. بزرگ‌ترین نگرانی والدین این است که فرزند نوجوانشان، سه یا چهار سال قبل از موعد مقرر خانه را ترک کند. اگرچه بیشتر دانش‌آموزان، خود را به خوبی با این تغییر وفق می‌دهند، گاهی زندگی خانوادگی بدون حضور نوجوانها در خانه، می‌تواند بیش از حد

1. Texas Academy of Health and Science

2. Interlochen Music Academy in Michigan

دل‌تنگ‌کننده باشد. البته، شاید فقط تعداد کمی از والدین در این مورد، نظری کاملاً متفاوت داشته باشند.

در بسیاری از مدارس راهنمایی و دبیرستانها، با اجرای آزمونهای غیردرسی، فرصتی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد تا بتوانند ظرفیت خود را نشان دهند. دانش‌آموزانی که از آمادگی ذهنی و تجربه مطالعه دروس به صورت جهشی در تابستان برخوردارند و یا فرصت آموزش در کشورهای دیگر نصیبشان شده است، با شرکت در این آزمونها اعتباری به دست می‌آورند، بدون آنکه برای انتخاب رشته‌ای که مثلاً در مورد آن مطالعه داشته‌اند، زحمت چندانی را متحمل شوند. این نکته برای دانش‌آموزان اهمیت دارد که از قبل برای چنین آزمونهایی آمادگی داشته باشند و در مواردی لازم است راهنماییهای لازم در اختیارشان قرارگیرد. اگر دانش‌آموزان نتوانند در امتحانات قبول شوند، فقط به آنها ثابت می‌شود آن‌چنان که تصور می‌کردند، اطلاعات ندارند و این مسئله شکست تلقی نمی‌شود. بیشتر دانش‌آموزانی که آمادگی داشته‌اند، از عهده چنین امتحاناتی برمی‌آیند و واقعاً از نظر وقت و انرژی، به نفعشان تمام می‌شود.

«برنامه امتحان در سطح دانشکده»^۱ (که کلیپ نامیده می‌شود)، حداقل در سیزده موضوع متنوع، برای دانش‌آموزان امتحاناتی برگزار می‌کند. دانش‌آموزان، بدون توجه به شرایط سنی، به یک دلیل منطقی و ارزشمند، حاضرند در این امتحانها شرکت کنند: بسیاری از دانشکده‌ها این واحدهای درسی دانشکده‌ای را قبول دارند؛ اگرچه بعضی هم آن را نمی‌پذیرند. دانش‌آموزان باید برای ورود به دانشکده معین، توسط همان دانشکده مورد سنجش قرار گیرند.

بسیاری دبیرستانها انتخاب دیگری را بر مبنای خواسته دانش‌آموزان

1. College Level Examination Program (CLEP)

تیزهوش خود در نظر می‌گیرند و آن هم شرکت در برنامه «تعیین سطح پیشرفته»^۱ (AP) است که مسئولیت اجرای آن را هیئت علمی کالج بر عهده دارد.

اگرچه دانش آموزان می‌توانند به طور انفرادی در رشته‌های تعیین سطح (AP) شرکت کنند، در بیشتر دبیرستانهایی که این تعیین سطح انجام می‌شود، واحدهای درسی AP توسط آموزگاران آن دبیرستان و بیشتر در سطح ممتاز تدریس می‌شود. رشته‌های AP تنوع و کثرت بسیاری دارد که شامل زبانهای خارجی، ریاضی، شیمی، تئوری موسیقی، علوم کامپیوتر، زیست‌شناسی، ادبیات انگلیسی و انشا می‌شود. گذراندن بیشتر واحدهای درسی، یک سال تمام وقت می‌گیرد و امتحانات در بهار هر سال توسط دبیرستانها برگزار می‌شود. مدارک AP در بیشتر دانشکده‌ها پذیرفته می‌شود. معذک، بعضی از این دانشکده‌ها فقط تعداد محدودی از این واحدهای درسی را قبول می‌کنند. اگر واحدهای درسی از نظر دانشکده مورد قبول باشد، بهره‌گیری از این روش می‌تواند برای دانش‌آموزان دبیرستانی ارزشمند و مؤثر باشد؛ به این نحو که می‌تواند با گذراندن واحدهای درسی چالش‌انگیز در محیط دبیرستان، از همان آغاز برای اتمام موفقیت‌آمیز یک دوره آموزشی طولانی‌مدت، گام بلندی بردارند.

حضور زود هنگام در دانشکده، چندین انتخاب قابل تغییر دیگر نیز برای دانش‌آموزان تیزهوش دبیرستانی به ارمغان می‌آورد. بعضی دبیرستانها و دانشکده‌ها، دانش‌آموزان را به نام‌نویسی همزمان تشویق می‌کنند. به این ترتیب، دانش‌آموزان می‌توانند رشته‌های دانشکده را در یک دانشکده عمومی بگذرانند؛ آن‌هم در حالی که در رشته‌های دبیرستانی ادامه تحصیل می‌دهند. این رشته‌ها معمولاً در طول دوره راهنمایی یا

1. Advanced Placement (AP)

دبیرستان انتخاب می‌شوند؛ اگرچه به طور معمول دانشجویان سال دوم که از هوش استثنائی برخوردارند نیز درسهای دانشکده را انتخاب می‌کنند. در بعضی موارد، انتخاب رشته‌های همزمان، دانش‌آموزان را تشویق می‌کند که هر چه زودتر از دبیرستان فارغ‌التحصیل شوند و تمام وقت در دانشکده به تحصیل بپردازند. این وضعیت به دانش‌آموزان دیگر امکان می‌دهد که طبق روال عادی و پس از گذراندن کلاسها از دبیرستان فارغ‌التحصیل شوند، ولی بعد از فارغ‌التحصیلی، تازه‌نفس و با اطلاعات چشمگیر به دانشکده بروند. دانش‌آموزانی که همزمان با دبیرستان رشته‌های دانشکده را هم می‌گذرانند، معمولاً در یک رشته از دبیرستان و دانشکده فارغ‌التحصیل می‌شوند. حتی بعضی دبیرستانها برای تدریس رشته‌های دانشکده، هزینه‌هایی را هم متقبل خواهند شد. اگر دانش‌آموزی از رتبه‌ای که در دانشکده به دست آورده، راضی نباشد، می‌تواند آن نمره را برای انتقال به دانشکده انتخاب نکند. البته اگر آن را به دانشکده دیگری منتقل کند، دانشکده دوم به طور خاص آن واحد درسی را بدون در نظر گرفتن نمره می‌پذیرد. در هر صورت، دانش‌آموز تیزهوش دبیرستانی که در پی رقابت است، امکان پذیرش زودهنگام در برنامه و محیط آموزشی دانشگاهی را پیدا می‌کند. پذیرش اولیه در دانشکده، چه اینکه از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده باشند یا خیر، روشی بسیار عالی برای دانش‌آموزان تیزهوشی است که به دنبال تقویت و سریع‌تر تمام کردن دوره‌های آموزشی خود هستند.

بعضی دبیرستانها فارغ‌التحصیلی زودتر از موعد و ورود زودهنگام به دانشکده را قبول ندارند. علاوه بر آن، دانش‌آموزان تیزهوش دبیرستانی که این روش را در پیش می‌گیرند، شاید فرصت دریافت بورسهای تحصیلی و امکانات دیگر را از دست بدهند. داوطلب ورود زودهنگام به دانشکده، باید آمادگی داشته باشد که بعضی از این فرصتها را با رقابت در فعالیتهای دانشکده عوض کند. اگر دانش‌آموزان یا والدینشان، در مورد

آموزش زود هنگام تمام وقت در دانشکده تردید دارند، باید روش اول را برگزینند و زمانی که هنوز در دبیرستان تحصیل می‌کنند، تصمیم خود را بگیرند و به صورت پاره وقت در این دوره‌ها شرکت کنند.

اگرچه بسیاری از والدین، در مورد فرستادن فرزندان خود در سن چهارده تا هفده سالگی به دانشگاه نگران هستند، یافته‌های پژوهشهای اخیر نشان می‌دهد که اگر این نوجوانان تحت نظارت دقیق قرار داشته باشند و در برنامه‌های رقابتی و سرعتی شرکت کنند، بیشترشان با موفقیت خود را با این وضعیت جدید سازگار می‌سازند. شواهدی در دست نیست که نشان دهد دانش آموزی که زودتر از موعد وارد دانشکده شده، با مشکلاتی بیش از دیگران روبه‌رو باشد. برعکس، شواهد قابل توجهی در دست است که نشان می‌دهد سازگاری آنها به همان خوبی یا حتی بهتر از دانش آموزان تیزهوشی است که زودتر از موعد وارد دانشکده نشده‌اند. اگرچه حقیقت دارد که همه دانش‌آموزانی که به این ترتیب وارد دانشکده شده‌اند، کاملاً از وضعیت خود راضی نیستند، این موضوع در مورد دانش‌آموزان دیگر که نوعاً هم‌سن آنها هستند نیز صادق است. در تحقیقی که روی بیش از یک هزار زن موفق انجام شد، مشخص گردید که بیشتر آنها در شانزده یا هفده سالگی وارد دانشکده شده و از این بابت هم هیچ‌گونه اظهار تأسفی نکرده‌اند.

والدین باید ببینند که اگر نوجوانشان زودتر از موعد وارد دانشکده شود، دانشکده از او چه حمایت‌هایی می‌کند. همچنین، باید به هنگام کمک کردن به نوجوانان خود برای اتخاذ چنین تصمیم مشکلی، بسیار هوشیار باشند. نوجوانان نباید احساس کنند که از سوی والدین یا آموزگاران خود، برای ورود به دانشکده تحت فشار قرار گرفته‌اند؛ آن هم قبل از آنکه از نظر تحصیلی و عاطفی به حدی رسیده باشند که بتوانند از عهده فشارهای خاصی برآیند که در معرض آن قرار می‌گیرند.

دانش آموزان جوان تیزهوش، حتی اگر جزو دانش آموزان بهترین مدارس هم باشند و یا شاگرد اول کلاس خود در دوران دبیرستان بوده باشند، باز هم به برخی سازگارهای خاص در دانشکده نیاز دارند. اولین و مشکل ترین کار این است که بتوانند خودشان را با رقابتهای سخت دوران دانشکده هماهنگ کنند. شاید بعضی فرزندان شما قبلاً در دوران دبیرستان، اینگونه رقابتهای سخت تحصیلی را تجربه کرده باشند. شاید برخی دیگر حتی به این رقابت اعتنایی نکرده باشند. امکان دارد که گروه دوم ویژگیهای رقابت جویانه خود را بروز نداده باشند؛ زیرا می توانستند در عرصه های فکری یا هنری، به راحتی از دیگران پیشی بگیرند.

هرگروه از این نوجوانان، ممکن است با ورود به دانشکده یا دانشگاهی که بیشتر دانشجویان آن جزو ده درصد افرادی هستند که در دبیرستان نمره بالا کسب کرده اند، دچار نوعی ضربه روحی شوند. امکان دارد دانش آموزانی که دارای قابلیت های استثنائی هستند، با گرفتن اولین نمره «ب» خود از امتحان یا یک مقاله، ناگهان در همه امور زندگی خود دچار مشکل شوند. کسب نمره «ج» یا «د»، به ویژه در صورتی که درس خود را خوانده باشند، شاید باعث از دست رفتن اعتماد به نفس و تردیدشان نسبت به شایستگی خود شود. هرچند آنها باور دارند که در بعضی موارد هنوز هم به اندازه کافی باهوش هستند، در موارد دیگر درمی یابند که احساس بی کفایتی تا چه حد می تواند ویرانگر باشد.

پذیرش این واقعیت که زمان برتر بودنشان به سر آمده و یا همین‌که حس کنند در حد متوسط هستند، می‌تواند سبب شود که این هم‌کلاسیهای تیزهوش، به کلی از دور خارج و دچار پرخاشگری یا افسردگی شوند و از شرکت در کلاسهای درس و مطالعه خودداری کنند. امکان دارد بسیاری از این دانش‌آموزان تیزهوش، برای اولین بار به هنگام ورود به دانشکده، دچار کم‌کاری ناشی از وسواس شوند. وزارت آموزش و پرورش امریکا، تخمین می‌زند که از میان ۵ درصد فارغ‌التحصیلان ممتاز دبیرستانی در کشور، ۴۰ درصد آنها نمی‌توانند از دانشکده فارغ‌التحصیل شوند. اکثر این دانش‌آموزان واقعاً هم تیزهوش هستند.

وقتی نوجوانان به سن دانشکده می‌رسند، به حمایت شما (در نقش والدین) نیاز پیدا می‌کنند. آنان نگران این امر هستند که اگر نمره‌شان در دانشکده، در حد نمره آنها در دوران دبیرستان نباشد، باعث ناامیدی والدین خود شوند. زود نتیجه‌گیری نکنید که دلیل پایین آمدن نمره فرزندان، مهمانی رفتن زیاد و یا بی‌توجهی به درسهاست (اگرچه در بعضی موارد، می‌تواند یکی از دلایل باشد). شاید بخواهید صراحتاً بگویید که گرچه می‌دانید حداکثر تلاش خود را می‌کنند، متوجه هستید که در دانشکده، حس رقابت شدید است و بیشتر نمره‌های دانش‌آموزان در سطح دبیرستان باقی نمی‌ماند. در ادامه، راهکارهایی برای کمک به دانشجویان تیزهوش دانشکده ذکر شده است.

- هرگز در طول ترم اول، در هیچ کلاسی غیبت نکنید. مهم نیست که گذراندن این درس از نظر شما چقدر خسته‌کننده یا بی‌ربط است. باید توجه داشته باشید که برای گذراندن این دوره، هزینه کرده‌اید و به همین دلیل باید از امکاناتی که در اختیار دارید، حداکثر استفاده را بکنید. شاید هر جلسه یا جزوه‌هایی (توضیحات استاد) را که از دست می‌دهید، حاوی سؤال امتحانی باشد و شما به دلیل یاد نگرفتن آن،

- توانید به سؤال مربوطه پاسخ دهید. کم‌کاری در دانشکده، همیشه با نرفتن سر کلاسها شروع می‌شود.
- به نحوی برنامه‌ریزی کنید که حداقل دو ساعت به ازای هر ساعت کلاس درس، مطالعه داشته باشید؛ حتی اگر درسهای دانشکده به نظرتان ساده باشد. دانشکده‌ها این موارد را توصیه می‌کنند و شما باید این توصیه‌ها را جدی بگیرید. دو ساعت درس خواندن، فقط مختص دانشجویان به اصطلاح «کودن» نیست. مطالعه کافی برای همه دانشجویان توصیه می‌شود. مکانی مناسب برای مطالعه در یک کتابخانه یا یک اتاق خلوت پیدا کنید. خوابگاههای دانشکده به ندرت محیطی مناسب برای مطالعه به حساب می‌آیند؛ مگر این‌که مشخصاً و به نحوی طراحی شده باشند که قسمتی خاص برای مطالعه متمرکز داشته باشند.
 - زمان مطالعه خود را حداقل یک هفته جلوتر روی جدول یا تقویم مشخص کنید. مشاهده زمان اختصاص داده شده برای مطالعه درس، از فشار روحی وارده بر شما می‌کاهد.
 - اگر برای یادگیری مطالب درسی با مشکل روبه‌رو هستید، قبل از افتادن از آن درس، به فکر چاره باشید. یادداشت‌برداری، کمک گرفتن از معلم خصوصی، مطالعه گروهی و بهره‌گیری از مشاوره در محیط دانشکده، از جمله این راههاست. هیچ‌کس جز خودتان نمی‌تواند به شما کمک کند. باید مطالعه را شروع کنید، اما این کار باید از روی میل و با بهره‌گیری از کمکهای موجود انجام گیرد. حتی دانشجویانی که در دروس دانشکده نمره «الف» می‌گیرند، گاهی به کمک معلمان خصوصی نیاز دارند.
 - جدول زمان‌بندی شده برای ورزش باید شامل سه روز در هفته باشد. البته ورزش روزانه بهتر است. ورزش به شما کمک می‌کند احساس سرزندگی کنید و کنترل امور را به دست بگیرید. فعالیت بدنی تأثیر

بسیار خوبی در رهایی از فشارها دارد. اگر بتوانید برنامه ورزشی خود را با یکی از دوستانتان هماهنگ کنید، احتمال بیشتری دارد که طبق برنامه آن را انجام دهید.

- برنامه روزانه مختصری برای امور اجتماعی خود در نظر بگیرید و در آخر هفته، این برنامه را کمی بیشتر کنید. برنامه‌های اجتماعی خود را بیش از حد فشرده نکنید. همیشه کارهایی بیشتر از آنچه برنامه‌ریزی کرده‌اید، برای انجام دادن وجود دارد. تعطیلات پایان هفته نباید فقط به فعالیتهای اجتماعی اختصاص یابد. دانشجویان موفق دانشکده، حداقل بخشی از تعطیلات پایان هفته خود را به مطالعه اختصاص می‌دهند.

- دوستان خود را از میان افرادی انتخاب کنید که در امر مطالعه جدی هستند. علاقه ایشان به مطالعه، باعث می‌شود که شما هم به مطالعه رغبت نشان دهید. همراهی با دوستانی که عادت به وقت‌گذرانی دارند، باعث می‌شود احساس کنید که بیش از حد مطالعه کرده‌اید؛ حتی وقتی درسهای خود را خیلی کم خوانده باشید.

- تا جایی که امکان دارد، به تغذیه سالم و تنظیم وقت استراحت خود توجه و بر اساس آن عمل کنید. غذا خوردن بیش از حد معمول یا کمتر از آن، باعث می‌شود که بیش از حد احساس شکست کنید.

- بسیاری از دانشجویان می‌توانند به هنگام تحصیل در دانشکده، به کار نیز مشغول شوند. اگرچه ممکن است تأمین درآمد مسئله مهمی باشد، توجه داشته باشید که سرمایه اولیه خود را حفظ کنید. به این ترتیب که مطالعه را قبل از کار در اولویت قرار دهید. ده ساعت کار در هفته کافی است. البته تا وقتی که بتوانید خود را با دشواریهای مطالعه دروس دانشکده هماهنگ کنید. بهتر است شغلی برگزینید که دست کم تجربه‌ای برایتان به ارمغان آورد که برای حرفه آینده‌تان مفید باشد. چنین شغلی حتی اگر درآمدش کم باشد، بر شغل‌های دیگر ارجحیت دارد.

اگرچه بسیاری از دانشجویان، همزمان با گذراندن دروس دانشکده، زیر بار تعهدهای شغلی می‌روند، در واقع ممکن است برای هماهنگی واحدهای درسی یا پروژه‌های تحقیقی خود، مسیر شغلی خود را چندین بار تغییر دهند. درست است که والدین باید در آرامش کامل، در مورد مسائل شغلی با فرزندان‌شان صحبت کنند، ولی انتخاب شغل را باید به عهدهٔ ایشان گذاشت.

دانشجویان دانشکده می‌توانند استادان خود را به عنوان الگویی بالقوه برای انتخاب شغل مورد نظر، در نظر داشته باشند. شاید دانشجویان بخواهند به شکل داوطلبانه، دستیار اساتید یا متخصصین دیگر در خارج از فضای دانشکده شوند و به این ترتیب، بتوانند مهارت‌های بیشتری در زمینهٔ شغل آیندهٔ خود کسب کنند.

نفوذ والدین بر کودکان می‌تواند نتایج مثبتی دربر داشته باشد، اما تلاش والدین برای کنترل بیش از حد در این مورد، به ندرت مؤثر خواهد بود و ممکن است نتیجه‌ای جز ایجاد بیگانگی بین والدین و فرزند نداشته باشد. اگر در دوران کودکی، فرزندان خود را در مسیری مناسب هدایت کرده باشید، بعدها نگرانی کمتری در این باره خواهید داشت. در غیر این صورت، اگر مشکلی در این زمینه وجود داشته باشد، به راحتی از آن خلاصی نخواهید یافت. امکان دارد فرزندان مشاغلی را انتخاب کند که آیندهٔ روشنی نداشته و نامعقول باشد و به طور کلی بسیار متفاوت از آن چیزی باشد که شما آرزوی آن را داشته‌اید. سعی کنید به رغم احساس ناامیدی، در این مورد از فرزندان انتقاد نکنید.

این حق شماست که نخواهید پولتان را هدر دهید. اگر فرزندان در این زمینه تلاشی نمی‌کند، او را تشویق کنید که وام بگیرد. سرمایه‌گذاری شخصی، درک او را در زمینهٔ مسائل مالی تقویت خواهد کرد.

ممکن است ادامهٔ تحصیل برای دانش‌آموزان تیزهوش، بعد از دوران دبیرستان، بسیار پرهزینه باشد. شاید ایشان برای ۸ تا ۱۰ سال، به حمایت

مالی نیاز داشته باشند تا بتوانند به اهداف رفیعی که آرزومند آن بوده‌اند، دست پیدا کنند. در صورت امکان، کمک مالی خود را با تعهد فردی آنها هماهنگ کنید. اغلب آنها بسیاری از سالهای جوانی خود را صرف انجام مسئولیتهای شغلی می‌کنند که تعهدات شخصی سنگینی برای فرد در پی دارد.

ممکن است تشنه‌ایی که در این سالها در مورد وابستگی - عدم وابستگی پیش می‌آید، حتی به اختلاف بین زوجهایی بینجامد که با یکدیگر تفاهم خوبی دارند. شاید چنین به نظر برسد که آموزش رسمی دانش‌آموزان تیزهوش باید «همیشگی» باشد. با وجود این، بد نیست ذهن خلاق آنها بیشتر درگیر مسائل شود تا به این ترتیب، روحیه مشارکت اجتماعی در آنها تقویت گردد.

۱۷ نظارت و انتخاب مناسب در زمینه شغل یابی

احتمالاً کودکان تیزهوشی که از استعدادهای بسیار خاصی برخوردارند، درمی یابند که مشتاق یافتن حرفه‌ای هستند که بتوانند از استعدادهای خود بهره بگیرند. با این همه، کودکانی که از چندین استعداد برخوردارند، شاید بتوانند از همان ابتدا مسیر شغلی خود را پیدا کنند و یا شاید هم در این زمینه موفق نشوند. گاهی آنها در چندین زمینه استعداد و علاقه دارند و به همین دلیل، انتخاب یکی از آنها برایشان بسیار مشکل است. علاوه بر آن، دانش‌آموزان تیزهوش در آزمونهایی که برای تشخیص استعدادهای متفاوت تدوین شده است و به دانش‌آموزان عادی کمک می‌کند که مسیر خود را بیابند، نمره بسیار عالی می‌گیرند و این امر فقط ثابت می‌کند که این دانش‌آموزان (تیزهوش) تقریباً در بسیاری از زمینه‌ها آمادگی دارند.

در مورد برخورداری از توانایی در زمینه‌های مختلف، وضع وقتی پیچیده‌تر می‌شود که استاد دانشکده یا مربی دانش‌آموزان تیزهوش، تشخیص دهد که شاگردانش مهارت‌های غیرعادی دارند. یک دانش‌آموز دبیرستانی که در حال تحصیل در یک محیط دانشگاهی وسیع است، توسط دو نفر از اساتید خود که یکی در زمینه فلسفه و دیگری در زمینه علوم کامپیوتر تدریس می‌کند، تشویق شد که به طور جدی در آن دو زمینه‌ای که آنها می‌خواستند، کار کند. هیچ‌کدام از اساتید تشخیص ندادند که شاگردشان فقط یک دانش‌آموز دبیرستانی است. در واقع هر دو تحت تأثیر عملکرد عالی او قرار گرفتند.

یک مثال دیگر، استعداد موسیقی و علوم در یک دانش‌آموز تقریباً در یک حد است و امکان دارد دو آموزگاری که هرکدام جداگانه این استعدادها را در او تشخیص داده‌اند، مشتاقانه دانش‌آموز خود را تشویق کنند که این دو رشته متفاوت را پی بگیرد. اغلب دانش‌آموزانی که از چنین استعدادهایی برخوردارند، می‌توانند در هر زمینه‌ای که انتخاب کرده‌اند، تلاش خود را بکنند و به همین دلیل، ممکن است بعدها دچار آشفتگی شوند. از سوی دیگر، ممکن است دانش‌آموزان تیزهوش، به دلیل موفقیت‌های خارق‌العاده پی‌درپی خود، تحت فشار قرار بگیرند. امکان دارد این فشارها حقیقتاً آنها را از انتخاب مشاغلی که احتمال عدم موفقیت دارند، منصرف کند؛ زیرا می‌ترسند که شاید در دنیای بزرگ‌ترها نتوانند به این موفقیت‌های پی‌درپی دست یابند. یک دانشجو که می‌خواست نویسنده شود، گفته است از وقتی در یک کارگاه نویسندگی بسیار خوب شرکت کرده، دیگر به نویسندگی نمی‌پردازد. سپس او درباره آرزوی خود برای نوشتن داستانی بکر و منحصر به فرد صحبت کرد و حرف‌های او با این جمله تمام شد که ای‌کاش خاص یا باهوش نبود. این مثال‌ها نشان می‌دهد دانش‌آموزان نوجوان تیزهوش که در زمینه‌های گوناگون استعداد دارند، برای انتخاب شغل خود، دچار فشار بیش از حد هستند و بنابراین، باید از ایشان حمایت شود. این دانش‌آموزان نه تنها به مشاوره شغلی نیاز دارند، بلکه باید از جانب مشاوره حمایت شوند که در شناسایی فشارهای ذهنی تیزهوشان تخصص دارد.

اگرچه ممکن است بعضی والدین، پیش از این هم کودکان خود را نزد مشاور شغلی برده باشند، بسیاری پدر و مادرها تجربه محدودی در این زمینه دارند و نمی‌توانند در این مورد راهنمایی لازم را در اختیار فرزندان خود قرار دهند. اگر دانش‌آموزان به نزد مشاور متخصص نروند، دوستانشان تنها کسانی هستند که از آنها حمایت می‌کنند. متأسفانه و به احتمال بسیار، دوستانشان درباره هدایت شغلی، به اندازه خود دانش‌آموزان ناآگاه هستند.

چه فرزند نوجوانتان بخواهد از مشاوره شغلی برخوردار شود یا خیر، کار کردن در شرایطی که بتواند شاهد فعالیت استادان مجرب شغل مورد نظر خود باشد، می‌تواند مفید باشد. استادان دانشگاه اغلب مایلند که چنین دانشجویانی را به عنوان دستیار تحقیق، در آزمایشگاه یا کتابخانه تحقیقی، در کنار خود داشته باشند. متخصصان در زمینه تجاری، پزشکی، روانشناسی، حقوق و بسیاری دیگر از زمینه‌ها خواهان در میان گذاشتن تجارب، مشکلات و لذتهای حرفه خود با جوانان هستند.

زندگی‌نامه‌هایی که توسط اشخاص معروف نوشته شده و در کتابخانه‌ها و کتابفروشیها موجود است، شاید به اندازه گفت‌وگوی شخصی با یک مشاور، کارآیی نداشته باشد، ولی این منابع شامل انواع روشهای پیشرفت در موقعیتهای شغلی متفاوت است. متأسفانه، در جامعه‌ای که فرصتهای شغلی با شتاب در حال تغییرند، ممکن است دانش‌آموزان با الهام گرفتن از یک زندگی‌نامه، به سوی حرفه‌ای بروند که قبلاً افراد بسیاری، آن را انتخاب کرده‌اند.

برای راهنمایی به دانش‌آموزان تیزهوش، در زمینه انتخاب شغلی که به آن اشتیاق دارند، باید با دقت عمل کرد. گاهی کسانی که این توصیه‌ها را می‌کنند، علائق چندگانه دانش‌آموزان تیزهوش و کمبود فرصتهای شغلی در بسیاری زمینه‌ها را نادیده می‌گیرند. چندین دانش‌آموز، این موضوع را با من در میان گذاشته‌اند که علاقه و افرشان برای پیوستن به گروه گر، آنها را از ورود به دانشکده منحرف کرده است (تمرین آواخوانی زیاد، وقت کمی برای مطالعه آنها باقی گذاشته) و در بازار کار هم هیچ شغلی پیدا نکرده‌اند. استعداد و علاقه شدید دانش‌آموزان به یک حرفه را باید با واقعیتهایی که مشاور بیان می‌کند، تعدیل کرد. حتی زمانی که دانش‌آموزان بالاخره به این باور می‌رسند که مسیر شغلی خود را پیدا کرده‌اند، مصاحبه با افراد متخصص بزرگسال، برای تأیید یا نفی انتخاب آنها بسیار اهمیت دارد.

جامعه‌ای که به سرعت در حال تغییر است نیز باید دانش‌آموزان خود را برای بسیاری از فرصت‌های شغلی مرتبط آماده کند. در مورد بزرگسالان، غیرعادی نیست که در طول زندگی خود چندین بار شغل عوض کنند. دانش‌آموزان باید امکانها و فرصت‌های شغلی بسیاری را در نظر داشته باشند تا بتوانند در این زمینه انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان دهند. علاوه بر آن، بزرگسالان با استعداد، خلاق و باهوش نیز اغلب از تلاش در زمینه‌های شغلی متفاوت لذت می‌برند.

بخش ۲



مسائل مربوط به خانواده

در مورد کودکان تیزهوش



تک‌فرزند و فرزند اول خانواده

بعضی از عواقب تربیت فرزند به شیوه‌ای خاص، تأثیر خود را بر تک‌فرزند و فرزند اول خانواده بر جای می‌گذارد؛ به‌خصوص در مورد کودکان تیزهوش که می‌تواند باعث افزایش میزان تیزهوشی و در بعضی موارد، ایجاد مشکلات جدی شود. برخی از این پیامدها تربیت فرزندان را ساده‌تر می‌کند و برخی دیگر چالش‌های بیشتری به وجود می‌آورد. از آنجا که همه تک‌فرزندان و فرزندان اول خانواده از هر نظر منحصر به فرد هستند، به همین دلیل، توصیف همه خصوصیات آنها امکان‌پذیر نیست. اولین فرزند، حداقل برای مدت کوتاهی، تنها فرزند خانواده است تا اینکه خواهر یا برادر او متولد شود. گاهی فرزند اول، سالها تنها فرزند خانواده باقی می‌ماند. به همین دلیل، آنها در معرض خطر توجه بیش از حد و به دست آوردن اختیارات فراوان قرار می‌گیرند. با در نظر گرفتن نسبت دو به یک، یعنی توجه هر دو والد به یک فرزند، این بچه‌ها به سادگی تبدیل به مرکز توجه بزرگسالان می‌شوند. اگر پدر بزرگها و مادر بزرگها و عمه‌ها (خاله‌ها) و عموها (داییها) را هم به حساب بیاورید، این نسبت چند برابر می‌شود. به این ترتیب، کودک خیلی راحت در روابط اجتماعی بزرگ‌ترها دخالت می‌کند و نه تنها در مرکز توجه آنها قرار می‌گیرد، بلکه به خودش حق می‌دهد در گفت‌وگوهای والدین خود هم شرکت کند. البته امکان دارد که خود والدین از او مشورت بخواهند. برای مثال: «دوست داری به کدوم رستوران بریم؟» یا «امشب دوست داری

کجا بریم؟» چنین می‌شود که این کودکان، احساس می‌کنند به اندازه والدین خود اختیارات دارند و قدرتمند هستند و گاهی حتی بیشتر از آنها مقتدرند. شاید در نظر گرفتن چنین رابطه‌ی برابری برای فرزند اول خانواده خیلی زود باشد. وقتی آنها پیشاپیش احساس کنند که هم‌شان و والدین خود هستند، دیگر نمی‌توانند درک کنند که چرا به راهنمایی والدین خود نیاز دارند. حتی شاید دیگر نتوانند با بزرگ‌ترها به شکلی صحیح ارتباط بگیرند. شما می‌دانید که حتی کودکان عادی هم می‌توانند به راحتی توجه والدین خود را جلب کنند. اگر این کودکان مدتی طولانی تک‌فرزند باقی بمانند، وقتی خواهر یا برادری به خانواده اضافه می‌شود، بعید نیست حضور آنها را تهدیدی جدی برای خود به حساب آورند.

از طرفی، تک‌فرزندها و فرزندان اول خانواده ویژگیهای مثبتی دارند. مثلاً اغلب این بچه‌ها بسیار مستقل هستند. آنها در فعالیتهای انفرادی و در زمینه رهبری عملکرد بسیار خوبی دارند. از آنجا که این کودکان خواهر و برادری نداشته‌اند، برای سرگرم کردن، جلب توجه و تحقق امیال خود، دست به ابتکار عمل می‌زنند. این کودکان، معمولاً عادت ندارند به جمع کودکان دیگر ببینوند. حتی اگر عضو جمعی کودکانه هم باشند، تحت فشار قرار نمی‌گیرند و اغلب می‌خواهند خطر عدم سازگاری با جمع نوجوانان دیگر را به جان بخرند.

همچنین، شاید نتیجه‌ی تحقیقات گزارش شده درباره‌ی تک‌فرزند یا فرزند اول خانواده، مایه‌ی شگفت‌زدگی شما شود. در میان افراد مشهور در رشته‌های مختلف، فرزندان اول یا تک‌فرزند خانواده، تعداد چشمگیری را به خود اختصاص داده‌اند. در پژوهشی^۱ که به‌تازگی روی بیش از ۱۰۰۰ زن موفق انجام داده‌ام، ثابت شد که درصد بسیار بالایی از فرزندان اول خانواده، به مشاغل مهمی دست یافته‌اند. همچنین، در تحقیقی که در

۱. رجوع کنید به کتاب Jane Win.

زمینه ضریب هوشی و ترتیب تولد فرزندان خانواده انجام گرفته، معلوم شده که فرزندان اول به نسبت خواهر یا برادر کوچکتر خود، از ضریب هوشی بالاتری برخوردارند. از سوی دیگر بررسیهای دیگری که بین کودکان تیزهوش ناموفق انجام شده، نشان می‌دهد که درصدی بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت، به کودکان تک‌فرزند یا فرزند اول خانواده اختصاص یافته است. به همین دلیل، حدسهای گوناگونی درباره موفقیت فرزندان اول خانواده وجود دارد.

در اینجا پیشنهادهایی برای تقویت ویژگیهای مثبت و کاهش مشکلات فرزند اول خانواده، ارائه شده است:

- حتماً مسائل زندگی خودتان را به عنوان یک بزرگسال، از فعالیتهای کودکان جدا کنید. اگر دیدید کودکان از این موضوع ناراحت شده، به او یادآور شوید خیلی خوشبخت است که پدر و مادری دارد که تا این حد به یکدیگر علاقه دارند و ادامه این علاقه، مستلزم حفظ رابطه خاص بین بزرگسالان است.
- فرزند خود را در آن نوع فعالیتهای اجتماعی که معمولاً کودکان در آن جایی ندارند، شرکت ندهید.
- مطمئن شوید که نه شما و نه همسرتان، در صحبتهای خصوصی خود با کودک، درباره والد دیگر منفی‌گویی نمی‌کنند. این کار یعنی اینک که برای کودک جایگاهی برتر از یک والد قائل شویم.
- وقتی می‌بینید که کودکان به تنهایی سرگرم بازی است، احساس گناه نکنید. این کار باعث پرورش حس استقلال و قدرت تخیل او می‌شود. هر روز برنامه منظمی برای کودک در نظر بگیرید که بتواند به تنها ماندن عادت کند. برای او به روشی مثبت توضیح دهید که او می‌تواند بازیهای خاص و آرامی را انتخاب کند. علاوه بر آن، برایش توضیح دهید که شما در این مدت باید به فعالیتهای و علائق شخصی خود بپردازید.

- به کودکان بگویید که یک زمان سنج اتوماتیک چگونه کار می‌کند و برایش توضیح دهید که زمان سنج زنگ‌دار، در انتهای زمان تعیین شده زنگ می‌زند. اولین بار که برای این نوع بازی آرام کودک، زمانی در نظر می‌گیرید، باید کوتاه باشد. مثلاً بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه کافی است. به تدریج این زمان را بیشتر کنید تا به نیم ساعت برسد. شاید فرزندان حقیقتاً یاد بگیرند که از تنها بازی کردن لذت ببرند و حتی بعد از زنگ زمان سنج هم به بازی خود ادامه دهد. به زودی می‌توانید زمان سنج را کنار بگذارید. شاید کودکان ابتدا از بی‌حوصلگی شکایت کنند، ولی اگر به این شکایتها توجه نکنید، عاقبت او به این نوع فعالیت عادت خواهد کرد. با گذشت زمان و پرداختن به سرگرمیهای مختلف، فعالیتها به خودی خود ثمربخش می‌شوند.
- اگر فرزندان دخترعمو یا پسرعمو و یا فامیل دیگری دارد که هم سن اوست، آنها را دعوت کنید تا تعطیلات را با شما بگذرانند.
- اگر کودک هم‌سنی در نزدیکی شما وجود ندارد، می‌توانید گاهی او را به خانه دوستانش بفرستید تا فرزندان برقراری ارتباط با بزرگ‌ترها را تجربه و با همتایان خود بازی کند.
- گردشهای تابستانی یا برنامه‌های دیگری که مستلزم برقراری ارتباط با دیگران است نیز به‌خصوص برای حفظ سلامت کودکی پیش دبستانی تک‌فرزند مناسب است.
- پیک‌نیکهای خانوادگی یا فعالیتهایی در زمینه یادگیری و نیز حفظ محیط زیست که اعضای خانواده با خانواده‌های دیگر در آن شرکت داشته باشند و حضور تعداد بیشتری از کودکان، می‌تواند نگرش او را در مورد داشتن یک جایگاه ویژه در ساختار خاص خانوادگی حفظ کند. به‌طور مثال، در خانواده‌هایی که تعداد فرزندان زیاد است یا تک‌سرپرست هستند، تا جایی که ممکن است، از حمایت بیش از حد یا انجام دادن همه کارها برای کودکان خودداری کنید. اگرچه

-
- انجام چنین کاری برایتان سخت است، می‌توانید برای راضی کردن خودتان، وضعیت خانواده خود را با خانواده‌هایی مقایسه کنید که تعداد بچه‌هایشان دو یا بیشتر است و شما هم آنها را قبول دارید.
 - از تمجید بیش از حد کودکان خودداری کنید (به فصل بیست و ششم رجوع کنید). ستایش بیش از حد می‌تواند انتظارات نامعقول و حتی ناممکن تک‌فرزند یا فرزند بزرگ‌ترتان را درونی و ریشه‌دار کند.
 - وقتی فقط یک فرزند دارید، می‌توانید اسباب‌بازی و وسایل بیشتری در اختیار او بگذارید. با وجود این، به کودکان و انمود کنید که چنین کاری ممکن نیست. به این ترتیب، فرزندتان برای اسباب‌بازی‌ای که قبلاً با سخاوتمندی به او بخشیده‌اید، ارزش قائل می‌شود و دیگر آن را حق مسلم خود نمی‌داند.
 - از اینکه فقط یک فرزند دارید، احساس گناه نکنید. این وضعیت می‌تواند هم برای شما و هم برای فرزندتان لذتی خاص به همراه داشته باشد.

اصطلاح «همبستگی»، به این معنی است که به رغم تفاوت‌های موجود در روش‌های پرورش فرزندان توسط والدین، مراقبین بزرگسال باید در مورد روش تربیتی یکدیگر توافق داشته باشند؛ به نحوی که نوع نگرش آنها نسبت به فرزندان‌شان شامل انتظارات، کوشش‌ها و محدودیت‌های مشابه باشد. اگر والدین به این شیوه در کنار هم عمل کنند، کودکان تیزهوش احتمالاً به موفقیت‌های بیشتری دست می‌یابند.

کودکان تیزهوش نسبت به واکنش منفی یکی از والدین، پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا بزرگسالان دیگر بر علیه یکی دیگر از والدین خود، آسیب‌پذیرند. بعضی از پدر و مادرها خیلی خودمانی و در واقع بیش از حد آزادانه با فرزندشان رفتار می‌کنند. شاید آنها کودکان یا نوجوانان خود را بیش از حد ظرفیتشان، وارد گفت‌وگوی بین بزرگ‌ترها می‌کنند. بزرگ‌ترین مشکل در مورد این خودمانی شدن و سهم مساوی در نظر گرفتن برای آنها، آن است که کودک خیلی زود جایگاه یک فرد بالغ را پیدا می‌کند. علاوه بر آن، کودکانی که از نظر گفتاری تیزهوش هستند، چنان مانند بزرگ‌ترها صحبت می‌کنند که اغلب تصور می‌شود بیش از آنچه واقعاً می‌دانند، در زندگی شناخت دارند.

رقابت نامحسوسی بین والدین وجود دارد که به ندرت در کتاب‌های روانشناسی به آن اشاره شده است. این رقابت می‌تواند مشکلات جدی برای خانواده‌ها به وجود آورد. برای آنکه بتوانیم مثالی بیاوریم، اجازه

دهید کمی بیشتر دربارهٔ خانوادهٔ سنتی دووالدی بحث کنیم. هر دو والد می‌خواهند والدین خوبی باشند و از آنجا که جامعهٔ ما بیش از حد رقابت‌پذیر است، پدر و مادر هرکدام سعی می‌کنند «بهترین» باشند. اگر این رقابت باعث اختلاف بین والدین نشود، به احتمال زیاد آنها خواهند توانست دربارهٔ ارزشهایی که دوست دارند به فرزندشان انتقال دهند، به تفاهم برسند. معذک، در تلاش برای اثبات بهترین عملکرد، گاهی ممکن است یکی از والدین باعث شود که دیگری احساس کند هرگز نمی‌تواند به اندازهٔ کافی خوب باشد.

امکان دارد یکی از والدین که نسبت به کودک خود مهربان است، از او مراقبت می‌کند، به او عشق می‌ورزد و او را درک می‌کند، گمان برد که بهترین است. از طرفی، والد دیگر نیز ممکن است خودش را بهترین بداند؛ چون با فرزندش محترمانه رفتار می‌کند و از کودک انتظار دارد که مسئولیت‌پذیر و منظم باشد. هریک از والدین در روش متفاوتی که در پیش گرفته، فقط عملکرد خودش را می‌بیند و به روشی که دیگری در پیش گرفته است، توجهی ندارد. والدی که خودش را مهربان و دلسوز می‌داند، از نظر والد دیگر بیش از حد کودک را مورد حمایت قرار می‌دهد. والدی که خود را مقرراتی و مسئول می‌داند، از نظر دیگری جدی و بسیار سخت‌گیر است. آنها ناخودآگاه به این نتیجه می‌رسند که روش تربیتی خودشان بهترین است و به همین دلیل باید با افراط کردن و پافشاری بیش از حد روی روش خود، دیگری را به تعالی برسانند. به این ترتیب، والدی که مهربان‌تر و دلسوزتر است، پناهگاه امن‌تری برای کودک و رهایی از انتظارات بیش از حد والد دیگر می‌شود. والدی که انتظار بیشتری از فرزند خود دارد، بر خواستهٔ خود اصرار می‌ورزد و توقع دارد که با این کار، والد دیگر که بیش از حد کودک را مورد حمایت قرار می‌دهد، در روش خود تجدیدنظر کند. هرچقدر که یکی از والدین انتظار بیشتری از کودک داشته باشد، والد دیگر از کودک حمایت بیشتری

می‌کند و هرچه والد دوم کودک را مورد حمایت خود قرار دهد، والد اول انتظارات بیشتری خواهد داشت. عجیب اینکه والدین بر حفظ موقعیت خود بیشتر اصرار می‌ورزند و دلیلشان هم این است که بهترین کار را برای فرزند خود انجام می‌دهند. نتیجه این کار آن است که کودک تصور می‌کند یکی از والدینش حقیقتاً سخت‌گیر و دیگری بیش از حد دلسوز است.

وقتی کودکان با والدینی طرف هستند که انتظارات متناقضی از آنها دارند و اگر به دلیل کمبود اعتماد به نفس، نتوانند انتظارات یک والد را برآورده سازند، به سوی والدی می‌روند که از ایشان حمایت می‌کند و در واقع «راه ساده‌شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را در پیش می‌گیرند». والدین مهربان و دلسوز، ناخواسته و بدون تشخیص مشکلی که کودکشان با آن روبه‌روست، در حالی به خود می‌آیند که می‌بینند پیوسته از او حمایت کرده‌اند. وقتی کودکان در محیطی رشد می‌کنند که در آن یکی از والدین برعلیه دیگری با آنها متحد شده، به راه ساده‌شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت روی می‌آورند و به این ترتیب، عادت می‌کنند که از هر نوع رقابتی بپرهیزند. آنها از روبه‌رو شدن با چالشهای هوشی و روانی هراس دارند؛ زیرا در این‌گونه موارد، هیچ نوع حمایت دوجانبه‌ای متوجه آنها نمی‌شود.

علاوه بر دشواریهایی که در خانواده‌های دووالدی وجود دارد، کودکان در جامعه ما غالباً بیش از یک مراقب دارند. گاهی آنها در خانواده‌هایی با یک، سه یا چهار والد پرورش پیدامی‌کنند. پدربزرگها یا مادربزرگها، عمه‌ها (خاله‌ها) و عموها (داییها) می‌توانند در تربیت کودکان نقش داشته باشند. ممکن است کودک به طور انفرادی، تحت نظر یک مراقب قرار گیرد و یا در یک مرکز نگهداری، تحت نظر آموزگاران باشد. این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است که فرد بزرگسالی که وظیفه مراقبت از کودکان را بر عهده دارد، آنها را به طور معقول به راهی صحیح هدایت کند.

ایجاد تعادل با وجود سه یا چهار والد، پیچیدگی بیشتری دارد. هرکدام از آنها به شدت نگران عشق ورزیدن به کودکان خود هستند و معذک شاید باز هم نتوانند به بهترین نحو فرزندان خود را پرورش دهند. آنان می‌کوشند کارهای والد دیگر را جبران کنند. بعد از طلاق و جدایی دو والد از یکدیگر، رقابت بین آنها برای پرورش فرزند شدت می‌گیرد. والدین معمولاً اعتقاد دارند که می‌توانند با عشق ورزیدن بیش از حد به کودکان، برآوردن توقعات نامعمولشان یا خریدن وسایل بیشتر برایشان، کودکان را اغوا کنند و به سوی خود بکشند. علاوه بر آن، برای کودکان غیرعادی نیست که با پدر بزرگ یا مادر بزرگ، عمه یا خاله، عمو یا دایی بر علیه والدین خود متحد شوند. مادر بزرگ یا پدر بزرگ ممکن است برای رقابت با فرزندانشان، به شیوه خود عمل کنند و عمه یا خاله، عمو یا دایی که ممکن است بخواهند رابطه بین خواهر و برادرهای خود را برهم زنند، گاهی ناخواسته و در مواقع دیگر به دلیل رقابت خواهر یا برادری، این کارها را انجام می‌دهند. لطیفه‌ای در این باره وجود دارد که می‌گوید: دلیل آنکه پدر بزرگها یا مادر بزرگها با نوه‌هایشان همراهی می‌کنند، آن است که آنها مشکل مشترکی دارند که همان پدر و مادرند.

با در نظر گرفتن تأثیر همه مراقبین در زندگی کودکان، غیرممکن نیست که انتظارات کاملاً اصولی از آنها داشت. البته بدون شک، بین بیشتر والدین ایرادگیر باید نوعی شباهت منطقی وجود داشته باشد. اگر والدین منطقی باشند، کودکان درک می‌کنند که چه انتظاراتی از آنها می‌رود. همچنین می‌فهمند که یک بزرگسال با اصرار آنها را از آنچه احساس می‌کنند کمی مشکل، ترسناک یا چالش برانگیز است، منع نخواهد کرد. اعتماد بین بزرگسال و کودک، به مراسمی منجر می‌شود که از آن به عنوان بازیهای «غول و احمق» یاد می‌شود. یک والد ناخواسته والد دیگر را در ذهن فرزند خراب و ضعیف می‌کند و این موضوع، همیشه آسیب‌هایی جدی به کودکان می‌زند. وقتی والدین به تفاوت‌های فکری یکدیگر احترام

بگذارند و بتوانند در مورد تربیت فرزند خود به توافق برسند، کودکان می‌توانند در محیطی سالم و مثبت رشد کنند. این بهتر از آن است که یکی از والدین، آنها را به سوی قدرتی فریبکارانه و تضاد هدایت کند. «قانون ریم»^۱ این موارد انتقادی را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

به عنوان پدر و مادر، اگر بتوانید با یکدیگر هم‌رأی باشید و به یکدیگر و معلمان و مراقبین فرزندتان احترام بگذارید، فرزندتان احتمالاً به گونه‌ای رشد می‌کند که برای افرادی که مسئولیت سنگین هدایت او را بر عهده دارند، احترام قائل شود.

۲۵ گروهها و تشکیلات ملی حمایت از والدین

از آنجا که کودکان تیزهوش در اقلیت قرار دارند، بعید به نظر می‌رسد که از آموزش مناسب برخوردار شوند؛ مگر آنکه جامعه به نحوی آشکار و علنی از آنها حمایت کند. به همین دلیل، حمایت والدین در امر آموزش کودکان تیزهوش، از اهمیت خاصی برخوردار است. «جینا ریگز»^۱، مدیر اجرایی «جمعیت کودکان تیزهوش نیوجرسی»^۲، به این موضوع اشاره دارد که «والدین همان چیزی را برای کودکان تیزهوش خود می‌خواهند که همه والدین برای کودکان خود می‌خواهند: فرصتهایی برای یادگیری هر آنچه قادر به درک آن هستند. همین! نه بیشتر و نه کمتر».

چه برنامه‌های مخصوص کودکان تیزهوش در مدارس فرزندان شما موجود باشد، چه نباشد، به احتمال زیاد خواستار پیوستن به یک تشکیلات یا ایجاد یک گروه حمایت از والدین هستید. اگر در مدرسه چنین برنامه‌ای وجود ندارد، آمادگی داشته باشید که مثبت‌اندیش، صبور و سرسخت باقی بمانید؛ زیرا مبارزه‌ای سخت پیش رو دارید. در واقع، حتی اگر برنامه‌هایی موجود باشد، زمانی سودمند خواهند بود که مؤلفه‌های خوب برنامه‌های جاری شناسایی شود و برنامه‌های دیگری اضافه گردد و یا در صورت لزوم تغییر پیدا کند.

روش مطلوب برای حمایت از آموزش تیزهوشان، آن است که عشق

1. Gina Riggs

2. New Jersey Gifted Child Society

شما به یادگیری و ارزشی که برای آموزش قائل هستید، الگویی برای فرزندانان باشد. البته اگر مدارس مساوات را در امر آموزش رعایت نکنند، این خطر هست که اشتیاق شما در مورد آنچه یقین دارید که مهم است، از طرفداری فراتر رود و تبدیل به دشمنی شود. به این ترتیب، شاید وقتی به خودتان بیایید که دلسرد شده و حتی نسبت به عملکرد مدارس بسیار خشمگین باشید. روال درست مبارزه شما به این ترتیب است که همچنان از آنها حمایت کنید؛ بدون آنکه تبدیل به نوعی دشمنی شوید. زیرا این حالت می تواند برایتان بیشتر عواقب منفی به همراه داشته باشد تا نتایج مثبت.

اگرچه ممکن است بخواهید برای طرفداری از کودکان تیزهوش، تشکلهای اجتماعی به راه بیندازید، شاید ناخواسته به یک الگوی ضد رفتار تبدیل شوید که روی کودکان هم تأثیر بگذارد. اگر کودکان نوعی نگرش منفی یا خصومت آمیز نسبت به مدرسه، معلمان یا مدیران مدارس داشته باشد، ممکن است به سادگی آن را ملکه ذهن خود سازد و از آن به عنوان بهانه‌ای برای قبول نکردن مسئولیت در حوزه‌های آموزشی بهره بگیرد. به این ترتیب، او آموزش را خسته کننده و بی ربط قلمداد خواهد کرد. شاید کودکان به این نتیجه برسند که شما از کوتاهی آنها چشم‌پوشی می‌کنید؛ زیرا با نظرشان در مورد نامناسب بودن تکالیف یا دوره‌های آموزشی موافقت می‌کنید. گاهی کودکان تیزهوش با این نگرش یا امید که والدینشان برضد معلم یا مدرسه از آنها طرفداری خواهند کرد، به دشمنی آشکار یا پرخاشگری منفعلانه می‌پردازند. علاوه بر آن، بعید نیست وقتی خود به این نتیجه برسند که دوره آموزشی نامناسب یا نامطلوب است، این رفتار گستاخانه را در برابر آموزگاران دیگر و در سالهای آتی تحصیل در مدرسه هم ادامه دهند.

گروههای متشکل از والدین می‌توانند در زمینه آموزش کودکان تیزهوش، از آنها به اشکال گوناگون حمایت کنند. اعضای این گروهها

می‌توانند با در میان گذاشتن تجربه‌های شخصی و حمایت از هم در دوره‌های انزواکه والدین کودکان تیزهوش اغلب تجربه می‌کنند، به یکدیگر یاری دهند. همچنین، والدین می‌توانند داوطلبانه در برنامه‌های مدارس شرکت کنند و برای دستیابی به تجربه‌های منحصر به فرد فرزندان‌شان در زمینه یادگیری، همپای کودکان تیزهوش، استعداد‌های خودشان را به اشتراک بگذارند. علاوه بر این، گروه‌های حمایتی می‌توانند برنامه‌های پرثمری در ساعاتی غیر از اوقات مدرسه داشته باشند. بعضی از گروه‌هایی که توسط والدین تشکیل شده، می‌توانند برنامه‌هایی برای تشکیل کلاس‌هایی در روزهای تعطیل یا بعد از ظهر روزهای دیگر ترتیب دهند. جمع‌آوری اعانه برای فعالیتهای دانش‌آموز یا معلم نیز همیشه سودمند است.

گروه‌های محلی متشکل از والدین حامی نیز می‌توانند برای حمایت از آموزش و تشویق کودکان تیزهوش، به تشکیلات ایالتی یا ملی بپیوندند. اعضای این گروه‌ها می‌توانند فعالانه نمایندگان خود را تحت فشار قرار دهند و امکانات قانون‌گذاری را متوجه زمینه‌های آموزشی موجود کنند. آنها می‌توانند به عضویت هیأت رئیسه آموزشی یا کمیته مشورت مدارس منطقه درآیند. برپایی سخنرانیها و نشستها، فرصت بیشتری برای یادگیری هر چه بیشتر والدین در مورد کودکان تیزهوش به ارمغان می‌آورد. بیشتر تشکیلات اصلی، متعهد به برپایی سخنرانیهای سالانه و دوسالانه هستند و بسیاری از مجمع‌های ایالتی نیز سخنرانیهای سالانه ترتیب می‌دهند.

اگر تشکل محلی ندارید، تشکیلات ایالتی و ملی می‌توانند به شما درباره چگونگی تأسیس چنین تشکیلاتی و اینکه چگونه عضو وابسته یک مجمع شوید، کمک کنند. تشکیلات ملی معمولاً دارای مجله، روزنامه، کتاب‌شناسی و دیگر متون اطلاعاتی برای کمک به شما و کودک تیزهوش‌تان هستند. اکثر تشکیلات ملی، پایگاه‌های اطلاعاتی‌ای دارند که والدین با مراجعه به آنها می‌توانند اطلاعات مفیدی به دست آورند.

اگر نیازهای کودکان تیزهوش خود را با حمایت مثبت برآورده سازید، نتیجهٔ بهتری به دست خواهید آورد. علاوه بر آن، تلاشهایتان می‌تواند برای کودکان تیزهوش دیگر هم مفید باشد.

روابط بین خواهر و برادر، در تمام خانواده‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. حتی اگر خانواده شما تک‌فرزند باشد، مطالعه این فصل برایتان سودمند خواهد بود. شاید پسرعمو (یا دخترخاله)‌ای که هم‌سن تنها فرزند شماست، با کودکان رفاقت و رقابتی شبیه آنچه بین خواهر و برادرها وجود دارد، داشته باشد. همچنین لازم است بدانید که داشتن کودکی تیزهوش در خانواده، باعث پیچیده‌تر شدن روابط خواهر و برادری می‌شود.

بعضی از روابط عادی بین خواهر و برادرها، باعث ایجاد مشکلات خاص برای کودکان تیزهوش می‌شود و به همین دلیل، در اینجا پیشنهادهایی برای فائق آمدن بر این مشکلات ارائه شده است.

کودکان تیزهوشی که خواهرها و برادرانشان استعداد کمتری دارند:
ممکن است کودکان فوق‌العاده تیزهوش و با استعدادهای خارق‌العاده، برای رقابت در زمینه هوش، مجالی به کودکان دیگر خانواده ندهند. برای پرورش این تواناییهای منحصر به فرد در کودکان، اغلب به لحاظ وقت و هزینه، به سرمایه‌گذاری بسیار نیاز است تا ضمن پرورش استعدادهایشان، نیازهای استثنائی آنها هم برآورده شود. در این فرآیند، کودکان تیزهوش طبعاً به نحوی چشمگیر مورد توجه و تأیید قرار می‌گیرند. خواهرها و برادرها باید بتوانند موفقیت‌های خواهر یا برادر

تیزهوش خود را تحسین کنند. همچنین باید متوجه باشند که دستیابی به موفقیت در چنین سطح مشابهی، برایشان امکان‌پذیر نیست. خواهرها یا برادرهایی که از استعداد کمتری برخوردارند، باید از معیار دیگری برای ارزیابی توانائیهای خود بهره گیرند. در غیر این صورت، ممکن است در این دام بیفتند که موفقیت‌های واقعی (و حتی حقیقت وجودی) خود را نیز نوعی شکست تلقی کنند. گفته‌های برادرِ موفق یک دختر تیزهوش، چنین است:

وقتی فهمیدم که نمی‌توانم مثل خواهرم به موفقیت برسم، تصمیم گرفتم ضمن اینکه حداکثر تلاشم را می‌کنم، از رقابت با او دست بردارم. متوجه شدم کارهایی که خودم می‌توانم انجام دهم نیز در سطح خودشان نوعی موفقیت محسوب می‌شوند.

اگرچه این نوجوان پی برد که می‌تواند به رغم داشتن «جایگاه دوم»، شاگرد موفق باشد، این تشخیص خودبه‌خود به ذهنش نیامده است. خانواده‌ها علاوه بر ارزش قائل شدن برای موفقیت‌های به دست آمده توسط فرزندان تیزهوش خود، باید به موفقیت‌های دیگر فرزندان خانواده هم توجه کنند. به این ترتیب، این تشخیص می‌تواند مبنایی باشد برای شناسایی توانائیها و کوششهایی که هر کودک به‌تنهایی از خود نشان می‌دهد. از آنجا که ممکن است گاهی این کار مشکل باشد، صادق بودن با کودک درباره تفاوت‌های هوشی و محدودیت‌های ذهنی، مهم‌تر از این است که وانمود کنید همه خواهر و برادرها از استعداد یکسانی برخوردارند. همچنین، می‌توانید کودکان خود را با یادآوری این نکته تشویق کنید که کارفرمایان‌شان در آینده، نمره ضریب هوشی آنها را نخواهند خواست، بلکه آنها به طرز برخورد، ابتکار عمل، پشتکار و تفکر خلاقشان توجه خواهند کرد. علاوه بر آن، مهم نیست که افراد چقدر باهوش هستند؛ زیرا همیشه افراد دیگری پیدا می‌شوند که باهوش‌تر از بقیه باشند.

اگر دو یا چند کودک تیزهوش دارید:

عجیب نیست اگر همهٔ کودکان یک خانواده، تیزهوش باشند. این امر می‌تواند منشأ ژنتیکی داشته یا حاصل شرایط مناسب، روش تربیتی درست والدین و همچنین انتظارات معلم باشد. به احتمال زیاد، همهٔ این عوامل با هم مؤثر هستند. امکان دارد هریک از فرزندان خانواده، برای برآورده ساختن انتظاراتی که از کودک قبلی می‌رفته، تحت فشار شدیدی قرار گیرد. روز اول مدرسه برای فرزند دوم، سوم یا چهارم می‌تواند به طرز اجتناب‌ناپذیر با این جمله شروع شود که «اوه بله، من خواهرت را می‌شناسم. او دانش‌آموز بسیار خوبی بود.» شاید این موضوع برای فرزندان که معتقد است می‌تواند انتظارات معلم را برآورده سازد، بسیار خشنودکننده باشد. حتی امکان دارد فرزندان از شنیدن این جمله به خود ببالد و بنابراین، با توانِ روحی بسیار خوبی درس خواندن را شروع کند. از سوی دیگر، ممکن است کودکانی که از اعتماد به نفس کمتری برخوردارند، این شناخت اولیه را نوعی تهدید از جانب معلم بدانند. شاید آنها نگران این باشند که موفقیت‌هایی که بدان دست پیدا می‌کنند، به پای موفقیت‌های خواهر یا برادر بزرگ‌ترشان نرسد. آموزگارانی که به شاگردان خود توجه بیشتری نشان می‌دهند، خیلی سریع متوجه تفاوت بین خواهر یا برادرها می‌شوند. شاید بهتر باشد برای کودکان توضیح دهید که «اگرچه "برایان" در کلاس خانم "جونز" بوده، او به زودی متوجه می‌شود که تو هم شاگرد خوبی هستی، ولی با برادرت فرق داری».

شاید مهم‌ترین کاری که والدین دارای چند کودک تیزهوش باید انجام دهند، آن باشد که سخت تلاش کنند تا کوچک‌ترین فرزندشان در طول دوران تحصیل خود، تحت فشار قرار نگیرد. بگذارید آنها بدانند که شما متوجه هستید که به دلیل مقایسهٔ دائمی با خواهرها یا برادرانشان، با چه فشار شدیدی روبه‌رو هستند. می‌توانید به ایشان بگویید که از همهٔ

بچه‌های خانواده انتظار می‌رود حداکثر تلاش خود را به خرج دهند و این‌که شما نحوه عملکردشان را به طور انفرادی مورد ارزیابی قرار می‌دهید و با موفقیت‌های خواهران یا برادرانشان مقایسه نمی‌کنید.

کودکان تیزهوشی که خواهر یا برادر بزرگ‌تری با فاصله سنی کم و تواناییهای ضعیف‌تر دارند:

یکی از پیچیده‌ترین روابطی که بین خواهرها و برادرها وجود دارد، آن است که فرزند کوچک‌تر تیزهوش، خواهر یا برادری دارد که یک یا دو سال از او بزرگ‌تر است و توانایی متوسط یا ضعیفی دارد. شاید در مقام پدر یا مادر، احساس کنید که باید برای این فرزندِ بازنده‌تان فداکاری کنید. اگرچه از نظر فرهنگی این طرز برخورد بسیار عادی است، می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر همه فرزندان داشته باشد. این کار باعث می‌شود که والدین از فراهم آوردن فرصتهای مناسب و سودمند برای کودکان تیزهوش خود اجتناب کنند؛ آن‌هم به این دلیل که می‌ترسند فرزند بزرگ‌ترشان دچار آشفتگی یا کمبود اعتماد به نفس شود. این کار باعث می‌شود که کودک تیزهوش، به دلیل کمبود فرصتهای مناسب برای پرورش استعدادهايش، دچار سردرگمی شود. در عین حال، به علت فشار ناشی از ناکامی، بعید نیست تواناییهای فوق‌العاده او سرکوب گردد. بچه‌های بزرگ‌تر در هر صورت، تحت فشارهای مختلف ناشی از حضور خواهر یا برادر تیزهوش خود قرار می‌گیرند. همچنین، اغلب آنها از انگیزه کمتری برای دستیابی به موفقیت برخوردارند؛ زیرا پیوسته تحت این فشار هستند که واقعاً از آنها انتظار نمی‌رود که به موفقیت‌های چشمگیر دست یابند.

روش بهتر آن است که کاری کنید تا موفقیت‌های کودکان تیزهوش شما بیشتر شود؛ حتی اگر به این نحو باشد که همان پایه را به سرعت طی کند و به کودکان بزرگ‌تر از خود برسد (این در صورتی بهتر است که خواهرها یا

برادرها در همان کلاس نباشند). علاوه بر آن، این مسئله بسیار ضروری است که والدین، عملکرد کودکان بزرگ‌تر را بر اساس میزان تلاش و توانایی آنها تقویت کنند. به محض اینکه کودکان به اندازه کافی بزرگ شوند که بتوانند دربارهٔ تواناییهای مختلف و حس رقابتی که در وجود خود احساس می‌کنند، سخن بگویند، این گفت‌وگوهای آزاد به آنها کمک می‌کند که علی‌رغم تفاوت‌های آشکار در استعداد، پایهٔ تحصیلی و موفقیت‌های آموزشی، بتوانند حس ارزشمند بودن را در وجود خود رشد دهند.

یکی از اصول بسیار مهم زیربنایی که در تصمیم‌گیری همیشه باید مدنظر داشته باشید، آن است که: هر کودک باید بتواند از بهترین امکانات موجود، برای رشد فکری و خلاقانه برخوردار باشد. اعتقاد به تربیت یکسان، به نام رعایت برابری آموزشی، می‌تواند خیلی ساده شما را گمراه سازد و باعث شود که از ایجاد فرصتهای آموزشی مناسب برای کودکان تیزهوش خود بپرهیزید؛ آن‌هم به این دلیل که خواهان یا برادران دیگر او نمی‌توانند در این برنامه‌های آموزشی شرکت کنند. از سوی دیگر، تربیت عادلانه همه امکانات قابل دسترس و جالب را در دسترس همهٔ کودکان خانواده قرار می‌دهد که متناسب با علائق و شایستگیهای آنان است. تربیت خواهر و برادرها بر اساس روشی یکسان، در حقیقت می‌تواند رقابت بین آنها را شدیدتر کند.

کودکان نباید برای آنکه بین اعضای خانواده در هر عرصه‌ای بهترین باشند، تحت فشار قرار بگیرند. دنیا به وجود افراد بسیار شایسته در هر زمینه‌ای نیاز دارد و به همین دلیل، فرصتهای بسیاری برای همهٔ کودکان هست. علاوه بر آن، اگرچه قطعاً موضوع هوش در میان است، آنچه کودکان با بهره‌گیری از هوش خود می‌توانند به انجام برسانند، بسیار مهم‌تر است. احساس رقابت در بین اعضای خانواده باید به بحث گذاشته و پذیرفته شود؛ اما هدایت آن به سوی انواع سرگرمیها و موقعیتهای

دیگر، می‌تواند خودمحوری احتمالی فرزندان را کاهش دهد. همه اعضای خانواده در دنیایی که رقابت تا به این حد شدید است، به حمایت یکدیگر نیاز دارند. شما باید کودکان خود را تشویق کنید که به هم روحیه بدهند تا حقیقتاً بتوانند بر حس رقابتی که ممکن است داشته باشند، فائق آیند.

یکی از مشکلاتی که به نظر می‌رسد تقریباً اجتناب‌ناپذیر باشد و گاهی باعث خشم والدین می‌شود، مشاجره بین فرزندان خانواده است. گاهی حتی به نظر می‌رسد که بچه‌ها واقعاً نسبت به هم شرارت می‌کنند. این مسئله می‌تواند شما را خیلی ناراحت کند که بچه‌هایی که آن‌قدر دوستشان دارید، نمی‌توانند «با هم کنار بیایند». نومی‌دی شما وقتی بیشتر می‌شود که می‌دانید آنها از استعداد بالایی برخوردارند و تصور می‌کنید که قطعاً باید درک بهتری نسبت به مسائل داشته باشند. والدین برای خلاصی از این مشکل، به سخنرانی‌های بی‌پایان در باب اینکه چگونه و چرا باید کودکان با هم کنار بیایند، متوسل می‌شوند که معمولاً تأثیر اندکی دارد.

والدین هرگز نخواهند توانست رقابت بین خواهر و برادرها را کاملاً از بین ببرند. رقابت بین خواهر و برادرها واکنش طبیعی کودکانی است که در حد معقول، از اعتماد به نفس برخوردارند. فقط وقتی این رقابت فروکش می‌کند که یک کودک دستور می‌دهد و دیگری آن را می‌پذیرد که در چنین حالتی، کودکان با یکدیگر دعوا نمی‌کنند. با وجود این، اگر یکی پرمدعتر باشد یا اگر یکی از بچه‌ها انتظار داشته باشد که به همه دستور دهد، بسته به موقعیت موجود، هر کودکی واکنش متفاوتی از خود نشان می‌دهد. به طور کلی، رقابت بین خواهر و برادر، کمی آزاردهنده‌تر از آن چیزی است که نوعاً در خانواده‌ها وجود دارد. اما شما به عنوان پدر یا

مادر، می‌توانید رفتاری در پیش بگیرید که این رقابت را روز به روز کم‌رنگ‌تر سازد.

ابتدا سعی کنید برای همهٔ کودکان خود زمانی مخصوص تنها ماندن در نظر بگیرید؛ به نحوی که همیشه در کنار هم نباشند. اگر آنها همیشه در کنار هم باشند، مشخص است که بیشتر با هم بحث و درگیری پیدا می‌کنند. همچنین، اگر بچه‌ها هرکدام وقتی برای تنها ماندن داشته باشند، سلامت روانی، روحیهٔ مستقل، قدرت تخیل و اعتماد به نفسشان هم تقویت می‌شود.

وقتی بچه‌هایتان با هم بحث می‌کنند، بگذارید بدانند که در جر و بحثشان مداخله نمی‌کنید؛ مگر اینکه همدیگر را کتک بزنند یا سر و صدای بیش از حدی به پا کنند. همچنین، آنها را تشویق کنید که با گفت‌وگو مسئله را حل و فصل و با یکدیگر سازش کنند. توانایی حل و فصل تعارضات در خانه و از کودکی شروع می‌شود. کودکان تیزهوش اغلب از فرایند استدلال لذت می‌برند. به آنها بگویید دوست دارید بدانید که چگونه به راه‌حل مشکلات خود می‌رسند. برایشان توضیح دهید که شما مداخله و داوری نخواهید کرد که حرف کدامشان درست یا غلط است. به هر حال، شما هرگز قادر به انجام چنین کاری هم نیستید. اگر فرزندان‌تان در حال زدو خورد با یکدیگر هستند، از آنها بخواهید که ۱۰ دقیقه در دو اتاق جداگانه بمانند. اگر آنها فقط با صدای بسیار بلند بحث می‌کنند، از ایشان بخواهید که در اتاق دیگری صحبت کنند تا شما صدای آنها را نشنوید.

«جین آن»^۱ هشت ساله، ارتباط خود با برادر بزرگ‌ترش را چنین شرح می‌دهد: «ما عادت داشتیم که دائم به هم عَر بزنیم، اما هر بار که با یکدیگر دعوا می‌کردیم، مامان ما را از هم جدا می‌کرد. به همین دلیل سعی می‌کردیم زیاد دعوا نکنیم. جدا ماندن از هم زیاد جالب نیست.»

1. Jean Ann

اکثر خواهر و برادرها حقیقتاً از باهم بودن لذت می‌برند؛ گرچه شاید این امر از نظر والدینشان که از چنین وضعیتی خسته شده‌اند، آنقدرها مشهود نباشد.

به یاد داشته باشید: اگر مداخله کنید، فقط مسئله را پیچیده‌تر کرده‌اید. هر کودک سعی می‌کند که شما را به جانبداری از خودش وادارد و به این ترتیب، جنگ شدت بیشتری می‌گیرد. شاید همان کودکی که بیشتر طرفش را می‌گیرید، درگیری را شروع کرده باشد. در این جا پیشنهادهای دیگری هم برای کاهش رقابت بین خواهر و برادرها آمده است:

- پاداش دادن می‌تواند به بچه‌ها کمک کند تا همکاری بیشتری داشته باشند. این روش به‌خصوص برای زمانی مناسب است که لازم است خواهر و برادر مدتی طولانی با هم باشند؛ مثلاً در تعطیلات تابستانی یا مسافرتی طولانی با اتومبیل. با تقسیم روز به دو یا سه قسمت زمانی، مثل صبح زود تا ظهر، بعدازظهر تا شام یا تا زمان صرف عصرانه و از زمان صرف عصرانه تا موقع خواب، کودکان می‌توانند یک نمره برای هر فاصله زمانی که رفتار جمعی خوبی داشته‌اند، بگیرند. خواهر و برادرها فقط در صورتی نمره می‌گیرند که هر دو (یا همگی) نسبت به یکدیگر مهربان باشند. این روش امتیازگیری، کودکان را به همبستگی تشویق می‌کند. هدف از این کار، به دست آوردن امتیازی کم اما ارزشمند (۱۰ تا ۱۵ امتیاز) برای انجام یک کار است؛ مثل خوردن پیتزا خارج از منزل، رفتن به سینما یا اجاره یک فیلم خوب. شما وقتی می‌توانید بفهمید روستان مؤثر بوده که یکی از بچه‌ها دیگری را بزند یا اذیت کند و دیگری بگوید از این کار ناراحت نشده؛ زیرا همه‌اش یک شوخی بوده. هیچ روشی همیشگی نیست، اما این روش به‌خصوص در مواقعی که بچه‌ها تحت فشار عصبی قرار گرفته‌اند، مؤثر است. شما و فرزندانتان هم می‌توانید به دلخواه خود برنامه‌ریزی کنید.

- برنامه‌های غیرمنتظره نیز می‌تواند برای سازگاری بیشتر بین خواهر و برادرها مؤثر باشد. وقتی یکی از والدین بچه‌ها را دور هم جمع می‌کند تا برای والد یا کودک دیگر برنامه‌ای غیرمنتظره ترتیب دهند، در واقع کودک درگیر برنامه‌ریزی برای هدف مشخصی می‌شود و با دیگران احساس صمیمیت بیشتری می‌کند. پیوند کودکان برای رسیدن به هدفی مثبت، باعث یکی شدن آنها می‌شود. حفظ اسرار دربارهٔ هدیه دادن، تدارک برنامه‌های غیرمنتظره و رفتن به مهمانی، می‌تواند به پیوند بین برادرها و خواهرها کمک کند و مانع جر و بحث بین آنها شود. اجرای برنامه یا تدارکات خاص برای مادربزرگ، پدربزرگ، عمه (خاله)، عمو (دایی)، یکی از همسایه‌ها یا دوستان حس همبستگی را در آنها تقویت می‌کند که حاصل تلاشهای گروهی است. والدین اغلب می‌توانند برای ایجاد وابستگی بین خواهر و برادر، از روشهای مؤثر و جمعی بهره بگیرند.
 - غالباً رقابت خواهر و برادر، بر موفقیت کودکان تأثیر می‌گذارد. کودکان به سادگی تصور می‌کنند که اگر عملکرد خواهر یا برادرشان به خوبی آنها نباشد، موفقیت‌هایشان بیشتر به چشم می‌آید. ممکن است این موضوع به این معنی باشد که کودک موفق تیزهوشان، فعالانه و با حفظ متانت (یا شاید هم نه چندان با متانت)، می‌کوشد کودکان دیگر خانواده را که به نظرش از او تیزهوش‌ترند، تحقیر کند. به کودکان توضیح دهید که این خیلی خوب است که «همهٔ اعضای خانواده باهوش باشند» و به آنها یادآوری کنید که موفقیت یکی از کودکان باعث محدودیت عملکرد دیگران نمی‌شود.
- بیشتر کودکان حسودند و باید آنها را تشویق کرد که این واقعیت را بپذیرند. به کودکان یاد بدهید که بر این نوع احساسات خود راحت‌تر غلبه کنند. به این ترتیب که این چالش را بپذیرند و با حسن‌نیت، خواهر و / یا برادران خود را تحسین کنند. به نظر می‌رسد که این

روش، به همه کمک می‌کند و می‌تواند سبب شود کودکان کمتر یکدیگر را تحقیر کنند. اگر فرزندانتان یکدیگر را تحقیر می‌کنند، همان موقع به جانبداری از یکی برنیایید. مع‌الوصف، باید به طور خصوصی با کودکی که دیگران را تحقیر می‌کند، حرف بزنید. به او بگویید که شما متوجه تلاشهای او هستید و وقتی ببینید عملکرد او نیز عالی است، با یک نشانه سُرّی به او علامت می‌دهید. اگر در حضور خواهر یا برادرانش او را نصیحت نکنید، احتمال بیشتری می‌رود که رفتارش بهتر شود. استفاده از نشانه‌های سُرّی، می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

● اگرچه قصد دارید نقاط قوت و تواناییهای مختلف کودکان خود را تحسین کنید، مرتکب این اشتباه نشوید که یکی را دانشمند، دیگری را با مزه، سومی را اجتماعی بنامید و همین‌طور تا آخر به بقیه هم لقبی اختصاص دهید. هرچند قصد شما از این کار، اختصاص دادن جایگاهی خاص برای هر کودک است، کودکان آن را به مثابه پیامی بسیار رقابت‌جویانه می‌پندارند. آنها احساس می‌کنند که باید در جمع خانواده، در بعضی موارد، حتماً بهترین باشند. علاوه بر آن، شاید بعضی کودکان از فعالیتهای هنری یا ورزشی بیش از دیگران لذت ببرند. همچنین همه بچه‌ها باید از دوستی دیگران بهره‌مند شوند، اگرچه ممکن است بعضی از آنها اجتماعی‌تر از دیگران باشند. شاید نامگذاریهای ظریف کودکان، بر اساس تواناییهای خاص آنها، فقط سبب شدت گرفتن رقابت بین خواهر و برادر شود و این گمان را در دانش‌آموز برانگیزد که به غیر از او، همگی می‌توانند دانش‌آموزان خوبی شوند.

● فرزند موفق خود را به عنوان معلم خصوصی خواهر یا برادرش که موفقیت کمتری به دست می‌آورد، منصوب نکنید. این کار فقط سبب می‌شود کودکی که به او تعلیم داده می‌شود، هر روز مورد تحقیر قرار

بگیرد. شاید کودکی که معلم خصوصی دارد، نتواند خشمش را از این موضوع که خواهر و برادرش به وی کمک می‌کنند، درک کند و یا شرح دهد. کودکان اغلب می‌گویند که مدیون کمک خواهر یا برادر خود هستند. با وجود این، می‌گویند که این کمکها باعث می‌شود به نوعی احساس «کودن بودن» کنند.

حتماً به هریک از کودکان وقت جداگانه‌ای برای همراهی با والدین، ورزش کردن، انجام کارهای روزمره خانه، یا همکاری فرهنگی اختصاص دهید. اگرچه فعالیتهایی که همه اعضای خانواده در آن سهیم هستند، بهتر است، کودکانی که از عدم اعتماد به نفس رنج می‌برند، عملکردشان نباید همیشه زیر سایه اعتماد بیشتر به خواهر یا برادرشان باشد. فعالیتهای جداگانه پدر و پسر، به خصوص برای همه پسرهای خانواده، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ هرچند گاهی شرکت در این فعالیتها برای پدرها مشکل است. احتمالاً اکثر پدرها بیشتر لذت می‌برند که آن پسرشان که از اعتماد بیشتر و عملکرد مثبت‌تری برخوردار است، همیشه در کنارشان باشد. با این وصف، اگر پدرها امیدوارند که نگرش مثبت را در وجود همه پسرهای خود تقویت کنند، باید بدانند که هر پسر نیازی دارد زمانی را جدا از دیگران با پدر خود بگذرانند. در غیر این صورت، بعید نیست یکی از پسرها احساس کند که همیشه نفر دوم است. مادرها اغلب حالت حامی دارند، ولی نباید مدام ابراز تأسف کنند که چرا اعتماد به نفس پسرانشان این قدر کم است. تعجب نکنید اگر متوجه شدید که اعتماد به نفس رو به رشد یکی از خواهرها یا برادرها، به از دست دادن موقت اعتماد به نفس دیگری منجر شود. شاید والدین احساس کنند که به نحو مخاطره‌آمیزی دارند روی یک الا کلنگ، تعادل خود را حفظ می‌کنند.

آنچه ممکن است بیش از همه به والدین کمک کند، آگاهی از این نکته

است که اگر هنگام مشاجره کودکان، طرف هیچ کدامشان را نگیرند، عاقبت کودکان احساس نزدیکی بیشتری با یکدیگر می‌کنند. در همان سن پایین کودکی، آنها یاد خواهند گرفت که امکان تقسیم عشق والدین وجود دارد و به این صورت، عاقبت قدر دان خواهر و برادرهای خود خواهند بود.

برقراری رابطه گرم بین کودکان تیزهوش و اقوام آنها مهم است و اغلب می‌تواند الهام‌بخش کودکان باشد. به عنوان پدر و مادر، شما می‌توانید به کودکان کمک کنید که به پدربزرگ و مادربزرگ خود و اقوام دیگر احترام بگذارد و برای آنها ارزش قائل شود.

پدربزرگ و مادربزرگ

وقتی درباره والدین خود (پدربزرگ و مادربزرگ کودکان) صحبت می‌کنید، به ویژگیهای خوب آنها توجه خاص نشان دهید و با احترام از آنها یاد کنید. بی‌احترامی به والدینتان، به کودکان این اجازه را می‌دهد که هم به شما و هم به پدربزرگ و مادربزرگش بی‌احترامی کند. به زودی از این اظهارنظر منفی درباره آنها پشیمان می‌شوید.

کودکتان را تشویق کنید که هرچند وقت یکبار، دیداری ویژه یا مسافرتی با پدربزرگ و مادربزرگ خود داشته باشد. این کار به کودکان و پدربزرگ و مادربزرگش امکان لذت بردن از هم و فرصت شناخت یکدیگر را می‌دهد؛ بدون اینکه پدربزرگ یا مادربزرگ مسئولیت تربیت کودکان را بر عهده داشته باشد. همچنین می‌توانید به کودکان اجازه بدهید که در حضور پدربزرگ یا مادربزرگ، فقط بعضی رفتارهای خاص را انجام بدهد. اگر کودکان بفهمد که به هنگام دیدار با مادربزرگ یا پدربزرگش، انعطاف‌پذیری بیشتر و تمایزات خاصی برای او قائل

می‌شوید، پدربزرگ و مادربزرگ که ممکن است در هر صورت در صدد تربیت کودکان برآیند، در جبهه مخالف شما قرار نمی‌گیرند و باعث از بین رفتن تأثیر روشهای تربیتی شما نمی‌شوند. شاید نیاز باشد که برای پدربزرگ و مادربزرگ، بعضی دستورالعملهای لازم در زمینه کارهای عادی روزانه را بنویسید که کودکان به انجام آنها عادت کرده است.

اگر در کودکی رنجش و خشمی نسبت به والدین خود داشتید، احساسات را با کودکان خود در میان نگذارید. احتمالاً احساسات شما پیچیده‌تر از آن است که حتی کودکان تیزهوشتان بتوانند درک کنند و کودکان احتمالاً نسبت به شما یا پدربزرگ و مادربزرگش دچار تنفر می‌شود و حس می‌کند که در این میان گیر افتاده است. دست‌آخر، اگر والدینتان مریض یا سالخورده هستند، کودکان خود را تشویق کنید که به آنها یاری دهند و مشکلات دوران پیری را درک کنند.

اگرچه معمولاً روابط کودکان با مادربزرگ و پدربزرگشان بسیار خاص است، اما این روابط می‌تواند کاملاً مخرب هم باشد. در این جا چند توصیه برای انجام دادن یا انجام ندادن برخی کارها آمده که می‌توانید با والدین خود در میان بگذارید تا بتوانید رفتارشان را به عنوان پدربزرگ و مادربزرگ با کودکانتان که یقیناً به آنها عشق می‌ورزند، در جهتی مناسب هدایت کنید:

- **بهتر است** تاجایی که می‌توانید، به نوه‌های خود عشق بورزید. مطمئن باشید که عشق شما بیش از اندازه نخواهد بود. اگر عشق خود را بروز ندهید، هم شما و هم آنها لطمه روحی عمیقی می‌بینید.
- **بهتر است** رابطه‌ای صمیمی با نوه‌هایتان داشته باشید. به آنها تلفن کنید و یا وقتی با والدین آنها حرف می‌زنید، حتماً با نوه‌های خود هم صحبت کنید. برای آنها نامه و عکس بفرستید و کودکان را تشویق کنید که آنها هم برایتان نامه و عکس بدهند. نامه‌های کودکان را برایشان نگاه

دارید. وقتی کودکان بزرگ شوند، از این کار شما قدردانی خواهند کرد. ارسال پیغام به وسیله پست الکترونیکی، روش بسیار خوبی برای برقراری تماس است. اگر نوه‌هایتان در نزدیکی شما زندگی می‌کنند، پیوسته ملاقاتهایی برای انجام کاری خاص با آنها ترتیب دهید. فرصتهایی برای فعالیتهای فرهنگی در اختیارشان بگذارید که شاید والدینشان فرصت انجام آن را ندارند، یا این‌که فقط اوقاتی را با آنها بگذرانید.

● **بهبتر است** به آنها هدیه‌های خاصی بدهید که جنبه آموزشی دارند. شاید حالا در زندگی‌تان زمان آن رسیده باشد که بتوانید مجموعه کاملی از دایرةالمعارف برای نوه‌های خود تهیه کنید که قیمت آن بسیار سنگین‌تر از حدی است که والدین این کودکان قدرت تهیه آن را داشته باشند. نوه‌هایتان به خاطر خواهند داشت که شما کسی هستید که هدیه‌ای خاص به آنها داده‌اید و والدینشان هم از کمکتان سپاسگزار خواهند بود. اگر والدین کودک نتوانند هزینه تهیه یک کامپیوتر یا شرکت در یک اردوی خاص را تهیه کنند، شاید بتوانید در چنین موقعیتهایی به آنها کمک کنید. اگر درآمدتان محدود است، می‌توانید درباره کتابها یا اسباب‌بازیهای خود که در کودکی مورد علاقه‌تان بود، با آنها حرف بزنید. این کار هم می‌تواند تأثیر خوبی بر بچه‌ها داشته باشد.

● **بهبتر است** داستانهایی درباره دوران کودکی خود برای نوه‌هایتان تعریف کنید. نوه‌های خود را تشویق کنید که داستانهایتان را روی نوار ضبط کنند. به این ترتیب، همیشه این داستانها را خواهند داشت و همیشه می‌توانند به صدایتان گوش دهند. آنها از گذشته پند می‌گیرند و حس بهتری نسبت به گذشت زمان و تاریخ پیدا می‌کنند. نوه‌هایتان را به پرسیدن و صحبت کردن درباره مشاهداتشان تشویق کنید.

● **بهبتر است** با نوه‌هایتان بازبهای ترتیب دهید که جنبه رقابتی دارند. ممکن است کودکان تیزهوش روحیه بسیار رقابت‌جویانه‌ای داشته

باشند. بنابراین، توجه داشته باشید که همیشه هم اجازه ندهید آنها برنده شوند. آنها باید یاد بگیرند که هم با پیروزی و هم با شکست کنار بیایند. کودکان، اغلب با مادر بزرگ خود کارت بازی و با پدر بزرگ خود شطرنج بازی می‌کنند. بازی نیز روش بسیار خوبی برای برقراری ارتباط صمیمانه است که فقط بر اساس «شانس» پیش می‌رود.

- **بهبتر است** در کنار نوه‌هایتان، برای انجام کارهایی خاص برنامه‌ریزی کنید. به طور مثال، اگر ساز می‌زنید، بافتنی می‌بافید، قلاب‌بافی انجام می‌دهید، پنبه‌دوزی بلدید، خیاطی می‌کنید، روی چوب کنده‌کاری می‌کنید یا به نقاشی علاقه دارید، این نوع علاقه‌مندیهای خود را با نوه‌هایتان در میان بگذارید. گفت‌وگو دربارهٔ مهارتهای مختلف، می‌تواند تأثیر عمیقی بر روحیهٔ کودکان داشته باشد. این کار سبب می‌شود که کودکان صمیمیت بیشتری با شما احساس کنند. در ضمن، یاد می‌گیرند که از استعدادهایتان قدردانی کنند. علاوه بر آن، همیشه به خاطر خواهند داشت که یک مهارت خاص را به کمک پدر بزرگ یا مادر بزرگشان آموخته‌اند.

- **بهبتر است** برای نوه‌هایتان کتاب بخوانید. تشویق کودکان تیزهوش در عشق ورزیدن به مطالعهٔ کتاب، همیشه برایشان ارزشمند است. شاید بخواهید کتابهایی را از دوران کودکی خودتان یا والدینشان برایشان بخوانید. وقتی نوه‌هایتان برایتان کتاب می‌خوانند، به آنها گوش بسپارید، اما فقط وقتی که از کتاب خواندن با صدای بلند لذت می‌برند. مجبور کردن آنها به کتاب خواندن با صدای بلند، ممکن است آنها را تحت فشار روحی قرار دهد.

- **بهبتر است** به حرفهای نوه‌های خود گوش کنید. اجازه دهید آنها با شما حرف بزنند و ماجراهایشان را برایتان تعریف کنند. یک مخاطب دقیق باشید. کودکان تیزهوش اغلب عاشق حرف زدن هستند و ممکن

است کودکان دیگر تا این اندازه به حرف زدن علاقه نداشته باشند و یا به لحاظ قوای ذهنی به سطح آنها نرسند.

- **بهبتر است** از ویژگیهای مثبت پدر و مادر نوه‌های خود تعریف کنید. اگر کودکان بی ببرند که برای مادر یا پدرشان احترام قائل هستید، همین به پدر و مادرشان کمک می‌کند که احترام فرزندان‌شان را به خود جلب کنند. این وضعیت، هم برای نوه شما و هم خودتان خوب است. به این ترتیب، آنها به شما هم احترام خواهند گذاشت.
- **بهبتر است** به نوه‌های خود پیام بسیار صریحی درباره تحصیل کردن بدهید. به آنها بگویید که مدرسه و یادگیری از چه اهمیتی برخوردار است. از نوه‌هایتان درباره نمره‌هایشان بپرسید و این‌که پیشرفت تحصیلی آنها در چه وضعیتی است و مهم‌تر از همه، از آنها درباره آنچه در مدرسه یاد گرفته‌اند، سؤال کنید. نشان دادن علاقه شما به وضعیت یادگیری آنها در مدرسه، کودکان را تشویق می‌کند که نسبت به یادگیری علاقه نشان دهند.

حالا به «نباید»ها می‌پردازیم:

- **نباید** با دادن وسایل بسیار به نوه‌هایتان آنها را لوس کنید. شاید دادن وسایل زیاد به کودکان، احساس خوبی در پدربزرگ یا مادربزرگ به وجود آورد، اما برای کودکان خوب نیست که چیزهای زیادی برایشان تهیه شود. به این ترتیب، ایشان قدر وسایل خود را نخواهند دانست، توقعشان بیشتر می‌شود و به محض رسیدن به خانه، از شما انتظار هدیه دارند.
- **نباید** محدودیتهایی را که والدین نوه‌هایتان برای آنها در نظر گرفته‌اند بی‌ارزش جلوه دهید. برای مثال، نباید پنهانی به آنها بگویید: «خب، پدر تو را تنبیه کرده، اما حالا که پدرت رفته، من به تو اجازه تماشای تلویزیون می‌دهم؛ حتی اگر پدرت گفته باشد که نمی‌توانی تلویزیون

تماشا کنی». خراب کردن وضعیتی که والدین برای کودکان خود در نظر گرفته‌اند، مخرب‌ترین کاری است که پدربزرگ و مادربزرگ می‌توانند در حق نوه‌های خود انجام دهند. کودکان تیزهوش اغلب معتقدند که هم‌تراز بزرگسالان هستند و بعید نیست جانب پدربزرگ و مادربزرگشان را که احتمالاً آنها را به مخالفت و نافرمانی برعلیه پدر و مادرشان تشویق می‌کنند، بگیرند.

- **نباید** سیستم ارزش‌گذاری خود را به کودکان تحمیل کنید. شاید روش تربیت پدربزرگ یا مادربزرگ با والد تفاوت داشته باشد، اما مادربزرگ یا پدربزرگ باید تسلیم خواست والدین شود. پدربزرگ یا مادربزرگ می‌تواند بعضی از تجربیاتش را (نه به شکل دخالت بیش از حد) در اختیار والدین بگذارد، ولی باید اجازه دهد تا اگر تمایل داشتند، از نصایح او بهره بگیرند. گاهی ارائه کتابی دربارهٔ تربیت کودکان، مقاله‌ای از روزنامه یا یک نوار به کودکان خوب است، اما توجه داشته باشید که افراط در این کار، شاید فقط آنها را خشمگین سازد و سبب شود که احساس کنند دارید کنترلشان می‌کنید.
- **نباید** مسئولیت کارهای نوه‌های خود را بیش از آنچه لازم است، به عهده بگیرید. آنها را تشویق کنید تا استقلال خود را به دست آورند.
- **نباید** به نوه‌های خود بگویید که نورچشمی شما هستند. به آنها نگوید که باهوش‌ترین، خلاق‌ترین، بهترین و یا خاص‌ترین نوهٔ شما هستند. شاید گفتن چنین کلماتی، احساس خوبی در آنها به وجود آورد، اما شاید نوهٔ دیگر هم این پیام را بشنود. اگر چنین مقایسه‌ای مطرح شود، کودکان دیگر احساس خواهند کرد علاقهٔ کمتری به آنها دارید. ایشان را «شاه» یا «پرنسس» خطاب نکنید. آنها این صفات را درونی می‌کنند و تحت فشار یا انتظاراتی قرار می‌گیرند که ممکن است از حد توانشان خارج باشد. شاید هم به شنیدن این نوع تحسین و توجه عادت کنند.

● **نباید** در مورد نوه‌هایتان با لحن بد، با پدر و مادرشان حرف بزنید؛ آن‌هم وقتی ممکن است کودکان به طور اتفاقی حرفهای شما را بشنوند (حرفهایی که به آنها اشاره دارد). شاید مادربزرگ و پدربزرگ و والدین بگویند «او فقط بلد است اذیت کند»، «او بسیار بی‌نظم است»، «او بسیار خجالتی است» یا «او در انجام هرکاری دودل است». ممکن است کودک این حرفها را بشنود و احساس کند که برچسب منفی به او زده شده است. بهتر است همیشه به روشی مثبت درباره آنها حرف زد، اما از مبالغه بسیار خودداری کرد.

نه همه بچه‌ها از نعمت داشتن پدربزرگ و مادربزرگ برخوردارند و نه همه بزرگسالان آن‌قدر خوشبخت هستند که به سن نوه‌دار شدن برسند. برای جبران این وضع، می‌توان پدربزرگ یا مادربزرگ خوانده کودکی شد و کودکی را به نوه‌خواندگی برگزید. این امر می‌تواند نوعی رابطه بی‌نظیر باشد که لذت خاصی به کودکان و به همان نسبت به افراد مسن می‌بخشد.

اقوام دیگر

بعضی کودکان، نه تنها از نعمت داشتن والدین یا پدربزرگ و مادربزرگی برخوردارند که به آنها عشق می‌ورزند، بلکه عمه‌ها (خاله‌ها) یا عموها (داییها) یی دارند که آنها را تحسین می‌کنند. گاهی عمه (خاله) یا عمو (دایی)، خودشان بچه ندارند و ممکن است رابطه‌ای خاص و صمیمی با برادرزاده یا خواهرزاده‌های خود برقرار کنند. شاید تعجب کنید که این روابط خاص، چه لذتها و چه مشکلاتی می‌تواند به همراه داشته باشد.

در مورد عمه‌ها (خاله‌ها) یا عموما (داییها) یی که خودشان بچه ندارند، برقراری ارتباط با خواهرزاده یا برادرزاده‌هایشان، به آنها امکان می‌دهد در بخشی از زندگی خود، نوعی احساس رضایت را تجربه کنند که در غیر این صورت، ممکن نبود از آن برخوردار شوند. در ایام

تعطیلات، جشن تولدها و حتی مسافرت‌های خاص، این عمه‌ها (خاله‌ها) یا عموها (دایه‌ها) هستند که ممکن است بتوانند از همراهی خواهرزاده یا برادرزاده‌های خود که به آنها عشق می‌ورزند و آنها نیز متقابلاً دوستشان دارند، لذت ببرند. این نوعی توفیق اجباری است؛ زیرا شاید وجود این کودکان برایشان یادآور این نکته باشد که از خود فرزندى نداشته یا نمی‌توانند داشته باشند. در مورد بعضی دیگر، این موهبت فقط با این اعتقاد ادغام می‌شود که انتخاب خودشان بوده که مسئولیت یا فشار تربیت فرزند را بر عهده نگیرند. سرگرم شدن با خواهرزاده یا برادرزاده‌ها، فقط به آنها ثابت می‌کند که تصمیم درستی گرفته‌اند. اینکه خواهر یا برادرانتان که فرزندى ندارند، بخواهند به فرزندتان علاقه نشان دهند یا نه، امری است مربوط به خودشان و طبعاً شما نمی‌توانید آنها را به چنین کاری وادارید.

چه لذتی در این ارتباط خاص عمه (خاله) یا عمو (دایی) با خواهرزاده و برادرزاده‌ها وجود دارد؟ گاهی عمه (خاله) و عمو (دایی)‌هایی که خود فرزندى ندارند، می‌توانند تجربه‌هایی در زمینه یادگیری، گردشهای سرگرم‌کننده و حتی هدیه‌هایی که شما وقت یا پول کافی برای تهیه آنها ندارید، در اختیار فرزندتان قرار دهند. از آنجا که می‌دانید خواهر یا برادرهایتان از همراهی با فرزندتان لذت می‌برند و کودکان هم متقابلاً از این موقعیت خاص بهره‌مند می‌شود، احساس رضایت می‌کنید. بعضی از عمه (خاله) یا عمو (دایی)‌ها نقش یک الگوی بسیار عالی را برای خواهرزاده یا برادرزاده‌های خود دارند و در زمینه فراگیری مهارت‌ها و یا در فعالیت‌های خاص، به همراهی آنها می‌پردازند. اگر شما خانواده‌ای تک‌والدی هستید و خواهر یا برادری دارید که همجنس کودکان است (نه همجنس خودتان)، حتی او می‌تواند نقش مهم‌تری برای فرزندتان، به عنوان یک الگوی مناسب با جنسیت خود بازی کند. وجود یک عمه (خاله) یا عمو (دایی) در این مورد، می‌تواند بسیار ایده‌آل باشد.

همچنین، باید توجه داشت که خطر به وجود آمدن نوعی ارتباط خاص با عمه (خاله) یا عمو (دایی) وجود دارد. فرض کنید روش زندگی خواهر یا برادرتان، به گونه‌ای است که شما دوست ندارید کودکان شاهد آن باشید. یا اگر فرزندان دربارهٔ سخت‌گیریهایی که نسبت به او دارید، به عمه (خاله) یا عموی شما (دایی‌اش) شکایت کند و او نیز جانب کودک را بگیرد و بر علیه شما با فرزندان دست به یکی کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اینها مشکلات عمده‌ای است که امکان دارد برای شما یا کودکان پیش آید. شما احتمالاً احساس می‌کنید که زیر فشار خواهر یا برادر خوب بودن یا والد خوب بودن، دارید از پا درمی‌آیید. می‌خواهید که خواهر یا برادر خوبی باشید، اما مهم‌تر از همه اینکه خواهان حفظ قدرت خود، برای هدایت زندگی فرزندان نیز هستید.

در فصل بیست و دوم، با موضوع رقابت بین خواهر و برادر، دربارهٔ موارد بسیاری بحث شد که می‌توان آن را به روابط عموزاده (دایی‌زاده) یا عمه‌زاده‌ها (خاله‌زاده‌ها) نیز تعمیم داد. والدین باید با این مسئله آگاهانه برخورد کنند و باعث تشدید رقابت بین خواهر و برادرها در بین کودکان نشوند. فخر فروشی از تیزهوشی کودکان، نه تأثیری بر فرزند عزیز خواهر یا برادرتان دارد، نه عموزاده یا عمه‌زاده‌ها را به اظهار علاقه نسبت به یکدیگر تشویق می‌کند. اگرچه اکثر والدین می‌دانند که این اظهارنظرهای رقابت‌جویانه می‌تواند چه تأثیرات نامناسبی بر جای گذارد، به نظر می‌رسد والدین به سختی می‌توانند جلوی بروز احساسات خود را در مورد موفقیت‌های فرزند تیزهوششان بگیرند. به عنوان مهم‌ترین بخش از زندگی، ارتباط با عمه (خاله)، عمو (دایی) و عمه‌زاده (خاله‌زاده) و عموزاده‌ها (دایی‌زاده‌ها) نیز نوعی پیوند شگفت‌انگیز برای فرزندان است.

مسائل خاص تربیت کودکان تیزهوش، در طول دوره طلاق و بعد از آن تشدید می‌شود؛ زیرا حساسیت (رنجش) کودکان تیزهوش شدت می‌یابد و ذکاوت بسیار، آنها را در برابر خطرهایی که متوجه تربیت تک‌والدی است، آسیب‌پذیرتر می‌کند. البته، کودکانی که در خانه‌های تک‌والدی زندگی می‌کنند، دیگر منحصر به فرد محسوب نمی‌شوند؛ زیرا در جامعه‌ی امروزی ما بعضی کودکان، دوران کودکی خود را با یکی از والدین گذرانده‌اند.

تک‌والدی بودن خانواده به دلیل طلاق، مرگ، یا انتخاب این نوع از زندگی به میل خود، سبب می‌شود که آن والد به طور پیوسته و به‌تنهایی، مسئولیتها را بر عهده گیرد. معذک، یکی از فایده‌های تک‌والد بودن آن است که به لحاظ اجتماعی، می‌توانید وقت بیشتری را با فرزندان بگذرانید و این همراهی دلنشین، کمکتان می‌کند از احساس تنهایی رها شوید. کودکان تیزهوش می‌توانند همراهی دلپذیر برای رفتن به کنسرتها، موزه‌ها و تفریحگاه‌ها باشند؛ زیرا به دلیل توانایی ذهنی فوق‌العاده یا هنری (یا هر دو)، ممکن است بتوانید از رد و بدل کردن مشاهدات و گفت‌وگوی خود با او لذت ببرید که گاهی به اندازه‌ی گفت‌وگو یا مشاهدات بسیاری از بزرگسالان محرک و جالب است. با وجود این، در این شرایط نیز خطرهایی وجود دارد.

کودکانی که چنین همراهان خوبی هستند، به راحتی در دیگر فعالیتهای

بزرگسالان نیز شرکت می‌کنند. شاید بارها از آنان خواسته باشید که به شما ملحق شوند؛ به خصوص در مواقعی که با شخص خاص دیگری قرار ملاقات نداشتید و همچنین، به دلیل احساس گناه و هزینه‌ای که برای نگهداری از آنها باید پرداخت کنید. اگرچه همراهی فرزندان با شما، شاید برای وی فرصتهای فرهنگی جدیدی ایجاد کند که قطعاً لطمه‌ای به او نمی‌زند، وی را در معرض مواجهه با شرایط اجتماعی و مسائل دنیای بزرگسالان قرار می‌دهد. شاید تواناییهای اجتماعی فرزندان گسترده‌تر شود و شما را ترغیب کند که او را نیز به طور ثابت در جمع خود راه دهید. اگرچه ممکن است کودکان به سادگی به عنوان یک فرد بزرگسال پذیرفته شده و در کارهای مربوط به بزرگ‌ترها مانند شریکی برای والد خود محسوب شود، شاید همین رفتار در یک موقعیت اجتماعی دیگر و در جمع همسالانش، رفتاری بزرگ‌مآبانه، عجیب و نابه‌جا جلوه کند. علاوه بر آن، وقتی تلاش می‌کنید که محدودیتهایی برایش قائل شوید، امکان دارد نوجوانان به شما یادآور شود که او هم تجربه بسیاری در این مورد دارد و پافشاری کند که شما حق ندارید مثل بچه‌ها با او رفتار کنید. اگر هم او را در فعالیتهای بزرگسالان شرکت ندهید، حتی شاید روبه‌روی شما بایستد و بگوید که شما حق ندارید او را در خانه تنها بگذارید.

فرزندان به عنوان یک نوجوان که خیلی زود در موقعیت بزرگسالان قرار گرفته، ممکن است از شما انتظار داشته باشد قبل از اینکه بخواهید با یکی از دوستان خود قرار ملاقات بگذارید، با او مشورت کنید و شاید حتی حق اظهار نظر برای خود قائل شود و از دوست‌تان انتقاد کند. چون خودش دیده که بزرگسالان، دیگران را مورد انتقاد قرار می‌دهند، بعید نیست به خودش هم حق دهد که چنین کند. در واقع، بعد از مدتی طولانی که از رفتار بزرگسالان تقلید کرده، شاید حتی به اینکه در گفت‌وگوی بزرگسالان شرکت داده نشود هم اعتراض کند. به نظر می‌رسد نوجوان

شما که عادت کرده خیلی راحت وارد جمع بزرگسالان شود، به هیچ عنوان نمی‌تواند در جایگاه همیشگی خود قرار گیرد. احتمالاً برایتان این سؤال پیش می‌آید که این تغییر منفی چگونه رخ داده؟ این مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود که نوجوانان آمادگی ندارند که مثل افراد نوجوان با آنها برخورد شود؛ به ویژه بعد از اینکه عادت کرده باشند مثل بزرگسالان رفتار کنند.

حالا که از خطرهای احتمالی در این زمینه آگاه شدید، می‌توانید راحت‌تر جلوی بروز مشکل را بگیرید. از همان ابتدا، برای خودتان به عنوان یک بزرگسال، زندگی جداگانه‌ای در نظر بگیرید. هفته‌ای یک یا دو بار در جمع دوستان خود حضور پیدا کنید و مخصوصاً فرزندان را همراه یک مراقب مورد اعتماد، در خانه بگذارید. نباید احساس گناه کنید. این کار برای او لازم است. کودک را در جریان جزئیات رازهای خصوصی خود، درباره بزرگسالان دیگر یا همسر سابق خود نگذارید. درست است که این رابطه صمیمانه باعث می‌شود که کودکان به شما احساس نزدیکی کنند، اما جایگاهی فراتر از بلوغ فکری آنها برایشان در نظر گرفته می‌شود. سعی کنید در روزهای تعطیل و مناسبت‌هایی که پیش می‌آید، به عنوان یک خانواده در جمع خانواده‌های دیگر حضور یابید.

به کودکان نگوید که تا ابد به او، بیش از هر کس دیگری، عشق خواهید ورزید. همچنین، با او در یک تخت‌خواب نخوابید (غیر از مواقعی که توفان و رعد و برق است یا صبح روزهای تعطیل). اگر با بزرگسال دیگری آشنا شوید که بخواهید با او ازدواج کنید، فرزندان احساس می‌کند که به او بی‌وفایی کرده و او را از خود رانده‌اید و بنابراین، خشم خود را به شما و شریک آینده زندگیتان بروز می‌دهد. مهم نیست که چقدر احساس نیاز و تنهایی می‌کنید، کودکان نمی‌تواند جایگزین شریک بزرگسال زندگی شما باشد.

دست‌آخر، اگر یک مادر تنها هستید، هرگاه احساس کردید نقش تنها

الگوی مهم زندگی فرزندان خود را بر عهده گرفته‌اید، بکوشید یک فرد مذکر مناسب را به عنوان الگوی فرزندان خود بیابید. اگر یک پدر تنها هستید، تلاش کنید که یک فرد مؤنث مناسب، الگوی آنها باشد.

اگر به دلیل فوت همسران، فرزندان تک‌والدی شده‌اند، بعد از اینکه دوران غم و اندوه به سر آمد و بار غصه‌هایتان کمی سبک‌تر شد، حتماً داستانهایی درباره‌ی والد فوت‌شده - در نقش یک همسر، یک کودک و یک بزرگسال - برای فرزندان خود تعریف کنید. حتی والدی که دیگر زنده نیست هم می‌تواند نقش یک الگوی عالی را برای کودکان داشته باشد. همسران را به عنوان الگویی خوب مطرح کنید، اما راجع به او مبالغه نکنید. نیازی نیست فرزندان و والد فوت‌شده خود را بهترین فرد در زندگی خود بدانند. به ویژگیهای مثبت والد فوت‌شده تأکید کنید، اما به فرزندان خود نیز اجازه دهید بدانند که والدینشان نیز کامل و بدون عیب و نقص نیستند.

شاید طلاق باعث تک‌والدی شدن خانواده شده باشد و یا شاید از خود بپرسید که چگونه می‌توانید برای کودک تیزهوشان توضیح دهید که شما و همسران به فکر طلاق افتاده‌اید. اگر بخواهیم به مسئله‌ی دوم بپردازیم، احتمال دارد که فرزندان مدتها به دلیل مشکلات زناشویی شما دچار اضطراب شود؛ اگرچه هرازگاهی کودکان تصور می‌کند که همه‌ی زوجها چنین مشکلاتی دارند و بنابراین، انتظار قطع این رابطه را ندارد.

در صورت امکان، بهتر است که هر دو والد با هم، اطلاعاتی درباره‌ی جدایی در اختیار کودکان قرار دهند. چنین کاری معمولاً از بازی «تقصیر مامان» - تقصیر باباته» جلوگیری می‌کند. اگر بتوانید در طول دوران طلاق و علی‌رغم رفتارهای ناخوشایندی که ممکن است هر دو نفر با آن روبه‌رو شوید، احترام یکدیگر را حفظ کنید، برای کودکان خیلی بهتر خواهد بود. برای کودک خود امکان عشق ورزیدن به هر دو والد را به وجود آورید.

طلاق همیشه به آن راحتی که ما تصور می‌کنیم، نیست. ازدواج اغلب با رفتارهای زننده و غیرعقلانی یک یا هر دو زوج، به شکست منجر می‌شود. کودکان تیزهوش درباره اخلاقیات سؤالاتی می‌پرسند و ممکن است احساس کنند که مسئولیتی برای مداخله در این روابط بر عهده آنهاست یا شاید جانب یکی از دو والد را بگیرند. تقریباً هیچ راهی برای جلوگیری از «فضولی کردن» یک نوجوان خشمگین، در روابط بزرگسالانه خود ندارید یا نمی‌توانید مانع از سخنرانی آنها در باب بزرگسالی، برای خودتان و همسر سابقتان شوید. اگر به عنوان یک والد احساس می‌کنید که طرد شده‌اید، تشویق نکردن کودکان به جانبداری از شما، آن‌هم در یک موقعیت وحشتناک، باید مشکل باشد. نیازی نیست که کودکان از همه جزئیات زندگی اندوه‌بار شما به عنوان یک بزرگسال مطلع باشند. حتی اگر آنها تیزهوش باشند و به نظر برسد که همه این موارد را درک می‌کنند و آن را می‌پذیرند، به آنها بگویید که شما نمی‌توانید و نمی‌خواهید مشکلات بزرگسالی خود را با آنها در میان بگذارید. البته، شما برای دوران تنهایی و در مواقع ناراحتی به حامی نیاز دارید. معذک، مشاوران، دوستان صمیمی و گاهی والدین خودتان می‌توانند بهترین حامیان شما باشند. طلاق فشار بی‌نهایت زیادی به همراه دارد که نباید روی شانه‌های کودکان به‌ظاهر بزرگسال سنگینی کند.

بعد از اینکه آن دوره وحشتناک را گذرانید، بکوشید زندگی بهتری را آغاز کنید. وقتی عصبانی می‌شوید، به کودکان نگوید که بدترین خصوصیات والد دیگر را به ارث برده است. این کار باعث می‌شود که او از تغییر خصوصیات خود، احساس درماندگی کند و نسبت به شما خشمگین شود؛ زیرا او را با کسی مقایسه کرده‌اید که دیگر دوستش ندارید.

وقتی برنامه دیدار با کودک را ترتیب می‌دهید، سعی کنید خللی در امور مدرسه و برنامه عادی روزانه کودکان پیش نیاید؛ اگرچه باید اذعان

کرد که کودکان می‌توانند خود را برای برخی دیدارهای خاص هم آماده کنند. ترتیب گفت‌وگویی ساده با مسئولان مدارس، آموزگاران، پزشکان و مربیان ورزش را بدهید. مطمئن باشید که آنها همیشه برای چنین گفت‌وگویی آمادگی دارند. کودک خود را همواره با فعالیتهای مورد علاقه‌اش سرگرم کنید.

اگر فرزندان به ملاقات شما آمده و از این مسئله عصبانی است که باز هم باید خود را با ترک خانه سازگار کند، می‌توانید با بیان ویژگی خوب والدی که کودک از او جدا شده، گفت‌وگوی خود را با کودکان جذاب‌تر کنید. اگر درباره‌ی والد دیگر اظهارنظر منفی کنید، شاید کودکان با نظر شما موافق هم باشند، ولی احساس خواهند کرد که در این میان گیر افتاده‌اند و جابه‌جایی کودک از این خانه به آن خانه، با چنین افکاری، ظالمانه خواهد بود. اگر هنگامی که کودک را به خانه‌ی همسر سابقتان می‌برید یا زمانی که او، فرزندان را به خانه می‌آورد، نمی‌توانید جلوی خشم خودتان را بگیرید، پس با او حرف نزنید. در عوض، یادداشت مؤدبانه‌ای برای او بنویسید.

گذشت زمان و بردباری به خرج دادن، به شما و فرزندان در سازگاری با لطمه‌ی روحی طلاق و یا در پرورش فرزندان به‌تنهایی و به صورت تک‌والدی کمک خواهد کرد. مطالب فصل ۲۵ به شما کمک می‌کند که اگر چنین موقعیتی پیش بیاید، روابط جدیدی در یک خانواده‌ی ترکیبی، برای کودکان خود به‌وجود آورید.

بسیاری از کودکان تیزهوش که بخشی از دوران کودکی خود را در خانواده‌های تک‌والدی سپری کرده‌اند، بعدها به خانواده‌های دیگر می‌پیوندند تا جمع خانوادگی جدیدی را تشکیل دهند. وقتی چنین اتفاقی روی می‌دهد، پدرخوانده و مادرخوانده، نقش مهمی پیدا می‌کنند و خواهرخوانده‌ها و برادرخوانده‌ها، مادر بزرگ خوانده‌ها و پدر بزرگ خوانده‌ها و عمو، عمه یا خاله و دایی‌زاده‌های این خانواده جدید، بخشی از این دایره محبت‌آمیز می‌شوند.

برخی از سازگاریهایی که در این فصل درباره آنها بحث می‌شود، در مورد همه کودکان صادق است؛ چه تیزهوش باشند، چه نباشند. معذک، ممکن است پیوندهای خاص بین خواهر یا برادرخوانده‌ها در ارتباط با مادر بزرگ و پدر بزرگ خوانده‌ها نیز سبب بروز مشکلاتی خاص در مورد کودکان تیزهوش شود.

موارد مربوط به تربیت کودکان در اولویت اول قرار دارد. به منظور جلوگیری از بروز آشفتگی، می‌توان به سادگی جار و جنجال درباره «بچه‌های من - بچه‌های تو» را از میان برداشت. والدین باید پیش از شروع زندگی مشترک، به توصیه‌های دقیقی توجه داشته باشند. اگر بچه‌های اصلی والدین، چیزهایی را به بچه‌های دیگر تحمیل می‌کنند، رسیدن به توافقات و انجام تغییراتی می‌تواند این مشکل را برطرف کند. وجود پدر یا مادرخوانده، از همان آغاز، در محیطی دوستانه، بهتر پذیرفته می‌شود.

کودکان و نوجوانان نیز اگر از امتیازات یک فرد بالغ برخوردار نبوده یا با والدین خود زودتر از زمان مناسب رابطه صمیمی برقرار نکرده باشند، آسان‌تر می‌توانند پدرخوانده یا مادرخوانده خود را بپذیرند. والدین، همواره باید با هم متحد بمانند؛ حتی اگر مصرانه بخواهید که فرزندان را از خشم پدر یا مادرخوانده در امان نگهدارید. در غیر این صورت، پدر یا مادرخوانده، به «غولی بی شاخ و دم» تبدیل می‌شود و این امر موجب سرخوردگی شما و شریک زندگی‌تان می‌گردد (به فصل نوزدهم مراجعه کنید).

قبل از آنکه ازدواج جدیدی صورت گیرد، والدین آینده باید با یکدیگر درباره شخصیت، علائق و مشکلات کودکان خود صحبت کنند؛ به نحوی که بتوانند زندگی خانوادگی جدید خود را با شناخت کافی از اعضای خانواده شروع کنند و مانع سوءاستفاده از احساسات آسیب‌پذیر افراد شوند که ممکن است از همان ابتدا در خانواده جدید بروز کند. راه‌حل این مشکل، می‌تواند به سادگی رعایت دستورات یک برنامه غذایی مربوط به وزن یا به پیچیدگی درک ویژگیهای بزرگ‌ترین بچه هر والد باشد. آنچه می‌تواند نوعی همکاری دلبخند در انجام کاری مخاطره‌آمیز باشد، به سادگی از بین می‌رود و به یک رقابت پوچ تبدیل می‌شود. کودکی که در خانواده، عملکردی عالی در یک زمینه خاص، مثلاً موسیقی داشته، شاید با ورود کودک دیگر به جمع خانواده که از استعدادی عالی یا بی‌نظیر در همان زمینه برخوردار است، با نوعی بحران شخصیتی مواجه شود.

رقابت بین دو کودک با استعداد، شاید به راحتی به خشم و سرخوردگی تبدیل شود؛ به ویژه اگر هر دو کودک فرض کنند که مثلاً در زمینه موسیقی، از استعدادی یکسان برخوردارند. در حالی که در واقع، یکی از آنها بسیار با استعدادتر از دیگری است. نگران‌کننده‌تر از خشم، بروز افسردگی یا کناره‌گیری از رقابت است که امکان دارد در مورد کودکی که

از استعداد کمتری برخوردار است، رخ دهد و به کلی موسیقی را کنار بگذارد.

هرچه فاصله سنی بچه‌ها کمتر و یا اگر جنسیتشان یکسان باشد، احتمالاً رقابت بین آنها شدیدتر خواهد بود. امکان دارد کودکان وقتی مجبور شوند والد یا اتاق «خودشان» را با خواهر یا برادر دیگر تقسیم کنند، بسیار خشمگین شوند. همچنین، ممکن است از بی میلی خود نسبت به ابراز مهربانی و دلسوزی که در گذشته جزئی از شخصیت آنها بوده، احساس گناه کنند. اگر فرصتی برای صحبت کردن درباره این مسائل ایجاد نکنید، باید آماده انفجار عظیمی از خشم باشید. البته کودکانی که از نظر سنی و علائق خود به یکدیگر نزدیک هستند، حقیقتاً از این همنشینی لذت می‌برند؛ به نحوی که رقابت در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد.

دیگر والدین بچه‌ها که خارج از دایره خانواده جدید به هم پیوسته قرار دارند نیز می‌توانند نقش مهمی در انتقاد از این پیوند موفق داشته باشند. با وجود این، به سختی می‌توانند در کنترل خانواده جدید بچه‌ها باشند یا برعکس. برای مادرها یا پدرها بسیار مشکل است که بچه‌های خودشان، به پدر یا مادر دیگری وابستگی پیدا کنند. همچنین، برای این والدین سخت است که کودک با استعدادشان در خانواده دیگر، جایگاه دوم را به خود اختصاص بدهد. بر رنج آنها زمانی افزوده می‌شود که می‌بینند خودشان شریک دیگری پیدا نکرده‌اند و شاهد هستند که کودکان از پیوستن به خانواده جدید لذت می‌برند. در خانواده قدیمی، احساس خلاء عذاب‌آوری وجود دارد. از آنجا که کم پیش می‌آید هر دو والد ازدواج کنند و همزمان خانواده به هم پیوسته‌ای تشکیل دهند، بهترین راه آن است که این والدین را تشویق کنیم تا از این خانواده جدید حمایت کنند. همچنین، باید به آنها کمک کنیم تا درک کنند که خودشان هم ممکن است در صورت ازدواج مجدد، به چنین حمایتی نیاز داشته باشند. به علاوه، زمانی کودکان می‌توانند خود را بسیار بهتر با وضعیت خانواده

به هم پیوسته تطبیق دهند که والدینی که در این زمینه درگیر هستند، از آنها حمایت کنند.

به هم پیوستگی خانواده‌ها به ندرت با آرامش انجام می‌گیرد، اما با گذشت زمان و بردباری، بسیاری از فرزندخوانده‌ها یاد می‌گیرند که مادر یا پدرخوانده‌های خود را دوست داشته باشند (و برعکس). همچنین، بسیاری از خواهر یا برادرخوانده‌ها حقیقتاً با یکدیگر دوستان صمیمی می‌شوند.

بخش ۳



موارد دیگر

تحقیقاتی که در مورد زندگی افراد تیزهوش موفق انجام گرفته و گزارشهایی که در این باره ارائه شده، به ما خاطرنشان می‌کند که آنها در زمان کودکی، از جانب خانواده خود مورد تحسین قرار گرفته و مورد تقویت مثبت قرار گرفته‌اند. این افراد عموماً در شرایطی پرورش یافته‌اند که والدینشان توقعات مثبتی از آنها داشته‌اند.

این مسئله اهمیت دارد که کودکان خود را تحسین کنید. اظهارنظر مثبت از جانب والدین درباره موفقیتها و دستاوردهای خوب کودکان، به آنها کمک می‌کند که احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند. تحسین کردن به کودک کمک می‌کند تا خودش را به گونه عمیق‌تری باور کند.

البته شاید تعجب‌انگیز به نظر برسد که گاهی تحسین کردن نیز می‌تواند تأثیر بدی بر جای گذارد. اگر تحسین کردن بیش از حد تکرار گردد، شاید سبب شود که کودکان به آن وابستگی پیدا کنند و یا شاید به آن بی‌تفاوت شوند؛ زیرا بیشتر مواقع مورد تحسین قرار گرفته‌اند. اگر تحسین اغراق‌آمیز باشد، شاید کودکان دچار چنان فشار درونی و عمیقی شوند که حس کنند بدون تحقق بخشیدن به توقعاتی که این نوع تحسین بر عهده‌شان گذاشته، قادر به ادامه زندگی نیستند. کلمات ستایش‌آمیز ارزشهای بزرگسالان را به کودکان منتقل می‌کنند و اگر دیگر والدین هم کودکان خود را با هیاهو تشویق کنند، تأثیر این تحسین پیوسته، ارزشهای جامعه را به کودکان انتقال می‌دهد.

حاضر جوابی کودکان تیزهوش، تحسین بسیاری برای آنها به ارمغان می‌آورد. آنها مثل یک «ماشین سخنگوی» کوچک حرف می‌زنند. کلمات بزرگ‌مآبانه و استدلال‌های پیچیده‌ای که بیان می‌کنند، توجه و تعجب بزرگسالان را برمی‌انگیزد. مادر بزرگ و پدر بزرگ، همسایه‌ها و حتی غریبه‌هایی که در فروشگاه حضور دارند، نسبت به بچه‌های کوچکی که اظهارات هوشمندانه‌ای دربارهٔ فضاپیما، تنگناهای سیاسی و یا وضعیت لایه اُزون بر زبان می‌آورند، واکنش نشان می‌دهند؛ گویی این بچه‌های کوچک اطلاعات وسیعی دربارهٔ هریک یا تمامی این موارد دارند. بعضی والدین از کار یا گفت‌وگوی خود با بزرگسالان دست می‌کشند تا به بحث با این کوچولوی سه یا چهار ساله استثنائی بپردازند. زیرا آنها از آگاهی این کودکان از این همه لغات غیرعادی حیرت کرده‌اند و ممکن است با تحسین بیش از حد، بین اظهار نظرهای کودک وقعه ایجاد کنند. این افراد معمولاً چنین جملاتی به کار می‌برند: محشر است، نابغه است، فوق‌العاده است، باهوش‌ترین است و تحسین خود را چنین ادامه می‌دهند: «مطمئنم که سرطان را معالجه خواهی کرد» یا «رئیس‌جمهور آمریکا می‌شوی». علاوه بر آن، اگر این کودکان به لحاظ جسمی نیز زیبا باشند، کلماتی مثل جذاب و مسحورکننده را نیز به جملات تحسین‌آمیز خود اضافه می‌کنند. اگر این کودکان تواناییهای ورزشی هم از خود نشان دهند، والدین آن را نشانه‌ای از رسیدنشان به بازیهای المپیک یا مسابقات حرفه‌ای فوتبال می‌دانند.

بعضی از والدین و پدر بزرگها و مادر بزرگها، گفته‌های مجذوب‌کنندهٔ خود دربارهٔ بچه‌ها و نوه‌های خود را با من در میان می‌گذارند و از جمله‌هایی نظیر «او برجسته است» یا «او بچه‌ای بسیار خاص است»، استفاده می‌کنند. وقتی برای آنها شرح می‌دهم که تحسین، سبب انتقال انتظارات والدین به کودکان می‌شود، اغلب به من لبخند می‌زنند و یادآوری می‌کنند که دختر یا پسر یا نوهٔ کوچولویشان واقعاً استثنائی است.

مسئله این است که تحسین، انتظارات والدین را به کودکان منتقل می‌کند. اگرچه آنها به عنوان بچه‌های کوچک، به ظاهر بر اثر این تحسین‌های بیش از حد به شکوفایی می‌رسند، این عبارتهای تحسین‌آمیز را به عنوان اهداف زندگی خود در کودکی و سن مدرسه، نوجوانی و بزرگسالی درونی می‌کنند. اگر این عبارتهای تحسین‌آمیز جنبه اغراق‌آمیز پیدا کند، آنها به سختی قادر خواهند بود که این انتظارات را برآورده سازند. «محشر» و «فوق‌العاده»، در دنیای واقعی جایی در کلاس درس ندارد. اگرچه «برجسته» یا «بهترین» بودن در مورد بعضی از بچه‌ها و در سطح دبستان امکان‌پذیر است، با رقابت‌آمیزتر شدن برنامه آموزشی، دستیابی به اهداف کمال‌جویانه، حتی برای کودکان بسیار تیزهوش هم می‌تواند غیرممکن شود.

کودکانی که در سطح پیش‌دبستانی مورد تحسین بیش از حد قرار گرفته‌اند، وقتی تعریفی از آنها نشود، تحت فشار قرار می‌گیرند. وقتی آنها وارد دنیای مدرسه می‌شوند، می‌کوشند آنچه را همیشه به عنوان یک کودک پیش‌دبستانی انجام داده‌اند، ادامه دهند. آنها خیلی حرف می‌زنند، یا مدام دستشان را بالا می‌برند و وقتی به ایشان بیشتر از دیگران توجه نمی‌شود، احساس می‌کنند که مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. آموزگاران که مشکل این بچه‌ها را درک می‌کنند، می‌توانند یاریشان دهند تا خودشان را با این مسئله سازگار سازند و توجه معلم به دیگر بچه‌ها را هم بپذیرند. متأسفانه، همه معلمها چنین درکی ندارند و این کار را انجام نمی‌دهند. بعضی آموزگاران، این بچه‌ها را «وروجک» می‌نامند و حتی شاید همسالانشان نیز این بچه‌ها را که مثل بزرگ‌ترها حرف می‌زنند، «غیرعادی» بدانند.

گاهی کودکان تیزهوشی که در دوران پیش‌دبستان بیش از حد مورد تحسین قرار گرفته‌اند، از رفتن به مدرسه می‌ترسند و به محض ورود به مدرسه، اعتماد خود را از دست می‌دهند. حتی بیشتر این احتمال وجود

دارد که کودکان تیزهوش پرنرژی، به خصوص پسرها که نمی‌توانند با این مسئله که دیگر خاص نیستند، کنار بیایند، دچار مشکلات رفتاری جدی شوند. معمولاً آنها را نزدیک میز آموزگار می‌نشانند. خود این بچه‌ها، والدینشان و آموزگارانشان احساس می‌کنند که دچار نوعی سردرگمی و حیرت شده‌اند که چرا این کودکان دیگر به نظر تیزهوش نمی‌رسند. والدین، به خصوص مادران، اغلب این مسئله را ناشی از اعمال فشار بیش از حد به کودکان خود می‌دانند. در مورد این کودکان، بی‌اعتنایی و تحسین نشدن، آنها را در فشار قرار می‌دهد و غمگین می‌کند. با وجود این، فشاری که این کودکان حس می‌کنند، معمولاً به دلیل انتظار بیش از حد نیست، بلکه ناشی از تحسین بیش از حدی است که آنها به عنوان نوعی توقع آن را درونی کرده‌اند.

به عنوان پدر و مادر، شاید حداقل بتوانید تا حدی از به وجود آمدن این فشار جلوگیری کنید. می‌توانید با اعتدال و واقع‌گرایی بیشتری آنها را تحسین کنید. می‌توانید به کودکان خود بگویید که باهوش هستند؛ بدون اینکه آنها را نابغه بنامید. می‌توانید به آنها بگویید که جذاب یا زیبا هستند، بدون اینکه آنها را فوق‌العاده یا محشر بدانید. اگر بچه‌ها را به دلیل سخت‌کوشی، خوش‌فکری و پشتکار تحسین کنید، آنها متوجه خواهند شد که شما برای سخت‌کوشی، خوش‌فکری و پشتکارشان ارزش قائل هستید. اگر آنها را به دلیل ذکاوت، نوآوری یا خلاقیت تحسین کنید، درک خواهند کرد که شما برای این ویژگیها ارزش قائلید. اگر به مهربانی و دلسوزیشان اشاره کنید، این ویژگیها در وجودشان تقویت می‌شود. برای تحسین بچه‌ها از صفاتی استفاده کنید که واقعاً بتوانند آنها را تحقق بخشند و کمتر تحت فشار قرار بگیرند.

البته، شما نمی‌توانید به طور کامل جلوی تحسین بیش از حد همسایه‌ها یا پدربزرگ و مادربزرگ را بگیرید، اما می‌توانید جوری این تحسینها را تفسیر کنید که متعادل‌تر به نظر برسند. به طور مثال، وقتی

مادر بزرگ پسران را باهوش‌ترین پسر دنیا می‌نامد، می‌توانید برای فرزندتان توضیح دهید که مادر بزرگ به این نحو عشقش را به او بیان می‌کند، ولی منظور واقعی‌اش این است که او بچه باهوشی است، نه باهوش‌ترین بچه دنیا. در عین حال، شما نمی‌توانید همه تحسینهای بیش از حدی را که متوجه دختر یا پسران است، معنی کنید. با وجود این، بیان مفهوم این کلمات، معمولاً به کودکان کمک می‌کند که توقعات واقعی را که از ایشان وجود دارد، درونی کنند. چند عبارت بیش از حد تحسین‌آمیز، مطمئناً ضرری ندارد. این سیل بی‌وقفه تحسین بیش از حد است که آنها را به این امر متقاعد می‌کند و سبب می‌شود که توقعشان از خودشان به شکل ناممکنی بالا برود.

همچنان که با شور و هیجان، اعتماد و شایستگی را در وجود کودکان خود پرورش می‌دهید، بر اساس اعتدال و واقعیت، آنها را تحسین کنید. بچه‌ها را به طور متناوب و نه پیوسته مورد تحسین قرار دهید. بگذارید کودکان از رضایت درونی فعالیت‌های خود بهره‌مند شوند؛ بدون اینکه به توجه مستمر شما نیاز داشته باشند. همچنان که روش ارزش‌گذاری خود را به کودکان تفهیم می‌کنید، با گفتن اینکه او استثنائی، نابغه و بی‌عیب و نقص است، به او فشار نیاورید. او در آینده، به دلیل توقعات واقع‌گرایانه شما و نه توقعات غیرممکن، سیاست‌گزاران خواهد شد.

دنیای خیالی، تخیلاتِ کودکان شما را وسعت می‌دهد و سرگرمشان می‌سازد. وقتی شما و فرزندتان نقش حیوانات یا شخصیت‌های کتاب داستان یا ابرآسانهای آینده را بازی کنید، در واقع در حال تقویت تخیلات خود هستید. کودکان تیزهوش خلاق، اغلب از همان ابتدا توانایی‌های تخیلی خود را بروز می‌دهند.

اگرچه ما اغلب برای کودکان کتاب داستان می‌خوانیم، اما داستانهای تخیلی را نیز می‌توان برای آنها تعریف کرد. این داستانها ممکن است توسط قصه‌گویان خوانده شده و روی نوار یا CD منتشر و شاخ و برگ پیدا کنند. داستانهای افسانه‌ای و کتابهای دلخواه می‌توانند پایانی تازه و یا آغازی متفاوت داشته باشند. تصویرگران، روی طرحهای سه‌بعدی کار می‌کنند و نشان می‌دهند این تصاویر شامل ویژگیهای قابل اجرایی است که می‌تواند به شخصیتها و طرحهای داستان تعمیم پیدا کند.

بازی تخیلی می‌تواند بخشی از وقت خانواده را به خود اختصاص دهد. همچنین، در مواقعی که کودکان به‌تنهایی بازی می‌کنند، باعث می‌شود که خلاقیتشان شکوفاتر گردد. بعضی تخیلات خواهر و برادرها یا بازی دونفری، آنقدر واقعی جلوه می‌کند که ساعتها و روزها ادامه می‌یابد. یک جعبه پر از لباس مُبدل که از اتاق زیرشیروانی مادربزرگ به دست آمده یا خرید و فروش مجازی اجناس در حیاط، می‌تواند سرگرم‌کننده باشد. این بازار ساختگی را می‌توان از تکه‌های به‌هم‌دوخته‌شده پارچه یا

پتو یا روتختی کهنه برپا کرد. جعبه‌ها هم برای این کار مناسب هستند. از این جعبه‌ها می‌توان برای ساختن قلعه، قصر، چادر، پیست اسکی و فضاییما استفاده کرد. صداهای زمینه یک نمایش را می‌توان با استفاده از زنگ، سوت، به‌هم‌زدن قاشق چایخوری، قابلمه و ماهی‌تابه‌های قدیمی تولید کرد. شاید اختصاص دادن جایی برای نگهداری این وسایل به نوعی مشکل باشد، اما در نظر بگیرید که خریدن تعداد کمتری اسباب‌بازی گرانقیمت و اختصاص دادن فضای بیشتر به اسباب‌بازیهایی که خلاقیت بیشتری را در ذهن کودکان به‌وجود می‌آورند، چه فوایدی دارد.

کودکان خلاق معمولاً همبازیهای تخیلی دارند. اگر دوستان تخیلی آنها را نپذیرید، رویاهایشان را به هم خواهید ریخت. بهتر است در بازی ساختگی آنها مشارکت کنید. البته این نوع تخیلات می‌توانند دامنه وسیعی پیدا کنند.

دختر چهارساله‌ام تیزهوش، پرنشاط، بامزه، لجباز و سرسخت است. او از دوسالگی، عادت کرده هویت شخصیت‌های داستانی را به خود بگیرد و خودش را ماریا، پینوکیو، سیندرلا، شارلوت و دوروتی (در جادوگر شهر اُز) بپندارد. او معمولاً یک ماه اصرار می‌کند که او را به نام همان شخصیت بنامیم و اغلب مثل آنها رفتار می‌کند. شخصیت فعلی او «کارلی» است؛ یعنی بهترین دوستش که هشت سال دارد. یک شخصیت واقعی پیچیده‌تر است. وقتی دخترم به پیش‌دبستان رفت، اصرار داشت که او را «کارلی» بنامیم او می‌تواند در این مورد بسیار لجباز و پرتوقع باشد؛ اگرچه اصولاً کودکی سازگار است.

آیا این موضوع می‌تواند مشکل‌ساز شود؟ آیا ما باید حتماً او را با نام واقعی‌اش خطاب کنیم؟ این موضوع مرا گیج کرده است! متشکرم.^۱
(از طرف مادر گیج)

۱. ریم، سیلویا؛ سیلویا ریم و تربیت بچه‌ها، واتر تاون، دلبیو آی. انتشارات سبب ۱۹۹۲.

بله، این کودک چهارساله کمی دچار افراط شده است و در پاسخ به این مادر، پیشنهاد می‌کنم که او می‌تواند هر روز برای زمان کوتاهی، از بازی تخیلی کودک خود لذت ببرد. معذالک، اگر این وضعیت در خانه یا پیش دبستان ادامه پیدا کرد، می‌تواند در این باره با دخترش حرف بزند و برای بازی او وقت معینی انتخاب کند. بعد از پایان این مدت، فقط باید از اسامی حقیقی افراد استفاده شود.

این نکته بسیار مهم است که کودکان خیالباف یاد بگیرند که بین واقعیت و تظاهر تفاوت قائل شوند. اگر چنین نکنند، تظاهر زندگی واقعی آنها را به تصرف درمی‌آورد. آنها به راحتی داستانها را تعمیم می‌دهند، جعل می‌کنند و چنان راحت و با اطمینان دروغ می‌گویند که والدین مشکل می‌توانند بفهمند که چه وقت راست می‌گویند. گاهی حتی خود بچه‌ها هم گیج می‌شوند. اگرچه این نوع ریاکاری از روی عمد انجام نمی‌شود و شباهتی به دروغ‌گویی بزرگسالان هم ندارد، می‌تواند در بزرگسالی برای بچه‌ها مشکل ساز شود. اگر کودکان از همان ابتدا، داستانهای تخیلی خود را به واقعیت تعمیم می‌دهد، او را به دروغ‌گویی متهم و یا تنبیه و تهدید نکنید. در عوض، برایش توضیح دهید (شاید قبلاً هم توضیح داده باشید) که می‌خواهید تا چه اندازه به او اطمینان کنید و اینکه چقدر برای تخیلات او ارزش قائل هستید. وقتی او داستانی تعریف می‌کند، از او بخواهید که آن را خلاصه کند و اگر دیدید احساساتش او را به ورای واقعیت کشانده، به او بگویید که داستانش قدری غیرواقعی است. این کار به شما و کودکان امکان می‌دهد که از خلاقیت او لذت ببرید و نسبت به صداقت او اعتماد کنید. حتی می‌توانید نحوه انجام این کار را با یک مثال نشان دهید:

استیسی^۱، وقتی به من گفتم که سه تا بچه‌گربه داشتم، می‌دانستم که واقعیت رانگفته‌ای و داری خیال‌پردازی می‌کنی. من از داستانهایت خیلی لذت

می‌برم، اما اگر به من بگویی که چه وقت راست می‌گویی و چه وقت خیال‌پردازی می‌کنی، بیشتر از آنها لذت خواهم برد.

اگر این اشتباه را مرتکب شوید که مکرر کودکان را به دروغ‌گویی متهم کنید، باید انتظار داشته باشید که او خودبه‌خود دروغ بگوید تا داستان اولیه خود را واقعی جلوه دهد. البته دروغ‌گویی برای دفاع از خود می‌تواند به یک عادت بد تبدیل و فقط سبب شود که کودکان درباره خود احساس بدی پیدا کنند. اگر بتوانید به او کمک کنید که بین تخیل و دروغ‌گویی، حد و مرزی قائل شود، می‌توانید خلاقیت و صداقت او را تقویت کنید. علاوه بر آن، می‌توانید از تخیل دلپذیر او با در نظر گرفتن محدودیتهای مناسب، لذت ببرید.

رقابت، چه در خانه و چه در مدرسه، با زندگی کودکان تنیده شده است. شاید والدین متوجه شوند که فرزندان تیزهوششان، به طور خاصی رفتار رقابت‌جویانه دارند؛ شاید به این دلیل که همیشه مورد تحسین قرار گرفته و در محیط مدرسه، بارها عملکرد بسیار درخشانی داشته‌اند. کودکان تیزهوش خیلی زود این حس را که همیشه باید برنده باشند، درونی می‌سازند. علاوه بر آن، اگر برنامه آموزشی‌ای که در مدرسه ارائه می‌شود، جنبه رقابت‌جویانه نداشته باشد، شاید از این هم فراتر روند و فرض را بر این بگذارند که موفقیت به راحتی به دست می‌آید.

کودکان تیزهوشی که بیشتر اوقات به موفقیت دست می‌یابند، وقتی رقابت شدیدتر شود و آنها نیز به ندرت طعم شکست را چشیده باشند، اغلب دچار ضربه روحی می‌شوند. گاهی آنها خود را با نوع رقابت جدید، تطبیق می‌دهند. در موارد دیگر، دچار یأس می‌شوند. درصد قابل توجهی از دانش‌آموزان موفق دبیرستانی، در دوران دانشکده ترک تحصیل می‌کنند؛ زیرا آمادگی رقابت در محیط خاص دانشکده را ندارند. «نامیدی» دقیقاً همان واژه‌ای است که این دانش‌آموزان برای شرح پریشانی خود به هنگام شکست، از آن استفاده می‌کنند؛ آن‌هم بعد از موفقیت‌های درخشانی که در گذشته بدان دست پیدا کرده‌اند.

مربیان دریافته‌اند که بسیاری از کودکان، احساس یک «بازنده» را

دارند. در نتیجه، در مدارس ما جنبشی برای دوری جستن از رقابت به وجود آمده تا کودکان از احساس شکست رهایی یابند. این مسئله حقیقت دارد که کودکانی که خود را بازنده می‌پندارند، دیگر از اعتماد لازم برای خطر کردن برخوردار نیستند و به همین دلیل، شاید از تلاش بیشتر در این زمینه خودداری کنند. معذالک، آموزش به کودکان در زمینه رقابتهای موجود در جامعه، در واقع به این معنی است که فرصتهایی برای موفقیت و شکست در اختیارشان می‌گذاریم.

عملکرد مناسب در محیط رقابتی، امری ذاتی نیست و به آموزش مناسب نیاز دارد. درست است که والدین خواهان تلاش فرزندانشان برای دستیابی به موفقیت هستند، اما آموزش رقابت به این کودکان، در گرو آن است که به ایشان یاد دهیم با شکست و ناکامی احتمالی هم خودشان را سازگار کنند. معمولاً کودکان وقتی موفق هستند، به طور طبیعی خوشحالند. با وجود این، گاهی ممکن است این کودکان در رویارویی با افرادی که در حد رقابت با آنها نیستند، رفتاری زشت و گستاخانه در پیش گیرند. علاوه بر آن، اگر شکست بخورند، ممکن است دچار احساس خشم یا ناراحتی شوند. حتی گاهی از حضور در عرصه‌های رقابت‌جویانه خودداری می‌کنند؛ مگر آنکه قطعاً مطمئن باشند که می‌توانند به پیروزی دست یابند. خطر شکست می‌تواند برای آنها بسیار وحشت‌انگیز باشد. وقتی آنان از شرکت در بسیاری از زمینه‌هایی که آن را به نوعی رقابت‌جویانه می‌دانند، امتناع می‌کنند، فرصتهای مناسبی را برای یادگیری انواع مهارتها از دست می‌دهند و مانع این می‌شوند که اعتماد به نفسشان بیشتر شود. هرچند از کودکان نمی‌توان انتظار داشت که در هر زمینه‌ای دست به تلاش بزنند، اما اگر به انجام ندادن بعضی کارها عادت کنند، فرصتهای کم‌نظیری را از خود می‌گیرند. علاوه بر آن، این عادت می‌تواند به دوران بزرگسالی نیز تعمیم یابد و دست او را در انتخاب مشاغل و فعالیتهای مورد علاقه‌اش ببندد. به این

ترتیب، لازم است در محیط خانه و مدرسه، فرصتهایی در اختیار آنان قرار گیرد تا بتوانند از تواناییهای خود برای رقابت در مقابل افرادی که نسبت به آنها از توان رقابت جویانه کمتری برخوردارند، بهره بگیرند. تواناییهای رقابت جویانه می تواند به کودکان تیزهوش بیاموزد که چگونه افرادی را که به پیروزی دست یافته اند، تحسین کنند و به آنها تبریک بگویند. همچنین، می آموزند با آنهایی که در رقابت شکست خورده یا ناکام هستند، چگونه برخورد کنند.

یک راه مناسب آن است که بین آموزش رقابت در خانه و کلاس درس، تعادل به وجود آید. رقابت نباید آن قدر شدید باشد که کودکان احساس کنند پیوسته تحت فشار قرار گرفته اند. آنان نباید حس کنند که همیشه بازنده یا در تمام موارد برنده هستند. لوس کردن یا حمایت کردن از آنها به هنگام شکست، در طولانی مدت برایشان سودمند نیست؛ اگرچه ممکن است از اشتیاقاتان برای دور نگاه داشتن آنها از فشار روانی، قدردانی کنند. اگر کودکان را به کلی از کسب تجربه های رقابت جویانه دور نگاه داریم، آنها نمی توانند به خوبی طعم پیروزی یا شکست را بچشند. بنابراین، خانواده ها و مدارس باید کودکان را در این زمینه بیشتر تشویق کنند و فرصتهای گوناگونی را در عرصه رقابت برای آنها فراهم آورند. الگوی 4-H^۱ را در نظر بگیرید. زمینه های هوشی بسیاری برای رقابت در این الگو وجود دارد و پاداشهای گوناگونی در سطوح مختلف برای کودکان در نظر گرفته شده که آنها را به حضور در این عرصه دعوت می کند تا بتوانند از توان خود بهره گیرند و آن را مایه افتخار خود سازند. نوارهای آبی، قرمز، سفید و طلایی برای تزئین و نمایش کارهای دستی به کار می رود و نمایشگاهی از طرحهای علمی، با موضوع گیاه و حیوان،

۱. 4-H باشگاه جوانان روستایی [در امریکا] که کشاورزی و حراست از زیستبوم و غیره را به شیوه ای سرگرم کننده آموزش می دهد.

برای عرضه کارهای فردی و گروهی برگزار می‌شود. علاوه بر رقابتهای محلی که در سطوح منطقه‌ای برگزار می‌شود، شاید نوجوان بخواهد از این هم فراتر رود و در سطح ایالتی به رقابت بپردازد. سالها شرکت در رقابتهای مختلف، نتیجه خوبی برای ایجاد انگیزه و بالا بردن کیفیت ابداعات در الگوی 4-H داشته و به طور مؤثری سبب تشویق کودکان در زمینه یادگیری، خلاقیت و سازندگی شده است.

اگر دیدید کودکان از رقابت روی‌گردان شده و کمال‌گرا شده است، بهترین روش آن است که او را وادارید تا با خودش رقابت کند؛ یعنی با «ابرمین» خودش. این کار می‌تواند در مشکلاتی که بعدها برایش پیش می‌آید، به او انگیزه و الهام بدهد. همچنین، رقابت فردی در خانه می‌تواند به این ترتیب اجرا شود که با استفاده از یک زمان‌سنج، کار چیدن میز، شستن ماشین یا اجرای یک قطعه موسیقی را به شکل صحیح‌تر و در زمان کمتری انجام دهیم. مثالهایی برای این رقابتهای فردی در زمینه یادگیری دروس مدرسه، می‌تواند به این نحو باشد که او با زمان‌بندی و جدول‌بندی هر روزه، سرعت حل مسائل ریاضی را افزایش دهد. چسباندن یک ستاره یا یک برچسب خاص روی هریک از خانه‌های جدول، می‌تواند برای نشان دادن پیشرفت عملکرد دانش‌آموز نسبت به گذشته به کار رود. یک مثال خوب برای رسیدن به یک شاگرد برتر در زمینه نمره‌های درسی، می‌تواند به این نحو باشد: دستیابی به نمره‌ای متوسط، ولی حداقل کمی از حدنصاب نمره‌های قبلی بالاتر، مورد تشویق قرار گیرد.

در مرحله بعد، می‌توان از رقابت گروهی یا تیمی بهره‌گرفت که ابزاری قدرتمند برای آموزش و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان است. رقابت تیمی در خانه می‌تواند شامل بازیهایی شود که در آن یکی از والدین و یک یا دو تا از بچه‌ها، با والد و کودک دیگر به رقابت می‌پردازند. رقابت گروهی در مدرسه می‌تواند شامل رقابتهای غیررسمی بین کلاسها برای جمع‌آوری

اعانه یا در مقطع دبستان، جمع‌آوری برچسب^۱ و در مقطع دبیرستان، تزئین راهروها برای فارغ‌التحصیلان باشد. تیمهای ورزشی زمینه را برای آموزش رقابت‌های سنتی به وجود می‌آورند. قوانین در نظر گرفته شده برای پرورش روحیه ورزشکاری و جوانمردی، در سطح همان قوانین رقابت عادلانه و تعمیم آنها متناسب با کلاس درس و زندگی است. بعضی رقابت‌های تحصیلی تیمی عبارتند از: حل مسائلی که در آینده می‌تواند پیش آید، سفر ذهنی، مناظره، رقابت گروهی در زمینه هم‌نوازی موسیقی، المپیاد ریاضی، بازی بولینگ، کنکور دانشگاهها و... بیشتر این رقابت‌های تیمی، متضمن رعایت اصول رقابت فردی و گروهی است و به این ترتیب، زمینه را برای خطر کردن و رقابت‌هایی که بیشتر جنبه فردی دارند، آماده می‌کند.

انواع دیگری از رقابت‌های مستقل، شامل رقابت‌هایی در زمینه مقاله‌نویسی و هنر، مسابقه‌های فردی در زمینه موسیقی، نمایش، مناظره، آزمونهای تشخیص هوش، فعالیتهای پیشاهنگی، نمایشگاههای علمی و فعالیتهای گروهی در زمینه ابداع و اختراع است. رقابت، سازنده استقلال فردی، خلاقیت، برتری و موفقیت است و این موارد باید جزو اهداف واقعی کودکان تیزهوش، مدارس عالی و دستیابی به یک جامعه استوار باشد.

۱. label-collecting: جمع‌آوری برچسب محصولات یکسان از کارخانه‌های مختلف، مثل جمع‌آوری برچسب شیشه‌های نوشابه یا درهای آنها.

کودکان تیزهوش، در معرض خطر کمال‌گرایی هستند. شما می‌خواهید کودکان برای رسیدن به عالی‌ترین موقعیتها تلاش کند. بالا بردن کیفیت عملکرد آنها یک هدف معقول است، اما کمال‌گرایی چیزی فراتر از عالی بودن است. کمال‌گرایی، یعنی جایی برای خطا نیست و بهترین نتیجه باید کسب شود. کمال‌گرایی به رضایت کمتر و انتقاد بیشتری از خود نیاز دارد؛ زیرا نتیجه حاصله برای فرد، هیچ وقت به اندازه کافی خوب نیست. رسیدن به یک حد عالی قابل دسترسی است و احساس خوبی از موفقیت به همراه دارد. در حالی که رسیدن به کمال، دست‌نیافتنی و غیرممکن است.

فشار ناشی از کمال‌گرایی، می‌تواند انگیزه فرد برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ را بیشتر کند و یا خیلی ساده، او را به سوی مشکلاتی براند که به شکست وی منجر شود. شاید فشارهایی که کودکان برای کامل بودن متحمل می‌شوند، ناشی از تحسین بیش از حدی باشد که بزرگسالان از ایشان می‌کنند. همچنین، شاید از ویژگیهای کمال‌گرایانه یک بزرگسال الگو برداری کرده باشند. بعید نیست که این کمال‌گرایی، در تجربه‌های موفقیت‌آمیز پی‌درپی دوران کودکی ریشه داشته باشد و به همین دلیل، آنها احساس کنند همیشه باید همان‌گونه باشند و یا حتی از آن فراتر روند. این فشارها فقط کمی با انگیزه عالی بودن تفاوت دارد. همین تفاوت کوچک، مانع می‌شود که از خودشان احساس رضایت کافی کنند.

به علاوه، مانع خطرپذیری آنها در مواقعی می‌شود که به موفقیت کامل خود شک دارند. آنها می‌ترسند که نتوانند به اندازه کافی خوب باشند و بنابراین، ترجیح می‌دهند از انجام آن کار خودداری ورزند و یا طفره روند و همین، باعث اضطرابشان می‌شود. این بچه‌ها وقتی اشتباهی مرتکب شوند و یا عملکردشان انتظارات کمال‌گرایانه آنها را برآورده نسازد، ممکن است دچار دل‌درد، سردرد و افسردگی شوند.

در بیشتر موارد، کمال‌گرایان افرادی هستند که یا به اوج موفقیت می‌رسند و یا به هیچ جایی نمی‌رسند. آنها خودشان را یا کاملاً موفق و یا شکست‌خورده مطلق می‌دانند. از سوی دیگر، ممکن است بعضی کودکان در یک مورد خاص یا جزئی، کمال‌گرا باشند. به طور مثال، کودکانی که به لحاظ ذهنی تیزهوش هستند، بیشتر در مورد نمره‌ها و تواناییهای خود کمال‌گرا هستند. ممکن است دیگران نسبت به لباس پوشیدن و ظاهر خود کمال‌گرا باشند. بعضی کودکان در مورد تواناییهای ورزشی خود یا استعداد موسیقی یا هنر کمال‌گرا هستند. برخی دیگر در مورد نظم اتاق خود و سواسی کمال‌گرایانه نشان می‌دهند و بعضی از کودکان (و اتفاقاً بعضی بزرگسالان نیز) در دو یا سه مورد کمال‌گرا هستند؛ هرچند در مورد بعضی مسائل اصلاً حساسیت نشان نمی‌دهند و به هیچ وجه تحت فشار قرار نمی‌گیرند.

کمال‌گرایی نه تنها بر کمال‌گرایان تأثیر می‌گذارد، بلکه اطرافیان آنها را هم از اثرات خود بی‌نصیب نمی‌گذارد. کمال‌گرایان در حین تلاش برای رسیدن به احساسی بسیار خوب درباره خودشان، شاید ناخودآگاه سبب شوند که دیگران نسبت به خود احساس خوبی نداشته باشند. امکان دارد خواهر و برادریا دوستانشان، از ایشان خشمگین شوند؛ اگرچه آنها اغلب دلیل این خشم را نمی‌دانند. گاهی آنها احساس افسردگی و بی‌کفایتی می‌کنند؛ زیرا به هیچ وجه نمی‌توانند خود را به حد استانداردهای محال کمال‌گرایانه برسانند. کمال‌گرایان برای دستیابی به حد اعلامی کمال، حتی

ممکن است ناخودآگاه حق دیگران را پایمال کنند. به نظر می‌رسد که دخالت بی‌جا در کار دیگران، به دلیل اطمینان کمال‌گرایان از استعداد های خودشان باشد. آنان آنقدر از کمالِ مطلق خود اطمینان دارند که وقتی ضعف دیگران را می‌بینند، ناخودآگاه اعتماد به نفسشان بیشتر می‌شود. به همین دلیل، برای متعادل کردن رفتارهای یک کودک کمال‌گرا در خانواده، به نظر می‌رسد که همیشه باید یک «کودک بد» یا ناموفق در کنار آنها قرار گیرد.

راهایی برای کمک به فرزندتان، برای پرهیز از کمال‌گرایی وجود دارد:

- به کودکان در درک این موضوع کمک کنید که لازم نیست برای رضایت از خود، در هر کاری بهترین باشند. همین‌که یقین دارند حداکثر تلاش خود را کرده‌اند، قاعدتاً باید احساس رضایت خاطر کنند. برای تحسین آنها از عبارتهایی استفاده کنید که آکنده از شور و شوق باشد، ولی بیشتر ارزشهای معقولی را به آنها نسبت دهد که کودکان از عهده انجام آن برآیند. به طور مثال، عبارت «عالی» بهتر از «فوق‌العاده» و عبارت «تو یک متفکر خوب هستی»، بهتر از «تو بی‌نظیری» است.
- برای آنها توضیح دهید که اگر همه کارهای کودکان بی‌عیب و نقص باشد، ممکن است چیز زیادی یاد نگیرند و این‌که اشتباه کردن هم جزء مهمی از رقابت است.
- به آنها روش مناسبی برای ارزیابی خودشان یاد دهید. کودکان را تشویق کنید تا از بزرگسالان و دانش‌آموزان دیگر، خطر کردن را یاد بگیرند. به آنها بیاموزید که چگونه با دلسوزی تمام و به‌نحوی مؤثر، از دیگران انتقاد کنند.
- زندگی‌نامه‌هایی برای آنها بخوانید که نشان می‌دهد افراد موفق، چگونه از شکستهای خود تجربه کسب کرده و درس گرفته‌اند. تأکید

کنید که شکست و تجربه‌های بازدارنده نیز به همان اندازه، موفقیت به همراه داشته است. به کودکان کمک کنید با احساسات افراد مشهور، هنگام مواجهه با موانع موجود بر سر راهشان، همدردی کنند.

- اشتباهات خود را با آنها در میان بگذارید و درس‌هایی را که از اشتباهاتتان گرفته‌اید، برایشان شرح دهید. سعی کنید به اشتباهات خود بخندید. استفاده از شوخ‌طبعی، در این موارد مؤثر است.
- به کودکان یاد بدهید که فخر فروشی چه تأثیر بدی بر دیگران می‌گذارد و چگونه می‌توان به موفقیت‌هایی که دیگران به آن دست یافته‌اند، روی خوش نشان داد و به آنان تبریک گفت.
- به کودکان کارهای روزمره، عادات و نظم را بیاموزید، اما به آنها کمک کنید تا پی ببرند که عادتشان نباید به حدی سخت و جدی باشد که نتوان آنها را تغییر داد. گاهی در انجام کارهای روزمره وقفه ایجاد کنید تا کودکان اسیر آنها نشود. برای مثال، اگر بچه‌ها هر روز تخت خود را مرتب می‌کنند، در روزهایی که برای بیرون رفتن از خانه عجله دارید، اصرار کنید که از این کار چشم‌پوشند. اگر هر شب برای آنها کتاب می‌خوانید و یک‌بار که دیر شده و وقت کتاب خواندن گذشته، تأکید کنید که بدون کتاب خواندن بخوابند. توقف در انجام کارهای روزانه، باعث انعطاف‌پذیری در الگوی ایجاد شده می‌گردد.
- به کودکان یاد بدهید که برای حل مشکلات خود، به روشی خلاقانه برنامه‌ریزی کنند. به آنان بگویید که چگونه برای رسیدن به اهداف خود، از توانایی‌هایشان استفاده کنند تا توقع بیش از حد از خودشان، مانع سازندگی آنها نشود.
- برای کودکان توضیح دهید که تقریباً برای رسیدن به هر چیزی، بیش از یک مسیر صحیح می‌توان یافت.
- الگویی از فضایل معمول برای کودک خود باشید. به کیفیت کاری که

ارائه می‌دهید، مباحثات کنید، اما اشتباهات خود را پنهان نسازید و مدام در حال ارزیابی خود نباشید. وقتی کار خوبی انجام می‌دهید، به خودتان تبریک بگویید تا کودکان درک کنند که موفقیت شما در انجام کاری برایتان رضایت خاطر به ارمغان می‌آورد.

وضعیت دشواری که والدین گرفتارش هستند، حفظ تعادل برای کمک به کودکان خود است تا بتوانند بچه‌هایی موفق و «خوب» باشند. مشکل این است که باعث نشوند بچه‌ها بیش از حد تحت فشار تأثیرات جانبی منفی برای «بهترین» بودن قرار بگیرند. ما می‌خواهیم کودکانمان با تلاش بسیار پیشرفت کنند و به حاصل کار خود ببالند، اما در ضمن می‌خواهیم از دستاورد خود احساس رضایت هم داشته باشند.

کودکان تیزهوشی که به ناتوانیهای خاصی دچارند، غالباً در خانه و مدرسه، بیشتر به دلیل معلولیتشان مورد توجه قرار می‌گیرند تا تیزهوش بودنشان. تعریفی که در حال حاضر برای متمایز کردن ناتوانیهای کودکان به کار می‌رود، برگرفته از قانون عمومی ۱۴۲-۹۴ امریکاست:

... عقب ماندگی ذهنی، نقص شنوایی، ناشنوایی، ضعف گفتاری، نابینایی، اختلالات چشمگیر عاطفی، ضعف استخوانی یا دیگر ضعفهای جسمانی و روانی کودکان، همچنین کودکان دچار ناتوانیهای خاص یادگیری که در نتیجه آن به آموزش خاص و خدمات مربوطه نیاز دارند.

به جز در مورد عقب ماندگی ذهنی، کودکان تیزهوش نیز به اندازه کودکان عادی، ممکن است دچار ناتوانیهایی باشند. اگرچه مدارس ملزم شده‌اند که برای همه کودکان معلول امکانات آموزشی فراهم کنند، کارشناسانی که در زمینه این نوع معلولیتها فعالیت می‌کنند، به ندرت در زمینه تیزهوشی تجربه یا آموزش داشته‌اند و به همین دلیل، ممکن است این نوع ویژگیها را در کودک نادیده بگیرند؛ مگر اینکه والدین این کودکان یا آموزگاران دیگر، توجه آنها را به مسئله جلب کنند.

اگرچه عبارت «یادگیری تیزهوشان ناتوان»، تناقض آمیز به نظر می‌آید، در واقع کودکانی وجود دارند که ضمن برخورداری از تواناییهای فوق‌العاده در زمینه تفکر انتزاعی، برقراری ارتباط گفتاری و مهارت

چشمگیر در حل مسئله، به معلولیت‌هایی در زمینه حافظه کوتاه مدت، مهارت‌های فضایی و فرایندهای دیداری یا شنوایی یا پیوستگی دیداری-حرکتی دچارند. «سندرم آسپرگر»^۱ نوعی «آتیسیم» با مشخصه ضریب هوشی بالا، رشد باورنکردنی و زودرس در زمینه زبان و حافظه و البته ناتوانی در مهارت‌های اجتماعی است. این نوع سندرم بیشتر در میان پسران شایع است. علائم این سندرم، در همان سال‌های اولیه زندگی بروز می‌کند و به نام «سندرم پروفوسور کوچک» معروف است. بعضی کودکان کم‌آموز وابسته که به این سندرم دچارند، نشانه‌هایی از ناتوانی از خود بروز می‌دهند که با جبران کم‌کاری در آنها از بین می‌رود. با وجود این، ممکن است این نشانه‌ها بر خود ادراکی و موفقیت‌هایی تأثیرگذار که در مدرسه کسب می‌کنند. نمودار ۱-۳۰ می‌تواند به والدین کمک کند تا تفاوت بین ناتوانی و وابستگی را تشخیص دهند.

برنامه‌های مدرسه برای کودکان تیزهوشی که به ناتوانی‌هایی دچارند، باید شامل همان مؤلفه‌های برنامه‌های دیگر برای کودکان تیزهوش بدون ناتوانی باشد. غیر از شتاب آموزشی، گروه‌بندی و مشاوره‌های خاص که هماهنگ با نوع تیزهوشی و موفقیت‌های سطح بالای بچه‌هاست نیز باید در برنامه‌های این کودکان گنجانده شود. اگرچه باید معلولیت آنها را مد نظر داشت، بیشتر باید بر توانایی و امکان بروز استعدادهایشان تأکید کرد.

به نظر می‌رسد که اختلالات مربوط به تمرکز و توجه، نوعی ناتوانی شناختی شایع در کودکان تیزهوش است. «اختلال بیش‌فعالی کم‌بود توجه»^۲، چه از نوع بی‌توجهی و چه از نوع بیش‌فعالی باشد، مشخصه آن صرف انرژی بسیار و مشکل در تمرکز، حواس‌پرتی، بی‌اختیاری،

1. Asperger Syndrome

2. Attention deficit-hyperactivity disorder (ADHD)

نمودار ۱-۳۰. روشهای تشخیص وابستگی از ناتوانی

وابستگی	ناتوانی
۱) کودک علی‌رغم تفاوت‌های موجود در موضوعهای درسی، مدام توضیح می‌خواهد.	کودک دربارهٔ یک موضوع خاص که مشکل است، توضیح می‌خواهد.
۲) کودک بدون توجه به روش به‌کار گرفته‌شده، به آموزش شنیداری و دیداری نیاز دارد.	کودک فقط زمانی به آموزش نیاز پیدا می‌کند که فقط در یک مورد مشکل داشته باشد؛ یا به شکل شنیداری یا دیداری.
۳) سؤالات کودک، خاص یک موضوع نیست، بلکه از ظاهر آنها پیداست که برای جلب توجه بزرگ‌ترها مطرح می‌شود.	سؤالات کودک خاص همان موضوع است و وقتی به طور کامل پاسخ داده شود، بر کارایی کودک مؤثر خواهد بود.
۴) کودک در انجام تکالیف خود بی‌نظم یا کند است، اما وقتی برای ایجاد انگیزه، وعدهٔ یک پاداش ارزشمند به او داده می‌شود، کارایی او بالاتر می‌رود.	بی‌نظمی یا کندی کودک در انجام تکالیف، به رغم پاداشهایی که برای ایجاد انگیزه به او داده می‌شود، ادامه پیدا می‌کند.
۵) کودک فقط در صورتی به تکالیف خود می‌رسد که در خانه یا مدرسه، یک بزرگ‌تر در نزدیکی او باشد.	وقتی نحوهٔ انجام تکالیف برایش شرح داده می‌شود، کودک به تنهایی مشغول می‌شود.
۶) آزمونهای فردی انجام‌شده در زمینهٔ توانائیهای کودک، نشان می‌دهد که او استعداد یادگیری مطالب را دارد. نمرات آزمونهای فردی، با تشویق و حمایت اجراکنندهٔ آزمون، بالاتر می‌رود. امکان دارد آزمونهای گروهی، توانایی یا مهارتهای چندانی را در فرد نشان ندهد.	چه آزمونهای فردی و چه آزمونهای گروهی، نشان‌دهندهٔ فقدان توانایی یا مهارتهای خاص در کودک است. تشویق اجراکنندهٔ آزمون، تأثیر چشمگیری بر نمره‌ها ندارد.

نمودار ۱-۳۰ (ادامه). روشهای تشخیص وابستگی از ناتوانی

ناتوانی	وابستگی
<p>کودک فقط در مواجهه با آموزشها یا تکالیفی که در آن زمینه خاص ناتوانی دارد، زبان بدن را به کار می‌گیرد و خود را به «درماندگی» می‌زند و در زمینه‌هایی که توانایی دارد، رقابت را می‌پذیرد.</p>	<p>۷) وقتی تکلیف تازه‌ای به کودک داده می‌شود، کودک مدام با زبان بدن (اشک ریختن، اظهار عجز، لب ورچیدن، تقلب کردن)، خود را به «درماندگی» می‌زند. توجه معلم یا بزرگسالان دیگر، باعث می‌شود که این نشانه‌ها کمتر بروز کنند.</p>
<p>اگرچه والدین ممکن است شاهد نشانه‌های مشابهی از بچه‌ها در خانه باشند، کودکان معمولاً هرازگاهی بعضی از نشانه‌های خلص مثل نق زدن و شکوه کردن را از خود بروز می‌دهند. این رفتار معمول و همیشگی آنها نیست.</p>	<p>۸) والدین می‌گویند که این بچه‌ها در خانه نق می‌زنند، شکوه می‌کنند، به دنبال جلب توجه هستند، اوقات تلخی می‌کنند و همدلی و بردباری کمتری از خود نشان می‌دهند.</p>
<p>اگرچه ممکن است رفتار حاکی از «درماندگی» در کودک، فقط با یکی از والدین یا معلمان دلسوز بروز کند، عملکرد مناسبی از خود ارائه نمی‌دهد؛ حتی وقتی رفتارش معقول است.</p>	<p>۹) رفتارهای نشان‌دهنده «درماندگی» در کودک، فقط وقتی بروز می‌کند که با یکی از والدین یا معلمان باشد. وقتی در کنار معلمان یا والد دیگر است، عملکرد خوب و روحیه کاملاً مستقلی از خود نشان می‌دهد.</p>
<p>هرچند احتمال دارد که سرعت یادگیری کودک، با روش آموزش تکنفره بالاتر رود، او می‌تواند در آموزش گروهی نیز یادگیری مؤثری داشته باشد. البته به این شرط که هنگام آموزش، به ناتوانیهای خاص او توجه شده باشد.</p>	<p>۱۰) کودک فقط وقتی درس را یاد می‌گیرد که به او آموزش تکنفره داده شود اما وقتی در جمع قرار گرفته است یادگیری او پایین است، حتی وقتی که الگوی آموزشی تفاوت دارد.</p>
<p>این مسئله بسیار حیاتی است که تشخیص دهیم بعضی کودکانی که حقیقتاً ناتوانی دارند، ممکن است وابسته هم بشوند. کلید تشخیص ناتوانی و وابستگی، واکنش کودک نسبت به حمایت بزرگسالان است. اگر کودک فقط در صورت حمایت یک بزرگسال، مطلب جدیدی را یاد بگیرد، بیش از حد وابسته می‌شود؛ چه واقعاً ناتوانی داشته باشد یا خیر.</p>	

منبع: اس. ریم، وقتی که فرزندان باهوش نمره‌های کم می‌گیرند، نیویورک، نشر کراون، ۱۹۹۵.
ترجمه این کتاب نیز توسط انتشارات صابرین منتشر شده است.

آشفتنگی (بی‌نظمی) و بیش‌فعالی برای نوع اول و همه نشانه‌ها به جز مورد آخری مربوط به نوع دوم است.

نمودار ۲-۳۰ شامل نشانه‌هایی از هر دو نوع اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه است.

متأسفانه، تعداد قابل ملاحظه‌ای از این نشانه‌ها، در بسیاری از کودکان تیزهوشی که انرژی بسیار دارند، با شدت هرچه بیشتر بروز می‌کند. اگر برنامه‌ی درسی مدرسه به اندازه‌ی کافی رقابت‌آمیز نباشد، بی‌دقتی، پرداختن به دو کار همزمان با هم (برای مثال، کتاب خواندن هنگام درس دادن آموزگار)، بدرفتاری و خیالبافی جزء کارهایی می‌شود که این کودکان برحسب عادت و برای رفع بی‌حوصلگی، به آن متوسل می‌شوند.

از آنجا که اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، نوعی اختلال است، مشخصه‌های آن توسط بسیاری افراد، به عنوان نوعی مشکل زیست-شیمی در نظر گرفته می‌شود که باید به وسیله‌ی دارو درمان شود (معمولاً «ریتالین»^۱ یا «آدرال»^۲ تجویز می‌شود). تشخیص این اختلال، غالباً مسئولیت یا گناه والدین و آموزگاران را که در حقیقت، مدام با یک کودک بااراده، پرنرژی یا زودرنج درگیرند، از گردنشان برمی‌دارد.

در مورد این کودکان، همیشه وسوسه‌ی رسیدن به «درمان قطعی» وجود دارد. معذالک، این نکته بسیار ضروری است که والدین و آموزگاران بدانند که همه‌ی آزمونهای مربوط به اختلالات توجه، از نوع مشاهده‌ای است و در حال حاضر، قطعاً هیچ آزمون زیست‌شناختی مشخصی برای اختلال کمبود توجه وجود ندارد.

1. Ritalin

2. Adderall

نمودار ۲-۳۰. مشخصه‌های اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه

اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه که غالباً از نوع کمبود توجه است

- الف. کودک معمولاً نمی‌تواند توجه دقیقی به جزئیات نشان دهد یا در انجام تکالیف مدرسه، کارهای خود و فعالیتهای دیگر، اشتباهاتی از روی بی‌توجهی مرتکب می‌شود.
- ب. اغلب برای تمرکز مداوم در انجام کار یا بازی، با مشکل مواجه است.
- ج. وقتی رودررو با او سخن می‌گوییم، اغلب به نظر می‌رسد که گوش نمی‌دهد.
- د. معمولاً بر اساس آموزشهای داده شده عمل نمی‌کند و تکالیف مدرسه، کارهای روزمره یا وظایف خود را به اتمام نمی‌رساند (تسه به این دلیل که رفتاری مخالف‌جویانه از خود نشان دهد یا آموزشهای لازم را نفهمیده باشد).
- ه. اغلب در برنامه‌ریزی برای کارها و فعالیتهای خود با مشکل مواجه است.
- و. معمولاً با انجام کارهایی که به تلاش مستمر ذهنی نیاز دارد، مسخلفت می‌کند و بی‌علاقگی یا نارضایتی خود را بروز می‌دهد (کارهایی مثل تکالیف مدرسه یا کارهای خانه).
- ز. اغلب فراموش می‌کند که لوازم لازم برای انجام کار یا فعالیتی را بردارد (به‌طور مثال اسباب‌بازی، تکالیف مدرسه، مداد، کتاب یا لوازم دیگر).
- ح. معمولاً با کوچک‌ترین محرکی، خیلی ساده دچار حواس‌پرتی می‌شود.
- ط. اغلب در انجام فعالیتهای روزانه، فراموشکار است.

اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه که غالباً از نوع بیش‌فعالی تکانشی است

بیش‌فعالی

- الف. اغلب دستها یا پاهایش را با بی‌قراری تکان می‌دهد و یا در جای خود وول می‌خورد.
- ب. معمولاً سرکلاس یا در شرایط دیگر که از او انتظار می‌رود در جای خود بنشیند، صندلی خود را ترک می‌کند.
- ج. اغلب در شرایطی که نامناسب است، بیش از حد به این طرف و آن طرف سرک می‌کشد و یا از در و دیوار بالا می‌رود (در دوران نوجوانی یا بزرگسالی، شاید فقط به احساس بی‌قراری درونی محدود شود).

- د. معمولاً «مشغول انجام کاری» است یا طوری رفتار می‌کند که گویی «یک موتور متحرک به او وصل است».
- ه. اغلب بیش از حد حرف می‌زند.

بی‌اختیاری

- و. اغلب قبل از آنکه سؤال به طور کامل مطرح شود، بی‌درنگ پاسخ می‌دهد.
- ز. معمولاً انتظار کشیدن برایش سخت است.
- ح. اغلب وسط حرف دیگران می‌پرد و مداخله می‌کند (برای مثال، درگفت‌وگو یا بازی دیگران مداخله می‌کند).

منبع: انجمن روان‌پزشکی امریکا: تشخیص و راهنمای آماری اختلالات ذهنی، ویرایش چهارم، واشنگتن دی. سی، انجمن روان‌پزشکی امریکا ۱۹۹۴.

گاهی از ریتالین، رایج‌ترین داروی درمان اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، بیش از حد یا در موارد نابجا استفاده می‌شود. یکی از آموزگاران کودکان تیز هوش، گزارش کرده که نیمی از دانش‌آموزانش، به دلیل اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، از ریتالین استفاده می‌کردند. اگرچه ممکن است ریتالین به تقویت تمرکز کودکان کمک کند، نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، آن است که ریتالین عوارض جانبی بر بعضی از کودکان دارد؛ از جمله بی‌اشتهایی، تیک عصبی، بی‌خوابی، حالت تهوع، دل‌درد، سردرد، افسردگی، انزوای اجتماعی و از دست دادن انرژی.

اگر بیشتر نشانه‌های اختلالات توجه را بتوان به شکل رفتاری کنترل کرد، بسیاری از این کودکان می‌توانند دارو مصرف نکنند. دانشکده پزشکی اطفال امریکا، در تلاش برای جلوگیری از تجویز بیش از حد دارو برای این بیماری، توصیه‌های جدیدی را برای پزشکان اطفال، به منظور تشخیص اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، منتشر کرده است (به نمودار ۳-۳۰ مراجعه شود). باید توجه کرد که بعضی کودکان، هم به مصرف دارو و هم به کمکهای رفتاری نیاز دارند.

تغییرات رفتاری شامل در نظر گرفتن محدودیتهای مشخص برای کودکان است: اگرچه شاید کار ساده‌ای نباشد. ادامه دادن به این کار، بدون نشان دادن حساسیت بیش از حد، می‌تواند مفید باشد. هماهنگی رفتار شما و همسرتان بسیار مهم است. توجه به ویژگیهای مثبت کودک نیز سودمند است. همچنین، روشهایی برای آموزش به کودکان و تقویت تمرکز آنها و اجتناب از مشکلات رفتاری وجود دارد. بهره‌گیری از روشهای به کاررفته در کلاس خاص برای آموزش نشستن در یک جا و پرهیز از توجه منفی به اطراف نیز مفید است. حساسیت نشان دادن و سرکوفت زدن به کودکانی که به عنوان «بچه‌های بد» در نظر گرفته شده‌اند، فقط باعث ادامه رفتار بد آنها می‌شود.

قبل از اینکه تصمیم بگیرید از درمان دارویی برای مشکلات رفتاری و تمرکز کودک خود در خانه یا مدرسه استفاده کنید، چنین سؤالهایی از خود بپرسید:

- ۱) آیا شما و همسرتان در مورد آموزش نظم به کودکان، با یکدیگر اختلاف نظر دارید؟
- ۲) آیا پیوسته رفتاری منفی و خشمگین با کودک خود دارید؟
- ۳) آیا معمولاً کنترل خود را از دست می‌دهید (عصبانیت می‌شوید) و بعد از آن، از کودک خود عذرخواهی می‌کنید و او را در آغوش می‌گیرید؟
- ۴) آیا بعد از اینکه کاملاً احساس درماندگی کردید، مدام در حال جنگ بر سر قدرت با کودک خود هستید؟
- ۵) آیا برای انجام تکالیف، مدام در کنار فرزند خود نشسته‌اید؛ زیرا او تکالیفش را در مدرسه به پایان نرسانده است و در خانه هم نمی‌تواند تمرکز داشته باشد؟
- ۶) آیا احساس می‌کنید که بیشتر اوقات نظم فکری ندارید و کنترل خود را از دست می‌دهید؟

نمودار ۳-۳۰. راهنمای دانشکده پزشکی اطفال امریکا، برای تشخیص اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه کودکان ۶ تا ۱۲ ساله

- به منظور ارزیابی اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، باید از تشخیص اولیه پزشک بالینی بهره گرفت؛ آن‌هم در مورد کودکانی که نشانه‌هایی از این اختلال را در مدرسه از خود بروز داده و کم‌کاری آموزشی داشته‌اند و یا روابطشان با آموزگاران، اعضای خانواده و همسالانشان مشکل‌ساز بوده است و مشکلات رفتاری دیگری هم از خود بروز داده‌اند. سؤال کردن از والدین، چه به طور مستقیم و چه به وسیله یک پرسشنامه از پیش طراحی شده دربارهٔ مدرسه و مسائل رفتاری، می‌تواند در تشخیص اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، به پزشک باتجربه کمک کند.
- در تشخیص اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، پزشکان باید از معیار DSM-IV^۱ که توسط انجمن روانپزشکی امریکا تدوین شده، استفاده کنند. در این دستورالعمل، نشانه‌های اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه که در دو یا چند مورد در کودک بروز کرده و تأثیر نامطلوبی بر عملکرد تحصیلی یا اجتماعی کودک حداقل به مدت شش ماه داشته، مورد توجه قرار می‌گیرد.
- ارزیابی اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه باید شامل اطلاعاتی باشد که مستقیماً از والدین یا مراقبین و یا آموزگار کلاس یا دیگر متخصصین مدرسه به دست آمده باشد. توجه به نشانه‌های اصلی اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، در موارد مختلفی امکان‌پذیر است؛ از جمله سن شروع آن، علت بروز نشانه‌ها و میزان نقص عملکرد کودک.
- ارزیابی یک کودک مبتلا به اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه، همچنین باید شامل سنجش شرایط همزیستی، در این موارد باشد: مشکلات یادگیری و گفتاری، پرخاشگری، رفتار ایذایی، افسردگی یا اضطراب. بیش از یک سوم کودکانی که نشانه‌هایی از اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه در آنها دیده می‌شود شرایط همزیستی نیز دارند.

منبع: بیماریهای کودکان، مجلهٔ دانشکدهٔ پزشکی اطفال امریکا، مه ۲۰۰۰.

۱. ویرایش چهارم راهنمای تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی که در سال ۱۹۵۲، به وسیلهٔ انجمن روانپزشکی آمریکا به چاپ رسید.

- ۷) آیا کودکتان روزی دو ساعت یا بیشتر از وقت خود را جلوی تلویزیون یا کامپیوتر می‌گذراند؟
- ۸) آیا حجم کارتان آنقدر سنگین است که وقت کمی برای برقراری رابطه خوب والد-فرزندی برایتان باقی می‌گذارد؟
- ۹) آیا کودکتان در زمینه‌های خاصی که به آنها علاقه و یا انگیزه قوی دارد، به خوبی می‌تواند تمرکز کند؟
- ۱۰) آیا فرزندتان به اندازه کافی در رقابتهای آموزشی مدرسه شرکت می‌کند؟
- ۱۱) آیا فرزندتان برای تخلیه انرژی، به فعالیتهای مناسب خارج از مدرسه می‌پردازد؟
- ۱۲) آیا کودکتان روش شرکت در یک رقابت را می‌داند؟

اگر پاسخ شما به نه سؤال اول «آری» و به سه سؤال آخر «خیر» باشد، نشانه‌های اختلال توجه در کودکتان، احتمالاً با بهتر شدن روابط او در خانه و مدرسه، بهبود پیدا می‌کند. تربیت ثمربخش به شما و کودکتان کمک خواهد کرد و بر خلاف مصرف دارو، تأثیرات جانبی منفی نیز دربر ندارد. تربیت کودک هیچگاه کار ساده‌ای نبوده، اما احتمالاً در جامعه امروزی ما به مراتب مشکل‌تر از قبل است. مثل همیشه کمک و همیاری والدین و اولیای مدرسه، برای تربیت این نسل چالش‌گر کودکان، می‌تواند تأثیر شگرفی بر جای بگذارد و به ما کمک می‌کند که از درمان دارویی کودکان پرانرژی و پرحرارت اجتناب کنیم. بعضی کودکان برای بهبود وضعیت تمرکز خود به درمان دارویی نیاز دارند، ولی «انجمن ملی دانشکده روانشناسان»^۱ توصیه می‌کند که درمان دارویی، فقط بعد از همکاری مناسب بین والدین و مسئولان مدرسه در مدتی معین، تجویز شود.

1. National Association of School-Psychologists

کودکان در شیوه یادگیری، تفاوت‌هایی با هم دارند که باید در طراحی برنامه‌های یادگیری خانه و مدرسه در نظر گرفته شود. شاید کودکان تیزهوش ذهنی و خلاق در این مورد، تفاوت‌های عمیق‌تری هم داشته باشند. والدین و آموزگاران که کودکان تیزهوش ناتوان خود را تشویق می‌کنند، در واقع با فراهم کردن زمینه مناسب برای غلبه کودکان بر مشکلاتشان، توان آنها را تقویت می‌کنند که عاقبت می‌تواند این کودکان را علی‌رغم تفاوت‌های بسیار، به سوی اعتماد به نفس و پیروزی هدایت کند.



استعداد هنری

استعداد هنری معمولاً خیلی زود بروز می‌کند. البته با مشاهدهٔ اولین باری که یک کودک سه‌ساله ویولن می‌زند و یا کاغذ سفید را خط‌خطی می‌کند، به قطع و یقین نمی‌توان پیش‌گویی کرد که در آینده، به «اسحاق استرن»^۱ یا «پابلو پیکاسو»^۲ دیگری تبدیل می‌شود. بر اساس بررسیهایی که دربارهٔ زندگی هنرمندان انجام شده، بذره‌های موجود در زمینهٔ استعداد هنری فرد، درست در همان سالهای اولیه به بار می‌نشیند و قابل تشخیص است؛ اگرچه والدین یا آموزگاران به ندرت می‌توانند با اطمینان پیش‌بینی کنند که خلاقیت هنری کودک پیش‌دستانی، در آینده او را به یک هنرمند استثنائی یا خلاق تبدیل خواهد کرد.

زندگی‌نامه‌هایی که به شرح دوران کودکی هنرمندان و موسیقی‌دانان می‌پردازد، نشان می‌دهد که همیشه در خانه زمینهٔ مساعدی برای ظهور استعداد کودک وجود داشته است. والدین غالباً جزو اولین مربیان کودک خود هستند و اغلب خودشان نیز خالق یک اثر هنری یا هنرمند بوده‌اند. معمولاً خواهر یا برادر کودک نیز از استعداد هنری بی‌بهره نیست.

غیر از اعضای خانواده، اولین آموزگاران نیز به جای اینکه فقط به کودک نظم یاد دهند و یا بیش از حد به او سخت بگیرند، می‌توانند نقش مثبت یا حمایت‌کننده‌ای در بروز استعداد هنری وی داشته باشند.

1. Issac Stern

2. Pablo Picasso

به محض ظهور استعداد در کودکان، توقع آموزگاران از آنها زیاد می‌شود و به دانش‌آموزان خود القا می‌کنند که بسیار عالی هستند و آنها را به مسیری هدایت می‌کنند که در زمینه استعداد خود به رقابت با دیگران بپردازند. همچنین، همین‌که برای خانواده مشخص شد که کودکشان دارای استعدادی استثنائی است، معمولاً توجه بزرگ‌ترها بر این موضوع متمرکز می‌شود که برای پرورش استعداد کودک، زمینه را فراهم سازند. گاهی این کار حتی فرصت همراهی با دیگر اعضای خانواده را از کودک می‌گیرد. در مورد کودکی که دارای استعدادی فوق‌العاده است، این حس وجود دارد که او در زمینه استعداد خود، حرفه‌ای شود و همین موضوع است که باعث هدایت کودک به مسیری می‌شود که مجبور است برای پرورش هر چه بیشتر استعداد خود، بیش از پیش تلاش کند.

برای والدینی که کودک تیزهوششان از استعداد هنری برخوردار است، توصیه‌هایی بر اساس زندگی‌نامه هنرمندان وجود دارد. اگر فرزندان از استعدادی خاص در زمینه موسیقی، حرکات موزون، نقاشی یا دیگر حوزه‌های هنری برخوردار باشد، اولین موردی که باید به آن توجه شود، ایجاد فرصت مناسب برای بروز استعدادهای اوست. اگر استعداد ذاتی بروز کند، می‌توان با تشویق، حمایت و آموزش به‌دور از فشار، آن را پرورش داد. با ظهور استعدادهای کودکان، آموزگاران که از سطح علمی بالایی برخوردارند، می‌توانند بدون هیچ نوع جهت‌گیری، شما و فرزندان را راهنمایی کنند تا بتوانید سطح استعداد فرزندان را مشخص کنید. شاید برای والدین مشکل باشد که با پیشرفت هر چه بیشتر استعداد فرزندان در زمینه‌های خاص، باز هم بی‌طرفانه و دقیق به مسئله بپردازند. معذک، آموزش کودک به همراهی یک آموزگار در طول سالهای یادگیری، می‌تواند سبب به‌وجود آمدن نگرشی جانبدارانه در زمینه استعداد او شود. علاوه بر آن، از آنجا که شما پول و وقت خود را صرف این کار کرده‌اید، حواستان هست که ببینید آیا کودکان برای زمانی

که در این کار صرف کرده، به همان اندازه، اعتبار به دست آورده یا نه و ناخودآگاه، در مسابقه‌ها، نمایشگاه‌ها یا کنسرت‌ها در مقام مقایسه او با همسالانش برمی‌آید.

اگرچه زندگینامه افراد موفق در عرصه هنر، به شرح زندگانی آن دسته از افرادی می‌پردازد که توانسته‌اند خود را مطرح کنند، درباره آن عده که علی‌رغم برخورداری از استعداد هنری در کودکی، در بزرگسالی به جایی نرسیده‌اند، صحبتی به میان نمی‌آورد. بسیاری از کسانی که در دوران کودکی از استعداد هنری فراوانی برخوردار بودند و والدین آنها با تشویق و فداکاری، سعی در پرورش استعدادهايشان داشتند، در دوران بزرگسالی در زمینه هنر به هیچ موفقیتی دست پیدا نکردند. بسیاری دیگر، در بزرگسالی، به عنوان شغل دوم در یک رستوران پیانو می‌زنند و به بچه‌های کوچک آموزش ویولن می‌دهند، یا برای تأمین معاش خانواده، تابلوهای نقاشی معمولی خود را در نمایشگاه هنری کوچکی به فروش می‌رسانند. عبارت «هنرمند گرسنه»، آن‌قدرها هم بی‌اساس نیست. اگرچه همه کارهای هنری، چه به عنوان شغل دوم و چه برای آموزش به دیگران، می‌تواند ارزش خود را داشته باشد، اما ممکن است نتیجه نامیدکننده‌ای برای ایثار و از خودگذشتگیهایی باشد که در دوران کودکی به پایش ریخته شده است. علاوه بر آن، فلوت‌نوازان تیزهوشی هستند که فلوت خود را کنار گذاشته‌اند و جز در مواقع افسردگی و خشم، هرگز به سراغ آن نمی‌روند و سه‌پایه و قلم‌موهایی که از بین رفته‌اند و دوربینهایی که بر اثر عدم استفاده و ناامیدی صاحبان آنان، در حال از بین رفتن است.

اگرچه اکثر والدین برای استعداد هنری کودک خود ارزش قائلند، معمولاً می‌دانند که فقط فرصت‌های شغلی محدودی، حتی برای این کودکان با استعدادهای فوق‌العاده می‌تواند وجود داشته باشد. به همین دلیل، در حالی که والدین مشغول صرف هزینه و فداکاری برای بهبود و

رشد استعداد های هنری کودکانشان هستند، باید کودکان را برای روبه‌رو شدن با مشکلات واقعی آماده سازند و به آنها کمک کنند تا نقاط ضعف خود را جبران کنند و در زمینه علائق و مهارت های شغلی نیز در پی رشد خود باشند. علاوه بر همه اینها، کودکان نباید به دلیل انتظاراتی که از آنها می‌رود، تحت فشار قرار گیرند؛ زیرا در صورتی که نتوانند در رقابت های هنری، به آن سطح استثنائی برسند که جامعه امروزی از آنها انتظار دارد، احساس یک فرد شکست خورده را پیدا می‌کنند. اگر کودکان از نظر روانشناختی، همان‌طور که انتظار می‌رود، آماده خطر کردن باشند، بهتر می‌توانند از اهدافی مانند تکنوازی یا داشتن نقش اصلی عبور کنند و خود را برای عضویت در گروه های همخوانی، نوازندگی در ارکستر، یا شرکت در یک نمایش گروهی آماده سازند. آنها باید بتوانند به موقعیتهایی که از اعتبار کمتری برخوردارند نیز بسنده کنند و عاقبت، اگر علی‌رغم تمام تلاش های خود و استعدادی که از آن برخوردارند، نتوانستند به درجات عالی برسند، بتوانند در جایی دیگر تلاش خود را ادامه دهند تا زندگی خود و خانواده شان را تأمین و رضایت خاطر شان را جلب کنند. امید است که اینان دستاوردهای دیگران را تحسین کنند و حتی برای رشد و غنا بخشیدن به این استعدادها و دستاوردها، سرمایه شان را به کار گیرند.

تناقض موجود در استعداد هنری برجسته آن است که این یک استعداد خدادادی استثنائی است و به طور پراکنده در بین همه افراد یک جامعه وجود دارد. اگرچه یک عمر از خودگذشتگی و تعهد لازم است تا این استعداد فوق العاده پرورش یابد، فرصت های اندکی برای به موفقیت رسیدن این هنرمندان برجسته وجود دارد. حتی در صورت برخورداری از استعداد توأم با تعهد، راهی برای پیشگویی قطعی در این زمینه وجود ندارد که کودک با استعداد شما در زمینه موسیقی یا هنر، به همان نقطه اوجی برسد که انتظارش را دارید. شاید بتوان سفر هنرمند را با رسیدن به

بلندترین نقطهٔ قلهٔ اورست^۱ مقایسه کرد؛ خطر این صعود زیاد، بالا رفتن بسیار طاقت فرسا و پرتگاههای بسیار ناامن است. حتی وقتی نقطهٔ اوج در دیدرس قرار می‌گیرد، کوهنوردان شاید نتوانند خود را به آن جا برسانند. پایین آمدن از کوه نیز ترسناک است، اما این کار سریع تر انجام شده و حتی ممکن است خطر سقوط و ازدست دادن زندگی را به همراه داشته باشد. از دامنه کوه، نقطه اوج در دیدرس قرار دارد. وقتی هنرمندان تلاش می‌کنند تا از قلهٔ اورست شخصی خودشان بالا بروند، زندگی در سایه کوه شاید برایشان احساس ناامیدی و ناخرسندی همیشگی به دنبال داشته باشد. با وجود این، تمدن فایده فراوانی برای بسیاری از هنرمندانی داشته که خطر بالا رفتن را به جان خریده و در موقعیتهای بزرگ و کوچک به رقابت پرداخته‌اند. جوانانی که دل مشغولی آنها هنر است، سزاوارند که از جانب والدین، آموزگاران و استادان خود مورد حمایت قرار بگیرند.

1. Mount Everest

اگرچه احتمالاً این موضوع حقیقت دارد که بعضی کودکان از بدو تولد خجالتی هستند، همه کودکان می‌توانند یاد بگیرند که به نحو مناسبی با این مشکل روبه‌رو شوند. قدم اول شما به عنوان پدر و مادر آن است که کلمه خجالتی را از همه صحبت‌های خود، چه در حضور کودک و چه پشت سر و درباره او حذف کنید. این صفت معمولاً وصله‌ای منفی و محدودکننده برای کودک به شمار می‌آید و چه مستقیم به او چنین صفتی نسبت دهید یا در حالی که او صدایتان را می‌شنود، با دیگران در این باره صحبت کنید (حرفهایی که به نوعی به او اشاره داشته باشد)، سبب می‌شود که حس خویشتن‌داری کودک آسیب ببیند. هر چه بیشتر کودکان را خجالتی بنامیم، آنها حس می‌کنند که کمتر می‌توانند احساس خجالتشان را تحت کنترل درآورند. در عوض، فرض را بر این گذارید که کودکان در فعالیتهای مختلف شرکت خواهد کرد و شما باید نگرش مثبتی به این قضیه داشته باشید.

وقتی متوجه شدید که کودک خجالتی شما برای پیوستن به جمع تلاش می‌کند، به روشی آرام، بدون هیجان و به شکلی واقع‌گرایانه او را تحسین کنید. اگر بیش از حد او را مورد ستایش قرار دهید، شاید این کار سبب شود که حس کند به دلیل خجالتی بودن تحت فشار است. همچنین، شاید بخواهید بلوغ رو به رشد او را برای بزرگ‌ترهای دیگر تعریف کنید؛ آن‌هم در حالی که کودک گفت‌وگوی شما را می‌شنود. در ادامه، یک شرح

حال جالب ذکر شده است:

خانم و آقای «براندت»^۱ به روانشناس مراجعه کرده بودند تا درباره اضطراب بیش از حد پسرشان «کارل»^۲، صحبت کنند. همچنین، آنها به راهنمایان یی درباره دخترشان، کریستینا^۳ که سه ساله و بسیار خجالتی بود، نیاز داشتند. روان‌درمان‌گر پرسید که آیا آنها درباره خجالتی بودن کریستینا صحبت می‌کنند (آن‌هم در حالی که او می‌شنود)؟ آنها اذعان کردند که این‌طور است و روان‌درمان‌گر برایشان شرح داد که چگونه می‌توانند در گفت‌وگوهای که به کریستینا مربوط می‌شود، مثبت‌اندیش‌تر باشند. سپس مسیر گفت‌وگو به کارل کشیده شد.

سه سال بعد، خانم و آقای براندت دوباره به ملاقات روانشناس آمدند. این بار موضوع به کریستینا مربوط می‌شد. آنها از به‌کارگیری روش پیشنهادی روانشناس، برای تغییر گفت‌وگوهای خود خیر دادند. همچنین، گفتند که این روش مؤثر بوده، اما حالا برای کنترل رفتار بیش از حد پرخاشگرانه کریستینا، به کمک نیاز دارند. آنها با حسرت فراوان آرزو کردند که ای‌کاش دخترشان کمی خجالتی بود!

البته همه کودکان خجالتی، رفتارهای جسورانه کریستینا را از خود بروز نمی‌دهند، اما برای والدین بهتر است برخی رفتارهای ماجراجویانه‌تر را به کودکان خجالتی یاد بدهند.

کودکان خجالتی اغلب به حمایت، تشویق و اجبار (بله، اجبار) نیاز دارند تا در بعضی فعالیت‌های خاص شرکت کنند. با وجود این، فعالیت‌های مهم را انتخاب کنید و سپس، چاره‌ای نیست جز اینکه قاطع باشید. حتی می‌توانید به کودکان اجازه دهید از بین دو یا سه فعالیت، یکی را انتخاب کند، ولی باید روی حرفش بایستد و تغییر نظر ندهد. از جنگ قدرت با او

1. Brandt

2. Karl

3. Christina

پرهیز کنید. چنین الگویی را اجرا نکنید که به کودکان بگویید باید در فلان فعالیت شرکت کند و سپس کودک، شما را متقاعد سازد که تصمیم خود را تغییر دهد.

پافشاری کنید که کودکان حداقل در یک گروه درسی یا گروههای علاقه‌مند به مسائل بهداشتی (سلامتی)، حفاظت از خود و تناسب اندام شرکت کند. به طور مثال، یادگیری درسهای شنا، رقص، ژیمناستیک، فوتبال، تنیس یا بسکتبال، امکانهای مختلفی است که آنها می‌توانند در آن شرکت جویند. برای تصمیم‌گیری وقت محدودی برایشان در نظر بگیرید و سپس اسمشان را در رشته‌ای که انتخاب کرده‌اند، بنویسید. بچه‌ها را به محل انجام آن فعالیت برسانید و سپس آنجا را ترک کنید. آنجا نمانید که شاهد ناراحتی آنها باشید. به این ترتیب، آنان کمتر هم سر و صدا راه می‌اندازند. به‌گریه و زاری آنها توجه نکنید. خودبه‌خود آرام خواهند شد. پرداختن به آن فعالیت، کم‌کم برایشان عادی خواهد شد. به آنها اعتماد کنید. خواهید دید که به زودی، در فعالیتهای گروهی بیشتری شرکت می‌کنند.

در خانه بازیهای رقابتی راه بیندازید و به کودکان اجازه ندهید که حتماً برنده باشد. اگر خود را کنار کشید یا لب‌ورچید، به ناراحتی‌اش توجهی نکنید و به سرگرمی خانوادگی خود ادامه دهید. اگر دوباره به بازی پیوست، او را در بازی شرکت دهید، ولی به این موضوع که دوباره به شما پیوسته‌اند، توجه خاصی نشان ندهید. اگر دیگر اعضای خانواده به دلیل داشتن مهارت کم در بازی، آنها را اذیت می‌کنند، حمایتشان نکنید. بچه‌ها به زودی یاد خواهند گرفت که بر مشکلات خود چیره شوند و به این ترتیب از خود دفاع کنند.

و بالاخره، سعی کنید که کودکان را در رقابت (مسابقه)های گروهی شرکت دهید؛ فعالیتهایی نظیر مسابقه‌های گروهی موسیقی و ورزشهای تیمی.

همچنان که کودکان بالغ می‌شود و رشد می‌کند، می‌تواند اعتماد بیشتری به خود یابد و در رقابتهای فردی مثل مسابقات مقاله‌نویسی و هنری، رقابتهای انفرادی موسیقی، مناظره، نمایشگاههای علوم و بازیهای خلاق شرکت کند.

اگر کودکان از مشکلات تنهایی در مدرسه شکایت می‌کند، سعی کنید با همفکری یکدیگر، راه‌حلهای دیگری برای مشکل بیابید. پیشنهاد کنید که برای حل مشکل، نقش شخصیتها را بازی کنید و به جای آنها حرف بزنید. وانمود کنید که در نقش آموزگار یا دوستان آنها هستید و به کودکان امکان دهید که با واکنشهای مثبت و منفی شما تمرین کند. به این ترتیب، اگر معلم یا کودکان دیگر پاسخگوی انتظارات او نبودند، ضربه سختی نخواهد خورد. بچه‌ها باید با خطر پذیرش کلمه «نه» روبه‌رو و متوجه شوند که همیشه نمی‌توان بزرگ‌ترها یا همسالان خود را خشنود کرد. با این حال، همیشه می‌توانند جسارت خود را حفظ کنند.

اگر کودکان احساس تنهایی می‌کند، با او همدردی کنید، اما برایش توضیح دهید که بسیاری از کودکان دیگر هم این احساس تنهایی را تجربه می‌کنند. حتی شاید آرزو کنید که او باز هم دچار احساس تنهایی شود تا به این طریق، روحیه مستقل خود را تقویت کند. برای بچه‌ها توضیح دهید که مستقل و حتی متفاوت بودن، می‌تواند بسیار مشکل باشد. با وجود این، این هم نوعی مهارت ضروری برای زندگی است که می‌تواند همیشه از آن کمک بگیرند. احتمالاً آنها در معرض تجربه‌های منفی بسیاری از سوی همسالان خود هستند و برای روبه‌رویی با این تجربه‌ها، به شهامت و استقلال نیاز دارند. تمرین برای کسب روحیه مستقل در همان سالهای اولیه زندگی، آمادگی خوبی به کودک می‌دهد تا بتواند بر مشکلات آتی که در سالهای نوجوانی پیش رو دارد، فائق آید.

سخت‌ترین دوره‌ای که کودکان تحت فشار همسالان خود قرار می‌گیرند، دوران راهنمایی یا دبیرستان است که شاید سبب شود کودکان

احساس کند که باید از افرادی دوری کند که ممکن است برای پذیرفتن ارزشهایی که او به آنها علاقه‌ای ندارد، او را تحت فشار قرار دهند. اگرچه شما باید حتماً گاه و بیگاه از بچه‌ها بخواهید که دوستانشان را به خانه دعوت کنند، دقت کنید که این دعوت از روی اجبار نباشد. اضطراب والدین در این مورد که فرزندشان دوستی ندارد، شاید حقیقتاً سبب شود که کودکان بیشتر احساس اضطراب کنند و حتی شاید این احساس را از والدین خود پنهان سازند.

وقتی کودکان خجالتی به دوران دبیرستان می‌رسند، باید تشویق شوند که در فعالیتهای آموزشی فوق برنامه شرکت کنند. نمایش، مناظره، گفت‌وگو و شرکت در تهیه روزنامه دیواری مدرسه، برای تشویق کودکان در راه دستیابی به جسارت و اعتماد به نفس خوب است. فرزندتان را تشویق کنید بر اساس علائق خود، در گروه کودکانی شرکت کند که بتواند با آنها در این زمینه همکاری داشته باشد. کودکان خجالتی وقتی اموری داشته باشند که از صحبت کردن درباره آنها لذت ببرند، بیشتر تشویق می‌شوند. جمع‌آوری تمبر، تهیه مجموعه کارتهای ورزشی، اجرای نمایش، هنر، موسیقی، علوم، کامپیوتر، پیاده‌روی و رفتن به اردو، همگی از جمله فعالیتهایی هستند که باعث تشویق و برانگیختگی کودکان و در میان گذاشتن تجربه‌هایشان با یکدیگر می‌شود. شرکت در اردوهای تابستانی، می‌تواند فرصت خوبی برای پیدا کردن دوست در اختیار آنها قرار دهد که حتی بعد از اردو نیز ادامه پیدا کند. شرکت در همایشهایی که در زمینه علائق مشترک او با دیگران انجام می‌شود، می‌تواند او را به دوستانش در سنین مختلف معرفی کند. ارسال نامه، تلفن زدن و دیدار می‌تواند دوستیهایی را که در این مراکز شروع شده‌اند، برای سالها استوار نگاه دارد و از بروز احساس تنهایی که ممکن است کودک خجالتی با آن روبه‌رو شود، جلوگیری کند.

روابط خانوادگی نزدیک و صمیمانه، معمولاً موقعی ممکن است که

منزل دوستان فرزندتان در نزدیکی منزل شما نباشد. در غیر این صورت، ذهن بچه‌ها درگیر دوستانشان خواهد بود. اجازه دهید فرزندتان بداند که همیشه می‌تواند روی علائق مشترک خانوادگی و حمایت خانواده از خودش حساب کند. به این ترتیب، کمتر احساس تنهایی خواهد کرد. همچنان‌که کودکان بزرگ‌تر می‌شود، دوستان بیشتری بر اساس علائق مشترک خود خواهد یافت و از شما سپاسگزار خواهد بود که فقط به این دلیل که کودکان دیگر او را نمی‌پذیرفتند، به او ترحم نکرده‌اید. بهتر است کودکان مستقل بار بیایند تا اینکه تحت فشار وابستگی نسبت به همسالان خود باشند. اگرچه حد مطلوب، جایی بین این دو حالت است، نباید مانع تجارب کودک خود شوید.

کودک خجالتی شما نیاز دارد که قدمهای کوچکی رو به جلو بردارد و به همین دلیل، این پیشنهادها را در برنامه‌های طولانی مدت خود به اجرا درآورید. البته منظور آن نیست که از همان ابتدا، آنها را درگیر فعالیتهای رقابت‌جویانه کنید. همچنان‌که اعتماد به نفس بچه‌ها پرورش پیدا می‌کند، هربار یک پیشنهاد تازه برایشان داشته باشید. مهم‌تر از همه آنکه باید مثبت‌نگر باشید. توجه خود را بر گامهای کوتاه رو به جلو متمرکز کنید و بکوشید که اگر کودکان گامی به عقب برداشت، آن را نادیده بگیرید.

در مورد بعضی کودکان بسیار تیزهوش، تفاوت بین آنها و همسالانشان آنقدر زیاد است که تقریباً یافتن حتی یک دوست برایشان غیرممکن است. اخبار خوب حاکی از آن است که بعد از دوران دبیرستان، حضور اینان در موقعیتهای مختلف اجتماعی، به نحو قابل ملاحظه‌ای بیشتر می‌شود و هوش و استعدادشان دیگر برایشان دردسر ایجاد نمی‌کند. به جای اینکه کمرویی آنها شدت پیدا کند، استعدادشان باعث افزایش اعتماد به نفس و کاهش (بهبود) کمرویی آنان می‌شود.

تفکر خلاق، نوعی تیزهوشی است که احتمالاً در یک زمینه یا استعداد خاص بروز می‌کند و یا به تمام سطوح زندگی تعمیم می‌یابد. متفکران خلاق، تفکری و رای عقاید آشکار، بکر یا منحصر به فرد و منظم دارند و در واقع از خلاقیت سرشارند. احتمالاً آنها بیشتر در خانه یا کلاسهایی به شکوفایی می‌رسند که برای تفکرات غیرمعمول ارزش قائل شده و آنها را مورد تشویق قرار داده‌اند و قرارگرفتن آنها در محیطی که قوانین سخت یا غیرقابل تحمل متفاوتی بر آن حاکم است، سبب از دست رفتن اعتماد به نفسشان می‌شود.

شاید بچه‌های کوچکی که از چنین تفکر خلاق برخوردارند، در کلاسهایی که بر سرعت انجام تکالیف و صحیح بودن پاسخ آنها تأکید می‌شود، احساس آشفتگی کنند. شاید پاسخ آنها به سؤالات صریح و واضح نباشد. آنها بیشتر تمایل دارند که به «چند رنگ» فکر کنند تا فقط به رنگ «سیاه و سفید» بیندیشند. به همین ترتیب، پاسخ آنها به سؤالهای ساده، نوعاً پیچیده و مفصل و یا مبهم است. شاید این موضوع برای چنین مشکلاتی در انجام تکالیف کلاسی که باید یک پاسخ داشته باشند، برای چنین کودکی به وجود آورد. حتی در آزمونهای استاندارد، بعید نیست که او سؤالها را بیش از حد یا غلط تفسیر کند و در مرحله تحلیل سؤالات، وقتش را از دست بدهد.

اگرچه به نظر می‌رسد بعضی کودکان با نوعی بیش خلاق متولد

شده‌اند، همهٔ کودکان می‌توانند برای رشد قدرت تفکر خلاق، تحت آموزش قرار بگیرند. نگرشهای خلاقانه و روشهای تفکر خلاق، باید هم در محیط خانه و هم در کلاس آموزش داده شود. این روشها، تواناییهای کودک را در هریک از زمینه‌هایی که به آن علاقه‌مند باشد، تقویت می‌کند. پرورش ویژگیها و نگرشهای خلاقانه در کودکان، سبب می‌شود که تفکر خلاق در او رشد کند و در این زمینه بیشتر تشویق شود. تحقیقات حاکی از آن است که ویژگیهای کودکانی که از قدرت خلاقیت بالایی برخوردارند، شامل اعتماد، استقلال، هیجان، کنجکاوی، بازیگوشی، شوخ‌طبعی، علائق هنری، خطرپذیری و بسیاری زمینه‌های دیگر است. معمولاً افراد خلاق در تنهایی، راحتی بیشتری احساس می‌کنند و بیشتر تمایل دارند که تعداد اندکی دوست داشته باشند تا اینکه با افراد زیادی دوست باشند. سن و علائق اغلب دوستان آنها متفاوت است. افراد خلاق به خوبی می‌توانند پیچیدگیها را تحمل کنند و حتی از آن لذت ببرند. در اینجا چند مثال برای پرورش این ویژگیهای خلاق آورده شده است:

- کودک خود را تشویق کنید تا گاهی تنها بماند. اگر او پیوسته در احاطهٔ دوستان خود باشد، نمی‌تواند لذت یادگیری را بیاموزد و فرصتی نخواهد داشت تا علائق خلاقانهٔ خود را پرورش دهد.
- شاید کودکان با افرادی دوست شود که از او بزرگ‌تر یا کوچک‌ترند و علاقه‌مندیهای متفاوتی دارند. دوستیهای غیرمعمول او را قبول کنید (همراه با توصیه‌های ارزشمند و معقول).
- علائق خلاقانه خود را دنبال کنید و کودک خود را نیز در آنها شرکت دهید. شما به الگوی خلاقیت او تبدیل خواهید شد.
- برای افکار و ابداعات خلاقانهٔ او ارزش قائل شوید و نگاه خلاقانه‌اش را تشویق کنید.
- در مورد اینکه با داشتن کودکی به این سن، باید چند بار تغییر مکان بدهید، نگرانی نداشته باشید. بسیاری از والدین خلاق مجبور

بوده‌اند در طول دوران کودکی خود، چندین بار محل زندگی خود را تغییر دهند.

علاوه بر آن، روشهای تفکر خلاق را می‌توان آموزش داد. بعضی مثالهای مربوط به روشهای آموزش به کودکان شامل تفکر قیاسی، جرقه‌های فکری (به نمودار ۱-۳۳ مراجعه کنید)، ویژگی گوش دادن، ریخت‌شناسی، تهیه فهرستی از نظریه‌ها، روشهای ابداعی، سنجش فانتزی، ترسیم جداول و تجسم است. روشهای بیشتری هم وجود دارد. جدول ۲-۳۳ به شما نشان می‌دهد که چطور به فرزندتان کمک کنید تا برای فائق آمدن بر مشکلاتی که یکی از همسالان به کودک تحمیل می‌کند، از روش خلاقانه حل مشکل بهره بگیرد.

نمودار ۱-۳۳. روشهای عمومی برای واکنش مناسب در قبال جرقه‌های فکری

- (۱) انتقاد کردن ممنوع است. انتقاد سرانجام به قضاوت می‌انجامد و می‌تواند مانع شکل‌گیری فعالیت خلاقانه‌ای شود که زمینه را برای خلاقیت بدون احساس خجالت فراهم می‌آورد.
- (۲) در بی‌خیالی زندگی کردن بهتر است. هر چه ایده، گستردگی بیشتری داشته باشد، بهتر است. گاهی ایده‌هایی که به نظر نامعقول می‌رسند، می‌توانند به راه‌حلهای خلاقانه و مؤثر ختم شوند.
- (۳) کمیت هم مورد نظر است. این اصل دربردارنده هدف سال تحصیلی است. تهیه فهرستی طولانی از ایده‌های جدید، احتمال یافتن راه‌حل مناسب برای مشکل را افزایش می‌دهد.
- (۴) تلفیق و اصلاح را به‌عنوان هدف ضمنی در نظر داشته باشید. این کار فهرست ایده‌های تازه را طولانی‌تر می‌کند. در طول سال تحصیلی، در ذهن دانش‌آموزان، خودبه‌خود و «بدون هیچ زحمتی»، ایده‌های دیگری هم جرقه می‌زند و هر ایده، خود ایده بعدی را به وجود می‌آورد.

منبع: برگرفته از آلکس اف. اسپرن (۱۹۹۳)، خلاقیت کاربردی، حق چاپ محفوظ است، نشر CEF، بوفالو، نیویورک.

نمودار ۲-۳۳. روش خلاق حل مسئله برای کمک به شما و دوستانتان

گاهی شاید مورد اذیت یا آزار دیگران قرار بگیرید. در اینجا راهی برای حل این مشکل پیشنهاد شده است:

- ۱) ابتدا از خودتان پرسید مشکل چیست؟ به خودتان بگویید چه اتفاقی افتاده که برایتان ناخوشایند است؟
- ۲) سپس، دربارهٔ همهٔ انتخابهایی که پیش رو دارید، فکر کنید. به همهٔ واکنشهایی که می‌توانید نسبت به مسئله داشته باشید، بیندیشید. به دنبال ایده‌های بکر باشید، واکنشهای گوناگون دیگر را در نظر بگیرید و برای راههای پیشنهادی دیگر، از بزرگ‌ترها کمک بخواهید.
- ۳) بهترین روش را انتخاب کنید و آن را به کار ببرید.
- ۴) موفقیت آزمون خود را ارزیابی کنید. آیا مفید بوده است؟
- ۵) مشخص کنید که چگونه می‌توانید تحت شرایط جدید، روش خود را توسعه دهید. شاید لازم باشد که روش دیگری را امتحان کنید.
- ۶) به یاد داشته باشید که شما معمولاً به بهترین نحو با دیگران روبه‌رو شده یا با مشکلات زندگی خصوصی خود، به مناسب‌ترین روش کنارآمده‌اید. اگر سعی کنید که در حضور کودکان دیگر واکنش نشان دهید، شخص مقابل شرمند خواهد شد و این شیوه، چندان نتیجه‌ای نخواهد داد.

منبع: ریم. اس. پی. گامهای دانش‌آموز، واترتون، دلیو. آی. نشر سیب ۱۹۹۰. حق چاپ محفوظ است.

منابع بسیار دیگری وجود دارد که می‌تواند دیدگاههای دیگری را در زمینهٔ آموزش فرایند خلاقیت، در اختیار افراد قرار دهد. کتابهای زیادی با موضوع تفکر خلاق به رشتهٔ تحریر درآمده است. همچنین، می‌توانید اطلاعات بیشتری در کتابخانه یا کتابفروشیها به دست آورید.

همچنان که خلاقیت کودک خود را پرورش می‌دهید و او را تشویق می‌کنید، به خاطر داشته باشید که حتی در خلاقیت هم می‌تواند افراط شود. فصل سی و پنجم، نشان می‌دهد که خلاقیت چگونه می‌تواند به

آشفته‌گی تبدیل شود و به نام خلاقیت، مشکلات زیادی برای کودکان تیزهوش به وجود آورد که از جمله آنها می‌توان به کم‌آموزی (تنبلی) اشاره کرد.

کودکانی که به لحاظ ذهنی تیزهوش هستند و در مدرسه، بر اساس تواناییهای خود، تکالیفشان را انجام نمی‌دهند، کم‌آموز به شمار می‌آیند. آنها باعث سرخوردگی والدین و آموزگاران خود می‌شوند؛ زیرا آشکار است که توانایی انجام تکالیف خود را به نحو احسن دارند. اکثر آموزگاران و حتی والدین، موافقت که کم‌آموزی، مشکلی تقریباً فراگیر است.

نیمه‌تمام رها کردن کار، آشفتگی، مطرح کردن عذر فراموشی برای انجام ندادن تکالیف مدرسه و خانه، بی‌علاقگی به اکثر موضوعهای آموزشی و عنوان کردن این موضوع که مدرسه رفتن خسته‌کننده و بی‌فایده است، اولین نشانه‌های سندرم (نشانگان) کم‌آموزی است. ویژگیهای دیگری که می‌تواند مخصوص این بچه‌ها باشد، شامل ضعف در مهارت مطالعه، تواناییهای متغیر، خلاقیت بالا، عدم پشتکار، دفع الوقت، کمال‌گرایی و گریز زدن به کتابهای غیردرسی، تلویزیون، بازیهای ویدئویی یا درگیری در زندگی اجتماعی است.

زیر این ویژگیهای ظاهری که این کودکان از خود نشان می‌دهند، دو خصوصیت اصلی دیگر نهفته است. اول اینکه افراد کم‌آموز، تجربه قاعده‌مندی در زمینه تلاشهای شخصی و نتایج آموزشی (کنترل درونی) ندارند. دوم اینکه آنها به حدی از حس رقابت‌جویی شدید برخوردارند که جرأت خطر کردن و دست زدن به کاری را ندارند که امکان شکست در آن باشد.

کودکان کم‌آموز اغلب رؤیاهای بلندپروازانه، اما در عمل غیرواقعی دارند. به طور مثال، مشهور شدن، میلیاردر شدن یک شبه، تبدیل شدن به متخصص طراز اول کامپیوتر یا بازیکن حرفه‌ای فوتبال. البته آنها به شیوه یا زمینه مناسب برای رسیدن به این رؤیاهای نمی‌اندیشند. این بچه‌ها بیشتر بهانه‌هایی برای دفاع از کار خود می‌آورند تا اینکه دست به خطر بزنند و کارهایی انجام دهند که برای رسیدن به اهداف واقعی لازم است.

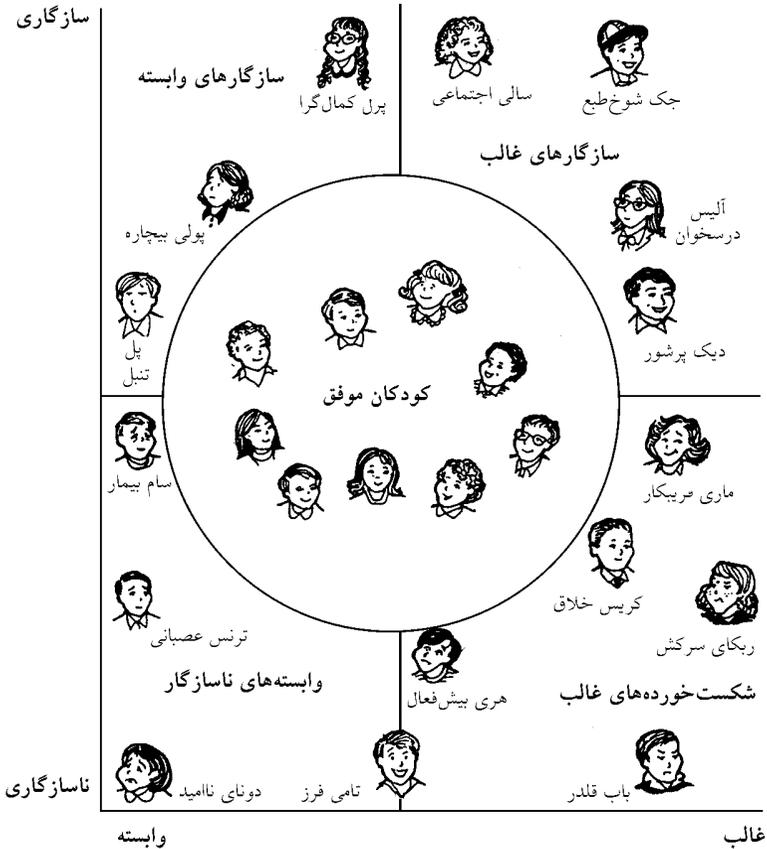
کودکان کم‌آموز عاداتهای بد زیادی دارند که برای محافظت از خود و پندارهای شکننده‌شان، آنها را پرورش داده‌اند. آنها ناخودآگاه از افراد بزرگسال، هم والدین و هم آموزگاران، به روشهایی خاص سوءاستفاده می‌کنند. به این نحو که آنها را وامی‌دارند به صورت کوتاه‌مدت، برایشان احساس امنیت ایجاد کنند، اما در واقع بزرگ‌ترها با این کار، بچه‌ها را به پرتگاه بسیار عمیقی پرت می‌کنند. در مدتی که این بچه‌ها باید مشغول آموزش و فراگیری در مدرسه باشند، همه توان خود را بر امتناع از یادگیری متمرکز می‌کنند. آنها به نحوی عمل می‌کنند که والدین و آموزگاران، کمکی بیش از نیاز واقعیشان به آنها نکنند (کودکان کم‌آموز وابسته) یا می‌کوشند با مشاجره، گفت‌وگو و تحت فشار گذاشتن بزرگ‌ترها، بر آنها چیره شوند (کودکان کم‌آموز غالب). گاهی کودکان کم‌آموز آمیزه‌ای از رفتارهای وابسته و غالب را از خود بروز می‌دهند.

بزرگسالانی (والدین و آموزگاران) که بدون برنامه و به شکل موردی با کودکان کم‌آموز برخورد می‌کنند، اغلب ناامید می‌شوند؛ زیرا این رویه فقط رفتار ناپسند آن کودکان را شدت می‌بخشد. در واقع برخوردهای دور از انتظار، می‌تواند نتیجه بهتری داشته باشد. به طور مثال، کودکان کم‌آموز وابسته، چه از نظر گفتاری و چه به لحاظ زبان بدن، مدام خواهان کمک از دیگران هستند و به رغم تلاش بزرگ‌ترها برای تقلیل فشارهای وارده بر آنها، طوری وانمود می‌کنند که گویی همیشه تحت فشارند. از آنجا که والدین مسئولیت آنها را سبک‌تر می‌کنند و بیش از حد لازم مسئولیت آنان

را بر عهده می‌گیرند، موفقیت آنها در مدرسه و حس اعتماد به نفسشان، هر چه بیشتر تضعیف می‌شود. کودکان کم‌آموز غالب، می‌کوشند بزرگسالان را دچار تعارض کنند. همچنان‌که آموزگاران و والدین می‌کوشند با ایشان حرف بزنند و به اصطلاح آنها را بر سر عقل بیاورند، آنان پیوسته و تا وقتی مطمئن نشوند که برنده میدان هستند، محدودیتها را نادیده می‌گیرند. بزرگسالان برحسب تجربه، اعتقاد پیدا کرده‌اند که باید این کودکان را از موضع خود کنار بزنند. نتیجه این کار، خشمگین شدن هر دو طرف، یعنی والدین و کودکان است. بزرگسالان درمی‌یابند که مایوس شده‌اند و بنابراین، کنترل خود را از دست می‌دهند و یا با عصبانیت با کودک برخورد می‌کنند. کودکان به «پرووی» خود ادامه می‌دهند و در جر و بحث، روی دست والدینشان بلند می‌شوند؛ زیرا معتقدند که دلیل معقولی برای برتری خود دارند. اگر والدین غیرمعقولانه رفتار کنند و با متوسل شدن به تهدید یا تنبیه، واکنش نامعقولی از خود نشان دهند، کودکان از این واکنش نامعقول سوءاستفاده می‌کنند و به عنوان یک دلیل منطقی برای اجتناب از قبول مسئولیتی که بزرگسالان از آنها خواسته‌اند، به آن متوسل می‌شوند. علاوه بر آن، به هنگام بروز خشم بزرگ‌ترها، کودکان مشکلات خود را با دیگر بزرگسالان بی‌تکلف در میان می‌گذارند که حتی ممکن است از آنها طرفداری یا تلاش کنند که با میانجیگری مشکل را برطرف سازند. همین کار، قدرت این بچه‌ها را در برابر بزرگسالان (والد و معلم) گروه اول که می‌کوشند آنها را راهنمایی کنند، بیشتر می‌کند.

کودکان کم‌آموز غالب، علی‌رغم قدرتمند بودن، اغلب احساس می‌کنند که ضعیف هستند. این کودکان کم‌آموز با رسیدن به سن نوجوانی، توانایی زیادی برای تغییر موضع، در قبال پیروزی یا شکستهای عوامفریبانه خود دارند. نمودار ۱-۳۴، نموداری است از این نوع کودکان کم‌آموز. کودکان مورد اشاره در نمودار، فقط ویژگیهای کودکان کم‌آموز را نشان می‌دهند و

نمودار ۱-۳۴. افراد داخل دایره کودکان موفق هستند



منبع: ریم، اس، چرا کودکان تیزهوش نمره‌های ضعیفی می‌گیرند؟ نیویورک، نشر کراون، ۱۹۹۵. حق چاپ محفوظ است.

اینها را نباید جزء خصوصیات اصلی کودکان دانست. دانش‌آموزانی که در قسمت پایین جدول قرار گرفته‌اند، مشکلات عمیق‌تری نسبت به دانش‌آموزان بالای جدول دارند.

هم در محیط خانه و هم در محیط مدرسه، با کودکان کم‌آموز همکاری می‌شود. کم‌آموزی زمانی بروز می‌کند که کودکان احساس کنند نمی‌توانند انتظارات خود یا والدین و معلمانشان را برآورده سازند. در خانه، خلاف پیامهایی که از جانب والدین به آنها می‌رسد (به انتهای فصل نوزدهم، غول و احمق مراجعه کنید)، این کودکان به دنبال الگویی ثابت برای یافتن ساده‌ترین راه‌گریز هستند. در کلاس، رقابتهای نامناسب برای کودکان تیزهوش این تصور را به وجود می‌آورد که «تیزهوش بودن ساده است» و به همین دلیل، از شرکت در رقابتهای سطح بالاتر یا دشوارتر در زمینه‌های تحصیلی که چندان هم ساده نیستند، می‌هراسند.

اگرچه مشکلاتی که سبب سوق دادن کودک به سوی کم‌آموزی می‌شود، بسیار پیچیده است، واکنش او حالت دفاعی به خود می‌گیرد و به همین دلیل، مشکلات اولیه به فراموشی سپرده می‌شوند. در پیش گرفتن رویه‌ای مناسب در قبال کم‌آموزی، نه ساده است و نه به‌خودی‌خود انجام می‌شود، ولی قطعاً امکان‌پذیر است.

ایجاد تغییراتی در محیط خانواده و مدرسه، می‌تواند در تقویت اعتماد به نفس کودکان کم‌آموز مؤثر باشد و آنها را برای دستیابی به موفقیت تحریک کند. آن روی سکه کم‌آموزی که می‌تواند گاهی آشکار شود، «موفقیت بیش از حد» است.

کودکان کم‌آموز، همیشه خلاق نیستند و کودکان خلاق هم همیشه کم‌آموز نیستند. با وجود این، به نظر می‌رسد تعداد زیادی از کودکان بسیار خلاق، در کلاسهای عادی عملکرد خوبی ندارند که در واقع نوعی زنگ‌خطر محسوب می‌شود. والدین این کودکان بسیار خلاق، بارها با کمال غرور می‌گویند که کودکان آنها، همیشه «برخلاف جریان آب شنا می‌کنند».

بعضی کودکان بسیار خلاق، به دلیل ایجاد برخی مشکلات در مدرسه، نامشان سرِ زبانها می‌افتد. شاید در ذهنتان این سؤال مطرح شده باشد که آیا مدرسه توانسته برنامه‌های مناسبی برای پرورش خلاقیت آنها تنظیم کند؟ شاید هم شما به عنوان پدر یا مادر، مسبب بروز این مشکل باشید؟ وقتی شاهد ناخرسندی کودک تیزهوش خود هستید، شاید فکر کردن به این سؤالها، مدام شما را کلافه کند. در ادامه، مثالی آمده است:

«باب» که در پایه ششم درس می‌خواند، از مدرسه و معلمش متنفر بود او هر روز شکوه می‌کرد که خسته است. باب عاشق مطالعه بود و اغلب وقتی گمان می‌رفت در حال مطالعهٔ مسائل ریاضی است، زیر میز کتاب دیگری می‌خواند. اگرچه او باهوش و خوش‌بیان بود و مهارت کلامی خوبی داشت، به ندرت تکالیف مدرسه‌اش را کامل انجام می‌داد. علی‌رغم تنفر او نسبت به انجام تکالیف نوشتاری مدرسه، به داشتن مجموعه‌ای از داستانهای ماجراجویانه که خودش نوشته، ولی به معلمش نشان نداده بود،

افتخار می‌کرد. او بارها توسط معلمش تنبیه شده و در کلاس به «بچه بد» معروف شده بود. والدینش درگیر نبردی دائمی با مدرسه بودند و پدرش هم اصرار داشت که مدرسه زمینه مناسب برای شکوفایی خلاقیت او را فراهم نمی‌کند. پدرش تقریباً با غرور می‌گفت که او هم، مثل پسرش، برخلاف جریان شنا می‌کرد.

کودکان کم‌آموزی که از خلاقیت چشمگیری برخوردارند، ویژگیهای مشابهی هم دارند. نمره‌های ضریب هوشی آنها، اغلب بالاتر از حد متوسط تا حد عالی (بیشتر بین ۱۲۰ تا ۱۳۰) است. نمره آزمون خلاقیتشان، معمولاً ۷۵ از ۱۰۰ است و با رسیدن به نوجوانی، نوعاً به ۹۰ نمره از ۱۰۰ می‌رسد. ویژگیها و علائق این کودکان با رسیدن به سن بلوغ، به نحوی شگفت‌انگیز، خاص و خلاقانه می‌شود. نمره‌های ضریب هوشی و نمره‌های خلاقیت، با بالا رفتن سن، تغییر می‌کند و برعکس می‌شود؛ یعنی نمره‌های ضریب هوشی، با بالا رفتن نمره‌های خلاقیت، کم می‌شود.

کودکان کم‌آموز خلاق، بیشتر دلشان می‌خواهد شخصیت غالب داشته باشند تا شخصیت وابسته (به فصل سی و چهارم مراجعه کنید). به همین دلیل است که آنها بیشتر اصرار دارند که اعضای خانه، افراد مدرسه و فعالیتهای هم‌تایان خود را تحت کنترل خود بگیرند. اگر کارها به میل آنها پیش نرود، ممکن است به کلی از انجام آن صرف‌نظر کنند. به نظر می‌رسد آنها قصد دارند که توجه دیگران را به خصلت بی‌نظیر خود جلب کنند. این بچه‌ها معمولاً اذعان می‌دارند که از متفاوت بودن لذت می‌برند؛ اگرچه بعضی، به دلیل همین تفاوت‌هایشان، احساس تنهایی خواهند کرد.

کودکان کم‌آموز خلاق، به اندازه کودکان بیش از حد موفق خلاق، خیلی زود از جانب حداقل یکی از والدین خود، پیامی درباره اهمیت

خلاقیت دریافت می‌کنند. تحسین دستاوردها و کارهایی که کودکان انجام می‌دهند، باعث می‌شود که این پیام را به راحتی درک کنند. آنها یاد گرفته‌اند که وقتی کاری غیرعادی انجام داده یا اگر عقیده‌ای سرگرم‌کننده یا متفاوت داشته باشند، مورد توجه قرار می‌گیرند. اگر چنین چیزی به عنوان انگیزه‌ای شخصی و مثبت برای خلاق بودن، ملکه ذهن آنها شود، لزوماً به سوی کم‌آموزی گرایش پیدا نمی‌کنند. یکی از نشانه‌های اولیه مشکلات احتمالی، تفاوت ارزش‌دهی به خلاقیت، از نظر هریک از والدین است. به طور مثال، مادر برای خلاقیت ارزش قائل می‌شود، ولی پدر برای آن ارزش قائل نیست یا برعکس. کودکی که استعداد خلاقانه‌اش توسط یکی از والدین شناخته شده، احتمالاً فردی خلاق می‌شود، اما اگر والد دیگر ارزشی برای خلاقیت او قائل نشود، در واقع پیشاپیش بذر مخالفت و کم‌آموزی را در ذهن کودک می‌کارد.

شاید این کودکان در مقطع دبستان، دانش‌آموزانی موفق باشند؛ اگرچه حرفه‌ایی می‌زنند که پیشاپیش، نشانه‌هایی از تقابل با خلاقیت را آشکار می‌سازد. مثلاً شاید از «خسته‌کننده» بودن کتابهای درسی و «معلمانی که آنها را دوست ندارند»، شکایت کنند. امکان دارد والدین با کودکان خود، علیه یکی از معلمان متحد شوند و در صدد توجیه خواسته‌های آنها برای کم‌کردن حجم تکالیف و داشتن فرصت بیشتر برای ابراز وجود فردی برآیند. حتی امکان دارد والدین در مواردی نظیر اضافه کردن مهلت مقرر برای انجام تکالیف، به منظور بروز عملکرد خلاقانه کودکان یا متقاعد کردن مدیر در این باره که اعمال انضباط بیش از حد سخت می‌تواند ناعادلانه باشد، از این کودکان حمایت کنند. گوش دادن کودکان به گفت‌وگوی والدین با بزرگسالان دیگر که به فقدان خلاقیت در برنامه آموزشی مدارس یا بی‌کفایتی آموزگاران متخصص اشاره داشته باشد نیز در این زمینه تأثیرگذار است.

کودک‌انی که در سن دبستان هستند، از همان ابتدا با یکی از والدین،

علیه سیستم مدرسه متحد می‌شوند و قدرت کنترل اوضاع را به دست می‌آورند. برنامه آموزشی مدرسه از نظر این کودکان و والد هم‌پیمان آنها، در زمینه ایجاد علاقه و خلاقیت، نامناسب است. البته این اتحاد، لزوماً اثر بدی بر آموزش کودک نمی‌گذارد. شاید این اتحاد سودمند هم باشد؛ البته اگر بزرگسال و کودک در ارزیابی مسئله واقع‌بین باشند و برنامه آموزشی با ویژگی‌های فردی تطبیق داده شود و سپس از کودک انتظار رود که با این تغییرات خود را سازگار کند. اگر ارزیابی مناسبی در زمینه مشکل انجام نشده، یا حتی اگر ارزیابی مناسبی انجام شده باشد، ولی کودک و والد نگرش خود را به نحو اثربخشی تغییر ندهند، ممکن است کودک خود را با خواسته‌های آموزگار سازگار نکند و حتی احساس کند که دلیل موجهی برای مخالفت خود با او دارد. پس از آن، کودک با متحد شدن با یکی از والدین بر علیه آموزگار، قدرت بیش از حدی به دست می‌آورد. به این ترتیب، کودکان کم‌آموز خلاق الگوی مخالفت و ناسازگاری را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند.

نوجوانان مخالف با فشارهای ناخواسته‌ای روبه‌رو هستند. سیستم ارزش‌گذاری درونی، آنها را به سوی خلاقیت فرامی‌خواند. آنان این پیام را به این نحو تعبیر می‌کنند که سازگار نباش. در ابتدای دوران نوجوانی، والدین متوجه کم‌آموزی کودکان خود هستند و می‌کوشند از طریق گفت‌وگو، اهمیت دستیابی به موفقیت را برای فرزندانشان شرح دهند. به تعبیر کودک، این پیام مفهوم سازگاری را در خود دارد. همسالان نیز برای پذیرش کودک، خواهان سازگاری او هستند. سازگاری با همسالان نیز از نظر این جوانان، با آرزوی خلاق بودن جور در نمی‌آید. در طول سالهای قبل از نوجوانی، کودکان کم‌آموز خلاق، نوعاً در دورانی به سر می‌برند که اصلاً احساس خوشحالی نمی‌کنند، بلکه گاهی به نظرشان می‌رسد که والدین، آموزگاران و هم‌تایان آنها، قدرشان را نشناخته‌اند.

با رسیدن به دوران دبیرستان، مخالفت به نحو ثابت و استواری، جزئی از شیوه زندگی وی می‌شود. مخالفتی که از اتحاد با یکی از والدین برعلیه یکی از آموزگاران شروع شده، جنبه وسیع‌تری می‌یابد و به مخالفت برعلیه یکی از والدین یا هر دو والد یا تک‌تک معلمان تبدیل می‌شود. اتحاد به نفع خود، جنبه‌های متفاوتی پیدا می‌کند. با وجود این، مناسب‌ترین گروه هم‌پیمان، گروه همسالان مخالف و «متفاوت» است. کودکان کم‌آموز خلاق ما بالاخره از جانب دوستانی که آنها نیز ناسازگاری را ارزش می‌دانند، پذیرفته می‌شوند. ایشان به گروه همسالان خود که آشکارا ناسازگار هستند، می‌پیوندند و با آنها هم‌پیمان می‌شوند. هدف مشترکشان هم این است که تا جای ممکن، با آنچه والدین و آموزگاران انتظار دارند، تفاوت داشته باشند.

مرز باریکی بین سازگاری و خلاقیت وجود دارد. وقتی کودکان خلاق برای خلاق بودن، آنقدر تحت فشار درونی قرار بگیرند که خلاقیت شخصی فقط برایشان جنبه ضدیت داشته باشد، خطر از دست دادن فرصت پیشرفت در زمینه استعداد منحصر به فرد خود را می‌پذیرند. اگر شما در نقش والد و آموزگار، بتوانید قدرت خلاقیت آنها را پرورش دهید و از هموار کردن راه فرار یا اجتناب از قبول مسئولیت به نام خلاقیت اجتناب کنید، این کودکان خلاق می‌توانند به روشی سودمند، استعداد باارزش خود را در جهت تشریک مساعی سوق دهند. در ادامه، پیشنهادهایی برای والدین ارائه شده است:

۱. یک والد تحت هیچ شرایطی نباید به بهانه خلاقیت، با یک کودک برعلیه والد یا آموزگار دیگر متحد شود.
۲. کودکان را تشویق کنید که حداقل در یکی از زمینه‌های خلاقانه، همواره متمرثرم باشند و به آنها یاری دهید تا برای کار درخشان خود، مخاطبی در نظر بگیرند.

-
۳. الگوها یا مربیان موفق مناسبی را در زمینهٔ خلاقیت کودکان بیابید.
 ۴. محیطی بیابید که در آن، همسالان فرزندتان، خلاقیت و موفقیت را با هم درآمیخته‌اند. این امر باعث می‌شود که این کودکان احساس آرامش ناشی از پذیرش از سوی جوانان موفق و خلاق دیگر را هم درک کنند.
 ۵. انگیزهٔ درونی کودک را تشویق کنید. این کار را با تشویق او به شرکت در رقابت با دیگران انجام دهید.
 ۶. با بهره‌گیری از قدرت خلاقیت، نقاط ضعف او را بهبود بخشید.
 ۷. با به‌کارگیری تلاشی خلاقانه، کودکان را تشویق به انضباط فردی کنید.
 ۸. به نوجوانان خلاق کمک کنید تا آینده‌ای سرشار از خلاقیت برای خود رقم زنند.



مسائل مربوط به جنسیت در مورد دختران

دختران تیزهوش شما در دورانی رشد کرده‌اند که فرصتهای بسیاری در اختیارشان می‌گذارد. امکان انتخاب مشاغل حرفه‌ای، تقریباً در تمام عرصه‌ها به روی زنان گشوده شده است؛ اگرچه شواهد به دست آمده حاکی از آن است که «یک سقف شیشه‌ای»، همچنان از نفوذ زنان به مشاغل سطح بالا جلوگیری می‌کند. بعضی اعلام کرده‌اند که اعمال تغییرات، در فرصتهای به دست آمده برای زنان تیزهوش، به اندازه کافی رشد سریع نداشته‌اند. معذک، اغلب افرادی که این وضعیت را تجربه کرده‌اند، مجذوب فرصتهای موجود برای زنان شده‌اند. به رغم مسافتی که باید طی شود تا جامعه به کیفیت حقیقی برسد، دخترتان باید آماده ورود به جوامعی بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی شود که شما در زمان خودتان، تجربه کرده‌اید و به احتمال زیاد، سرگرم عروسک‌بازی در آن دوران بوده‌اید. بعضی از موارد اصلی که در پرورش دختران تیزهوش باید مدنظر باشند، در ادامه آمده است:

- دختران باید رقابت کردن با دیگران را یاد بگیرند. در غیر این صورت، مسیر رسیدن به موقعیتهای عالی، به روی آنها بسته خواهد شد.
- کمال‌گرایی که سبب می‌شود دختران به عیب‌جویی از خود، حتی در دوران بزرگسالی بپردازند، باید کمتر شود.

- دختران معمولاً نسبت به داشتن ظاهری آراسته، توجه زیادی نشان می‌دهند.
- تحقیق در دوران کودکی بیش از ۱۰۰۰ زن موفق^۱ نشان داد که این زنان خودشان را باهوش، سخت‌کوش و مستقل می‌دانند. به همین دلیل، لازم است که این ویژگیها را در دختران خود پرورش دهید.
- علاقه دختران به ریاضیات و علوم باید پرورش پیدا کند.
- کوشش برای سازگار کردن نقش مادری با موفقیت‌های شغلی، می‌تواند فشارهای روانی شدیدی بر زنان اعمال کند.
- در بسیاری زمینه‌ها هنوز هم الگوی مناسبی از نقش تخصصی زنان وجود ندارد؛ اگرچه در حال حاضر، شرایط نسبت به قبل خیلی بهتر شده است.

شاید والدین مخالف این امر باشند که دختران تیزهوش نیز باید از همان ابتدا، مسیر زندگی خود را در راستای شغل آینده خود انتخاب کنند، اما به ندرت درباره ایجاد فرصت‌های تحصیلی برای زنان جوان که امکان چنین انتخابهایی را برایشان به وجود می‌آورد، بحث می‌شود. می‌توانید در هریک از این موارد به دخترتان کمک کنید.

رقابت

والدین اغلب فرض می‌کنند که دخترانشان تمایلی به رقابت کردن ندارند و متأسفانه شاید دختران در ظاهر یا حتی در عمل، در مقایسه با پسران، تمایل کمتری به رقابت از خود نشان بدهند. با وجود این، وقتی از ۱۰۰۰ زن موفق درباره بهترین تجربه دوران کودکی آنها سؤال شد، اغلب پاسخ

۱. دکتر سیلویا ریم، دکتر سارا ریم کافمن و دکتر ایلونا ریم، *See Jane Win*، نیویورک، نشر کراون ۱۹۹۹.

دادند که «پیروزی در مسابقه». پیروزی برای این زنان، نشاطبخش و ترغیب‌کننده بود. با این‌همه، آنها یاد گرفتند که بازنده هم باشند و نسبت به این موضوع انعطاف‌پذیری بیشتری پیدا کردند که بازنده شدن، به معنی بازنده بودن نیست. بعضی از زنان پزشک اشاره کردند که با شرکت کردن در یک تیم ورزشی، معنای شکست را درک کردند. بسیاری از دختران منکر احساسات رقابت‌جویانه شدند؛ زیرا از نظر دختران رقابت کردن «جالب» نبوده یا به این دلیل که می‌ترسیدند در رقابتی شرکت کنند که امکان پیروزی برایشان وجود نداشته است.

کمال‌گرایی

کمال‌گرایی که بسیاری از دختران با آن درگیر هستند، شاید در واقع مصداقی باشد از نبود انعطاف‌پذیری و اجتناب از شرکت کردن در تجربه‌های رقابت‌جویانه‌ای که خطر شکست در آنها وجود دارد. دخترانی که به طور تصنعی، امکان برنده شدن برایشان فراهم می‌آید تا از ریزش اشک روی گونه‌هایشان جلوگیری شود، احتمالاً نمی‌توانند به توانایی لازم برای شرکت کردن در رقابت‌های سالم برسند (برای آشنایی با راه‌های پیشنهادی دیگر، درباره آموزش رقابت سالم به کودکان خود، به فصل بیست و هشتم مراجعه کنید).

چهره و ظاهر

تأکید روی زیبایی و داشتن اندامی باریک، باید در ذهن دختران به مسیری درست هدایت شود تا بدانند قبل از آنکه فقط بخوانند در نظر دوستانشان مقبول جلوه کنند و مورد تحسین آنها قرار گیرند، باید به فردیت خود توجه داشته باشند. تفهیم این پیام به زنان جوان که خودشان بیش از ظاهرشان اهمیت دارند، آن‌هم در جامعه‌ای که از رسانه‌های جمعی تأثیر می‌پذیرد، کاری مشکل است. با وجود این، تأکید بیش از حد

نسبت به داشتن اندامی مثل مدل‌های لباس، لباس پوشیدن بر اساس آخرین مُد و خرید مداوم لباس و وسایل تزئینی، سبب می‌شود ذهن آنها از تفکر و تلاش منحرف شود و استعداد های ذهنی، هنری یا خلاقانه آنها پشت یک ظاهر ساختگی، ولی پوچ زنانه مخفی بماند. بهتر است به دختران نحوه تغذیه سالم، برنامه ورزشی منظم و نظافت شخصی و جذابیت معقول را آموزش داد؛ زیرا تقریباً ۱۰ درصد از زنانی که به دانشکده‌ها راه پیدا کرده‌اند، با اختلالات جدی تغذیه، مانند بی‌اشتهایی عصبی و پراشتهایی روانی دست به‌گریبان هستند. هم‌پدرها و هم‌مادرها مسئولیت دارند که پیامهای آشکاری درباره ظاهر فرزندان شان به آنها انتقال دهند؛ بدون آنکه با تحسین بیش از حد، بخواهند واقعیت را به شکلی تحریف شده درآورند.

در تحقیقی که درباره محبوبیت در میان همسالان انجام گرفته و در آن، به مقایسه دانش‌آموزان عادی با تیزهوش پرداخته شده است، دریافته‌اند که پسران باهوش محبوب‌ترین هستند، پسرها و دخترهای عادی در مقام بعدی و دختران باهوش در آخرین حد محبوبیت قرار دارند. وقتی زنی تیزهوش، بر اساس تحقیق *See Jane Win*، با مشکلاتی نظیر قد بیش از حد بلند یا بیش از حد کوتاه، چاقی یا لاغری بی‌اندازه درگیر است، ترجیح می‌دهد خود را در علاقه‌مندی‌های غرق سازد و دوستانش را نیز بر اساس همان علاقه‌مندی‌ها انتخاب کند؛ علائقی نظیر موسیقی، هنر، اسب‌سواری، شرکت در نمایش، فعالیتهای دانش‌آموزی، انواع ورزشها، عضویت در گروههای مذهبی جوانان، مناظره یا نویسندگی.

به نظر نمی‌رسد فقط گفتن این جمله به یک دختر که چقدر زیباست، چاره این مسئله باشد. القای یک چشم‌انداز روشن از زیبایی یا شرح این موضوع که زیبایی واقعی، و رای زیبایی ظاهری است، می‌تواند به او بیشتر کمک کند. همچنین، بهتر است نخستین اظهار نظرتان درباره نامزد پسرتان، چیزی شبیه این نباشد که «خیلی زیباست!» در عوض، درباره

شخصیت یا ارزشهای آن دختر اظهار نظر کنید؛ به نحوی که مردان جوان دنیای ما همه توجه خود را به ظاهر زنان متمرکز نکنند. رابطه‌ای که بر اساس ظاهر افراد بنا نشده باشد، احتمالاً پایدار است.

پرورش ویژگیهای مثبت

«باهوشی»، «سخت‌کوشی» و «استقلال» رایج‌ترین واژه‌هایی است که زنان موفق برای توصیف حالت‌های خود در دوران کودکی، به کار می‌برند. اکثر این زنان در زمینه تحصیل، نمره‌های خوبی گرفته‌اند و نسبت به کار کردن نظر مثبتی دارند. بسیاری از آنان خود را «خجالتی»، «دختر کوچولوی ناز»، «دختر بیچه شیطان» و «خرخوان» توصیف کردند. بسیاری از زنان موفق نسبت به نوجوانان همسن خود، کمتر اجتماعی بودند. فقط تعداد کمی از آنها خود را «خلاق» و «رهبر» معرفی کردند. تعداد بسیار کمی خود را «خرابکار» یا حتی «پیشرو در مد» می‌دانستند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که آموزش جسارت و استقلال به یک دختر بیچه خجالتی راحت‌تر است تا آرام کردن یک کودک خرابکار. دخترهایی که در دوران کودکی ورزشهای سخت و شلوغ را انتخاب و یا به نظر می‌رسد که بیش از حد مطالعه می‌کنند، شاید در دوران بزرگسالی خوشبخت‌تر باشند. احتمالاً به این دلیل که یاد گرفته‌اند در دنیایی مردانه زندگی کنند یا با مطالعه زندگی‌نامه افراد مشهور و آشنایی با دنیای ادبیات، از آنها الگو برمی‌دارند. در دوران کودکی، مطالعه زندگی افرادی نظیر «ماری کوری»، «الینور روزولت»^۱، «کلارا بارتون»^۲، شخصیت «جودی»^۳ در کتاب زنان کوچک و «نانسی درو»^۴، می‌تواند الگوی خوبی برای دختران باشد.

1. Eleanor Roosevelt

2. Clara Barton

3. Judy

4. Nancy Drew

ریاضیات و علوم

در باره تفاوت‌های موجود در قدرت انتقال مفاهیم ریاضی با توجه به جنسیت، مباحث بسیاری شده است. ماهیت اصلی طرح این سؤال، همچنان قابل بحث است. آیا جنس مؤنث، از همان بدو تولد، نسبت به جنس مذکر استعداد کمتری در ریاضیات دارد یا فرهنگ ما باعث ایجاد اختلال در یادگیری ریاضیات و مهارت‌های دیگر توسط جنس مؤنث، شده است؟ حتی اگر تفاوت‌های ژنتیکی در این مورد تأثیر داشته باشد، محیط می‌تواند تفاوت چشمگیری ایجاد کند؛ همان‌گونه که قبلاً هم ایجاد کرده است. تأکید بر یادگیری ریاضیات و علوم توسط دختران، سبب شده که بسیاری از زنان به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه ریاضیات دست پیدا کنند، ولی هنوز راهی طولانی پیش رو دارند.

والدین می‌توانند از همان ابتدا علاقه به ریاضیات را در دختران پروراند و آنها را مورد تشویق قرار دهند. اگر مادرها از ریاضیات متنفر هستند، نیازی نیست که تنفر خود را به دخترانشان بروز دهند. بازیها و اسباب‌بازیهایی که به تجسم فضایی و بازی با اعداد مربوط می‌شوند، مثل کارت بازی، تخته نرد، شطرنج، بازیهای کامپیوتری، انواع پازل، تخته بازی، لگو و اسباب‌بازیهای سازه‌ای باید بخشی از مجموعه بازیهایی باشند که هم پسرها و هم دخترها با آن سرگرم می‌شوند. شاید بازیهایی که تجربه‌هایی در زمینه محاسبات فضایی به کودک می‌دهد، باعث گرایش کودک به یادگیری ریاضیات شود. حل مسئله ریاضی، چه مربوط به طراحی یک اتاق جدید، خرید کردن یا وقت اضافی بازی فوتبال باشد، سبب تقویت علاقه اولیه کودک به ریاضیات می‌شود. از آنجا که ریاضیات، یک مهارت مقدماتی برای دستیابی به بسیاری از موقعیتهای بالای اجتماعی است، دخترانی که دارای اعتماد به نفس یا توانایی لازم برای یادگیری ریاضیات نیستند، به طور قابل ملاحظه‌ای امکانهای شغلی خود را محدود می‌کنند. حتی اگر آنها نخواهند شغلی را انتخاب کنند که با

ریاضیات سروکار داشته باشد، جامعه‌ای که ایشان در آن زندگی می‌کنند، مهارتهایی می‌خواهد که ریاضیات تقریباً در همه آنها نقش پایه‌ای دارد؛ از محاسبه مالیات بر درآمد افراد گرفته تا فعالیت کردن در زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی.

انجام وظایف مادری و شغلی

مادرانی که موقتاً «مسیر مادر بودن» را انتخاب کرده یا در حال تلاش برای رسیدن به هدف «ابرمادر» (با ادغام نقش مادری و وظایف شغلی خود) هستند، می‌توانند الگوی بسیار خوبی برای دختران خود باشند. بیش از نیمی از زنانی که در تحقیق *See Jane Win* شرکت داشتند بیشتر از همه به مادر خود احساس نزدیکی می‌کردند. معذک، این نکته اهمیت دارد که این مادران درباره رضایت و ارزش شغلی خود با دخترانشان صحبت کنند. زنان صرفاً به این دلیل که حقوقی داشته باشند، به نیروی کار نمی‌پیوندند، بلکه از آن جهت کار می‌کنند که حس خوداتکایی در آنها افزایش می‌یابد و کار خارج از خانه، بالقوه رضایت‌بخش‌تر از کار در منزل است.

لازم است دخترتان بداند که کار در خارج از منزل، به شما کمک می‌کند که احساس خوبی در مورد دختران داشته باشید و امکان حضور در اجتماع را برایتان فراهم می‌آورد. به عنوان مادر یا پدر، لازم است به دخترتان بگویید از اینکه می‌توانید به نحو احسن از عهده انجام کاری برآیید و در قبال این کار حقوقی بگیرید، احساس غرور می‌کنید. برای او توضیح دهید که اگرچه شاید در پایان هر روز کاری احساس خستگی کنید، خستگی کار با احساس رضایت از انجام موفقیت‌آمیز آن رفع می‌شود.

به دلیل مشغله کاری که دارید، از کودکان عذرخواهی نکنید. در عوض، تأیید کنید که شما می‌توانید برای او الگوی خوبی باشید و اهمیت

کاری را که انجام می‌دهید، برایش شرح دهید. هم پسران و هم دختران، نسبت به موفقیت شغلی شما، به خود می‌بالند. با وجود این، حتی آب‌مادرها یا آب‌پدرها نیز گاهی باید کار را کنار بگذارند و مقداری از وقت خود را به سرگرمی و تفریح اختصاص دهند.

اکثر مادران، وقتی در حال کار در خارج از منزل هستند، برای کودکشان دلتنگ می‌شوند. آنها از اینکه در کنار کودک خود نیستند، احساس گناه می‌کنند. معذک، مادران شاغل به عنوان الگویی از استقلال و حس مسئولیت، در واقع این دو ویژگی را در کودکان خود پرورش می‌دهند. کودکان به مادرانشان بیشتر احترام می‌گذارند؛ زیرا آنها برای خود احترام بیشتری قائل هستند. دختران (و پسران) نیز با انجام بیشتر کارهای خود به تنهایی، اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنند تا اینکه برای انجام کارهای خود، به مادرشان وابستگی داشته باشند.

اکثر زنان و بعضی مردان نیز در حال کلنجار رفتن با احساس گناه ناشی از بر عهده گرفتن چند نقش هستند. شاید احساس گناه در آنها از بین نرود، ولی اگر از تأسف خوردن دست بردارند و به خود بیشتر دلگرمی دهند، بهتر می‌توانند از عهده مسئولیتهای خود برآیند. ادغام وظایف شغلی با مسئولیتهای خانوادگی برای زنان ساده نیست، اما اگر به انجام چنین کاری موفق شوند، می‌توانند سر خود را بالا بگیرند و به خود افتخار کنند و همین‌طور دخترانشان هم از این قاعده مستثنی نخواهند بود. اگر زنان برای کاری که انجام می‌دهند، ارزش قائل شوند، دختران آنها هم همین‌گونه خواهند بود.

نقش الگوها

اگرچه دخترها به یک الگوی شخصیتی مؤنث نیاز دارند، پدران و مردهای دیگری که به زنان احترام می‌گذارند نیز می‌توانند نقش الگوهای خوب را بازی کنند. بیش از یک‌چهارم از ۱۰۰۰ زنی که در تحقیق شرکت

داشتند، از حمایت پدران خود برخوردار بوده و بسیاری از آنان از آموزگاران، مربیان، رهبران و رؤسای خود در محیط کار الهام گرفته‌اند. بسیاری از آموزگاران و مشاوران مؤنث و مذکر، نقش اساسی در موفقیت زنانی داشته‌اند که از جایگاه اجتماعی خود راضی بوده و در تحقیق شرکت کردند.

زنان شاغل و آن عده از افرادی که می‌توانند وظایف خود را به عنوان پدر یا مادر، با مسئولیتهای شغلی ادغام کنند، می‌توانند الگوی خوبی برای فرزندان دختر خود و دوستان آنها باشند. علاوه بر آن، شاید به عنوان پدر یا مادر، بتوانید دخترتان را با دوستان، همکاران و یا مدیران مؤنثی که در حوزه کاری خودشان کار می‌کنند، آشنا سازید تا بتوانند در الهام بخشیدن به دخترتان و ایجاد حس رقابت در او، به شما کمک کنند.

پذیرش پسران تیزهوش در دنیای کنونی تغییر کرده است، اما این تغییرات در مورد دختران به همان شدت نیست. بروز هیجان‌ات، در میان گذاشتن احساسات و بالاتر از همه آنها، روشهای پرورش کودک در حال حاضر، در مورد پسران جوان قابل قبول‌تر است. در گذشته، مردان اغلب برای مخفی کردن جنبه‌های عاطفی شخصیت خود تحت فشار بودند.

والدین اغلب احساسات مبهمی نسبت به پسرهایی که دوست دارند با اسباب‌بازیهای دخترانه بازی کنند یا لباس دخترانه بپوشند، از خود نشان می‌دهند. پسری که به انواع ورزشها علاقه‌ای از خود نشان ندهد یا نسبت به کارهای دخترانه تمایل بیشتری داشته باشد، اغلب والدینش را می‌ترساند و نگران می‌کند. انگار او از همجنسانش می‌ترسد. تک‌والد مؤنث غالباً احساس بی‌کفایتی می‌کند؛ زیرا شاید برایش سخت باشد که نقش مردخانه را برای پسرهای خود بازی کند. از طرفی، مردان تیزهوش برای درک نحوه پرورش فرزندان خود در نقش والد و همچنین الگوی مردانگی و موفقیت، در تلاش هستند.

والدین اغلب در مورد هموفوبیا (ترس از همجنس‌گرایی)، به اطمینان خاطر نیاز دارند. اگرچه بر اساس شواهد، مشخص شده که مردان همجنس‌باز، در دوران کودکی گاهی با اسباب‌بازیهای مختص دختران بازی می‌کردند، شواهد آشکار دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مردان ناهمجنس‌خواه نیز در کودکی به عروسک‌بازی، و سایر

آرایش، لباسهای دخترانه، زینت آلات، خاله بازی و سرگرمیهایی از این قبیل علاقه داشته‌اند. علاقه به خاله بازی یا تظاهر به آن، برای هر دو جنس مؤنث و مذکر طبیعی است. در واقع، مادران به ندرت این بازی را دردسرافزین می‌دانند، اما پدرها گاهی اعتراض می‌کنند که چرا پسرهایشان مشغول این بازی هستند.

بعضی از والدین به بی‌علاقگی پسرهایشان به ورزش، بیش از حد توجه نشان می‌دهند. شاید برای شرکت نکردن پسرها یا دخترها در فعالیتهای ورزشی، دلایل بسیاری وجود داشته باشد. گاهی بی‌علاقگی ایشان، به ضعف جسمی یا ترس از حضور در مسابقه مربوط است. همچنین، این بی‌علاقگی می‌تواند ناشی از علاقه آنها به زمینه‌های دیگری باشد که در بین برنامه‌های فشرده آنها، اصلاً وقت کافی برای پرداختن به ورزش باقی نمی‌گذارد. اغلب شرکت نکردن پسرها در فعالیتهای ورزشی نیز مستقیماً به اظهار علاقه نکردن والدین به این نوع فعالیتها مربوط می‌شود. قطعاً درست نیست که مردانگی را بر اساس میزان علاقه و گرایش نسبت به فعالیتهای ورزشی سنجید. از سوی دیگر، شرکت نکردن در فعالیتهای ورزشی را نباید به گرایش روانی پسران برای اجتناب از فعالیتهای رقابت‌جویانه یا مشکلات جسمانی او ربط دهید. کودکان تیزهوش اغلب آنقدر تجربه موفقیت‌آمیز در زمینه‌های آموزشی یا هنری دارند که از ریسک کردن در حوزه‌هایی که امکان پیروزی در آن برایشان وجود ندارد، واهمه دارند. اگر شما معتقدید که پسران از شرکت کردن در رقابت اجتناب می‌کند، شرکت در ورزشهای گروهی که جنبه رقابت‌آمیز کمتری دارند، ممکن است به آنها کمک کند که در مسابقات عملکرد بهتری داشته باشند. برای مثال، شرکت کردن در تیم شنا یا فوتبال، همکاری گروهی و رقابت را به افراد آموزش می‌دهد؛ بدون اینکه فشار بیش از حدی بر آنها وارد کند. فعالیتهای مربوط به سلامت فیزیکی، مانند پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری، شنا و دو و میدانی، سبب تشویق

کودکان به تقویت سلامت جسمی و خودباوری در آنها می‌شود. فعالیتهای گروهی، مانند ورزشهایی که در محوطهٔ ساختمان و فضای داخل سالن امکان پرداختن به آنها وجود دارد، مثل والیبال یا بسکتبال نیز سبب تقویت هماهنگی عضلانی، سلامتی و ایجاد روحیهٔ ورزشی در افراد می‌شود.

اگرچه شرکت در ورزش برای مردان جوان غیرورزشکار فایدهٔ زیادی ندارد، یادگیری زبان ورزش، سبب تقویت سلامت فیزیکی و پیشرفت چشمگیر در زمینهٔ روابط اجتماعی افراد می‌شود. گوش دادن به حرفهایی که بین پسرها و مردها رد و بدل می‌شود، هرکسی را متقاعد خواهد کرد که برخوردار از دانش ورزشی، به راحتی مرزهای موجود در برقراری ارتباط بین افراد را از میان برمی‌دارد. حرف زدن دربارهٔ برندهٔ مسابقهٔ فوتبال، دلچسب‌تر از اظهارنظر دربارهٔ وضعیت آب و هواست؛ یعنی همان چیزی که افراد معمولاً بعد از سلام و احوالپرسی و برای ادامهٔ گفت‌وگو به آن متوسل می‌شوند. بنا به سنت، صحبت کردن دربارهٔ ورزش نوعی گفت‌وگوی مردانه است، اما این نوع گفت‌وگو در میان جنس مؤنث نیز رایج و موجب علاقه‌مندی بیشتر آنها به ورزش شده است. به این ترتیب، آگاهی از حداقل اخبار ورزشی، می‌تواند سبب سهل‌تر شدن شروع گفت‌وگو، برای هر دو جنس (مذکر، مؤنث) شود.

از سوی دیگر، پسرها نباید از امکان بیان احساسات و هیجانات خود بی‌نصیب بمانند. بعضی پسرها به‌طور طبیعی این کار را انجام می‌دهند، برخی می‌ترسند و بعضی دیگر هنوز تن به آن نداده‌اند. والدین می‌توانند پسرهای خود را تشویق کنند که هیجانات عاطفی خود را آشکار سازند و مطمئن باشند که کسی آنها را به باد انتقاد نمی‌گیرد. اگر والدین بتوانند احساسات خود را برای پسرهایشان تشریح کنند و به آنها اجازهٔ پاسخ دادن بدهند، سبب الگوبرداری و تشویق کودکان خود نیز می‌شوند. والدینی که مدام به پسرهای خود گوشزد می‌کنند که باید واقعاً احساسات

خود را بیان کنند، ممکن است ناخواسته سبب شوند که پسرهایشان دچار احساس فشار و اضطراب شوند. اگر پسرها حرفی برای گفتن نداشته باشند، اما گمان کنند که باید به هر ترتیب که شده حرف بزنند، احتمالاً دچار احساس بی‌کفایتی می‌شوند و تصور می‌کنند که مرتکب اشتباهی شده‌اند. پسری گفته آرزو می‌کند هیپنوتیزم شود؛ زیرا به نظرش می‌رسد که حرفی برای گفتن ندارد. با وجود این، او گمان می‌کند مشکلی دارد و باید آن را بیان کند. به وجود آوردن فضایی آزاد و سرشار از صداقت، همه کودکان را برمی‌انگیزد تا احساسات خود را آشکار سازند. منع کردن جنس مذکر از گریه کردن یا ابراز ناراحتی یا نق زدن مداوم به کودک به علت بروز احساساتش، برابر است با بستن درهای احساسات پسران (و دختران) به روی دیگران.

داشتن الگوهای مذکری که کلیشه‌ای نیستند، می‌تواند شما را در رسیدن به این هدف یاری کند؛ چه یک الگوی مردانه در خانواده وجود داشته، چه نداشته باشد. کودکان دبستانی به ندرت با آموزگاران مذکر سروکار دارند؛ مگر در کلاسهای ورزشی. آنها نیاز دارند تشخیص دهند که مردان می‌توانند معلم، هنرمند، شاعر، نویسنده و آهنگساز (نه فقط از نوع موسیقی راک) باشند. اگر بچه‌ها ببینند که پدرشان آشپزی می‌کند، پوشک بچه را درمی‌آورد و از کودک مراقبت می‌کند، می‌تواند برای جنبه‌های پرورشی و خلاق شخصیت خود ارزش قائل شوند. اگر فقط جنبه مردانه شخصیت جنس مذکر نشان داده شود، آن وقت فقط عضویت در یک گروه یا فعالیتهای ورزشی، تنها نشانه تشخیص جنس مذکر می‌شود.

مادرانی که به تنهایی سرپرست خانواده هستند، نقش مهمی در ارائه الگوی مناسب به پسران خود دارند، اما داشتن یک الگوی مردانه بیشتر برای پیشرفت ذهنی پسران بسیار مهم است. زنانی که از حمایت پدرانه، برادرانه، یا دیگر افراد مذکر بهره‌مند نشده‌اند، به هنگام پرورش فرزندان

خود و حمایت از آنها، دچار احساس سردرگمی می‌شوند. کارگزاران اجتماعی اغلب اصرار دارند که بزرگسالان مذکر، به طور داوطلبانه وظیفه راهنمایی و همراهی پسران را بر عهده گیرند. گروههای حمایت از والدین کودکان تیزهوش نیز می‌تواند الگوی مناسبی از جنس مذکر ارائه دهند. پدران می‌توانند علاقه‌مندیها و مهارتهای خود را با گروههای کودکان تیزهوش در میان‌گذارند و به این طریق، آنان را به تجربه‌های رقابت‌جویانه ترغیب کنند. همچنین، می‌توانند در همان حال الگوی مناسبی برای پسرانی باشند که ممکن است خودشان پدر نداشته باشند. مهم‌تر از همه آنکه پسران نیاز دارند که شاهد یا شنونده احترام گذاشتن مردان به زنان و برابر بودن آنها با یکدیگر باشند. این امر موجب می‌شود که ایشان به مادران، همسران، همکاران زن و دیگر زنان احترام بگذارند و برایشان ارزش قائل شوند.

برای دانش‌آموزان تیزهوش موفق، سالهای تحصیل در دوران راهنمایی می‌تواند سخت‌ترین دوره باشد. تقریباً از پایه پنجم (در سنین پیش از نوجوانی و نوجوانی) فشار قابل ملاحظه‌ای از سوی همسالان بر کودکان، برای «پذیرش» در گروه مورد علاقه و سازگاری با همسالان اعمال می‌شود. به نظر می‌رسد که این فشار، اغلب بر جنس مؤنث شدیدتر باشد تا جنس مذکر؛ اگرچه اکثر کودکان چنین تضادهایی را تجربه می‌کنند. از یک سو، آنها دوست دارند که در کارهای خود موفق باشند و از سوی دیگر، مطمئن نیستند که آیا این موفقیت از نظر گروه یا دوستانی خاص مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا نه؟ آنان معمولاً برای انتخاب یکی از این دو راه عذاب می‌کشند که آیا استعدادهای خود را بروز دهند یا این نوع فعالیتها و تلاشهای خود را مخفیانه انجام دهند تا بتوانند مورد پذیرش قرار گیرند؟

نتیجه تحقیقی که توسط «براون»^۱ و «استینبرگ»^۲ (۱۹۹۰)، در بین ۸۰۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی، در «کالیفرنیا»^۳ و «ویسکانسین»^۴ انجام شده، نشان می‌دهد که کمتر از ۱۰ درصد دانش‌آموزان بسیار موفق، خواهان این بودند که عضوی از گروه «افراد نخبه» باشند. همچنین، دانش‌آموزان اغلب از ترس معروف شدن به خرخوان، خوره کتاب و

1. Brown
3. California

2. Steinberg
4. Wisconsin

درسخوان، از شرکت در جلسات مناظره، کلاسهای کامپیوتر و گردهمایی دانش‌آموزان ممتاز خودداری می‌کنند («دیویس»^۱ و «ریم»^۲، ۱۹۹۸). این درصد در مورد جنس مؤنث کمتر از جنس مذکر است. هیچ‌کدام از دانش‌آموزان موفق افریقایی- امریکایی ارزیابی شده در تحقیق «براون» و «استینبرگ»، نمی‌خواستند آنها را به عنوان عضوی از گروه «افراد نخبه» بشناسند. بعید نیست فشار همسالان بر کودکانی که نقطه ضعف نشان می‌دهند، شدیدتر باشد.

صفت خاصی که به دانش‌آموزان بیش از حد درسخوان نسبت داده می‌شود، در نسلهای گوناگون تغییر کرده است. واژه‌هایی نظیر «نخبه»، «بچه درسخوان»، «مُخ»، «پسر (یا دختر) مدرسه‌ای»، «درسخوان» و «خرخوان» جزء صفات ناخوشایندی است که به دانش‌آموزان کوشایی اطلاق می‌شود که به هیچ گروهی تعلق ندارند و به آن وارد نمی‌شوند. ممکن است جوانان افریقایی- امریکایی که به مطالعه مشغول هستند، توسط «سفیدپوستان» آزار ببینند. گاهی حتی امریکاییهای بومی را در خارج از محیط خانه، «سیب سرخ» می‌نامند. کاربرد این صفتها می‌تواند سبب شود که یک دانش‌آموز خوب، رفتار پرخطری در پیش گیرد. امکان دارد دانش‌آموزانی که در سنین پیش از نوجوانی قرار دارند، از سوی دانش‌آموزان گروههای دیگر، با بی‌رحمی مورد آزار و اذیت و حتی سوءاستفاده قرار گیرند؛ یعنی همان دانش‌آموزانی که نمی‌توانند شخصیت و تفاوت علائق کسانی را بپذیرند که در زمینه یادگیری جدی هستند و به نظر می‌رسد که اهمیت کمتری به زندگی اجتماعی می‌دهند. دانش‌آموزان سخت‌کوش اغلب به دلیل تفاوت‌هایشان، احساس انزوا و طردشدگی از سوی جمع می‌کنند. در ادامه، مثالی آورده شده است:

یکی از اعضای ارکستر سمفونیک^۱، به خاطر می‌آورد که مدت دو سال، با بی‌رحمی تمام مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت. وقتی کودکان به او «خرخوان» و «پشمالو» می‌گفتند، او هر روز با چشمان گریان به خانه برمی‌گشت. دلیلش این بود که او به موسیقی کلاسیک عشق می‌ورزید. او دانش‌آموز فوق‌العاده خوبی بود و به لباسها و آرایشهایی که دختران همسن او استفاده می‌کردند، علاقه‌ای نداشت. او بالاخره در یک اردوی موسیقی، از میان جوانان اعضای ارکستر سمفونیک، یک دوست صمیمی پیدا کرد و به این ترتیب توانست حس خوداتکایی را در خود تقویت کند.

دخترهایی که بسیار جذاب و پسرهایی که در فعالیتهای ورزشی موفق هستند، گاهی به اندازه کافی وجهه کسب می‌کنند که بتوانند هم شاگرد خوبی باشند و هم به عضویت یکی از گروهها درآیند. با وجود این، چون نوجوانان به ندرت اعتماد به نفس اجتماعی قابل ملاحظه‌ای دارند، مخفی ماندن استعدادهای یک نفر، رفتاری کاملاً عادی است و بعضی کودکان حاضرند برای پذیرفته شدن در جمع دوستانشان، به هر کاری که آنها انجام می‌دهند، دست بزنند. در واقع از رفتارشان تقلید می‌کنند، دیگران را گول می‌زنند و حتی گستاخی به خرج می‌دهند. مشکلات این کودکان، از یک سو با فقدان مهارت و از سوی دیگر دلگرمی نسبت به امر آموزش، صورت بسیار جدی‌تری پیدا می‌کند. اغلب والدین و آموزگاران، به سازگاری اجتماعی توجه بسیاری دارند؛ شاید آنها در این زمینه حساسیت بیش از حد نشان می‌دهند. والدین اغلب از اینکه کودکانشان دوستی ندارند یا محبوب دیگران نیستند، مضطرب می‌شوند و حتی به موفقیت‌های اجتماعی آنها فخر می‌فروشند. والدین و معلمانی که مکرر درباره مسائل اجتماعی، با کودکان یا دانش‌آموزان خود یا با بزرگ‌ترهای

۱. دکتر سیلویا ریم، و دکتر سارا ریم-کافمن، *How Jane Won*، نیویورک، انتشارات کراون ۲۰۰۱.

دیگر بحث می‌کنند، آن‌هم در حالی که بچه‌ها گفت‌وگوی آنها را می‌شنوند، در واقع این پیامها را به بچه‌ها القا می‌کنند که پذیرش اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. در ادامه، مثالهایی در این باره آمده است:

- اگر کودکان نخواهند به هنگام زنگ تفریح از کلاس بیرون بروند، زیرا ترجیح می‌دهند که در کلاس بمانند و کتابی بخوانند یا روی یک طرح علمی کار کنند، آموزگاران معمولاً به آنها اصرار می‌کنند که به همراه کودکان دیگر از کلاس بیرون بروند. کودکان باید اجازه داشته باشند که خودشان آزادانه انتخاب کنند که داخل کلاس بمانند و علاقه‌مندیهای واقعی خود را دنبال کنند یا نه. اکثر آموزگاران و مدیران، وقتی دربارهٔ امکان جهش درسی کودکان بسیار تیزهوش، طرف مشورت قرار می‌گیرند، ابتدا دربارهٔ سازگاری اجتماعی این بچه‌ها می‌پرسند که لازمهٔ چنین تصمیم‌گیری‌ای است. شاید والدین و آموزگاران، حقیقتاً سازگاری اجتماعی را مبنایی برای رقابتهای اجتماعی می‌دانند. به نظر می‌رسد سازگاری اجتماعی، از نظر آنها در اولویت قرار دارد.
- اگر کودکان تنها بازی کنند یا فقط چند دوست داشته باشند، هم آموزگاران و هم والدین مایلند که آنها را تشویق کنند که به جمع دیگران بروند و یا دوستانشان را به خانه دعوت کنند. آنها از این نگرانند که کودکانی که محبوب دیگران نیستند، نتوانند موفق شوند.
- والدین و آموزگاران، پیوسته فعالیتهای مستقل (انفرادی) کودکان را به سوی فعالیتهای اجتماعی هدایت می‌کنند و در خانواده یا کلاس، کودکانی را که اجتماعی‌ترند، مورد تحسین قرار می‌دهند.
- معمولاً والدین مکرر می‌گویند که نمی‌خواهند به شهر دیگری نقل مکان کنند؛ زیرا کودکانشان دوستان خود را از دست خواهند داد

و یا اینکه نمی‌خواهند به کشور تازه‌ای مهاجرت کنند؛ چون ممکن است بچه‌ها از دوستان خود دور شوند. آنان می‌خواهند مطمئن شوند که در تمام اوقات، دوستان کودکشانشان در نزدیکی آنها باشند؛ زیرا ممکن است فرزندانشان از دوری دوستانشان رنج بکشند.

فشار همسالان بر ضد یادگیری، یک مشکل مهم در جامعهٔ ماست. شما نمی‌خواهید کودکان بدون دوستانش باشد، اما این سالها، مهم‌ترین دوران برای آموزش آنها بر اساس نوعی روش سودمند است که قطعاً نتایجی همچون صداقت و موفقیت در پی دارد. خود را «آدم ضعیفی» نشان ندهید؛ آن‌هم فقط به این دلیل که می‌ترسید دوستانتان را از دست دهید. اجازه دهید آنها درک کنند که هر کسی از همان ابتدای زندگی و اغلب بارها مجبور است که در زندگی تنها بماند. به آنها بگویید استوار ماندن بسیار مهم‌تر است و آگاهشان کنید که بهتر است بر اساس یک معیار عالی، یعنی صداقت زندگی کنند تا اینکه خود را با معیارهای همسالان وفق دهند که در طولانی‌مدت مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. بگذارید کودکان بدانند که تنها قدم زدن در راهروهای مدرسه هم خوب است؛ زیرا این کار او را برای آینده آماده و مقاوم می‌کند.

شما نمی‌توانید مانع از تحت فشار قرار گرفتن کودکان در دورهٔ راهنمایی شوید؛ مگر آنکه او را تشویق کنید خود را با نوعی روش ضد یادگیری سازگار کند. در واقع این فرصتی است برای القای پیامی مهم دربارهٔ استقلال و نیروی خلاقه به کودکان. اگرچه برایتان مشکل است شاهد تلاش کودکان برای به دست آوردن ارزشهایی همچون شرافت، صداقت، منش شخصی و عشق به یادگیری باشید، باید بدانید اینها ارزشهایی هستند که فقط با گذشت چند سال، فایده‌های بسیاری برای کودکان دارند. در ادامه، چند پیام مفید ارائه شده که آموزگاران و مشاوران با من در میان گذاشته‌اند:

- شرح دهید که سرمایه‌گذاری امروز، در آینده نتیجه‌بخش است.
- توضیح دهید که بعد از دیپلم، هیچ کس اهمیت نمی‌دهد که چه کسی در مدرسه راهنمایی یا دبیرستان، محبوب دیگران بوده است.
- بازی «چه اسمی بر او می‌گذارید» را امتحان کنید:

مشاور: شما روی دانش‌آموزی که سخت درس می‌خواند، بعد از کلاس با معلم صحبت می‌کند، تکلیف اضافی انجام می‌دهد، بیشتر از آنچه انتظار می‌رود، فعالیت می‌کند و در انجام تکالیف مدرسه‌اش کوشاست، چه نامی می‌گذارید؟

دانش‌آموز: خرخوان. درسخوان.

مشاور: به بزرگسالانی که در شغل خود سخت‌کوش هستند، بیش از آنچه از آنها انتظار می‌رود کار می‌کنند، علاقه دارند که به رده‌های بالای شغلی دست یابند و به شغل خود علاقه‌مندند، چه نامی می‌گذارید؟

دانش‌آموز: نمی‌دانم.

مشاور: شما به آنها «رئیس» می‌گویید.

وقتی والدین سازگاری اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهند، ناخواسته این پیام را به کودک می‌دهند که از نظر اجتماعی خود را سازگار کنند. شاید این کودکان جزو اولین کسانی باشند که در میهمانیها به سراغ مصرف مواد مخدر می‌روند؛ زیرا می‌خواهند از طرف جمع پذیرفته شوند و از بابت محبوبیت خود نگران هستند.

اجازه دهید کودکان بدانند که مقاومت در برابر فشار همسالان، در آینده به سودش تمام می‌شود. به او کمک کنید دانش‌آموزان دیگری را برای دوستی انتخاب کند که با او علائق مشترکی دارند تا به این طریق،

خیلی احساس تنهایی نکنند. کودکان را ترغیب کنید تا در فعالیتهای مدرسه که جنبهٔ مثبتی برای او دارند، شرکت کند و بتواند لذت یادگیری را همراه با دانش‌آموزان دیگر بچشد؛ فعالیتهایی مثل شرکت در گردهمایی، نمایش، مناظره، باشگاه کامپیوتر، تهیهٔ روزنامه دیواری مدرسه و برنامهٔ حل مسئله در آینده. حضور مثبت در کنار کودکان دیگر، به او کمک خواهد کرد تا فشار همسالان در دورهٔ راهنمایی و دبیرستان را بهتر تحمل کند.

شما می‌توانید روی حمایت خانوادگی از او تأکید کنید. سفر و فعالیتهای خانوادگی که مورد علاقهٔ کودکان یا نوجوانان شماست نیز می‌تواند سبب شود که بچه‌ها کمتر احساس تنهایی کنند. شرکت در برنامه‌های تابستانی یا تعطیلات پایان هفته برای نوجوانان تیزهوش، می‌تواند در یافتن همسالانی که از نظر فکری به آنها شبیه هستند، مؤثر باشد. با مراجعه به پایگاه اطلاعاتی «انجمن ملی کودکان تیزهوش» (nagc.org)^۱ نیز می‌توان به اطلاعات بیشتری در این زمینه دست پیدا کرد.

معمولاً در مقطع پیش‌دانشگاهی، فشار منفی از سوی همسالان کمتر می‌شود و آن وقت دیگر زحماتی که برای تشویق کودکان در رسیدن به موفقیت‌های تحصیلی متحمل شده‌اید، به ثمر می‌رسد و این موفقیتها از نظر همسالان اعتبار پیدا می‌کند. با رسیدن به سن ورود به دانشکده، دانش‌آموزان خرخوان و دانش‌آموزان محبوب، فرقی با یکدیگر ندارند. دانشجویان تیزهوش موفق در دانشکده، قرار نیست روی پیشنهادشان این جمله حک شود که «من در دبیرستان یک خرخوان بودم». بچه درسخوان بودن به دست فراموشی سپرده خواهد شد و موفقیت آموزشی کودکان، درهایی رو به سوی آیندهٔ او باز خواهد کرد.

1. National Association for Gifted Children

همه کودکان در زمینه پیشرفت تحصیلی، توسط آموزگار خود به نوعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و درباره آنها اظهار نظر می‌شود. معمولاً گفت‌وگویی که به شرح پیشرفت تحصیلی کودکان می‌پردازد، به شکل «کارتهای گزارش» مستقیم با والدین در میان گذاشته می‌شود (به جز در سطح دانشکده). اگرچه نمره، تنها عامل فشار در مورد کودکان محسوب نمی‌شود که به لحاظ ذهنی تیزهوش هستند، به رغم استعداد فوق‌العاده این کودکان، قطعاً می‌تواند سبب ایجاد تنش در آنها شود. میزان کمی از تنش نمی‌تواند مضر باشد و فقط نشانه‌ای از وجود نوعی انگیزه معقول در کودک است. وقتی بر میزان این فشارها افزوده می‌شود، نشانه‌هایی مانند ناخن جویدن، سردرد، دل‌درد یا اضطراب دائمی می‌تواند نشانه‌های آشکار بروز مشکلات باشد. اغلب کودکانی که تحت فشار این تنشها قرار می‌گیرند، در واقع نمره‌های خوبی کسب می‌کنند؛ اگرچه وضعیت همیشه به این شکل نیست. علاوه بر آن، وقتی والدین نشانه‌هایی از تنش در کودک خود می‌بینند، شاید دچار احساس گناه شوند؛ زیرا معتقدند که خودشان سبب به وجود آمدن این احساس فشار در کودکانشان شده‌اند. گاهی ممکن است والدین با تحسین، پاداش یا شور و شوق نشان دادن بیش از حد در مورد نمره‌های کودک، سبب ایجاد فشار در کودکان خود شوند.

خوب است که در مورد نمره‌های بالا، هیجان از خود نشان دهید. در

غیر این صورت، کودکان تصور می‌کنند که نمره خوب از نظر والدینشان ارزشی ندارد. با وجود این، کسب مستمر نمره ۲۰ در کارنامه، می‌تواند سبب شود که کودکان احساس کنند این تنها نمره قابل قبول است. علاوه بر این، اگر کودک همیشه ۲۰ بگیرد، دیگر انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر نخواهد داشت و فقط احتمال دارد که از احتمال گرفتن نمره پایین در آینده، دچار ترس شود. به احتمال زیاد، فشار ناشی از نمره خوب در سطح دبستان به وجود نمی‌آید، اما به محض سخت‌تر شدن برنامه آموزشی و افزایش رقابت در بین دانش‌آموزان، ممکن است کودکان تیزهوش حقیقتاً از گرفتن نمره ۱۸ واهمه داشته باشند.

گفت‌وگوی والدین با کودک، درباره وضعیت تحصیلی و ظرفیت یادگیری و پیشرفت تحصیلی بر مبنای تلاشهای دانش‌آموز، به والدین امکان می‌دهد روی اهمیت تحصیل و یادگیری تأکید کنند. همچنین، این گفت‌وگوها می‌تواند این پیام را به کودکان بدهد که رقابت مستلزم یادگیری بدون اشتباه است و این که برنامه آموزشی و تکالیف درسی، به تدریج و با رفتن دانش‌آموزان به کلاس بالاتر، مشکل‌تر خواهد شد. والدین باید از نشان دادن واکنش بیش از حد نسبت به نمره‌های عالی یا ضعیف دانش‌آموزان خودداری کنند. پاداش و تنبیه به ازای کسب نمره، تأثیر اندکی در انگیزش کودکان دارد. بهره‌گیری از روشهای جانبی حل مسئله، مؤثرتر است.

وقتی والدین نسبت به تنش کودکان خود در خصوص نمره واکنش نشان می‌دهند و می‌گویند «نمره‌ها نشان‌دهنده میزان یادگیری تو نیست»، این می‌تواند مشکل‌ساز باشد. نمره خوب مجوز ورود به دانشگاه و کسب شهرت است. همچنین، موقعیتهای تحصیلی بسیاری پیش روی کودکان می‌گذارد. به علاوه، اغلب کودکان تیزهوش گمان می‌کنند فقط باید آن چیزی را یاد بگیرند که به آن علاقه دارند. اگرچه والدین باید حتماً کودکان را به دنبال کردن علائق خود تشویق کنند، کودکان نیز باید

انتظارات تحصیلی رایج را برآورده سازند. والدین اغلب در القای پیامهای خود گپیج می‌شوند؛ زیرا می‌خواهند در عین حال از تحت فشار قرار دادن کودک خودداری کنند. معذک، نمره اهمیت خود را دارد؛ اگرچه قطعاً همه چیز در آن خلاصه نمی‌شود. «تلاش»، «ابتکار عمل»، «نگرش» و «علاقه‌مندیها»، نشانه‌هایی است که می‌تواند کودکتان را در پیمودن مسیری ناهموار، برانگیزد و هدایت کند.

کودکتان را ترغیب کنید تا دربارهٔ دغدغه‌های خود در مورد نمره با شما صحبت کند. این بهتر است تا اینکه فشارهای درونی را بر خود تحمیل کند. اگر دیدید سر صحبت را باز نمی‌کند، شما باید حرفش را پیش بکشید. در غیر این صورت، ممکن است تصور کند که انتظارات شما از او و از خودتان ناعادلانه است.

پرداختن به نوعی ورزش فیزیکی متعادل و فعالیتهای تفریحی هم می‌تواند به کودکتان کمک کند تا تنشهای خود را کنترل کند. اگر کودکان علائمی مبنی بر قرار گرفتن در معرض فشاری شدید از خود بروز دهند، شاید مشاوران بتوانند با درک احساساتشان به آنها کمک کنند. همچنین، می‌توان تمرینهایی برای کاهش فشار عصبی به آنها آموزش داد و یا با استفاده از روش خواب مصنوعی یا بازخورد ذهنی، راه غلبه بر فشار را به آنها آموخت.

حتی گاهی که کودکان، بر اساس تواناییهای خودشان نیز در مدرسه تلاش نمی‌کنند، نشانه‌هایی از تنش از خود بروز می‌دهند. تکالیفی که انجام نشده، برگه‌های امتحانی که در طول ترم حل نشده باقی مانده و دفع الوقت، ممکن است سبب شود کودکان احساس تنش بیشتری کنند تا زمانی که واقعاً تکالیف خود را انجام می‌دهند. حتی کودکانی که ذهن خلاقیتی دارند هم ممکن است زیر بار فشارهایی این‌چنینی قرار گیرند. با اینکه چنین کودکانی می‌توانند به سادگی از پس مسائل درسی برآیند، بعید نیست در ذهنشان این تصور غلط وجود داشته باشد که قادر نیستند

این کار را به خوبی انجام دهند، در حالی که آنها به راحتی می‌توانند حتی به اهداف رفیعی که به نظر غیرممکن می‌رسد، دست یابند. اطمینان بخشیدن به آنها از این نظر که قادر خواهند بود همهٔ سؤالات ورقهٔ امتحانی را پر کنند و نمرهٔ کامل بگیرند، ممکن است فقط نتیجهٔ عکس بدهد و باعث شود که بیشتر تحت فشار قرار بگیرند. اگر کودکان احساس می‌کند که به دلیل انجام تکالیف زیادی که در طول ترم انجام داده، از پای درآمده، بهتر است از همان ابتدا به او کمک کنید که تحقیقهایش را به بخشهای کوچک‌تر تقسیم کند و تکالیف خود را به صورت روزانه انجام دهد. به این ترتیب، او می‌تواند گامهای حساب شده‌ای در جهت پیشرفت بردارد و حتی از کمک شما هم بهره‌مند شود.

دانش‌آموزانی که در جامعهٔ کنونی ما بیشتر تلاش می‌کنند، در بسیاری از دوره‌های، تش و فشار بیشتری را تجربه می‌کنند. والدین نمی‌توانند در برابر این فشارها از ایشان دفاع کنند، اما می‌توانند با ایجاد چشم‌اندازی مناسب به آنها یاری برسانند. علاوه بر آن، این امر بسیار مهم است که والدین فشارهای غیرضروری و غیرواقعی مضاعفی را به فشارهایی که ممکن است کودکان تیزهوششان قبلاً تجربه کرده باشند، اضافه نکنند. والدین به طور معمول، سخت تلاش می‌کنند تا فشاری بر کودکان وارد نشود، ولی گاهی با توجه به هیجان ناشی از موفقیت‌های کودکان تیزهوش خود، مشکل است که همیشه از آنها توقع زیاد نداشته باشیم. والدینی که همواره می‌کوشند رابطهٔ خوبی با کودک خود داشته باشند، وقتی لازم است برای کنترل احساسات درونی کودک، بدون ایجاد فشار غیرمعمول بر او، انتظارات خود را تعدیل کنند، احتمالاً حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند.

بسیاری از کودکان تیزهوش، به خصوص پسرهای تیزهوش، جذب تکنولوژی رایانه و اینترنت می‌شوند. در این میان، بازیهای کامپیوتری جاذبه بیشتری دارد. در حال حاضر و در آینده، تأثیر رو به گسترش فناوری، موقعیتهای شغلی بسیار خوبی فراهم خواهد آورد؛ به نحوی که جاذبه فناوری احتمالاً به ایجاد مشاغلی جالب و رقابت‌جویانه منجر می‌شود. حقیقت دارد که اینترنت بسیاری از تیزهوشان «عاشق کامپیوتر» را که درگیر زندگی اجتماعی در دوره راهنمایی و دبیرستان هستند، به خود جذب کرده است.

رایانه‌ها تعداد بیشتری از پسرها را نسبت به دخترها، جذب خود کرده است؛ احتمالاً به این دلیل که بازار فروش بازیهای رایانه‌ای پسرانه که انواع ورزش و بازیهای خشونت‌آمیز را شامل می‌شود، گسترده‌تر است. والدین باید دخترهای خود را نیز به اندازه پسرها، برای استفاده از رایانه تشویق کنند و شرکتهای رایانه‌ای باید بازیهای کامپیوتری ماجراجویانه بیشتری نیز برای دخترها تهیه کنند.

بازیهای رایانه‌ای و فرصتهای یادگیری را می‌توان در طول سالهای پیش از دبستان، به کودکان معرفی کرد. برای بسیاری از کودکان سه‌ساله، تصویرهای رایانه‌ای بسیار جذاب است. با وجود این، استفاده طولانی مدت از رایانه، مانند تماشای زیاد تلویزیون، مناسب نیست. کودکان پیش‌دبستانی قادرند مهارتهای یادگیری را در حین کار و بازی با رایانه بیاموزند، اما آموزش

مهارت‌های اجتماعی از این طریق امکان‌پذیر نیست. بسیاری از کودکان پنج‌ساله، با استفاده زودهنگام از رایانه، نشانه‌هایی از اختلال کمبود توجه و ضعف در زمینه مهارت‌های اجتماعی را از خود بروز داده‌اند و والدین آنها اذعان کرده‌اند که کودکانشان ساعت‌های بسیاری را صرف یادگیری کار با کامپیوتر کرده و یا سرگرم بازیهای کامپیوتری بوده‌اند. نمره‌های ضریب هوشی این بچه‌ها فوق‌العاده بالا، اما بهره عاطفی آنها زیر متوسط است. با استفاده از روش درمان گروهی و توجه بیشتر به کودکان در محیط خانه و مدرسه، می‌توان باعث پیشرفت مهارت‌های اجتماعی آنها شد. با این همه، والدین و آموزگاران به شدت نگران بی‌تجربگی احساسی و عاطفی کودکانند. بدون شک کامپیوتر، پرستار خوبی برای بچه‌ها نیست.

با رسیدن به سن مدرسه، کودکان می‌توانند علاوه بر بازیهای کامپیوتری، واژه‌پردازی (با کامپیوتر) را هم یاد بگیرند. احتمالاً آنها در پایه دبستان، آمادگی شرکت در کلاسهای رسمی با استفاده از کامپیوتر را ندارند، اما می‌توانند داستانهای کوچک را «جست‌وجو کنند و از آن سر دریاورند» و یا جمله‌هایی تایپ کنند و حتی خبرنامه‌های خانوادگی ساده‌ای فراهم آورند. کودکانی که می‌خواهند در زمینه نویسندگی تلاش کنند، می‌توانند با استفاده از کامپیوتر، طرحهای کوچکی بنویسند و سپس بر اساس آن، داستان جالبی تدوین کنند. نیازی نیست که طرح مقدماتی آنها مشکل باشد. آنها می‌توانند طرح خود را با استفاده از رایانه پیاده کنند و کلمه‌ها را به راحتی و با سرعت پاک کنند یا تغییر دهند.

بر اساس علاقه‌مندیهای فرزندان، دانش‌آموزان دوره راهنمایی و دبیرستان می‌توانند در کلاسهای برنامه‌ریزی شرکت کنند، از اینترنت برای طرحهای تحقیقی خود بهره بگیرند و در کلاسها یا کارگاههای رایانه‌ای شرکت کنند. همه اینها روشهایی برای بهره‌گیری از آموزش بر اساس تکنولوژی است که می‌تواند به اندازه سرگرمیهای اجتماعی، برای کودکان تیزهوش جالب باشد.

متأسفانه، فرصتهای یادگیری مهیجی که با بهره‌گیری از اینترنت به دست می‌آید نیز مستلزم خطراتی است. البته، با به کار بستن راههای پیشگیرانه معقول، والدین می‌توانند مانع بروز مشکلات مربوط به استفاده از اینترنت شوند. کودکانی که از رایانه استفاده می‌کنند، درمی‌یابند که بهره‌گیری از اینترنت فرصت خوبی برای کشف دنیاهای تازه است؛ آن‌هم بدون اینکه از صفحه کلید کامپیوتر خود دور شوند. شاید آنها با استفاده از حس کنجکاوی خود، بتوانند اطلاعات گوناگونی را تقریباً در مورد هر موضوعی به دست آورند. «تقریباً در مورد هر موضوعی» جزئی از مشکل است؛ زیرا موضوعات بسیاری در اینترنت وجود دارد که برای کودکانی که به اندازه کافی بالغ نشده‌اند، می‌تواند زیان‌آور باشد. علاوه بر آن، اینترنت امکان برقراری ارتباط را با دنیای بزرگسالان و کودکان دیگر به وجود می‌آورد.

افکار کودکان در مواجهه با ناشناخته‌های کامپیوتر تغییر می‌کند و نمی‌توان در استفاده از اینترنت، بین آنها و بزرگسالان تمایزی قائل شد. «گمنامی» واقعاً می‌تواند به لحاظ اجتماعی، برای کودکان خجالتی یا ترسو مفید باشد. نگرانی اصلی آن است که عرضه این حجم از اطلاعات و ارتباطات مختص بزرگسالان، برای نوجوانان نوعی فرهیختگی کاذب به دنبال داشته باشد و به آنها اجازه تصمیم‌گیری در مواردی را بدهد که در آن دانش یا تجربه کافی ندارند.

والدین اغلب از روبه‌رو شدن با نوجوانان خود که در زمینه اینترنت اطلاعاتی بیش از آنها دارند، دچار هراس می‌شوند. اگرچه والدین می‌توانند و باید زمینه هدایت بچه‌ها را فراهم کنند، مطمئن نیستند که تا چه اندازه و چگونه باید برای استفاده کودکان از اینترنت، محدودیت قائل شوند. علی‌رغم پیشرفت حاصله در زمینه فناوری برای یاری رساندن به والدین در این مورد، والدین اغلب نحوه استفاده از این فناوریها را

نمی‌دانند.^۱ فروشندگان فروشگاههای نرم‌افزار، می‌توانند در این زمینه به شما کمک کنند. همچنین، آموزگاران رشته کامپیوتر هم می‌توانند کمک زیادی به والدین بکنند.

اینترنت زمینه‌های تازه‌ای برای بروز تضاد بین والدین و کودکان به وجود آورده است. اگرچه چالش خانوادگی مربوط به استفاده از اینترنت، از برخی جهات شبیه مشکل گفت‌وگوی تلفنی بیش از اندازه نوجوانان است، پیچیدگی موجود در دنیای اینترنت، درگیری برخی از والدین با کودکان را چند برابر می‌کند. اگر رابطه نوجوان و والدین معقول باشد، مسئله اینترنت به گفت‌وگویی ساده و اعمال محدودیتهایی قابل قبول، محدود خواهد شد. از سوی دیگر، اگر روابط با مشکلی روبه‌رو باشد (که بسیاری از مشکلات در طول سالهای نوجوانی به وجود می‌آید)، ممکن است موضوع اینترنت به یک درگیری پایدار خانوادگی منجر شود.

فکر خوبی است که با نوجوانان به گفت‌وگو بنشینیم و درباره زمان استفاده از اینترنت، به توافق برسیم. استفاده از اینترنت فقط باید بعد از انجام همه تکالیف مدرسه صورت گیرد (مگر اینکه از اینترنت برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به تکالیف درسی استفاده شود). بکوشید نگاه مثبتی به استفاده نوجوانان از اینترنت داشته باشید و برایشان توضیح دهید که شما خشنود می‌شوید که آن را برای اهداف آموزشی یا اجتماعی مورد استفاده قرار دهند. معذک، به آنها هشدار دهید که آدرس یا شماره تلفن خود را از طریق اینترنت، در اختیار هر کسی قرار ندهند. تجربه‌های زیادی درباره سوءاستفاده از این اطلاعات و به وجود آمدن مشکلات جدی برای نوجوانان، وجود دارد.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب کلیدهای همراهی و مراقبت از نوجوانان در اینترنت که توسط همین ناشر چاپ شده مراجعه شود.

بعد از اینکه در این باره موافقت کردید، مفاد این توافقنامه را بنویسید و یک ماه آن را به اجرا بگذارید و ببینید آیا نوجوان شما در استفاده از اینترنت، معقولانه رفتار کرده است یا خیر؟ اگر نه، شاید موافقت بین شما به اصلاحاتی نیاز دارد. به کودکان اجازه ندهید در هنگام استفاده از اینترنت، در اتاق خود را ببندند. هرچه کمتر تنها بمانند، احتمال کمتری وجود دارد که به سراغ کشف مواردی بروند که شما برای آنها نامناسب تشخیص داده‌اید. نرم‌افزاری تهیه کنید که کودکان امکان دسترسی به پایگاه‌های نامناسب را نداشته باشد.

علی‌رغم خطرهایی که در این زمینه وجود دارد، رایانه و اینترنت می‌تواند چالشهای تازه و هیجان‌انگیزی برای کودکان تیزهوش به ارمغان آورد.

اصول مهم

اصول تشویق در زمینه یادگیری

۱. از تجربه‌های یادگیری، همراه با کودک خود لذت ببرید.
۲. کتابها، منابع و فرصتهایی برای آشنایی اولیهٔ کودکان با کتابخانه فراهم کنید.
۳. به سؤالهای کودکان پاسخ دهید و فرصت یافتن جواب را برای وی فراهم کنید.
۴. از فرزندان پرسشهایی با جواب باز بپرسید که ممکن است جوابهای متفاوتی داشته باشد.
۵. حس شوخ‌طبعی را در فرزندان پرورش دهید و از آن لذت ببرید. به او کمک کنید به اشتباهات خود بخندد.
۶. فرصتهایی برای تقویت تواناییهای او در خانه به وجود آورید.
۷. مرز مشخصی بین حمایت و فشار قائل شوید.
۸. بیشتر، یادگیری فعال را مورد تشویق قرار دهید تا یادگیری اتفاقی را.
۹. او را تشویق کنید تا روزانه، اوقاتی را به‌تنهایی در مکانی خلوت بگذراند.
۱۰. مربیانی را برای کودکان انتخاب کنید که سابقهٔ کار با دیگر کودکان تیزهوش را داشته باشند.
۱۱. بکوشید از طریق همکاری با آموزگار کودکان، محیط رقابت‌آمیزی در مدرسه ایجاد کنید.

۱۲. در فعالیتهای اجتماعی مربوط به برنامه‌های تیزهوشان، شرکت فعال داشته باشید.

اصول برخورداری از ساختار مناسب خانوادگی

۱. با والد (یا والدین) دیگر فرزندان خود در ارتباط باشید؛ البته اگر والدین کودک از هم جدا باشند و شما خواهان توافق با آنها باشید.
۲. به آموزگاران کودکان احترام بگذارید.
۳. نسبت به شغل خود مثبت‌نگر باشید.
۴. کودک خود را تشویق کنید که در ورزشی مناسب به رقابت بپردازد؛ نه اینکه فقط در آن فعالیت ورزشی شرکت کند.
۵. الگوی مثبت فعالیت، پشتکار و سخت‌کوشی باشید.
۶. کودکان را از واقعیت دور نکنید.
۷. فعالیتهای تحصیلی و یادگیری را قبل از انواع ورزش یا زندگی اجتماعی، در اولویت قرار دهید.
۸. جایگاه جداگانه‌ای به عنوان یک بزرگسال، برای خودتان یا شریک زندگی خود در نظر بگیرید. کاری نکنید که فرزند شما به‌طور زودرس در جایگاه یک بزرگسال قرار گیرد.

پرسش و پاسخ

دخترم قبل از رسیدن به دوسالگی، با گوش دادن به یک نوار، حروف الفبا را یاد گرفت. ما برای او یک پازل حروف خریدیم و او به تدریج و با رسیدن به سن دو و نیم سالگی، آنها را حفظ کرد. حالا او چهار ساله است و می تواند بخواند. او از بسیاری جهات نسبت به سنش، از دیگران جلوتر است. هر جا می روم همه می گویند: «نمی توانم باور کنم که او فقط چهار سالش است».

مشکل این است که روز تولد او ۵ ژوئن است و ورود به کودکستان، مختص کودکانی است که تا اول ژوئن به دنیا آمده اند. مدرسه در این مورد بسیار سخت گیر است. به نظر می رسد تنها راه چاره ما فرستادن او به یک مرکز پیش دبستانی خصوصی کاتولیک باشد؛ یعنی جایی که به او حروف الفبا و شمارش تا ده را یاد می دهند (او قبلاً یاد گرفته است که تا بینهایت بشمارد). آنها قول داده اند که او را به نحوی سرگرم سازند و کاری کنند که مشکلی برایش پیش نیاید و اگر خودش دوست داشته باشد، جلوتر از دیگران کار کند.

شما عقیده دارید که کودکان نیاز به رقابت دارند. آیا ما داریم تیزهوشی او را هدر می دهیم؟ آیا بیش از حد مسئله را بزرگ جلوه می دهیم؟ اگر او زودتر از موعد به کودکستان برود، آیا در پایه سوم یا چهارم، با مشکلی روبه رو خواهد شد؟

به نظر می رسد کودکان فوق العاده باهوش است. اگر مدرسه محل

زندگی شما، محدودیتی سخت در مورد ورود زود هنگام به کودکانستان اعمال می‌کند که بعضی از کودکانها چنین محدودیتی دارند، بهتر است انرژی خود را هدر ندهید. اگر در این باره هیچ نوع انعطاف‌پذیری از خود نشان ندادند، سعی کنید یک مشاور متخصص بیابید که بتواند دخترتان را مورد ارزیابی قرار دهد و اطلاعاتی در این زمینه به دست آورد؛ اطلاعاتی نظیر ضریب هوشی و نمره آزمون پیشرفت تا بتواند از خواسته شما حمایت کند. نباید نگران این مورد باشید که دخترتان با رسیدن به کلاس سوم افت کند؛ مگر اینکه مدرسه زمینه هیچ‌گونه رقابتی را برای او به وجود نیاورده باشد. بعضی کودکان آنقدر خسته می‌شوند که به سادگی از هرگونه تلاشی در این زمینه خودداری می‌کنند.

اگر قانون مدرسه امکان ورود زود هنگام را نمی‌دهد، به دنبال مدرسه خصوصی کوچک دیگری بگردید که بر اساس انجام یک تست، دخترتان را می‌پذیرد. به محض اینکه دوره کودکانستان را گذراند، مدرسه عمومی مورد نظر شما، ملزم به پذیرش او در پایه اول است. ضمناً اگر دخترتان حقیقتاً به همان اندازه که شرح دادید، استعداد دارد، می‌توانید در طول سالهای مدرسه، زمینه شرکت او در رقابتهای دیگری را فراهم کنید. همچنین، پیشنهاد می‌کنم با انجمن کودکان تیزهوش، برای برخورداری از حمایت و اطلاعات بیشتر، در تماس باشید. انجمن ملی کودکان تیزهوش نیز می‌تواند به شما کمک کند. آدرس پایگاه اینترنتی این انجمن چنین است: www.nagec.org

از خود می‌پرسم که آیا فرزندم تیزهوش است؟ پسر هفت ساله و کلاس اول دبستان است. او در دو سالگی، تمام رنگها و اشکال را می‌شناخت و می‌توانست خیلی خوب حرف بزند. از آغاز فصل تابستان گذشته، او توانست تقریباً همه درسهای سال سوم و چهارم را بخواند. او مسائل ریاضی پایه دوم و سوم را حل می‌کند. اگر او تیزهوش است، چگونه

می توانم مهارت‌هایش را تقویت و علاقه‌مندی او را حفظ کنم؟ او بسیار کنجکاو است و علاقه زیادی به یادگیری دارد.

تعریف‌های شما از پسران، نشان می‌دهد که او به لحاظ ذهنی تیزهوش است. چنین کودکانی اغلب چالش‌های خاصی برای والدین خود به وجود می‌آورند. شما حتماً باید عشق به یادگیری را در کودکان تقویت کنید. بکوشید کنجکاوی و علاقه به محیط اطراف را در او گسترش دهید تا او بتواند از یادگیری دربارهٔ اجتماع، طبیعت و انسان‌های دیگر لذت ببرد. او را به پرسیدن برانگیزید و با لذتهای کتاب، موسیقی و... آشنا کنید.

یادگیری‌های اجتماعی و عاطفی نیز برای پسران مهم است. درست است که شما قطعاً از توانایی‌های یادگیری او هیجان‌زده و خوشحال هستید، اما این نکته مهم است که او یاد بگیرد خود را فقط خود را از جنبهٔ فکری تعریف نکند. باهوش بودن خود نوعی امتیاز است، اما یک فرد خوب بودن، توانایی او را بسط می‌دهد و سبب می‌شود که در فعالیتهای گروهی نیز شرکت کند.

یک پسر هشت‌ساله دارم که ضریب هوشی او ۱۳۷ است. ما از او تست گرفته‌ایم و من از مدرسه تقاضای کمک کرده‌ام، اما آنها از هرگونه کمکی دریغ کردند. شش ماه طول کشید تا تشخیص داده شود (البته بنا به صلاحدید مشاوران) که او واقعاً تیزهوش است.

روانشناسی که از پسرم آزمون گرفت، گفت که او می‌تواند به صورت جهشی، به کلاس سوم برود. مسئولان مدرسه به من می‌گویند که پسرم مشکلات رفتاری دارد و به همین علت، اجازهٔ جهش تحصیلی به او داده نخواهد شد. من به آنها گفتم که اگر به پسرم تکالیف تفکربرانگیز و سخت داده شود، او وقتی برای بدر رفتاری پیدا نخواهد کرد. به نظر من، او پیش‌فعال است، اما فقط وقتی در ذهنش چیزی برای دست و پنجه نرم

کردن نداشته باشد. آیا این مسئله در بین کودکان تیزهوش رایج است؟ آیا کودکان تیزهوشی که محرک روانی کافی ندارند، بد رفتاری می‌کنند؟ اگر او سرگرمی رقابت‌انگیز و مورد علاقه‌ای داشته باشد، آنقدر با آن کار خواهد کرد تا بتواند از عهده انجام آن برآید. اگر آن سرگرمی چیزی باشد که قبلاً آن را حل کرده باشد، خسته می‌شود. او گریه می‌کند که به مدرسه نرود؛ زیرا می‌گوید حوصله‌اش سر می‌رود و از شنیدن توضیحات «یک ساعته» آموزگار خسته می‌شود. روانشناسان گفته‌اند که بهتر است او به یک گروه منسأ^۱ ملحق شود، اما من در نزدیکی محل سکونت‌مان نتوانستم چنین تشکلی پیدا کنم. آیا می‌توانید به من بگویید که در این مورد، با چه کسی تماس بگیریم؟

اگرچه حقیقت دارد که پسران تیزهوشی که در مدرسه به رقابت نمی‌پردازند، گاهی بد رفتاری می‌کنند، اما ممکن است بد رفتاری پسران، دلایل دیگری غیر از خستگی داشته باشد. شاید او از عدم تفاهم بین شما و آموزگارش مطلع است و تصور می‌کند که آموزگارش اشتباه می‌کند. به همین دلیل، او به خود حق آشوبگری می‌دهد. شما حتماً باید برای پسران این موضوع را روشن کنید که مطلقاً هیچ عذری برای نشان دادن چنین رفتاری ندارد و شاید لازم باشد که او یاد بگیرد دنیا همیشه بر وفق مرادش نیست. علاوه بر آن، کمی خستگی، از ضروریات زندگی است.

روانشناسانی که از پسران تست گرفته‌اند، می‌توانند به شما کمک کنند و بگویند که آیا او حقیقتاً در شرایطی به دور از رقابت قرار گرفته است. شاید بتوانید با آموزگار او ملاقاتی داشته باشید تا پیشنهادهایی برای تغییر برنامه آموزشی به او بدهید؛ به نحوی که فرزندان بتوانند یادگیری موفقیت‌آمیزی در مدرسه داشته باشد. اگر در مدرسه، فردی

۱. Mensa، یک گروه تشخیص و پرورش هوش انسانی است.

وظیفه هماهنگ کردن کودکان تیزهوش با برنامه آموزشی را دارد، می‌توانید با او یا مدیر نیز صحبت کنید. شاید جهش درسی مناسب باشد و امکان دارد رفتارش بعد از جهش بهتر شود.

برای یافتن گروه مناسب یا تشکیلات خصوصی کودکان تیزهوش که توسط والدین این بچه‌ها اداره می‌شود، با سازمان آموزش و پرورش تماس بگیرید.

ما برای رفتن پسرمان به یک مدرسه خصوصی خوب درخواست داده‌ایم، اما گنج شده‌ایم که چه کار باید کنیم. با داشتن چهار فرزند، آنقدر استطاعت مالی نداریم که همه را به مدرسه خصوصی بفرستیم و از طرفی، ترجیح می‌دهیم که همه بچه‌ها یمان در یک مدرسه ثبت‌نام کنند. ابتدا پسر هفت‌ساله‌مان (بزرگ‌ترین فرزندمان) را در پایه اول، در یک مدرسه عمومی ثبت‌نام کردیم. در مجموع، او بچه‌ای با روحیه شاد است که به راحتی به مدرسه می‌رود، درسهایش را می‌خواند، تکالیفش را به تنهایی انجام می‌دهد و دوستان خوبی دارد. با وجود این، در مدرسه فضایی برای رقابت جدی وجود ندارد و او می‌گوید که خسته شده است. او در برنامه خارج از مدرسه مختص تیزهوشان، دو بار در هفته و هر بار به مدت یک ساعت، شرکت می‌کند. پسرمان مطالب درسی سال چهارم تا ششم را می‌خواند. در حالی که در کلاس او فقط آموزش اعداد دورقمی شروع شده است که پسرمان در کودکستان هم می‌توانست آنها را انجام دهد. او می‌تواند مضرب مشترک بگیرد، بعضی از تقسیمها و کسرها را نیز حل کند. ریاضیات درس مورد علاقه او بود، اما حالا از آن متنفر است؛ زیرا برایش «خسته‌کننده است». من متوجه نگرش او هستم. او نمی‌خواهد با بچه‌های دیگر فرقی داشته باشد. او خواستار ماندن در مدرسه کنونی خود است، اما درک می‌کند که ما چرا به دنبال مدرسه خصوصی هستیم. من واقعاً نیازمندم که بدانم چه کاری باید انجام دهم.

اگرچه مدارس خصوصی زیادی وجود دارد، برنامه‌های آموزش بسیار خوبی نیز در مدارس عمومی اجرا می‌شود. از آنجا که شما قادر نیستید همهٔ بچه‌های خود را به مدرسهٔ خصوصی بفرستید و ترجیح می‌دهید که همگی در یک مدرسه باشند، چرا پافشاری بیشتری به خرج نمی‌دهید تا به مسئولان مدرسه کمک کنید که برنامه‌هایی برای پسران در نظر بگیرند؟ شاید روانشناسی که پسران را ارزیابی کرده و پیشنهاد جهش درسی داده، بتواند راه دیگری برای فعالیت او در برنامه‌های جدا از کلاس، به شما نشان دهد. شاید بتوانید از پسران بپرسید که آیا می‌خواهد تکالیف مدرسه‌اش پیچیده‌تر باشد یا نه. راه‌های بسیاری وجود دارد. به نظر من، این کار مخاطره‌آمیز است که برای فرستادن پسران به مدرسهٔ خصوصی که شاید نیازهای مربوط به تیزهوشی او را برآورده کند یا نکند، خانواده را تحت فشار قرار دهید. شاید عوامل دیگری برای تشویق فرزندان به تغییر عقیده در این زمینه وجود داشته باشد که آنها هم باید بررسی شوند. به نظر می‌رسد او راهی را در پیش گرفته که می‌تواند به کم‌کاری‌اش منتهی شود. به همین دلیل، باید جداً با کم‌کاری او برخورد کرد.

چگونه می‌توانیم مواردی را که ممکن است بیانگر ناتوانی در یادگیری باشد، از واکنش‌های هیجانی رایج در کلاس و مدرسهٔ فرزندمان، جدا کنیم؟ ما از همکاری با آموزگاران و مشاوران، بسیار سرخورده شده‌ایم. بعضی از آنها نیت خوبی دارند، ولی کاری از پیش نمی‌برند و متوجه شده‌ایم که بعضی دیگر متأسفانه، حداقل در مرز بد رفتاری کردن قرار دارند. چه مدرسه بتواند رفتار این آموزگاران را اصلاح کند یا خیر، ما باید به فرزندمان کمک کنیم تا اعتماد خود را به دست آورد و از استعداد خود بیشترین بهره را بگیرد. او استعداد فوق‌العاده‌ای در زمینهٔ خلق آثار تجسمی دارد. همچنین، بسیار به موسیقی علاقه نشان می‌دهد و یک نویسندهٔ خلاق

برجسته است. ضعف او در ریاضیات و علوم اجتماعی است، اما به سختی می‌توان گفت چه میزان از این ضعف، ناشی از بی‌علاقگی است. شوخ‌طبعی او در بین دوستان و آشنایان معروف است و او را بیشتر از سنش نشان می‌دهد. او بسیار حساس است و همین باعث شده که خیلی راحت به او زور بگویند. ما همیشه او را در زمینه هنر و موسیقی تشویق کرده‌ایم.

از گفته‌های شما دربارهٔ پسران، چنین به نظر می‌رسد که او در برابر همسالان و محیط‌های آموزشی آسیب‌پذیر است. در اولین و مهم‌ترین گام، باید به شما پیشنهاد کنیم که از مشاوره متخصص بهره‌مند شوید تا او بتواند در طول برنامهٔ آموزشی، به شما کمک کند. مشکل پسران ترکیبی است از استعداد فوق‌العاده، ناتوانی‌های یادگیری و حساسیت بسیار که همگی باید مورد توجه قرار گیرد.

استعدادهای پسران می‌تواند با فراگیری درسهای خصوصی یا برنامه‌های مخصوص تیزهوشان که ممکن است در مدرسهٔ او اجرا شود، مورد توجه قرار گیرد. روانشناس می‌تواند در مشخص کردن حوزهٔ خاص ناتوانی پسران، به شما یاری دهد و از شما در چارچوب قوانین مدرسه حمایت کند تا برنامهٔ کمکی مناسبی در این مورد در نظر گرفته شود.

از آنجا که پسران روحیهٔ حساسی دارد، شاید روانشناس بتواند برای تقویت مهارتهای اجتماعی نیز به او کمک کند تا احتمال کمتری برای تبدیل شدن او به یک قربانی به وجود آید. همچنین، شاید بتوان با ارائهٔ گزارش صحیح از موارد زورگویی به مراجع ذیصلاح، به او کمک کرد.

مهم‌تر از همه اینکه پسران، پیوسته به گفت‌وگو با هر دو نفر شما نیاز دارد. لازم است دقیقاً به حرفهایش گوش دهید تا بتوانید از او حمایت کنید. در ضمن، باید دقت کنید که او آموزگاران یا کودکان دیگر را در مواردی که بیشتر مسئولیت به گردن خودش است، متهم نکند. موقعیت پسران حساس و پیچیده است و بنابراین، به کمک هر چه بیشتر در این وضعیت خاص نیاز دارد.

ما صاحب دو فرزند هستیم؛ یک دختر هشت ساله یکدنده و جنجالی و دیگری پسر سه سال و نیمه آسان گیر. دخترمان مستعد بروزخشم بیش از حد است و نمی تواند به پریشانی ناشی از تضادهای درونی اش پایان دهد. او تیزهوش است و قبل از ورود به کودکستان، قادر به خواندن بود. او از دوران کودکستان بهترین شاگرد کلاس خود بود، اما باید علاقه بیشتری نسبت به درسهایی که در آن ضعیف بود (مثل نگارش، خوش نویسی، حل مسئله، به تفاهم رسیدن با دیگران) نشان می داد. سرانجام، همکلاسی هایش عقب افتادگی خود را جبران کردند و به او رسیدند و این مسئله باعث شد که او ناگهان متوجه اوضاع شود.

اگرچه کودکان مایلند که با او دوست شوند، تحمل دخترمان در مورد کسانی که احساس می کند نسبت به خودش از توانایی ذهنی کمتری برخوردار هستند، کم است. همانطور که آموزگاران کلاس اول و دوم پی برده اند، لحن نیشدار و زبان تندش تقریباً شبیه بزرگ ترها و بسیار فراتر از سنش است.

ما فکرمی کنیم که مشکل دخترمان این است که به فضای رقابت آمیز گسترده تری در مدرسه نیاز دارد. ما با مدیر مدرسه گفت و گویی داشتیم و آنها به او اجازه دادند در حالی که هنوز کلاس دوم را می گذراند، به صورت نیمه وقت در کلاسهای پایه سوم شرکت کند. به نظر می رسد که نشست و برخاست با کودکان بزرگ تر (و باهوش تر)، تا حدی باعث تواضع او شده باشد.

می دانیم که ممکن است با بزرگ تر شدن تبدیل به فردی باهوش، با استعداد و حساس نسبت به نیازهایش شود. اما آیا او می تواند این ویژگیها را با عشق و خود آگاهی همراه با حسن نیت نسبت به دیگران، به حالت تعادل درآورد و آیا او در آینده فردی شایسته خواهد شد؟ ما از طریق متخصصانی که با کودکان تیزهوش کار می کنند، متوجه شده ایم که آنچه شرحش پیش از این آمد، ویژگیهای خاص کودکان تیزهوش است.

مشکلاتی که دخترتان با آن مواجه است، لزوماً فقط مربوط به تیزهوشی نمی‌شود؛ اگرچه استعداد فوق‌العاده او می‌تواند او را به حالت تدافعی و رقابت‌جویانه درآورد. از طرفی، بسیاری از کودکان تیزهوش، با بچه‌های دیگر رفتار مناسبی دارند.

آیا دخترتان همیشه با چنین مشکلی روبه‌رو بوده یا رفتارش بعد از تولد برادرش به‌طور چشمگیری تغییر کرده؟ اگر تغییر بارزی وجود دارد، شاید رفتارش به مشکل به اصطلاح «خلع یا عزل» مربوط باشد. مشکل خلع یا عزل وقتی پیش می‌آید که کودکی که مورد توجه بسیار والدین خود بوده، احساس طردشدگی کند.

حالا کودک دیگری متولد شده و بیشتر توجه اطرافیان به اوست. از آنجا که دخترتان از نظر کلامی بسیار قوی است، شاید زمانی که او کوچک‌تر بود، توجه بسیاری به گفت‌وگوی بزرگ‌ترها نشان می‌داده و کلمات بسیاری را به حافظه سپرده باشد. شاید او در واقع می‌خواهد به شما بگوید: «به من توجه کنید! به من توجه کنید! به من بگویید که چقدر باهوش هستم» و حالا او برای جلب توجه، فقط به روشهای منفی متوسل شده است.

البته تشخیص قطعی، بدون معاینه کامل دخترتان، امکان‌پذیر نیست. بهتر است او را پیش یک مشاور متخصص ببرید. او باید از طریق کسب مهارت‌های اجتماعی، به خود کمک کند و شما هم باید در مقام پدر و مادر به او کمک کنید. بهتر است مشاور بیابید که در زمینه کار کردن با کودکان تیزهوش تخصص داشته باشد. اگرچه کودکان با طبایع متفاوتی متولد می‌شوند، والدین نیز نقش مهمی در حل مشکلات کوچک و تبدیل نشدن آنها به مسائل بزرگ‌تر دارند.

واژه‌نامه

شتاب آموزشی. گذراندن مواد برنامه درسی با سرعت هر چه بیشتر، از طریق فشرده کردن دروس، جهش به یک موضوع درسی یا کلاسی بالاتر، ورود زودتر از موقع به مدرسه، گذراندن دروس سطح دانشکده در دوره دبیرستان یا ورود به دانشکده قبل از رسیدن به سن معمول.

تقویت آموزشی. بسط برنامه درسی در یک پایه خاص تحصیلی که شامل مطالعه مطالب عمیق‌تر و به طور معمول شامل مواد درسی همان پایه است.

دروس تعیین سطح پیشرفته (AP). دروس سطوح دانشکده که برای دانش‌آموزان دبیرستانی، در بسیاری از دبیرستانها ارائه می‌شود.

اختلال کمبود توجه (ADD). مشکل تمرکز حواس.

اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه (ADHD). مشکل تمرکز حواس، انرژی بسیار و رفتار تکانشی.

سقف نمره‌ها. بالاترین نمره به دست آمده در یک آزمون خاص. اغلب

مشکل می‌توان بین دانش‌آموزان فوق‌العاده تیزهوش تفاوتی قائل

شد؛ زیرا موفقیتها و استعدادهايشان فراتر از سطح آزمونهای

معمولی است. اغلب آزمونها ساده است و برای سنجش موفقیتهای

تحصیلی آنها، به اندازه کافی مشکل نیست.

تاخیر مربوط به رشد. نوعی تفاوت در سپری کردن مراحل طبیعی رشد که

گمان می‌رود کودک، با تأخیر به آن مرحله از رشد خواهد رسید.
نمره برابری پایه. نمره‌ای در یک آزمون که میزان متوسط نمره کودکان در آن سطح از پایه خاص آموزشی است. برای مثال، نمره $10/8$ به این معنی است که نمره کودک در یک آزمون خاص، مشابه نمره‌های کودکان متوسط در پایه دهم بوده، در حالی که آن کودک خودش در پایه هشتم است.

گروه‌ناهمگن. کودکانی که علی‌رغم تواناییها یا سطوح موفقیت متفاوت، همگی با هم در یک گروه فعالیت می‌کنند.
تحصیل درخانه. برنامه‌ای آموزشی که به جای مدرسه و آموزگار، توسط یکی از اعضای خانواده و در خانه اجرا می‌شود.
گروه همگن. کودکانی که با داشتن یک سطح از توانایی و موفقیت‌های مشابه، با هم آموزش می‌بینند.

آزمونهای ضریب هوشی. انتظار می‌رود چنین آزمونهایی، هوش حقیقی کودک را اندازه‌گیری کند. IQ به معنی هوشبهر یا بهره هوشی و عبارت است از نسبت سن عقلی به سن زمانی. خارج قسمت این نسبت، در ۱۰۰ ضرب می‌شود تا نمره ضریب هوشی به دست آید. به این ترتیب، در مورد کودکی که ده سال دارد و آزمونهای چهارده سالگی را گذرانده است، گفته می‌شود که نمره ضریب هوشی او ۱۴۰ ($140 = 100 \times 1.4$) است. نمره‌های ضریب هوشی را امروزه نمره واقعی برای اندازه‌گیری ضریب هوشی نمی‌دانند، اما می‌توانند بر اساس آن، موفقیت‌های تحصیلی را به خوبی پیش‌بینی کنند. ضریب هوشی بالای ۱۳۰، بسیار بالا یا در حد تیزهوش در نظر گرفته می‌شود.

چنداستعدادی. استعداد‌های فوق‌العاده متفاوت در فرد که هر یک کاملاً از دیگری مجزاست. برخورداری از این تواناییهای سطح بالا و گوناگون، به هنگام انتخاب شغل، باعث آشفتگی نوجوانان می‌شود.

کمال‌گرایی. مجموعه‌ای از معیارها و توقعات بسیار بالا که دست یافتن به آنها غیرممکن است و سبب به وجود آمدن احساس ناتوانی فرد در رسیدن به این معیارها می‌شود. کمال‌گرایی با رسیدن به سطح عالی تفاوت دارد. رسیدن به سطح عالی، به معنای دستیابی به کیفیت بالایی است که امکان آن وجود دارد و شخص با قرار گرفتن در آن سطح، احساس رضایت می‌کند.

قفل دوشاخه. قفلی که برای کنترل زمان تماشای تلویزیون یا استفاده از بازیهای رایانه‌ای تعبیه می‌شود. دوشاخه را می‌توان از دیوار جدا و به قفل مجهز کرد تا با تمام شدن زمان تعیین شده برای تماشای تلویزیون، تلویزیون را قطع و از تماشای تلویزیون توسط کودکان جلوگیری کند.

ناتوانی خواندن. وجود مشکل در خواندن مواد درسی که مناسب سطح هوشی کودک است.

ترس از مدرسه. ترس از حضور در مدرسه.

نمایه

- ۲۲۸-۲۲۹ الگوهای نقش مذکر
۲۲۴-۲۲۵ الگوهای نقش مؤنث
انتظارات والد ۱۶۱
اینترنت ۲۴۲-۲۴۶
بلوغ ۳۱-۳۲
بیان احساسات ۲۲۸
پسرها ۳۱، ۲۲۶-۲۳۰
تأخیر در رشد ۳۱-۳۲
تحسین بیش از حد ۱۶۴-۱۶۰
تحسین (تشویق) ۱۶۴-۱۶۰
تدریس خصوصی ۹۵
تربیت:
- دخترهای تیزهوش ۲۱۸-۲۱۷
تک‌والدی ۱۵۳-۱۴۸
تفکر خلاق ۲۰۵-۲۰۱
تک‌فرزند ۱۱۶-۱۱۲
تیزهوشی:
ویژگیها ۱۸-۱۴
شناسایی در مدرسه ۵۵-۴۶
ارزشیابی فردی برای ۶۰-۵۶
جهش تحصیلی ۶۹-۶۱
خلاقیت ۱۶۸-۱۶۵
- Henman-Nelson آزمون توانایی ذهنی
۵۰
آزمون تیزهوشی (I) (GIFFI I) ۵۴
آزمون تیزهوشی (II) (GIFFI II) ۵۴
آزمونهای عملی فردی ۵۸
آزمونهای هوش ۵۷-۵۸
آموزش در خانه ۷۴-۷۷
آموزش فردی ۶۵
اختلال بیش‌فعالی کمبود توجه
(ADHD) ۱۸۹-۱۸۰
اختلال کمبود توجه (ADD) ۱۹۳
استعداد (GIFT) ۵۴
استعداد ریاضی ۲۲۲
استعداد علمی ۱۰۶
استعداد موسیقی ۱۰۶
استعدادهای بالقوه متعدد ۱۰۶
استعداد هنری ۱۹۴-۱۹۰
اصول:
- برای تشویق به بر خور داری از
ساختار خانوادگی مناسب ۲۴۷
برای تشویق به یادگیری ۲۴۷

- خواهر و برادرها: کـــم آموزی ۸۰، ۷۸، ۱۱۳،
تیزهوشی ۱۳۱-۱۲۷
- دارای استعداد کمتر ۱۲۷-۱۲۶
دخترها ۲۱۷-۲۲۵
- رابطه والد و مدرسه ۸۴-۹۱
رایانه‌ها ۲۴۶-۲۴۲
- رشته‌های جایگزین پیشرفته (AP) ۹۷
رفتار گستاخانه (مبارزه‌جویانه) ۱۲۳
- رقابت ۱۵۵-۱۵۶، ۱۰۰
رقابت‌های جایگزین ۹۹-۹۲
- روابط والد و کودک ۱۲۱-۱۱۷
سازگاری اجتماعی ۲۳۵-۲۳۲، ۶۶
- سندروم اسپرگر ۱۸۰
شتاب تحصیلی ۶۱، ۶۴
ضریب هوشی:
- مادرزادی ۱۱۳-۱۱۲
طلاق ۱۵۳-۱۴۸
- ظاهر ۲۲۱-۲۱۹
عادت‌های انجام تکالیف ۸۳-۷۸
عادت‌های مطالعه ۸۳-۷۸
- فشارهای ناشی از نمره ۲۴۱-۲۳۸
فشار همسالان ۲۳۷-۲۳۱
- کـــم آموزی ۸۰، ۷۸، ۱۱۳،
۲۰۶-۲۱۰
- کمال‌گرایی ۱۷۸-۱۶۹
کودکان تیزهوش خجالتی
۲۰۰-۱۹۵
- کودکان تیزهوش معلول ۱۸۹-۱۷۹
کودکان کم‌آموز خلاق ۲۱۶-۲۱۱
مدرسه: مراجعه شود به دانشکده
مسائل مربوط به جنسیت
۲۳۰-۲۱۷
- مشاور علاقمند به مسائل پیش-
دبستان و کودکستان ۵۵
مشاوره شغلی ۱۰۷
معلمها ۹۱-۸۴
- ممانعت از شرکت در ورزشها
۲۲۸-۲۲۷
- ناتوانی در خواندن ۴۵-۴۲
نمره عملی IQ (ضریب هوشی) ۵
وانمود کردن ۱۶۸-۱۶۵
ورود زودهنگام ۹۸-۹۷
- ورود زودهنگام به مدرسه
۲۵۰-۲۴۹
- همبازیهای خیالی ۱۶۶
یادگیری جبرانی در خانه ۳۹-۳۶

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

- **آمادگی برای زایمان و مراقبت از نوزاد**
- **چهل نکته کلیدی برای شیردادن به نوزاد**
- **آشنایی نوین برای کودکان، از سه ماهگی تا هیجده ماهگی**
- **کلیدهای آرام کردن کودک ناآرام**
- **بهترین کلیدهای تغذیه برای کودک و نوجوان**
- **نقش پدر در مراقبت و تربیت کودک**
- **فرزند دوم، پیامدها و راه‌حلهای**
- **کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا**
- **کلیدهای تربیتی برای والدین تک‌فرزند**
- **کلیدهای پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای رویارویی با مشکلات رفتاری کودکان**
- **کلیدهای رویارویی با پدیده خشونت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای رفتار با نوجوانان**
- **کلیدهایی برای بیماریهای کودکان**
- **دستورات ایمنی و مراقبت از آسیب‌های کودکان**
- **کلیدهای رویارویی با بیماری حساسیت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت فرزند در خانواده‌های تک‌سرپرست**
- **کلیدهای پرورش کودک تیزهوش**
- **کلیدهای پیشگیری و مقابله با اعتیاد در نوجوان و جوان**
- **کلیدهای آموزش و مراقبت از سلامت جنسی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش مهارت‌های اساسی زندگی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای مراقبت از نوزاد از تولد تا یک‌سالگی**
- **کلیدهای رفتار با کودک یک‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک دو‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک سه‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک چهارساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک پنج‌ساله**
- **راهنمای کامل تربیت کودک**
- **ماساژ کودک**
- **کلیدهای عادت دادن فرزند به کار در خانه**
- **کلیدهای پرورش فرزندان امیدوار و موفق**
- **کلیدهای همراهی و مراقبت از نوجوانان در اینترنت**
- **کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای مقابله با اضطراب در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت و رفتار با پسرها**
- **کلیدهای شناخت و رفتار با دخترها**
- **کلیدهای برخورد با مشکلات خواب کودکان**
- **کلیدهای برخورد با ناتوانی در یادگیری**
- **چگونه به کودک خود «نه» بگوییم!**
- **پاسخ به والدین**
- **کلیدهای پرورش هوش عاطفی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش هوش اخلاقی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت کودک مبتلا به سندرم دان**
- **راهنمای بهبود روابط خواهر و برادرها**
- **کلیدهای رفتار با دوقلوها**
- **روشهای انتخاب مهد و پرستار کودک**
- **کلیدهای رفتار با کودک مبتلا به اختلال کمبود توجه**
- **کلیدهای موفقیت پدر ناتنی**
- **کلیدهای موفقیت مادر ناتنی**
- **کلیدهای پرورش احساس امنیت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش فرزند شاد**
- **کلیدهای کمک به کودک برای برخورد با مرگ عزیزان**

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

- کلیدهای آموختن دربارهٔ کودکان کم توجه و بیش فعال (ADD/ADHD)
- کلیدهای برخورد با لکنت زبان در کودکان
- کلیدهای برخورد با ترس در نوجوانان
- فرهنگ نامها
- آموزش دستشویی رفتن به کودکان
- تربیت بدون فریاد
- کلیدهای پرورش تفکر در کودکان و نوجوانان
- کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان
- راهنمای کامل والدین (۱، ۲ و ۳)
- اولین غذاها
- کلیدهای پرورش فرزند شاد از ۲ تا ۴ سالگی
- بهداشت کودک
- کلیدهای کشف و پرورش استعداد در کودکان
- کودک و حد و مرزهایش
- کلیدهای پرورش مهارت دوست یابی در کودکان و نوجوانان
- کلیدهای تربیت و رشد دختران
- کلیدهای تخلیه هیجانی در کودکان
- رشد والدین همراه با فرزندان
- کلیدهای پرورش عاطفه در پسرها
- کلیدهای تربیت کودک حرف شنو
- روشی متفاوت در تربیت فرزند
- کلیدهای رفتار با کودک مبتلا به اوتیسم
- والدین هشیار
- اصول کارکرد مغز در کودکان
- کلیدهای پرورش هوش اجتماعی در کودکان و نوجوانان
- والدین، قطعاً تأثیرگذارند
- انضباط بدون گریه
- ۱۰ روز تا داشتن کودکی سازگارتر و آرام تر
- کلیدهای تربیت فرزند قدرشناس

کلیدهای همسران موفق

- ۱۰۰۱ پرسش پیش از ازدواج
- راهنمای مادران شاغل
- تغذیه دوره بارداری
- ده قرار مهم برای زندگی مشترک
- برای روابط بهتر کاری نکنید!
- معجزه گفت و گو
- غذاهای فوری
- زندگی مشترک و حدود مرزهایش
- مراقبتهای دوره بارداری
- زندگی مشترک بدون فریاد
- بارداری سالم
- ازدواجها چرا موفق می شوند و چرا شکست می خورند

کلیدهای بازسازی زندگی پس از طلاق

- تأثیر طلاق بر فرزندان
- فرزندان طلاق از نوزاد تا هفده ساله
- دعوی پدر و مادر
- نخستین خداحافظی
- یک دل و دو خانه
- ورود به خانواده جدید
- بازسازی زندگی پس از طلاق